مواجهه ائمه با مدعیان مهدویت

گونه شناسی، سبک شناسی و شاخصه شناسی

امیرمحسن عرفان

بسم الله الرحمن الرحیم

مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت : گونه شناسی، سبک شناسی و شاخصه شناسی

نویسنده:

امیرمحسن عرفان

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت : گونه شناسی، سبک شناسی و شاخصه شناسی

مشخصات کتاب

سرشناسه:عرفان، امیرمحسن، ۱۳۶۲ -

عنوان و نام پدیدآور:مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت : گونه شناسی، سبک شناسی و شاخصه شناسی/امیرمحسن عرفان.

مشخصات نشر:قم: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری:۲۷۴ ص.

شابک:۱۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷۲-۰۰-۴

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

موضوع:مهدویت -- مدعیان

موضوع:Mahdism -- Claimers*

موضوع:ائمه اثناعشر

موضوع:Imams (Shiites)

موضوع:مهدویت-- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع:Mahdism -- Apologetics works

شناسه افزوده:حوزه علمیه قم. مرکز تخصصی مهدویت

رده بندی کنگره:۱۳۹۵ ۹م۴ع/BP۲۲۴/۶

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۲۹۸۱۵

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت

گونه شناسی، سبک شناسی و شاخصه شناسی

امیرمحسن عرفان

مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویّت (گونه شناسی، سبک شناسی و شاخصه شناسی)

 مؤلف: امیرمحسن عرفان

 ناشر: انتشارات مرکز تخصصی مهدویّت

 صفحه آرا: عباس فریدی

 طراح جلد: حسن مختاری

 نوبت چاپ: اول/ پاییز ۱۳۹۴

 شابک: ۴-۰۰-۸۳۷۲-۶۰۰-۹۷۸

 شمارگان: هزار نسخه

 قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

کد فایل ۰۲۹۰۰۷۰-۴

فهرست مطالب

دو. تقدم مواجهه با علت بر معلول (اولویت مواجهه با جهل بر جاهل)۲۴۳

سه. رویکرد فرصت ساز به تهدید مدعیان دروغین (تبدیل تهدید مدعیان دروغین به فرصت تبیین و تفسیر اندیشه مهدویت)۲۴۵

چهار. تلاش برای هدایت شبهه زدگان (تمییز میان شبهگر و شبهه زده)۲۴۶

سخنی با خواننده

بایستگی تحقیق دقیق، جامع و منسجم، پیرامون زیرساخت های اندیشه مهدویت و ضرورت پرداخت علمی و روزآمد به پیامدهای باورداشت آموزه مهدویت، به فراخور شرایط کنونی و در خور این رستخیز عظیم، و نیز لزوم آسیب شناسی در حوزه رویکرد به آموزه مهدویت، به منظور تبیین عرضه صحیح و دفاع معقول از اندیشه مهدویت و زدودن پیرایه های موهوم و موهون از ساحت قدسی این اندیشه از رسالت های تأسیس مرکز تخصصی مهدویت می باشد. مرکز تخصصی مهدویت که بیش از یک دهه در راستای خدمت به معارف مهدوی تأسیس گشته اینک بر آن است تا با بهره گیری از تلاش های خالصانه جمعی از پژوهشگران افق های جدیدی را فراروی علاقه مندان بگشاید.

از جمله اهداف معاونت پژوهش مرکز تخصصی مهدویت، پژوهش و کاوش پیرامون مدعیان دروغین مهدویت است. مطالعات پیرامون مدعیان دروغین مهدویت دائماً با موضوعات فربه و اندیشه خیزی پیوند می یابد. موضوعاتی چون: سیر تطور ادعای مهدویت از سوی مدعیان، عوامل پیدایش ادعا، چرایی گرایش مردم به مدعیان، ترفندشناسی مدعیان در جذب مردم، چرایی امتداد تاریخی یا عدم آن، پیامدهای ادعا، سنخ شناسی منابع مورد استناد مدعی و طرفداران وی، راهکارهای تقابل با مدعیان و .... دغدغه پیگیری چنین موضوعاتی نیز تنها به علاقه مندان مطالعه در عرصه مدعیان محدود نمی باشد بلکه هر کس به تتبع در راستای تقابل با جریان های انحرافی علاقه مند است، بناگزیر با آن سر و کار

خواهد یافت. اخذ روی آورد «میان رشته ای» و کاربست «مطالعات تطبیقی» در تبیین چنین موضوعاتی مهم می نماید.

معاونت پژوهش مرکز تخصصی مهدویت با اذعان به مسئولیت خطیر تقابل با مدعیان دروغین مهدویت، تدوین آثاری در این زمینه را در دستور کار خود قرار داده است. کتاب حاضر با عنوان «مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویّت» از جمله این دست از آثار است که به همت حجت الاسلام و المسلمین امیرمحسن عرفان از پژوهش گران مرکز تخصصی مهدویت که پیش از این، تحقیقاتی را در این عرصه به فرجام رسانده اند، فراهم آمده و پس از طی مراحل ارزیابی و اعمال ملاحظات ارزیابان محترم در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

مؤلف محترم در این اثر می کوشد با هدف نهادینه سازی رویکرد کیفی به موضوع مدعیان دروغین مهدویت، ضمن گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت، سبک و شاخصه های مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت را بررسی کند.

در این جا، فرصت را مغتنم می شماریم و مراتب تشکر و امتنان فراوان خویش را از جناب حجت الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی مدیر محترم مرکز تخصصی مهدویت که بستر انجام این پژوهش را فراهم آورد و استاد گرانقدر و بزرگوار جناب آقای دکتر نعمت الله صفری فروشانی که فطانت و نکته سنجی های ایشان، مایه اتقان و استواری کار شد اعلام می داریم.

امید است انتشار این اثر به شکل حاضر، گام نخست برای ارائه آثاری دیگر به شکلی کامل تر و انجام پژوهش های دیگر در این حوزه باشد. امید آن داریم انتشار این کتاب مورد رضایت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد و برای همه شیفتگان و طالبان معارف دینی مفید واقع شود.

مهدی یوسفیان آرانی

معاون پژوهش مرکز تخصصی مهدویت

مقدمه

موضوع مـدعیان دروغین مدتی است که با اهمیتی فزاینده مورد توجه قرار گرفته است. همگام با توسـعه تحلیل ها پیرامون این موضوع، نگرش تـاریخی به مـدعیان دروغین نیز گسـترش یـافته است. آنچه در این پژوهش هـا کمتر مورد کـاوش قرار گرفته بازترسـیم تنوعات جوهرین مـدعیان دروغین مهدویت و رفتارشناسـی ائمه علیهم السـلام در مواجهه با آنان است که به نظر می رسد در رویکرد به مدعیان دروغین مهدویت اثر گذار باشد.

آن چه که بحث از مدعیان دروغین را دارای اهمیت می کند گستره زمانی و جغرافیایی مدعیان دروغین مهدویت است. (۱) از حیث زمانی، تاریخ مدعیان دروغین

۱- .سوءاستفاده از منجی موعود، اختصاص به دین اسـلام نـدارد؛ چرا که این مسـئله در میان همه ملل بزرگ و ادیان برجسـته جاری و ساری بوده و از دیرباز تاکنون منشأ تحولات بسـیاری بوده است. شایـد در تاریخ، بیش از همه، یهودیان و مسـیحیان با این آرمان و ایده زیسـته و چشم به آینده دوخته اند. برای نمونه «شَبتای صِبی» از یهودیان شهر ازمیر در سال ۱۶۴۸م خود را به عنوان منجی بنی اسـرائیل به مریـدانش معرفی کرد او نامـدارترین مسـیحای دروغین می باشـد. زیرا که اعتقاد به مسـیحایی وی حتی بعد از مرگش نیز تا مدتی پایدار ماند. میکائیل کاردوسو، یعقوب کوریدو و یهودا حسـید از دیگر سوء استفاده کنندگان از منجی موعود در آیین یهود هسـتند. در این باره بنگرید: کرینسـتون، انتظار مسـیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، ص ۱۳۵ و ۱۴۲.

مهـدویت از صـدر اسـلام آغـاز می شود و هم اکنون نیز با این پدیـده مواجه هستیم. از حیث جغرافیای ظهور مـدعیان دروغین بایـد گفت که مـدعیان دروغین مهـدویت تقریباً در تمامی جغرافیای اسـلامی یافت می شونـد. برای نمونه در اندلس احمد بن معاویه (۲۸۰ق)، (۱) در سـودان مهـدی سودانی (۱۸۸۰م)، (۲) در هند سـیدمحمدجونپوری (۹۱۰ق)، در یمن ناصـربن محمد عیانی (۱۰۶۲م)، در بلـخ میرزا ملاجـان بلخی (۸۹۰ق)، در بخارا شـیخ عبدالقـدیر بخارایی (۹۰۰ق)، (۳) در ایران علی محمد شیرازی (۱۲۶۶ق)، در عربستان محمد بن عبدالله قحطانی (۱۴۰۰ق) ادعای مهدویت داشتند.

شاید اذعان به این حقیقت چندان مشکل نباشد که وجود مدعیان دروغین مهدویت در گستره تاریخ اسلام و جغرافیای اسلامی خود نشان گر اصالت و رسوخ اندیشه مهدویت در ذهن مسلمانان است. (۴)

۱- محمد عبدالله عنان، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج۱، ص۳۷۲.

۲- دارمستتر، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، تر جمه محسن جهانسوز،ص۶۸.

۳- .رسول جعفریان، مهدیان دروغین، ص۲۱۲.

۴- فرصت را در یادآوری این نکته مغتنم می شـمرم که در گستره تاریـخ عده ای نیز منکر این آموزه بوده اند. در میان قدمای اهل سنّت «ابن خلـدون» و در میان متأخرین «محمـد رشـید رضا» در تفسـیر المنار و «احمد امین مصـری» در ضـحی الاسـلام با اسـتناد به چنـد ادعای کلی که آنها را مسـتدل نساخته و تنها در حـد ادعا باقی گذارده اند، در آموزه مهدویت تشـکیک کرده اند. (بیشتر مطالبی که رشید رضا پیرامون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد، در تفسیر المنار جلدهای ۶، ۹ و ۱۰ و در ذیل آیات ۱۵۷ سوره نساء، ۱۸۷ اعراف و ۳۳ توبه است. احمد امین نیز در ضحی الاسلام فصلی را اختصاص داده با عنوان عقیده المهدی عندهم – شیعه– که با تحلیلی بی پایه به نقد مهدویت می پردازد. وی کتاب مستقل دیگری در این زمینه دارد با عنوان المهـدی و المهـدویه). «تعارض روایات مهـدویت»، «عـدم ذکر روایات مهدوی درکتاب بخاری و مسـلم»، «تبعات منفی مهدی باوری در تاریخ اسـلام»، «بنیان شیعی تفکر مهدویت» و «خرافی بودن مهدویت»، از مهم ترین نکاتی است که رشیدرضا و احمد امین در رد آموزه مهدویت به آن اسـتدلال می کنند. در این زمینه ر.ک: رشیدرضا، المنار، ج۹، ص ۴۹۹ و ج۱۰، ص ۳۹۲؛ و احمد امین، ضـحی الاسلام، ج۳، ص ۲۴۱. نکته حائز اهمیت در پاسـخ این عـده اعتراف انبوهی از دانشـمندان حدیث پژوه اهل سنت است که به حجیت، بلکه تواتر احادیث مهدویت اعتراف دارند. البته اینان از معروف ترین منکران مهدویت می باشـند. در این راسـتا «محمد محی الدین عبدالحمید» احادیث مهدویت را از اسـرائیلیات می پندارد. سعد محمدحسن در کتاب المهدیه فی الاسـلام آن ها را ساخته شیعیان می داند. عدّاب محمود الحمش در کتاب المهدی المنتظر فی روایات اهل السنه و الشیعه دراسه حـدیثیه نقدیه و محمد فرید وجدی در دایرهالمعارف القرن العشـرین تمامی روایات مهدوی را ضـعیف السـند و مجعول می داننـد. برای مطالعه بیشتر ر.ک: اکبرنژاد، بررسـی تطبیقی مهـدویت در روایات شـیعه و اهل سـنت، ص ۳۰۷. به هر جهت خدشه در روایات مهدوی در ترازوی تحقیق امروزین مقبول نمی افتد و چنان وزنی نمی آرد.

هر چند هنوز زوایا و ابعاد زیادی از پدیده مدعیان دروغین مهدویت ناگفته و یا نامکشوف مانده، اما- برخلاف گذشته- اکنون داده های علمی قابل توجهی درباره این موضوع در اختیار است.

آن چه شایان توجه می باشد این است که مدعیان دروغین مهدویت، با وجود همانندی و هم سویی بیشتر مصادیق آن در گستره تاریخ اسلام، در ذات خود یکی نیستند، بلکه به لحاظ ماهوی و نیز لحاظ جانبی، طیفی از ادعاهای متفاوت را تشکیل می دهند. این نوشتار، خواهد کوشید ضمن ارائه تنوعات مدعیان دروغین، اصالت اندیشه مهدویت را، در پرتو آن آشکار سازد.

در فصل اوّل این نوشته با عنوان کلیات به موضوعاتی نظیر طرح تحقیق، مستشرقان و مدعیان دروغین مهدویت، فرایندشناسی مطالعه تاریخی پیرامون مدعیان دروغین مهدویت و بایسته های پژوهش در عرصه مدعیان دروغین پرداخته شده است.

در فصل دوّم این جستار کوشیده شده تا داده های لازم، از منابع مختلف پیرامون گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت جمع آوری شود. نتایج حاصل از

تحلیل و ترکیب داده های جمع آوری شده نشان می دهد که مدعیان دروغین مهدویت بسته به ملاحظاتی چند، به انواعی تقسیم می شوند که این ملاحظات عبارتند از: نوع ادعا، ماهیت ادعا، مقطع تاریخی طرح ادعا، مذهب مدعی، سرانجام ادعا، شخص ادعا کننده و دامنه جغرافیایی یا جمعیتی ادعا.

بی گمان، موارد پیش رو، همه انواع موجود و صور محتمل در مدعیان دروغین نیست؛ با مطالعه و تأمل بیشتر در این موضوع، و با ملاحظات مختلف، می توان به تنوعات بیشتری دست یافت، یا فرض های قابل مطالعه زیادتری را در آن اندیشید. ناگفته نماند که در این فصل مقطع زمانی خاصی در گونه شناسی مدعیان مدنظر نیست.

در فصل سوّم این پژوهه نیز تلاش شده سبک مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت واکاوی شود. یافته های نگارنده نشان می دهد سنخ مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت از سنخ مدیریت بحران بوده است. درگونه شناسی مدیریت ائمه علیهم السلام در تقابل با مدعیان با دو گونه مدیریت دفعی و رفعی مواجه می شویم. در مدیریت دفعی در مرحله پیشینی (مرحله قبل از بحران)؛ ائمه علیهم السلام با برجسته سازی نقاط مهم و کاربردی آموزه مهدویت، گفتمان سازی برای جلوگیری از انحراف، تبارشناسی دقیق مهدی موعود، زدودن دستاویز مدعیان (ازبین بردن بهانه ها)، پیش بینی ادعای مدعیان (پرده برداری از توطئه مدعیان) و ارائه معیارهای تشخیص درصدد جلوگیری از پیدایش مدعیان بودند. ائمه علیهم السلام در مدیریت رفعی در مرحله پسینی (مرحله بعد از بحران) با زدودن شک و تردید در امر امامت و وکالت، مناظره با مدعیان دروغین و نقد منصفانه آنان، تلاش برای هدایت مدعیان و اتمام حجت با آنان و اعلام انزجار از مدعیان دروغین مهدویت و برخورد قاطع با آنان درصدد کاهش تأثیرگذاری مدعیان بودند.

در پایان نیز شاخصه های مدیریتی ائمه علیهم السلام در مواجهه با مدعیان بررسی می شود. در این زمینه «غلبه پیشگیری به جای درمان»، «رویکرد فرصت ساز» و «قاطعیت در تصمیم گیری» یافته های تحقیق در این زمینه است.

به هر حال، آن چه در این مجموعه آمـده، همه سـخن نگارنده در این زمینه نیست؛ موضوعات تحلیلی دیگری نیز در این زمینه مطمح نظر راقم این سطور بود که فرصت فراخ تری را می طلبـد؛ باشـد که در آینـده ای نه چنـدان دور، این امید نیز برآورده شود.

در پایان لازم می دانم از مدیران محترم مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم به ویژه معاون محترم پژوهش حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهدی یوسفیان آرانی که زمینه انجام چنین کاری را برایم فراهم ساخته و با اشراف و پیگیری در سامان یابی و به ثمر نشستن این اثر تلاش کردند قدردانی کنم.

استاد بزرگوار و گرانقـدر جنـاب آقـای دکـتر نعمت الله صـفری فروشـانی نگارنـده را رهین منت خود دارد که بـا سـماحت و بزرگواری، در نگارش این نوشـتار نهایت همراهی و مساعدت را مبذول کردند. ایشان پیشنهادهای ارزشمندی برای بهبود کار عرضه کردنـد و مرا در این کـار دل دادنـد. راقم این سطور خود را مـدیون سال هایی می دانـد که در محضـر ایشان شاگردی کرده است. امید که این شاگرد به کوشش خویش، بخشی از آن همه بزرگواری های آموزگارانش را برآورده باشد.

از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر محمدحسین دانش کیا و دوست گرانقدرم جناب آقای دکتر سید روح الله پرهیزکاری نیز سپاسگزارم، زیرا آن چه در این گفتار در باب سبک شناسی مواجهه ائمه علیهم السلام با مـدعیان دروغین به قلم آمد، ثمره بذری است که ایشان در ذهن راقم این سطور افکندند.

از دوستان نیک اندیشم در کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت حجج اسلام آقایان حسینعلی منتظری و محمدکاظم آخوندی نیز برای شکیبایی فراوانشـان صـمیمانه متشـکرم. توفیـق، بهروزی و شادکـامی همـه ایـن عزیزان خواسـته قلـبی این کمـترین است.
تقریری که از این قلم تراویده، آن گاه قوام و کمال می یابد که از نقد ثاقب و صائب محروم نماند.

و آخر دعوانا ان الحمدلله ربّ العالمین

امیرمحسن عرفان

فصل اول: کلیات

اشاره

کلیات تحقیق

یک. تبیین مسئله

این جستار دو وظیفه مهم و اساسی را بر عهده دارد؛ یکی بازترسیم تنوعات جوهرین مدعیان دروغین مهدویت و دیگری رفتارشناسی ائمه علیهم السلام در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت. نکته اساسی در خور یادکرد این است که اگر بخواهیم همه آن چه را که در موضوع گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت قابل طرح و بررسی است شماره کنیم، بی گمان فهرست طویلی را باید ترتیب دهیم؛ اما چنان چه بنا باشد مهم ترین و کلی ترین مباحث مطرح و یا قابل بررسی را در چنین مطالعه ای در نظر آوریم، شاید بتوان آن ها را در این چند پرسش خلاصه کرد. این پرسش ها به قرار زیر است:

ادعای مدعیان دروغین مهدویت در همه موارد به یک صورت واحد است یا انواعی دارد؟ این تنوعات در چیست و چگونه می توان آنها را دسته بندی کرد؟ تا چه حد این ادعاها، مشترک یا متفاوتند؟ پیامد یا سرانجام ادعای مدعیان دروغین به چه نحو بوده است؟ شخص ادعاکننده چه کسی بوده است؟ نوع ادعای مدعیان چگونه بوده است؟ ماهیت ادعای مدعیان به چه نحو بوده است؟ تفاوت ها و تمایزات میان مدعیان دروغین مهدویت تا بدان حد جوهری و بنیادین است که باید شباهت های میان مدعیان را صرفاً ظاهری و در پوسته و قالب دانست، یا

تمایزها را باید فرعی و کم اهمیت شمرده، در جستجوی امری مشترک و جوهری در همه مصادیق مدعیان دروغین برآمد؟

این جستار برای پاسخ گویی به این پرسش که سبک مواجهه امامان معصوم علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت به چه نحوی بوده است؟ تأکید دارد که سبک مواجهه آنان با مدعیان دروغین از سنخ «مدیریت بحران» بوده است. بدین معنا که ائمه علیهم السلام در مقابله با مدعیان دروغین به دنبال اتخاذ تصمیماتی بودند که به کاهش روند پیدایش مدعیان و کنترل و رفع آنان بیانجامد. در این راستا با دو گونه «مدیریت دفعی در مرحله پیشینی» و «مدیریت رفعی در مرحله پسینی» از سوی امامان معصوم علیهم السلام در مواجهه با مدعیان روبرو می شویم. در ادامه سازوکارهای ائمه علیهم السلام در هر قسمت بررسی می شود.

دو. ضرورت تحقیق

بحث و گفتگوی علمی درباره مواجهه و تقابل با مدعیان دروغین و احکام و عوارض آن، از چند منظر برای جامعه اسلامی ما، اصالت و اهمیت دارد:

اول این که اندیشه اصلاح، ارتقا و رشد فرهنگی در عرصه آموزه مهدویت برای پیشگیری از پیدایش مدعیان دروغین مهدویت، دست کم به دو پیش فرض نیازمند است: یکی این که وضعیت کنونی تقابل و مواجهه با مدعیان دروغین، دچار کاستی ها، اشکالات و نارسایی هایی است که باید اصلاح شود و تغییر یابد؛ دیگر این که تصوری ذهنی برای وضعیت مطلوب و سامان یافته، وجود داشته و بایستگی های رویکرد مطلوب تعیین شده باشد. در حالی که پیش فرض نخست، بدیهی و وجدانی تلقی می شود، دومین پیش فرض در هاله ای از ابهام و اختلاف نظر قرار دارد.

از سویی دیگر چون ژرف بنگریم سؤالات درباره مدعیان دروغین مهدویت سلسله مراتبی دارند، به طوری که تا پایین ترین سؤالات و نیازها برآورده نشوند

سؤالات رتبه دوم بروز نمی کنند. عدم توجه به سلسله مراتب نیازها و غفلت از این که مهم ترین نیازها، کمبود و کاستی های موجود در تقابل با مدعیان دروغین چیست، خود یکی از مصادیق عدم تمییز «مسئله» از «مسئله نماها» است و با واقع نگری منافات دارد.

سوم این که، توجه به الزامات تقابل با جریانات انحرافی به طور عام و مدعیان دروغین مهدویت به طور خاص متناسب با اقتضائات فرهنگ اسلامی بسیار مهم است. معنای اندیشه ورزی و نظریه پردازی در این حوزه، صورت بندی یک «انگاره» (۱) و «رهیافت» (۲) متفاوت است؛ چرا که لازمه تقابل و مواجهه با مدعیان دروغین، برآمدن و برگرفتن مبانی، مبادی، روش ها، غایات و پاسخ های فرهنگی از متن معارف نظری و تفکر اسلامی است. این روند، جریان های بیدارگر را واجد هویت مستقل و متفاوتی می کند. یکی از گام های اولیه و اساسی در زمینه اندیشه ورزی در حوزه تقابل با مدعیان، رجوع به سیره ائمه علیهم السلام و تبیین فرهنگ معیار از نظرگاه ائمه علیهم السلام است. خوانش مبسوط و ساختارمند سبک تقابل ائمه علیهم السلام با مدعیان در این چارچوب و تلقی، معنا و ضرورت می یابد.

سه. روش تحقیق

پژوهش حاضر از آن جا که به دنبال کشف تنوعات گوناگون مدعیان دروغین مهدویت و سبک شناسی مواجهه امامان معصوم علیهم السلام با آنان است، تحقیقی توصیفی - تحلیلی به حساب می آید. در این شیوه از پژوهش محقق به دنبال ماهیت چیستی و چگونگی مطلب، پدیده، متغیر یا شیء می باشد. به عبارتی پژوهش های این چنینی واقعیت موجود را کشف می کنند و به لحاظ آن که تحلیلی

۱- Idea.

۲- Approach.

نیز هست به تشریح و تبیین دلایل چگونه بودن و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می پردازد. (۱) تبیین منطقاً مسبوق به توصیف است و توصیف باید دقیق، مستند و مستدل باشد. (۲)

در این نوشتار اطلاعات مورد نیاز و مرتبط در زمینه مدعیان دروغین مهدویت گردآوری و استخراج شده است و در ادامه براساس روش «مطالعه پژوهشی» که روشی جهت دار، سؤال محور و مطالعه ای انتقادی است به بیان مسئله پژوهش پرداخته شده است.

مطالعه مبتنی بر به کارگیری ابزارهای منطقی و رهیافت تحلیلی در دین پژوهی را «روی آورد تحلیلی» می خوانیم. این روی آورد در برابر بررسی های تجربی، پسینی، مشاهده ای و درون دینی قرار دارد. این رهیافت، سابقه ای بسیار طولانی در مطالعات دینی در فرهنگ اسلامی دارد. (۳)

چهار. هدف تحقیق

از جمله اهداف این پژوهه، بازشناسی مدخلی نوین در واکاوی و کاوش پیرامون مدعیان دروغین مهدویت می باشد. بدیهی است که مدعیان دروغین را می توان از زوایای گوناگون به بحث گذاشت. گونه شناسی مدعیان دروغین نیز یکی از این زوایا می باشد. تحقیق حاضر را می توان کمکی به بازترسیم تنوعات جوهرین مدعیان دروغین مهدویت دانست. با کنار هم آوردن گونه ها و تنوعات مدعیان دروغین مهدویت، زمینه برای روی آورد عالمانه به این موضوع فراهم می شود. از سویی دیگر، در پرتو تبیین وجوه گونه گونی و تنوعات مدعیان دروغین مهدویت، و

۱- .ر.ک: حافظ نیا، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، صص ۵۱- ۶۱ و ص ۲۳۴؛ ثواقب، روش تحقیق با تأکید بر تاریخ، صص ۸۷ و ۱۰۷.

۲- فرامرز قراملکی، اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی، ص ۱۸۱.

۳- همو، روش شناسی مطالعات دینی، ص ۲۵۱.

با قدری تأمل و تعمق در سطح و مستوای این تمایزات، قوت و غنای اندیشه مهدویت و اصالت آن روشن می گردد.

از سویی دیگر رفتارشناسی ائمه علیهم السلام در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت، به نوعی منعکس کننده جلوه های مدیریت اسلامی در مواجهه با بحران ها است. در این زمینه نحوه مواجهه ای که ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت به عنوان واقعیتی انکارناپذیر داشتند بیان گر عملکرد عینی سبک خاصی از مدیریت الهی و گرفتن بهترین تصمیمات و موضع گیری ها، متناسب با شرایط و مقتضیات می باشد که تحقیق پیرامون آن می تواند به شاخص ها و اصول موضوعه سازگار و متناسب با اعتقادات در مراحل مختلف فرآیند های برنامه ریزی منجر شود.

پنج. بررسی منابع

مقصود از بررسی منابع مدعیان دروغین مهدویت، تألیفات و تصنیفاتی هستند که در عصر مدعیان دروغین یا زمانی نزدیک به آنان به رشته تحریر درآمده است. (۱) یاد کرد این نکته ضروری است که اطلاعات مربوط به مدعیان دروغین مهدویت و راه شناخت همه جانبه و عالمانه آن ها، نباید تنها بر این آثار مبتنی باشد. آگاهی به تاریخ مدعیان دروغین را نمی توان تنها در این آثار جستجو کرد. پس بر پژوهش گران علاقه مند به این موضوع لازم است به مجموعه ای از آثار تاریخی، ادبی، (۲) شخصیت نگاری، حدیثی، کلامی، و حتی آثار مربوط به شناخت

۱- البته منابع کهن در موضوع مهدویت به طور عام به دلیل عرصه های متنوع و گسترده اش کاوش ها و پژوهش های فراوان و گوناگونی را به خود اختصاص داده است. برای درک گستره این موضوع کافی است در مباحث بین الأدیانی در محور منجی موعود درنگ کنیم که خود حیطه های متعدد با تنوع دیدگاه ها در آن رقم خورده است.

۲- اشعار از جمله جاهایی است که ادعاهای دروغین در آن بازتاب داشته است. در این نوشتار به بهانه های گوناگون به برخی از این اشعار اشاره می شود. از این رو آثار ادبی از منابع پژوهش در موضوع مدعیان دروغین مهدویت است.

مکان ها و جغرافیا (۱) مراجعه کنند. به نظر می رسد منابع کهن در موضوع مدعیان دروغین را بتوان در چند گروه کلی، منابع حدیثی- کلامی، منابع تاریخی، منابع رجالی، منابع فرقه شناسی و تک نگاری ها تقسیم کرد.

منابع حدیثی- کلامی: رساله ها و کتاب های حدیثی شیعه که به طور خاص در حوزه مهدویت نگاشته شده بسیار فراوان است؛ انبوهی از این منابع تنها نامشان در کتاب های «فهرست» و «رجال» آمده است و خیلی از این کتاب ها به دست ما نرسیده است. (۲)

اما سه کتابی که تا به امروز، در این زمینه کتابِ مرجع محسوب می شود؛ عبارتند از: «الغیبه» نگاشته ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی معروف به ابن ابی زینب (م ۳۶۰ق) از محدثان دوره غیبت صغری؛ و کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» (۳) تألیف محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق (م۳۸۱ق) و

۱- در آثاری نظیر معجم البلدان یاقوت حموی و دیگر آثار مربوط به شناخت شهرها و مناطق نیز اطلاعات سودمندی درباره مذاهب، عقاید و احیاناً تنازعات فرقه ای وجود دارد که ممکن است در دیگر آثار نباشد.

۲- . از نخستین تألیفات اختصاصی به لحاظ زمانی، باید از کتاب الإمامه و التبصره من الحیره نوشته ابن بابویه رازی (م۳۳۹ق) نام برد که کتابش، را چنان که خود در مقدمه ذکر کرده است، به منظور ایجاد آگاهی لازم در باب امامت و مهدویت و رفع شبهات و مشکلات جامعه شیعی در این مسئله، به رشته تحریر درآورده است. علی رغم این که بخش مهمی از کتاب، یعنی فصل مربوط به امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف از میان رفته ولی قسمت های باقی مانده آن ارزش قابل ملاحظه ای دارد.

۳- نکته قابل توجه این که شیخ صدوق در هیچ جای کتابش نام کمال الدین و تمام النعمه را ذکر نمی کند، و با وجود آنکه در مقدمه بسیاری از کتاب هایش نامی را برای تألیف خود برمی گزیند در مقدمه بلندی که برای این کتاب نگاشته است هیچ نامی را برای آن برنمی گزیند. و به احتمال فراوان نام این کتاب از سوی غیر صدوق بر کتاب گذاشته شده است. این نام نخستین بار در کتاب مناقب و نیز کتاب معالم العلماء تألیف ابن شهرآشوب (۵۸۸ق) به کار برده شده است.

کتاب «الغیبه» نوشته شیخ طوسی (م ۴۶۰ق).

نعمانی در کتابش بنا را بر نقل روایات می گذارد و به ندرت توضیحی از خود اضافه می کند، نعمانی از نخستین عالمان شیعی است که با استفاده از روایات فراوانی که دو غیبت برای حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف پیش بینی کرده اند، به تطبیق آن به دوران حضور سفیران در غیبت صغری و دوران عدم حضور سفیران خاص پرداخته است. وی روایات فراوانی را از «ابن عقده»، «محمد بن همام»، «احمد بن هوذه» و «علی بن احمد بندیجی» نقل می کند که در فهرست نگاری ها نامی از آنان نیست. (۱) تألیف این کتاب گویا به سال ۳۴۲ق به پایان رسیده، نعمانی این کتاب را در ۲۶ فصل سامان داده است. (۲)

محتوای کتاب شیخ صدوق نیز از این جهت ارزشمند است که شیخ صدوق بر منابع اصلی شیعه (الأصول) که قبل از سال ۲۶۰ق گردآوری شده دسترسی داشته است؛ لذا وی در مواردی خواننده را به نویسندگانی چون «حسن بن محبوب»، «فضل بن شاذان»، «حسن بن سماعه»، «صفار حمیری» و «ابن بابویه» ارجاع می دهد. (۳) اهمیت ویژه کتاب شیخ صدوق در نقل آرا و سخنان ابو جعفر محمد بن عبدالرحمان ابن قبه رازی (متوفی قبل از ۳۱۹ق) است. (۴) دانسته های ما درباره این عالم امامی به نکاتی محدود است که ابن ندیم (۵) و نجاشی (۶) آورده اند. شیخ صدوق از

۱- صادقی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص۲۷.

۲- آقا بزرگ طهرانی در الذریعه می نویسد: از برخی مواضع کتاب نعمانی چنین به دست می آید که نام کتاب نعمانی ملاء العیبه فی طول الغیبه بوده است. ر.ک: طهرانی، الذریعه، ج ۱۶، ص ۷۹.

۳- جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص۲۶.

۴- صدوق، کمال الدین، ص۱۵۷.

۵- ابن ندیم، فهرست، ص۲۲۵.

۶- نجاشی، رجال، ص۳۷۵.

کتاب های او چون نقض کتاب الاشهاد ابو زید علوی (۱) و النقض علی ابی الحسن علی بن احمد بشار مطالبی نقل می کند. (۲)

از دیگر جنبه های با اهمیت این کتاب نقل برخی توقیعات صادر شده از ناحیه مقدسه است. شیخ صدوق برخی از مطالب این بخش کتاب را از متون کهن تر و گاه به نحو شفاهی از برخی مرتبطان با سفیران اربعه نقل کرده است. (۳)

این نکته افزودنی است که یکی از متون کلامی که تنها به واسطه نقل شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از آن اطلاع داریم، کتاب التنبیه فی الإمامه تألیف متکلم نامدار امامی عصر غیبت صغری، ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق نوبختی (م۳۱۱ق) است. (۴) اهمیت کتاب التنبیه، اطلاعات مهمی است که در باب وکلای اربعه و توقیعات در بردارد. قدیمی ترین گزارش درباره توقیعات، گفته ابوسهل نوبختی است. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین در واقع خواسته است که با آن چه مخالفان شیعه در موضوعات غیبت پیامبران یا طول عمر افراد یا ... گزارش کرده اند بر آنان احتجاج کند و گاه تصریح می کند که این اخبار شگفت تر از غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ ولی تعجّب است که چگونه مخالفان آن را پذیرفته ولی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را انکار می کنند. (۵)

کمتر از صد سال بعد از شیخ صدوق، کتاب دیگری با نام الغیبه، به قلم شیخ طوسی (م۴۶۰ق) در قرن پنجم تألیف گردید که به لحاظ شکلی شباهت زیادی با کمال الدین دارد، ولی به لحاظ محتوایی با آن متفاوت است. شیخ طوسی این

۱- صدوق، همان، ص۱۲۴.

۲- همان، ص۵۲.

۳- همان، ص ۵۲۰.

۴- همان، ص۱۱۸.

۵- همان، صص۵۵۸-۵۶۴.

کتاب را در سال ۴۴۷ق نگاشته است. (۱) اهمیت این کتاب در استناد جستن مؤلف به براهین عقلی و نیز روایات (۲) در اثبات غیبت است. در حالی که کتاب های پیش از شیخ طوسی با رویکردی روایی و در برخی موارد با رویکردی صرفاً عقلی نگاشته شده بودند. برای نمونه شیخ مفید در کتاب الفصول العشره فی الغیبه و سید مرتضی در کتاب المقنع تنها از مباحث عقلی (کلامی) بهره جسته اند. (۳) شیخ طوسی در کتابش به منابعی که از آن ها بهره جسته اشاره می کند. برخی از آن ها عبارتند از: کتاب الغیبه (۴) و الاوصیاء، (۵) نوشته شلمغانی، فی نصره الواقفه (۶) نوشته ابومحمد علی بن احمد علوی موسوی، الذخیره (۷) و المقنع (۸) نوشته سیدمرتضی و الغیبه (۹) نوشته فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰ق).

این کتاب، کتابی مناسب پیرامون فرقه های شیعی و موضوع مدعیان دروغین

۱- سال نگارش کتاب از عبارت شیخ طوسی در تعیین عمر مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فهمیده می شود. وی عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در حین نگارش کتاب را ۱۹۱ سال برمی شمارد.ر.ک: طوسی، الغیبه، ص۷۶. در جایی دیگر که شیخ طوسی به دیدار قبر عثمان بن سعید، سفیرامام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می رود سال نگارش کتاب را نیز بیان می کند: قال محمد بن الحسن، مصنف هذا الکتاب رأیت قبره فی الموضع الذی ذکره و کان نبی فی وجهه حافظ... و هو الذی الی یومنا هذا، ذلک سنه سبع و اربعین و اربعمائه. ر.ک: همان، ص ۲۱۸.

۲- بنابر شمارش روایات الغیبه در چاپ های اخیر شیخ طوسی ۵۰۵ روایت نقل کرده است.

۳- ر.ک: اسماعیل زاده، «الغیبه شیخ طوسی جامع مباحث عقلی و نقلی در موضوع غیبت»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۴۰.

۴- طوسی، الغیبه، ص ۲۴۰.

۵- همان، ص ۱۴۸.

۶- همان، ص۲۹.

۷- همان، ص ۱۱.

۸- همان، ص ۵۸.

۹- همان، ص ۲۶۰.

است. هم از این رو که وی متعرض ابطال این فرقه هاست، و هم از این جهت که امتداد زمانی این فرقه ها از این کتاب فهمیده می شود. (۱)

از سویی دیگر این کتاب منبع بسیار مهمی است بر نحوه استدلال مدعیان دروغینی که اثری از آنان به دست ما نرسیده است. هیچ یک از آثار واقفیه به دست ما نرسیده است. ولی شیخ طوسی از کتاب ابومحمد علی بن احمد علوی با نام فی نصره الواقفه، چهل و یک روایت به منظور نقد آن ها نقل می کند. شیخ طوسی می گوید که نویسنده این کتاب، آن را برای حمایت از عقاید واقفی به رشته تحریر درآورده است. (۲)

شیخ طوسی به عنوان یک عالم رجالی اطلاعات دقیقی درباره شاگردان امامان علیهم السلام ارائه می دهد. وی وکلای ممدوح و صالح را بر می شمارد. (۳) و در مقابل به وکلای منحرف نیز اشاره می کند. (۴) وی متذکر می شود که اشخاصی چون عبدالرحمان بن حجاج، رفاعه بن موسی، یونس بن یعقوب و حماد بن عیسی ابتدا بر عقیده واقفه بودند، ولی با مشاهده معجزات امام رضا علیه السلام از این عقیده دست کشیدند. (۵)

در کتاب الغیبه شیخ طوسی اطلاعات بسیار سودمندی پیرامون فرقه هایی نظیر سبائیه، (۶) کیسانیه، ناووسیه، فطحیه، محمدیه و واقفیه یافت می شود. البته در این

۱- در جایی شیخ طوسی اشاره می کند: «فقولهم ظاهر البطلان من وجوه احدها انقراضهم فانه لم یبق قائل یقول بشیء من هذه المقالات و لو کان حق لما انقرض».طوسی، همان، ص۵۴.

۲- ر.ک: همان، ص۲۹.

۳- همان، ص ۲۰۹.

۴- همان، ص۲۱۳.

۵- همان، ص۴۷.

۶- شیخ طوسی با عنوان «ابطال قول السبائیه فی أن امیرالمؤمنین علیه السلام حی...» در رد این فرقه سخن می گوید.

میـان شـیخ طوسـی به فرقه واقفیه بیشتر از دیگر فرق پرداخته و صـفحات بیشتری را به ذکر و رد دلایـل آن هـا اختصـاص داده است، و این به دلیل تأثیرگذاری بیشتر آن ها نسبت به دیگر فرق و نیز امتداد زمانی و پیروان زیاد این فرقه است. (۱)

منـابع تـاریخی: البته منظور از منـابع تـاریخی کتاب هایی هسـتند که به صورت تاریـخ عمومی نوشـته شـده انـد و در میان انبوه مطـالب آن می توان مطـالبی پیرامون آموزه مهـدویت پیـدا کرد. کهن ترین کتـاب در این زمینه کتاب تاریـخ الرسل و الأمم و الملوک، نوشـته ابوجعفرمحمدبن جریر بن یزید طبری (م۳۱۰ق) است. وی اگرچه در روزگار غیبت صـغری می زیسـته است، ولی کتـاب وی اطلاعـاتی پیرامون فعـالیت هـای وکیلاـن خاص و جامعه شـیعی نـدارد. البته این کتاب منبع مناسبی برای زمانه شناسـی روزگار پیـدایش مـدعیان دروغین مهـدویت در عصـر حضور است. همچنین این کتاب منبع مناسبی برای فعالیت های مبـارزاتی گروه هـای شیعه مثـل قرامطه و اسـماعیلیه به شـمار می رود. گفتنی است در این کتـاب گزارشاتی پیرامون قیام ها و جنبش های مسلحانه متأثر از آموزه مهدویت نیز یافت می شود.

ابوالحسن علی بن ابی الکرم محمدبن حمدشـیبانی معروف به ابن اثیرجزری (م۶۳۰) در کتاب الکامل فی التاریخ گزارش های ارزشـمندی را پیرامون شلمغانی از مدعیان دروغین نیابت در روزگار حسین بن روح نوبختی ارائه می دهد. وی به نقش غلات در ایجاد اختلاف میان وکلای امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز اشاره می کند.

علی بن حسـین مسـعودی در کتاب مروج الـذهب و معادن الجوهر به اختصار از فشار سیاسـی از سوی بنی عباس بر علیه امامان علیهم السلام و نقش آن در غیبت مطالبی را نقل می کند.

۱- شـیخ طوسی با عناوینی نظیر: «الدلیل علی فساد قول الواقفه»، ر.ک: همان، ص ۲۳؛ و «الأخبار الوارده فی طعن رواه الواقفه» ر.ک: همان، ص ۶۷؛ و «ابطال القول الواقفه»، ر.ک: همان، ص۱۹۸ در نقد و بررسی این فرقه سخن می گوید.

منـابع فرقه شناسـی: حجم انبوه و بیشترین نگاشـته هـا و پژوهش هـا دربـاره مـدعیان دروغین مهـدویت در این حوزه قرار دارد. چرایی نیـاز مـا به این کتـاب هـا در موضوع مـدعیان دروغین مهـدویت در این است که یکی از بازتاب های باورداشت آموزه مهـدویت در گستره تاریـخ به فرقه هایی برمی گردد که براساس باورداشت آموزه مهـدویت پدید آمدند. از سویی دیگر آغاز غیبت صغری، جامعه شیعی با انشعابات گسترده مواجه شد و یکی از مهم ترین منابعی که اطلاعات گران سنگی را پیرامون این فرقه هـا به مـا می دهـد این کتـاب هـا می باشـند. گزارشـاتی که پیرامون فرقه هـای شـیعه در این گونه کتاب ها نقل می شود؛ بسیاری مربوط به مدعیان دروغین مهدویت می باشد. در این زمینه نیز چند کتاب کهن از همه مهم ترند.

اولین کتـاب درخور بیـان کتـاب الزینه فی الکلمـات الاسـلامیه العربیه (۱) نگاشـته ابوحاتم رازی (۲) (م۳۲۲ق) از متفکران و داعیان اسـماعیلی می باشد. وی این کتاب را در روزگار غیبت صغری نوشته است. و البته به جهت گرایشات اسماعیلی در نقل برخی مطالب بی طرفی را رعایت نکرده است.

کتاب فرق الشـیعه نگاشته ابومحمد حسن بن موسای نوبختی (م۳۱۰ق) از منابع اصـلی شناخت فرقه های شیعی در زمان حیات امامان شـیعه به شـمار می آید. وی به طور گسترده انشعابات و انحرافات فرقه های شیعی مانند: غالیان، کیسانیه، واقفیه و فطحیه را گزارش می دهد. کتاب المقالات و الفرق؛ سعد بن عبدالله ابن خلف

۱- این کتـاب را علی آقـا نوری بـا عنوان «گرایش هـا و مـذاهب اسـلامی در سه قرن نخست هجری» ترجمه کرده، و انتشارت دانشگاه ادیان و مذاهب آن را منتشر کرده است.

۲- در منـابع و کتـاب هـای تراجـم، زیست نـامه وی به روشـنی گزارش نشـده است. پژوهش گران در تاریـخ، محـل ولادت، اسـتادان و چگونگی پیوسـتن او به اسـماعیلیه اختلافـات فراوانی دارنـد. برای اطلاع از زنـدگی نـامه وی ر.ک: دایره المعارف بزرگ اسـلامی، ج۵، ص ۳۱۰؛ محمـد جـاودان، «زنـدگی و انـدیشه هـای ابوحـاتم» منـدرج در مجموعه مقالات اسـماعیلیه، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

الاشعری القمی (م۳۰۱ق) چندان تفاوتی با کتاب فرق الشیعه ندارد. (۱) و حتی برخی به خاطر تشابه زیاد با کتاب فرق الشیعه، آن را با این کتاب یکی تلقی کرده اند. (۲)

در کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین؛ ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعری (۳۲۰ق) به اختلافات بعد از درگذشت امام یازدهم علیه السلام اشاره ای نشده است. نویسنده سیرتاریخی اختلافات شیعیان در عصر حضور اهل بیت علیهم السلام را تنها تا زمان امام هادی علیه السلام پی می گیرد.

کتاب الملل و النحل نوشته محمدبن عبدالکریم شهرستانی (م۵۴۸ق) مشهورترین کتاب فرقه شناسی است که با کمال تأسف، نگارنده در نسبت دادن برخی امور به شیعیان ابایی ندارد. وی گروه های مختلف شیعیان را در پنج فرقه اصلی کیسانیه، زیدیه، امامیه، غلات و اسماعیلیه تقسیم می کند. (۳)

منابع رجالی: منابع رجالی از این جهت حائز اهمیت هستند که ارتباط امام عصر علیه السلام با مردم در روزگار غیبت صغری به وسیله نظام وکالت صورت می پذیرفت. و این کتاب ها اطلاعات خوبی را پیرامون گرایش های اعتقادی و سیاسی هر یک از وکلا به ما می دهد. از سویی دیگر برخی از ادعاهای دروغین مهدویت و یا وکالت و نیابت از سوی برخی از وکلای باسابقه مطرح می گشت که

۱- درباره ارتباط میان کتاب الفرق و المقالات و کتاب فرق الشیعه ر.ک: مادلونگ، «ملاحظاتی پیرامون کتاب شناسی فرق امامی»، ترجمه چنگیز پهلوان، منتشر شده در کتاب در زمینه ایران شناسی، نگاشته چنگیز پهلوان، ص ۵۷.
۲- اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۱۴۰؛ رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص۳۲۴.
۳- بزرگ ترین آسیبی که متوجه منابع فرقه شناسی می باشد، گزارش های جهت دار از تاریخ و عقاید فرقه ها ست. روشن است اگر صرفاً با استناد به این آثار به بررسی تاریخی فرق و مذاهب پرداخته شود، با انبوهی از گزارش های مختلف و متناقض درباره باورها و منشأ شکل گیری، القاب و اسامی و شمارش فرقه های اصلی، انشعابی و حتی ساختگی مواجه خواهیم شد. ر.ک: مواردی از آن را بنگرید: اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج۲، ص ۳۰.

بـازهم نـاگزیریم به منـابع رجـالی مراجعه کنیم. در میـان منـابع کهن رجـالی، در موضوع مورد بحث ما رجال کشـی از اهمیت فزاینده ای برخوردار است. (۱) زیرا یکی از محورهای مهم در این کتاب فرقه های شیعی هستند که در حدیث نقش داشته اند که برخی از آ ن هـا نظیر سـبائیه، کیسانیه و واقفیه حول محور ادعاهای دروغین مهـدویت شـکل گرفتنـد. از سویی دیگر جمع بنـدی های کشـی پیرامون عقایـد رجال فرق نیز اهمیت دوچنـدانی دارد. اما آن چه کتاب کشـی را از دیگر کتاب های رجالی متمـایز می کنـد ثبت و ارائه رفتارهـای هر یـک از ائمه علیهم السـلام بـا فرقه های شـیعه و افراد وابسـته به آن هاست. (۲) بیان موضع گیری های ائمه علیهم السـلام در تقابل با مـدعیان به کار پژوهش هایی که سـبک مواجهه ائمه علیهم السلام با آنان را مورد کـاوش قرار می دهنـد می آیـد. کتاب کشـی در ثبت موضع گیری های ائمه علیهم السـلام در تقابل با واقفیه یک کتاب ممتاز به شمار می رود. (۳)

شش. پیشینه شناسی پژوهش

پژوهش هـای موجود پیرامون مـدعیان دروغین به سه گونه متفـاوت تقسـیم می گردنـد. برخی از این پژوهش ها، تک نگاری هایی پیرامون برخی از مدعیان است.

۱- برای اطلاـع تفصـیلی پیرامون کشـی و شـیوه نگـارش وی ر.ک: کنعانی، «ویژگی های رجالی کتاب اختیار معرفه الرجال»، فصـلنامه مشکوه، شماره ۱۰۷، تابستان ۸۹، صص۱۴۱- ۱۵۳؛ بهارزاده، «جسـتاری در اختیار معرفه الرجال»، فصـلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۲، پاییز و زمستان ۸۳، صص۷۹- ۹۶.

۲- براساس کتاب کشـی موضع گیری های ائمه علیهم السـلام برای مقابله با انحراف فرق، حول چنین محورهایی است: معرفی و نام بردن جاعلان، ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص۵۹۱، رقم ۵۴۳. نسبت کذب و فسق و کفر دادن به عناصر جاعل و کذاب، ر.ک: همان، رقم ۵۴۴. لعن جاعلان و منحرفان و سلب وکالت از آن ها ر.ک: همان، ص۵۷۵، رقم ۵۰۹.

۳- برای اطلاع از چنین واکنش هایی در قبال واقفه ر.ک: همان، ص ۷۵۵- ۷۷۰، رقم ۸۶۰ — ۸۸۸.

برای نمونه پیرامون ادعای علی محمد باب، عبدالرزاق الحسن کتاب البابیون فی التاریخ، عباس کاظم مراد کتاب البابیه و البهائیه و مصادر دراستها، مرتضی مدرسی چهاردهی کتاب شیخی گری و بابی گری را نوشته اند. عزالدین عمر موسی کتاب دولت موحدون در غرب جهان اسلام را پیرامون ادعای دروغین ابن تومرت نگاشت. ندوی کتاب القادیانی و القادیانیه و شیخ سلیمان الظاهر العاملی کتاب القادیانیه و ابوالأعلی مودودی کتاب ما هی القادیانیه را پیرامون ادعای میرزا غلام احمد قادیانی نوشته اند. ابی بکر بن علی الصنهاجی نیز پیرامون ادعای دروغین مهدویت ابن تومرت کتاب اخبار المهدی ابن تومرت را نگاشت. (۱) در این میان مقاله بهادر قیم با عنوان «تطور دعوی مهدویت ابن تومرت و نقش آن در تکوین دولت موحدان در مغرب الأقصی» به جهت پرداختن به نوع مهدویت ابن تومرت و تطور آن با توجه به شرایط تاریخی و همچنین تأثیر مهدویت در تقویت عصبیت

۱- از آن جا که ابن تومرت بنیان گذار دولت موحدون است در کتاب هایی که پیرامون این دولت نوشته شده است نیز می توان سراغی از ابن تومرت گرفت. برای نمونه محمد الصلابی، نویسنده کتاب أعلام اهل العلم و الدین بأحوال دوله الموحدون، در تحلیل خود بر این عقیده است که ادعای مهدویت از سوی ابن تومرت برجسته ترین شکل انحراف در زیربنای فکری و عقیدتی او بود. وی سپس ابن تومرت را به عنوان مصداق مهدی رد می کند. الصلابی در این کتاب اعتقاد عصمت امام را تنها به این دلیل که از اعتقادات شیعیان و نه اهل سنت مایه گرفته بود رد می کند. دیگر کتاب های قابل اشاره در این زمینه عبارتند از: عبدالله علی علام، الدعوه الموحدیه بالمغرب فی عهد عبدالمؤمن بن علی، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۴م؛ مراجع عقیله الغنای، سقوط دوله الموحدین، لیبیا، بنغازی، منشورات جامعه قاربوس، ۲۰۰۸م؛ در میان نوشته های نو شاید انتظار بر این بود که مقاله عبدالواحد ذنون طه با عنوان «موحدون و نقش سیاسی و تمدنی آن ها در مغرب اسلامی» که به دایره المعارف اسلامی مصر تقدیم گردید به نقش و محوریت مهدویت ابن تومرت بیشتر بپردازد؛ اما این گونه نبود. وی کتابی با عنوان دراسات فی تاریخ و حضاره المغرب الإسلامی را نیز به رشته تحریر درآورده است.

قبیله ای پژوهه ای قابل تقدیر است. (۱)

دسته دوّم کتاب هایی هستند که مدعیان دروغین را به مثابه یک پدیده تاریخی مورد کاوش قرار داده اند. و درصدد ذکر شماری از مدعیان یا سیر تاریخی آن ها هستند. محمد سند در دعوی السفاره فی الغیبه الکبری، سعد محمد حسن در المهدیه فی الاسلام، احمد سروش در مدعیان مهدویت، (۲) احمد امین در المهدی و المهدویه، (۳) محمد بهشتی در ادیان و مهدویت، (۴) میرزا محسن آل عصفور در ظاهره الغیبه و دعوی السفاره و رسول جعفریان در مهدیان دروغین (۵) از این شیوه استفاده

۱- بهادرقیم، «تطور دعوی مهدویت ابن تومرت و نقش آن در تکوین دولت موحدان در مغرب الاقصی»، فصلنامه پژوهش های تاریخی، بهار ۱۳۹۰، شماره ۹. از پژوهش گران ایرانی، محمدرضا شهیدی پاک در کتاب تاریخ تحلیلی مغرب یک بخش را به موحدان اختصاص داده است. شهیدی پاک با وجود بررسی همه جانبه موحدان با تکیه بر منابع متقدم، به مسئله مهدویت، نوع آن و تأثیرش بر جامعه بربر، نپرداخته است. ر.ک: شهیدی پاک، تاریخ تحلیلی مغرب، صص ۳۷۵-۴۴۶ ؛ عبدالله ناصری در کتاب مقدمه ای بر تاریخ مغرب اسلامی نیز در بیان دولت موحدان تنها به ذکر خلاصه ای از سه رکن توحید، امامت و امر به معروف و نهی از منکر به عنوان شالوده های فکری ابن تومرت اشاره نموده است. ناصری درباره مهدویت ابن تومرت به ذکر این نکته بسنده کرده که ابن تومرت به منظور تـأثیر در نفوس و تأکید زعامت دینی وسیاسی، خود را مهدی معرفی کرده است. ر.ک: ناصری طاهری، مقدمه ای بر تاریخ مغرب اسلامی، ص ۸۴.

۲- محوریت مطالب این کتاب پیرامون علی محمد باب است.

۳- نگارنده این کتاب به اصل آموزه مهدویت نگاهی منفی دارد، لذا محمدعلی الزهیری النجفی در کتابی با عنوان المهدی و احمد امین دیدگاه وی را نقد کرده است.

۴- نگارنده کتاب فهرستی از چهل و سه مدعی در کتابش ارائه می دهد. ر.ک: محمد بهشتی، ادیان و مهدویت، صص ۷۱-۸۳. فهرست جالب دیگری را مرحوم مرعشی تهیه کرده است. این فهرست به درخواست عمادزاده تهیه شده است و در کتاب منتقم حقیقی یا تاریخ زندگی و علائم ظهور منتشر شده و اخیرا در موسوعه علامه مرعشی مجلد دوّم چاپ شده و فهرستی از ۳۶ مدعی ارائه شده است.

۵- ر.ک: جعفریان، مهدیان دروغین، ص ۲۲۸ و ۳۰۱.

کرده انـد. کتاب مهدیان دروغین اگرچه در برخی از موضوعات تحلیلی کام جوینده کمال طلب را به تمامی بر نمی آورد، اما در نوع نگـاه تاریخی و نگرش چنـد سویه روی هم رفته، کامیاب است. این کتاب سه امتیاز مهم دارد. اوّل جامعیت زمانی بیان سیر تـاریخی مـدعیان دروغین است که مـدعیان از صـدر اسـلام تـا بعـد از انقلاب در این کتاب ذکر شـده است. این ویژگی، کتـاب را در برابر تـک نگـاری هـای موجود پیرامون مـدعیان متمـایز کرده است. و دوّم سـنخ منابعی است که نگارنـده از آن استفاده کرده که از دسترس عموم پژوهش گران دور است. برای نمونه وی متنی مبنی بر پیش گویی منجمان قرن دهم پیرامون ظهور امام زمان علیه السـلام را برای اولین بار منتشـر می کند که منبع آن نسخه خطی ای است که به شماره ۸۸۶۹ در کتابخانه مجلس ثبت شـده است. وی همچنین پیرامون ادعاهـای محمـدبن فلاـح مشعشـعی از نسـخه خطی کتـاب کلام المهـدی نسـخه مجلس به شماره ۱۰۲۲۲ استفاده کرده است. و سومین ویژگی این کتاب انتشار سه رساله خطی در انتهای کتاب است.

دسـته دیگر پژوهش هـایی است که از دریچه یـک رویکرد خاص به مـدعیان دروغین نگاه کرده انـد. مثلاً جواد اسـحاقیان در کتاب اشباح انحراف درصدد بررسی انحرافات تفسیری جریان های مدعی مربوط به مهدویت در تاریخ معاصر است.

آن چه گذشت روشن گر آن است که در بیشتر این نوشته ها به سیر تاریخی مدعیان مهدویت توجه شده است و از موضوعات تحلیلی نظیر: «سـبک شناسـی مواجهه امامان معصوم علیهم السلام با مدعیان دروغین»، «شگردها و ترفندهای مدعیان دروغین»، «ویژگی شناسـی رفتـاری و اعتقـادی مـدعیان دروغین»، «پیامـدهای ادعـای دروغین مـدعیان در جـامعه»، «سـنخ شناسـی دلایل مدعیان برای اثبات حقانیت خود» و «گونه شناسی مدعیان دروغین» بحث نشده است.

مستشرقان و مدعیان دروغین مهدویت

کاوش های مستشرقان پیرامون مدعیان دروغین مهدویت به سه گونه تقسیم می شود: اول کتاب هایی که اختصاصی پیرامون یک مدعی نوشته شده است؛ دوم کتاب هایی که در آن به پدیده مدعیان دروغین اشاره شده و سوم برخی از مدخل های دایره المعارف های نگارش یافته در غرب.

درباره کتاب های اختصاصی پیرامون مدعیان دروغین مهدویت اشاره به این نکته ضروری است که قدیمی ترین اثر علمی، در ارتباط با ابن تومرت (از مدعیان دروغین مهدویت) و ترجمه لاتین آرا و عقاید ابن تومرت به وسیله مسیحیان اندلس بود؛ زیرا کلیسای کاتولیک از نشر آرای ابن تومرت میان مسیحیان هراس داشت. مهم ترین هدف متولیان کلیسا در ترجمه آن آثار، شناخت آرای ابن تومرت، نقد و رد آن ها بود. در این راستا مارک طلیطلی (۱) به دستور رئیس اسقفان طلیطله عقیده توحید ابن تومرت را به لاتین ترجمه نمود. امروزه نسخه خطی لاتین این ترجمه در کتابخانه مازر سیسیل به شماره ۷۸۰ نگهداری می شود. این بخش بیشتر بر تحلیل عقیده توحید و نه مهدویت ابن تومرت مبتنی بود. (۲) البته این اثر از آن حیث که ابن تومرت از مدعیان دروغین مهدویت بود، در بازنمایی اعتقادات وی مهم به شمار می آید. (۳)

۱- Marc de tolede.

۲- در این زمینه بنگرید به مقدمه تحقیقی کتاب أعزّ ما یطلب از نگاشته های ابن تومرت که عمار الطالبی آن را تدوین کرده است. ر.ک: ابن تومرت، أعزّ ما یطلب، تحقیق عمار الطالبی، ص ۲۰.

۳- ابن تومرت و اعتقاداتش مورد توجه برخی دیگر از مستشرقان نیز بوده است. نولیفی بروفنسال در کتاب خود با عنوان الإسلام فی المغرب و الاندلس به طور گذرا مهدویت و عصمت ابن تومرت را تحلیل کرده است. وی تأکید دارد که مهدویت ابن تومرت به شکل اعجازآمیزی به پیشرفت کار او کمک نموده است. ر.ک: بروفنسال، الإسلام فی المغرب و الاندلس، ص ۲۷۱. آلفرد بل از نویسندگان غربی است که در کتاب الفِرَق الإسلامیه فی شمال الإفریقی بیشتر مسئله توحید و فقه ابن تومرت را بررسی کرده است. منبع اصلی آلفرد بل در تحلیل توحید ابن تومرت کتاب أعزّ ما یطلب ابن تومرت بود. ر.ک: آلفرد بل، الفرق الاسلامیه فی شمال الافریقی، ص ۲۶۸.

جیمز دارمستتر (۱) کتاب مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم (۲) را پیرامون ادعای مهدی سودانی نوشت. انگیزه اصلی نگارش این کتاب را باید در وقایع سال ۱۸۸۵م دنبال نمود، زمانی که فردی در سودان به نام «محمداحمد سودانی» ادعای مهدویت کرد. سودانی در اکثر جنگ هایش بر علیه استعمار انگلستان پیروز شد؛ پیروزی های وی به سرعت در اروپا منعکس شد و آنان را در مقابل این سؤال قرار داد که مهدی چه جایگاهی دارد که می تواند چنین پیروزی هایی را خلق کند. آن چه این کتاب را پر اهمیت کرده نه در سنخ اطلاعاتی است که پیرامون یک مدعی به نام مهدی سودانی می دهد، بلکه در نوع نگاهی است که یک مستشرق به آموزه مهدویت دارد. وی در این کتاب برای اندیشه مهدویت خاستگاه قرآنی و روایی قائل نیست. (۳) او در این زمینه به شدت از ابن خلدون تأثیر پذیرفته است. (۴) رویکرد وی به پدیده مدعیان یک رویکرد تاریخی نگر است. او اساطیر ایرانی را در

۱- جیمز دارمستتر (۱۸۴۹-۱۸۹۴) از اساتید زبان شناس و اوستاشناس فرانسوی دانشگاه سوربن فرانسه است. ر.ک: دارمستتر، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، ترجمه محسن جهانسوز، صص ۷-۱۶.

۲- به نظر می رسد این کتاب تکمیل شده سخنرانی وی در کنفرانسی در فرانسه پیرامون مهدی سودانی بوده که خود وی عهده دار برگزاری آن بوده است.

۳- وی می نویسد: قرآن از مهدی صحبت نمی کند. ظاهراً مسلم است که پیغمبر اسلام آمدن او را خبر داده بود، ولی نمی توان گفت که در واقع چه عقیده ای درباره مهدی داشته است.ر.ک: دارمستتر، همان، ص ۹.

۴- ابن خلدون پس از ذکر احادیث نبوی درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از کتب صحاح سته، با توجیهاتی خاص، تمام این احادیث را ضعیف برشمرده و تخطئه می کند. ر.ک: ابن خلدون، مقدمه، ص ۶۰۷. دارمستتر از تمام کتاب های حدیثی اهل سنت و شیعه چشم می پوشد و نظریات خویش را بر پایه منبعی خاص و ضد شیعی بیان می کند.

پیدایش اندیشه مهدویت دخیل می داند. (۱)

لویی ماسینیون (۲) نیز بیشترین کـاوش هـا را پیرامون منصور حلاج از مـدعیان دروغین بابیت در روزگار غیبت صـغری داشـته است. وی در کتاب مصائب حلاج (۳) مـدعی است که ادعای حلول، تناسخ، نیابت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف و جادوگری حلاج صرفاً اتهاماتی است که شیعه به او نسبت می دهند. ماسـینیون مناظره ابوسـهل نوبختی با حلاج و تلاش این متکلم بزرگ شیعی برای هدایت جامعه شیعی را خصومت سیاسـی وی با حلاج بر سـر قدرت دانسـته، نه از سـر نگرانی برای اعتقاد شیعیان. (۴)

در برخی از مـدخل هـای دایره المعارف های غربی؛ نظیر دایره المعارف اسـلام، (۵) دایره المعـارف هزاره گرایی (۶) و دایره المعارف جهان نوین اسلام (۷) علاوه بر مدخل های

۱- وی معتقد است ایرانیان به دلیل اندک بودن یاران امام علی علیه السـلام در مقابل اکثریت عرب و همچنین به دلیل نزدیکی عقیـده «فرّه ایزدی» خود بـا نصب الهی امامـان شـیعی در مقابـل بنی امیه، منتظر بودنـد که در آینـده یک نفر از اولاد علی علیه السلام به عنوان منجی برخیزد. ر.ک: دارمستتر، همان، ص ۱۴.

۲- Louis Massignon.

۳- Passion of al-Hallaj.

۴- لویی ماسینیون، مصائب حلاج، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، ص ۱۴۷.

۵- «Encyclopedia of Islam» از کامـل ترین و معتبرترین دایرهالمعـارف هـای موجود درغرب که در طی سـال هـای ۱۹۱۳م تا ۱۹۳۸م به دست خاورشـناسان و برخی از پژوهش گران اسـلامی، در چهار جلد و یک ضـمیمه نوشـته شد. ویرایش دوّم این دایره المعارف در سال ۲۰۰۵م به پایان رسید و ویرایش سوّم آن نیز از سال ۲۰۰۷م آغاز شده است.

۶- «Encyclopedia of Millennialism and Millennal Movents» این دایره المعـارف مربوط به جنبش هـای مذهبی یا معنوی در دنیا و عقاید مرتبط با هزاره گرایی در ادیان مختلف است. این دایرهالمعارف تاریخی و چند فرهنگه، صد و پنجـاه مـدخل دارد و با ویراسـتاری «ریچارد الن لنـدز» در سال ۲۰۰۱م در آمریکـا و انگلسـتان به چاپ رسـیده است. ر.ک: سعادت، مهدویت در دایره المعارف های غربی، ص ۵۰.

۷- «The Oxford Encyclopedia Of Modern Islamic Word» ایـن دایره المعـارف به گفته سرویراسـتار آن جان ل. اسـپوزیتو مکمل و متمم دایره المعارف اسـلام است. این دایرهالمعارف بر دوره معاصـر تأکیـد فراوان دارد. از ویژگی هـای این اثر حجم نه چنـدان مفصـل و تخصصـی آن و نه مختصـر و همگـانی بودن مقالاـت آن است. این اثر در سال ۱۳۸۸با ویراسـتاری حسن طارمی راد، محمـد دشتی و مهدی دشتی صورت پذیرفته و به همت انتشارات کتاب مرجع منتشـر شده است. ر.ک: دایره المعارف جهان نوین اسلام، ترجمه و تحقیق و تعلیق زیر نظر حسن طارمی راد و دیگران، ص ۲۳.

اختصاصی پیرامون برخی از مدعیان یا فرقه ها و جنبش های پدید آمده از سوی آنان نظیر کیسانیه، واقفیه، نصیریه، عبیدالله المهدی، مهدی سودانی، بابیه و بهائیه و ...، در مدخل های مربوط به مهدویت نیز مطالبی پیرامون مدعیان دروغین یافت می شود. (۱) برای نمونه در مدخل«Mahdism» نگاشته تیموتی.آر.فرنیش (۲) در دایره المعارف هزاره گرایی به طور خاص به جنبش عبیدالله المهدی، موحدون و مهدی سودانی اشاره شده است.

رابرت اس.کرامر در مدخل «Al-Mahdi» در دایره المعارف جهان نوین اسلام نیز فراوانی تعداد مدعیان مهدویت را نشان گر اقبال عمومی به اندیشه مهدویّت می داند، وی به عبیدالله المهدی و ابن تومرت و از مدعیان غرب آفریقا به شیخ عثمان دن فودیو، شیخ احمد باری و عمر تال اشاره می کند. (۳)

مهم ترین کاستی پژوهش های مستشرقین پیرامون مدعیان به روی آورد «تاریخی نگر» (۴) آنان به موضوع مدعیان دروغین مهدویت و دوری از روی آورد

۱- ابوالفضل کارگر ابرقویی در پایان نامه ای که با عنوان «سنخ شناسی مدخل های تاریخی تشیع در دایرهالمعارف اسلام» در بهار ۱۳۹۳ در دانشگاه معارف اسلامی قم دفاع کرده است، به تفصیل به بررسی آماری مدخل های دایرهالمعارف اسلامی پرداخته، و در انتهای پایان نامه نیز نویسندگان مدخل های شیعی دایره المعارف را معرفی کرده است.

۲- Timothy.R.Furnish.

۳- سعادت، همان، ص ۲۵۲.

۴- نقد رویکرد تاریخی نگر هیچ گاه به معنای نادیده گرفتن رویکرد تاریخی نمی باشد اساساً این دو با همدیگر متمایز هستند. تحقیق تاریخی، شامل مطالعه، درک و شرح رویدادهای گذشته است. هدف از مطالعه تاریخی، رسیدن به نتایجی مربوط به علل، تأثیرات یا روند رویدادهای گذشته است که ممکن است به روشن کردن رویدادهای کنونی و پیش بینی وقایع آینده کمک نماید. ر.ک: خاکی، روش تحقیق در مدیریت، ص۱۰۳.

«پدیدارشناسانه» در این زمینه برمی گردد. در روش پدیدارشناسانه، سعی می شود به بررسی ماهیت یک پدیده به صورت شبکه ای، فرازمانی و فرامکانی نگریسته شود؛ در این شیوه سعی بر آن است که به عناصر و مؤلفه های درونی یک پدیده توجه شود. در این شیوه آن چه اهمیت فراوانی دارد، شناخت پدیده است آن گونه که بر فرد عرضه می شود. هانری کربن پدیدارشناسی را بیان امر ناپیدا و نهان شده از آن چه پیداست، می داند. (۱) از دیدگاه وی، وظیفه پدیدارشناس، فراتر رفتن از ظواهر و دست یافتن به باطن است. اما در شیوه تاریخی نگر به پدیده با عینک جبر تاریخی نگریسته می شود به گونه ای که نمی توان آن را جدای از شرایط تاریخی آن بررسی کرد. روش تاریخی نگر سبب گردیده برخی از مستشرقان خاستگاه پیدایش اندیشه مهدویت را در قیام مختار ثقفی و کیسانیه یا ادعای دروغین مهدی سودانی بدانند.

برای نمونه فان فلوتن (۲)در کتاب السیاده العربیه و الشیعه و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه (۳) ادعای دروغین مهدویت پیرامون محمد بن حنفیه را خاستگاه پیدایش اندیشه مهدویت می داند. او معتقد است که باورداشت آموزه مهدویت عاملی بود در

۱- هانری کربن، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، ص ۲۱.

۲- Gerole Van Vloten (۱۸۶۶-۱۹۰۳).

۳-این کتاب در سال ۱۹۶۵م توسط حسن ابراهیم حسن و محمد زکی ابراهیم به زبان عربی و توسط سیدمرتضی هاشمی حایری با عنوان «تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه» به زبان فارسی ترجمه شده است.

دست شیعیان تا از قدرت بنی امیه بکاهند. (۱)

فرایندشناسی مطالعه تاریخی پیرامون مدعیان دروغین

مطالعه تاریخی پیرامون مدعیان دروغین مهدویت، مانند هر برنامه پژوهشی نظام مند، دارای دو مرحله اساسی است: توصیف و تبیین. در مرحله توصیف، چگونگی بسط امر تاریخی را می شناسیم و در مقام تبیین، چرایی این بسط و تطور را توضیح می دهیم. ابزار عمده در توصیف، منابع، اسناد و اطلاعات پیرامون مدعیان دروغین است. (۲)

اسناد و منابع وقتی به عنوان اطلاعات در فرایند پژوهش تاریخی وارد می شود که به دقت، مورد نقادی و سنجش قرار گیرد. البته باید توجه داشت که داده های تاریخی با اطلاعات تاریخی تفاوت دارد. در پژوهش های تاریخی، داده های تاریخی را ابتدا به اطلاعات تبدیل می کنیم. فرایند این تبدیل، نقد اسناد تاریخی است. (۳)

مسئله محور بودن پژوهش اقتضا می کند که در مقام توصیف، مسئله های خاص توصیف را روشن سازیم. محقق در این مقام با سه سؤال اساسی مواجه است: سؤال نخست، پرسش از چگونگی پیدایش و شکل گیری امر تاریخی است. (۴) این ادعای دروغین مهدویت به وسیله چه کسی، کجا، چگونه، در چه شرایط و بستری و با چه شکل و صورتی رخ داده است؟ وضیعتی که در آغاز پیدایش داشته، چگونه

۱- ر.ک: فلوتن، السیاده العربیه و الشیعه و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه، ص ۱۲۲.

۲- منابع و اسناد، ممکن است اولیه باشد (مانند گزارش شاهدان عینی و اسناد درجه اوّل و اصیل) یا ثانوی و درجه دوم. دسترسی به منابع اولیه دشواری های بیشتری دارد؛ اما دقت تاریخی اقتضا می کند که در دست یابی به آن ها کوتاهی نورزیم.

۳- فرامرز قراملکی، روش شناسی مطالعات دینی، ص۲۷۵.

۴- همان، ص۲۷۶.

بوده است؟ برای نمونه ادعای دروغین مهدویت در کیسانیه، از کدام قبیله، قوم و گرایشی، در چه زمانی و با چه وضعیتی ظهور کرده است؟

سؤال دوّم که آغازگر مرحله دیگری از توصیف تاریخی است، پرسش از چگونگی تطوّر امر تاریخی پس از پیدایش است. برای نمونه ادعای مهدویت در کیسانیه چگونه بسط یافت؟ چه شکل هایی پیدا کرد؟ چه آثار و لوازمی را به دنبال آورد؟ جهت گیری های آن در امتداد سیر تاریخی به چه نحو بوده است؟ چه نظریات و دیدگاه هایی درباره آن ارائه شد؟ این مرحله از توصیف را می توان مسیرشناسی نامید که شامل زمان پس از عصر پیدایش تا قبل از زمان معاصر است.

سومین سؤال، جستجو از وضعیت فعلی و یا فرجام مدعیان دروغین است. برای نمونه ادعای مهدویت در کیسانیه، در نهایت، به کجا انجامیده است؟ وضعیت نهایی و آخرین تحوّل آن چگونه بوده است؟ (۱)

یکی از کارهایی که از پژوهش تاریخی پیرامون مدعیان دروغین می توان توقع داشت، تبیین پدیده مدعیان دروغین مهدویت است. برای نمونه چرا کیسانیه به دروغ ادعای مهدویتِ محمد بن حنفیه را مطرح کردند؟ واقفیه چگونه شکل گرفتند؟ پدیده مدعیان دروغین چرا چنین تطوّر یافته است؟

در نگاه تاریخی و در مقام تبیین محتاج علوم مختلفی هستیم؛ زیرا تبیین، بیان

۱- پیش بینی وضعیت آینده حادثه نیز که عده ای بر ضرورت آن در تحقیقات تاریخی تأکید دارند، در همین پرسش مندرج است. ترسیم جایگاه حادثه در وضعیت فعلی گستره ای که حادثه به آن تعلق دارد، عمده ترین کار در مرحله سوّم توصیف تاریخی است. جهت گیری خط تحقیقی تاریخی در هرسه مرحله یاد شده، شناخت گذشته در پرتو آینده و حرکت پژوهشی از حادثه به سوی آینده است. اما آینده هرگز بدون ارتباط با پیشینه حادثه مطالعه نمی شود، بلکه حادثه در ارتباطی که با آینده دارد، موضوع مطالعه است.ر.ک: همان، ص۲۷۷.

علت حـادثه در پرتو قـانون کلی است و مورخ در چنین مقامی قانون های تبیین کننـده را از علومی چون جامعه شناسـی، روان شناسی، معرفت شناسی، اقتصاد و ... اخذ می کند. (۱)

در مقام تبیین تاریخی مـدعیان دروغین مهدویت با سه مسـئله عمده مواجهیم که هر یک از آن ها ناظر به یکی از مسائل عمده مقام توصیف است و مانند آن شامل پرسش هایی می شود:

– چرا ادعای مهـدویت از سوی مدعی دروغین مهدویت، در آن مقطع تاریخی، توسط آن شـخص و در چنان بستر و وضـعیتی قرار گرفت؟

– چرا این ادعای دروغین چنین تطوری در تاریخ پیدا کرد؟

– چرا ادعای دروغین به چنین فرجامی رسید؟

گفتنی است که مراد از «چرا» در این سه مسئله، پرسش از علت است، نه دلیل. (۲)

فرایند مطالعه تاریخی پیرامون مدعیان دروغین

توصیف۱. چگونگی ظهور و پیدایش مدعی دروغین مهدویت

۲. چگونگی تطور و رشد ادعای دروغین

۳. چگونگی وضعیت نهایی آن

تبیین۱. چرایی پیدایش مدعی دروغین مهدویت

۲. چرایی تطور و رشد ادعای دروغین

۳. چرایی نیل به چنین فرجامی برای مدعی دروغین

۱– همان، ص ۲۷۹.

۲– همان، ص ۲۷۸.

بایسته های پژوهش در عرصه مدعیان دروغین مهدویت

«مفید بودن» (۱) و «دارای اولویت بودن» (۲) از جمله خصوصیات پژوهش پیرامون موضوع مدعیان دروغین مهدویت است. مراد از مفید بودن به این معنا است که نیاز خاصی را مرتفع سازد و دارای فایده و ارزش باشد. مفید بودن لزوماً به معنای کاربردی بودن نمی باشد، بلکه مراد از آن، اثربخشی موضوع در دو سطح بنیادی و کاربردی است. (۳) اهداف بنیادی پرداختن به چنین موضوعی عبارت است از:

الف) کشف خلأهای معرفتی موجود در تبیین معارف مهدوی؛

ب) به دست آوردن نگرش نوین یا رهیافت جدید و دستیابی به دیدگاه تازه در عرصه موضوع مدعیان دروغین؛

ج) گسترش نظریه ها در حوزه مطالعات پیرامون مدعیان دروغین.

هدف در سطح کاربردی، ناظر به تغییر عملی گرایشات و بینش های موجود در جامعه در تقابل با مدعیان دروغین مهدویت است. متأسفانه در روزگار کنونی با گسترش مطالعات مهدوی و نیز مراکز و مؤسسات مهدوی هنوز ادعاهای دروغین مهدویت در جامعه بازار داغی دارد. در برخی از پژوهش ها صرفاً به سیر تاریخی زندگانی مدعیان پرداخته شده است و از موضوعاتی نظیر سیر تطور ادعای مهدویت از سوی مدعی، عوامل پیدایش، چرایی گرایش مردم به آنان، ترفندشناسی مدعیان در جذب مردم، چرایی امتداد تاریخی یا عدم آن، پیامدهای ادعا، سنخ شناسی منابع مورد استناد مدعی و طرفداران وی، راهکارهای تقابل با مدعیان و .... کمتر سخن به میان آمده است.

منظور از دارای اولویت داشتن این است که علاوه بر مفید بودن موضوعات

۱- fruitful.

۲- priority.

۳- فرامرزقراملکی، همان، ص ۸۵.

پژوهشی پیرامون مدعیان دروغین، ضرورت نیز داشته باشد. مهم ترین شاخصه های اولویت داشتن یک پژوهش پیرامون مدعیان عبارت است از:

الف) پاسخ گو بودن به مبرم ترین نیاز مخاطب پیرامون مدعیان دروغین مهدویت؛

ب) رفع فوری تری خلل پژوهشی؛

ج) داشتن عمیق ترین تأثیر؛

د) مسبوقیت آن به تحقیقات غنی. (۱)

اخذ روی آورد «میان رشته ای» (۲) از الزامات پژوهش درباره مدعیان دروغین است. برای نمونه هنوز کاوشی علمی از حیث جامعه شناسی در چرایی گرایش مردم به مدعیان دروغین صورت نگرفته است. یا هنوز مطالعات روان شناختی پیرامون شخصیت شناسی مدعیان دروغین مهدویت یا کسانی که به آنان گرایش دارند صورت نگرفته است. ترفندشناسی مدعیان دروغین در استناد به آیات و روایات نیز از جمله مباحث کاربردی است که حدیث پژوهان باید آن را واکاوی کنند.

کاربست مطالعات تطبیقی (۳) نیز در این حوزه ضروری است. در مطالعات تطبیقی دو موضوع مقایسه می شوند. و وجوه اشتراک و اختلاف دو موضوع بررسی می شوند. در مطالعه تطبیقی یک پدیدار یا دیدگاه در پرتو مقایسه شناخته و مواضع

۱- پیرامون بهره وری و مدیریت پروژه تحقیقاتی ر.ک: احدفرامرزقراملکی، همان، صص ۷۳-۱۰۰.
۲- مراد از مطالعه میان رشته ای(interdisciplinary approach))، نگاه به مسائل علمی از منظرهای مختلف و به کارگیری روش های علوم گوناگون در پژوهش و تلاش در همگن ساختن این روش هاست. مطالعه میان رشته ای را نباید با آن چه به عنوان تعدد در روش (polymethodic) در برخی علوم، مانند کلام، طرح می شود، آمیخت. آن چه در مطالعه میان رشته ای اهمیت فراوان دارد، همگن سازی از طریق دیالوگ روی آوردهای گوناگون است که با جمع بندی مکانیکی ره آوردهای علوم گوناگون تفاوت دارد. ر.ک: همان، ص۳۵۷.
۳- comparative studies.

خلاف و وفاق تبیین و توصیف می شود. روی آورد مستقیم و یک جانبه در شناخت مدعیان دروغین، سبب گردیده ابعاد مختلف پدیده مدعیان دروغین دیده نشود. این روی آورد سبب می گردد محققان بیشتر بر خلل ها و مسائل چشم بگشایند.

در رویکرد تطبیقی به مدعیان دروغین فراتر از بررسی وجوه اشتراک و اختلاف دو مدعی دروغین، دستیابی به روشی برای شناخت پدیده ادعاهای دروغین از طریق مقایسه و تطبیق مدعیان مهم است.

فصل دوم: گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت

اشاره

ضرورت بازشناسی تنوعات مدعیان دروغین مهدویت

ادعای مدعیان دروغین مهدویت، به مانند هر ادعای دیگری، در چارچوب زمانه طرح ادعا و شرایط فرهنگی و اجتماعی مدعی معنا پیدا می کند. به همین سبب است که ادعای مدعیان دروغین در هر کجا، ویژگی های خاصی را به خود می گیرد. گذشته از این، ادعای هر یک از مدعیان، می تواند از خاستگاه متفاوتی نشأت گرفته باشد، یا سرانجامی خاص از طرح ادعا پدید آمده باشد، یا مهدی ای با ویژگی های ماهوی متمایز نوید داده شده باشد. در نظر نیاوردن این زمینه های تمایز و روی آوردن به شباهت های ظاهری، می تواند موجب دور شدن مطالعات ما از واقعیت های مهم موجود در این موضوع گردد.

از سویی دیگر بازخورد ادعای مدعیان دروغین در تاریخ تحولات و نیز، در حیات گروندگان به مدعی در بردارنده حقایق مهمی است که بازتاب آن در همه مدعیان دروغین یکسان نمی باشد.

به رغم واقعیت پیش گفته، نباید به این مهم بی توجه بود که تکیه صرف بر گزارش های رسیده از مدعیان دروغین مهدویت و عدم توجه به تمایزات و گونه گونی ادعای مدعیان می تواند رهزن و گمراه کننده باشد.

از همه مهم تر این که روشـمند کردن مطالعات پیرامون مـدعیان دروغین مهـدویت از جمله کارکردهای گونه شناسـی مدعیان دروغین مهـدویت است. گرچه روشـمندی، شـرط هر تحقیـق عالمـانه ای است، فقـدان این شـرط در آثـار مربـوط به مـدعیان دروغین مهـدویت بیشتر این آثـار را کم فایـده ساخته است. در یک مطالعه روشـمند در باب موضوع مـدعیان دروغین بایستی آگاهانه تمایزات و تنوعات مدعیان دروغین را برشمرد.

یافته های تحقیق در گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت

اشاره

باید توجه داشت که مدعیان دروغین مهدویت الزاماً پدیده یک دست و هم سـنخی نیستند تا بتوان پیرامون همه آن ها قضاوت واحـدی داشت. بی گمان، موارد پیش رو، همه انواع موجود و صور محتمل در مـدعیان دروغین نیست؛ با مطالعه و تأمل بیشتر در این موضوع، و بـا ملاحظـات مختلف، می توان به تنوعات بیشتری دست یافت، یا فرض های قابل مطالعه زیادتری را در آن اندیشـید. چنان چه بیشتر نیز تذکر داده شد امتداد زمانی بررسی گونه های مدعیان دروغین مهدویّت در این فصل اختصاص به روزگار ائمه علیهم السلام ندارد. مهم ترین یافته های تحقیق در گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت عبارتند از:

یک. تنوعات مدعیان دروغین مهدویت براساس نوع ادعای دروغین

۱. ادعای مهدویت

تاریخ مـدعیان دروغین مهـدویت را که می نگریم در برخی، مـدعی به صـراحت ادعای مهـدی بودن دارد. از حیث نوع ادعا، عده ای خود یا دیگری را «مهدی» نامیدند. در این زمینه توجه به معنای لغوی این واژه (۱) و تمایز میان کاربست لغوی

۱- واژه مهـدی صـفت مفعولی از ریشه هـدی می باشـد این واژه در لغت نامه های کهن به طور مسـتقل ذکر نشـده است بلکه فقـط به ریشه لغوی آن (ه د ی) و برخی مشـتقات این واژه اشـاره شـده است. برای نمونه در معجم مقـاییس اللغه در تبیین واژه هَدَی دو معنا ذکر می شود یکی، پیش افتادن برای نشان دادن راه درست و دیگری به معنای هدیه و پیشکش. ر.ک: احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج۶، ص ۴۲ و ۴۳. با گـذشت زمان این واژه در لغت نامه ها جای خود را یافت و واژه مهـدی در مقام یک اشـتقاق در شکل مستقل مطرح شد. این نام برکسی اطلاق می شود که به رشدورستگاری هدایت شده و از گمراهی به دور باشد. ر.ک: طریحی، مجمع البحرین، ج۱، ص ۴۷۵. در النهایه آمـده است که مهدی یعنی آن کس که خدا به راستی، وی را به راه حق برده است. ر.ک: ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج۴، ص۲۴۴.

و اصطلاحی این واژه در گستره تاریخ بسیار مهم است. پژوهش گران در این که کاربرد اصطلاحی مهدی با گذشت زمان بر کاربرد لغوی غلبه پیدا کرده است اختلافی ندارند. (۱) این لقب در صدر اسلام، به همین معنای لغوی، در مورد پیامبراسلام صلی الله علیه و آله و سلم، امام علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام و خلفای راشدین به کار رفته است. (۲) طبیعی است چنین کاربردهایی را نمی توان به مثابه یک ادعا مورد بررسی

۱- جالب آن که در برخی لغت نامه ها به مصداق خاص اصطلاحی این واژه نیز اشاره شده و مهدی را اصطلاحا لقب فردی از اهل بیت علیه السلام می دانند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بشارت ظهورش را داده است. او، جهان را پس از آکنده شدن از ستم، ازعدالت سرشار خواهد ساخت. در این زمینه ر.ک: طریحی، همان.

۲- حسان بن ثابت در رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلماین لفظ را در معنای لغوی به کار برده است: ما بالُ عَینی لاتَنام كأنَّما کُحِلَت مآقیها بکُحل الأرم جَزعاً علی المهدی أصبح ثاویاً یاخیرَ مَن وَطِیءَالحصاء لاتبعد «چرا چشمانم نمی خوابند؛گویا گوشه های آن را به سرمه بیمار چشمان سرمه کشیده اند.آه بر آن راه یافته و هدایت شده که در خاک منزل کرد.ای بهترین کسی که بر ریگ ها راه می رفت، دور مشو». ر.ک: دیوان حسان بن ثابت، ص ۲۰۷. به گزارش ابن اعثم کوفیان نیز در نامه های خویش به امام حسین علیه السلام از این واژه استفاده کردند ر.ک: ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵و۶، ص ۲۸. سلیمان بن صرد نیز بعد از شهادت امام حسین علیه السلام از ایشان با عنوان مهدی یاد می کند. ر.ک: طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج۴، ص ۴۵۶.

قرار داد. جاسم حسین معتقد است که سیدحمیری شاعر معروف شیعی اولین کسی است که مهدی را در معنای اصطلاحی بر محمد بن حنفیه اطلاق کرده است. (۱)

به هر روی گذشته تاریخ اسلامی، نشان می دهد که همواره در طول تاریخ عده ای از افراد در جنبش های سیاسی، نهضت ها وخون خواهی ها، با تکیه بر مؤلفه های موجود در آموزه مهدویت به دنبال مشروعیت بخشی خویش بوده اند. از زمان امویان تا ولادت امام مهدی علیه السلام و از زمان ولادت ایشان تا به امروز، چه بسا افرادی خود یا رهبران سیاسی خویش را مهدی قلمداد می نموده اند که در تمامی این ادعاها نوعی گرایش منفی و انحرافی و به دور از آموزه های اسلامی به چشم می خورد. وجه مشترک همه آن ها اهمیت مهدویت در روند فکری مسلمانان و موقعیت خاص آن بوده است. صفحات پیش رو در این جستار مواردی از مهم ترین ادعاهای مهدویت را معرفی می کند.

۲. ادعای وکالت و نیابت

حوزه ادعاهای دروغین در اندیشه مهدویت فراتر از کسانی است که

به دروغ ادعای مهدویت کرده اند. ادعای وکالت، (۲) سفارت، (۳)

۱- جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۳۴و ۵۵.
۲- وکالت در اصطلاح عبارت است از: تعیین کسی برای انجام دادن کاری از جانب دیگری به موجب عقد و قرارداد. وکیل به معنای کاردان، آن که به او اعتماد کنند و کاری را به او واگذار کنند، نگاهبان، نائب، جانشین، قائم مقام و کارگزار آمده است. ر.ك: الزبیدی، تاج العروس، ج۸، ص ۱۵۹؛ احمد بن فارس، همان، ج۶، ص ۱۳۶؛ جوهری، صحاح، ج۵، ص ۱۸۴۴، ابن منظور، لسان العرب، ج۱۱، ص ۷۳۶؛ طریحی، همان، ج۵، ص ۴۹۴.
۳- سفارت، به معنای اصلاح بین دو گروه آمده است؛ و سفیر، یعنی شخص اصلاح گر؛ چرا که سفیر موجب زدودن کدورت ها از قلب طرفین می شود. الزبیدی، همان، ج۳، ص ۲۷۰.

بابیت (۱) و نیابت (۲) از سوی آن حضرت نیز جزء ادعاهای دروغین بر شمرده می شود. در کتب فقهی، «وکالت» به تولیت غیر در امضاء و نیابت در تصرف و تفویض امر به غیر معنا شده است. (۳) این واژه در حقوق به معنای عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نائب خود می داند. (۴) با دقت در معنای لغوی و اصطلاحی واژه وکالت، چنین استنباط می شود که در معنای آن نوعی عجز از انجام مستقیم کار یا عدم تمایل برای انجام آن نهفته است و موکل، زمانی به تعیین وکیل اقدام می نماید که به دلایلی به انجام مستقیم کار، قادر یا مایل نباشد. امامان شیعه علیهم السلام نیز برای انجام کارهایی وکیل تعیین می کردند که

۱- باب در لغت به معنای «مدخل البیت» و محل عبور به داخل خانه یا یک مکان است. ر.ک: معجم الوسیط، ج۱، ص ۷۵. برخی این اصطلاح را بر یاران نزدیک هریک از امامان علیهم السلام اطلاق می کرده اند. و مدعیان بابیت به کسانی اطلاق می شود که به دروغ مدعی ارتباط نزدیک با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. البته این اصطلاح در اسماعیلیه کاربرد فراوان داشته، «باب» در مذهب اسماعیلیه درباره رییس اجرایی سازمان دعوت که بالاترین مقام پس از امام اسماعیلی بود، به کار می رفته است. مرتبه باب دقیقاً معادل اصطلاح رسمی «داعی الدعات» است. مکتوبات اسماعیلی به طور کلی متفق القول هستند که باب می بایست یکی از عالم ترین افراد «دعوت هادیه»، متقی و صاحب صلاحیت اخلاقی باشد. پس از دوره فاطمی در تاریخ اسماعیلیه و تقسیم اسماعیلیه به شاخه های مستعلوی- طیبی و نزاری مرتبه باب اهمیت خود را از دست داد. در این زمینه ر.ک: فرهاد دفتری، مدخل باب، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۷۳۳.

۲- نیابت به معنای جانشین و قرارگرفتن در مقام کسی را می گویند. ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج۱، ص ۷۷۴.

۳- نجفی، جواهر الکلام، ج۲۷، ص ۳۴۷.

۴- ماده ۶۵۶ قانون مدنی.

به صورت مستقیم قادر به انجام آن نبودند. (۱) اقداماتی نظیر ارتباط با شیعیان مناطق دوردست و جمع آوری وجوه شرعیه، از جمله اموری بوده اند که امامان علیهم السلام برای انجام آن ها از وکیل استفاده می کردند. امام حسن عسکری علیه السلام به عثمان بن سعید فرمود: «امض یا عثمان فانک الوکیل و الثقه المأمون علی مال الله». (۲)

در متون شیعی سفیر به معنای وکیل است با این تفاوت که سفیر، امام را ملاقات و از امام علیه السلام مستقیماً توقیع دریافت می کند؛ اما وکیل، ارتباط حضوری با امام ندارد و از طریق سفیر با او در ارتباط است. و از سویی دیگر مسئولیت سفیر، حفظ دین در همه سرحدات دینی است؛ ولی مسئولیت وکیل، به منطقه خاصی محدود می شود. (۳)

در متون تاریخی و روایی، این واژه ها معمولاً در مورد نائبان خاص و برخی وکلای سرشناس عصر غیبت صغری استعمال شده است، شیخ طوسی در کتاب الغیبه فصل مربوط به وکلاـ را این گونه آغاز می کند: «فصل فی ذکر طرف من أخبار السفراء الذین کانوا فی حال الغیبه» (۴)، یا در جایی دیگر طوسی فصلی تحت عنوان «ذکر المذمومین الذین ادعوا البابیه و السفاره کذبا و افتراء لعنهم الله» (۵) آورده است. به هر روی در روزگار غیبت صغری افرادی همچون ابومحمد حسن شریعی، (۶) احمد بن هلال کرخی (۷) و محمد بن نصیر نُمیری (۸) به دروغ ادعای وکالت

۱- جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۳۵.

۲- طوسی، الغیبه، ص ۳۵۶.

۳- صدر، تاریخ الغیبه الکبری، ص ۶۰۹.

۴- طوسی، همان، ص ۳۲.

۵- همان،ص ۳۹۷.

۶- به گفته شیخ طوسی، او در زمان وکیل اول مدعی شد که وکیل و نماینده امام است، اما توقیعی از ناحیه امام علیه السلام صادر گردید که در آن کذب ادعای او اعلام شده بود. ر.ک: همان، ۲۵۸.

۷- او از نخستین کسانی بود که نیابت محمد بن عثمان را منکر شد. ر.ک: صدوق، کمال الدین، ص ۴۸۹.

۸- او نیز منکر نیابت وکیل دوم بود. او در زمان امام هادی و امام عسکری علیهما السلام نیز دارای اندیشه های غالیانه بوده است.ر.ک: طوسی، همان، ۲۵۹. شیخ طوسی پیرامون وی می نویسد: «وی قائل به اباحی گری بود و محرمات را حلال می دانست. وی لواط را جایز می دانست و می گفت از ناحیه مفعول، نشانه تواضع و فروتنی و از ناحیه فاعل یکی از شهوات و طیبات است و خداوند هیچ کدام از این دو (تواضع و طیبات) را حرام نکرده است.»ر.ک: طوسی، همان، ص ۲۴۴. شواهد فراوانی در کتاب الهدایه الکبری وجود دارد که حاکی ادعای بابیت محمد بن نصیر است. ر.ک: خصیبی، الهدایه الکبری، صص ۳۲۳، ۳۳۸ و ۳۶۷.

داشـتند. در این نوشتار به مناسبت های گوناگون از مدعیان دروغین وکالت و نیابت سخن به میان می آید. در این جا می سزد اشاره ای نیز به ابویعقوب اسـحاق بن محمد بن ابان نخعی کوفی (م ۲۸۶ق) (۱) نیز داشـته باشیم که از وی کمتر سخن به میان می آیـد. او مدعی نیابت بود و حاضـر به پذیرش وکالت وکلای اربعه نشد. (۲) به پیروان او «اسـحاقیه» می گویند که نیابت را در او و جانشـینانش قبول داشـتند. جـالب این که میـان اسـحاقیه و نصـیریه درگیری بوده و این دو نحله بـا جعل روایاتی در ذم یکـدیگر و انتساب این روایات به ائمه علیهم السـلام درصـدد مواجهه با یکدیگر برآمدند. ابن غضائری کهن ترین منبع رجالی امامی درباره این فرقه است. (۳) نجاشی

۱- عـده ای او را با اسـحاق بن محمـد بصـری یکی می داننـد جالب آن که مرحوم خویی معتقد است اتحاد این دو با کوچک ترین تأملی آشکار می شود.ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج۳، ص ۶۸. ولی درست تر این است که قائل به تغایر این دو شویم. علاـمه حلّی نیز چنین نظری دارد. ر.ک: حلّی، خلاـصه الأقوال، ص ۳۱۸، رقم ۱۲۴۶. زیرا کـه یکی از این دو، نخعی و کـوفی و دیگری از بصـره می باشـد. از سـویی دیگر مشایـخ و کسـانی که از این دو روایت کرده انـد متفـاوت هسـتند. ر.ک: اردبیلی، جامع الرواه، ج۱، ص ۵۱۷ و ابطحی، تهذیب المقال، ج۳، ۱۹۵.

۲- طبری، دلایل الإمامه، ص ۲۸۲.

۳- ابن غضائری او را فاسدالمـذهب و در روایت دروغ گو و جعل کننده حدیث می داند که به روایات وی توجهی نمی شود. و می نویسد اسحاقیه به وی منسوب هستند. ر.ک: ابن غضائری، الرجال، ص ۴۱.

نیز پیرامون وی اطلاعات خوبی ارائه می دهد. (۱) در میان اهل سنت خطیب بغدادی از اولین کسانی است که اطلاعاتی پیرامون وی ارائه می دهد. (۲) اطلاعات دیگر رجال شناسان اهل سنت درباره این فرد بر گفته های خطیب بغدادی مبتنی است. (۳) بسیار دور می نماید که نصیریه و اسحاقیه را یک فرقه بدانیم. فخر رازی بر این مهم اشاره دارد و اگرچه اعتقادات این دو فرقه را یکی می داند، در عین حال ایشان را غیر از نصیریه بر می شمارد و می گوید این فرقه در حلب و نواحی آن موجودند. (۴) به نظر می رسد این فرقه تا قرن ششم امتداد داشته است. (۵)

۳. مدل سازی براساس نشانه های ظهور

مدل سازی براساس نشانه های ظهور و ادعای تطبیق یکی از نشانه های ظهور بر خود، از جمله انواع ادعای دروغین در این زمینه است. (۶) عباسیان از روایات

۱- نجاشی او را معدن درهم آمیختن روایات می داند. و از کتاب های وی به اخبار السید و مجالس هشام اشاره می کند. ر.ک: نجاشی، رجال، ص ۷۳، رقم ۱۷۷.

۲- بغدادی، تاریخ مدینه السلام، ج۷، ص ۱۴۰.

۳- ر.ک: ذهبی، میزان الاعتدال، ج۱، ص ۱۹۶ و عسقلانی، لسان المیزان، ج۱، ص ۳۷۰.

۴- ر.ک: فخررازی، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، ص ۷۶.

۵- هاجسن پیرامون سنان راشدالدین (۵۳۵- ۵۸۸ق) که از امراء اسماعیلی مذهب بوده مطلبی را از معجم البلدان نقل می کند که وی در دهکده ای بین واسط و بصره که بیشتر مردمش نصیری و اسحاقی بوده اند متولد شده است. ر.ک: هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، ص ۳۴۸.

۶- دامنه روایات و اخبار علائم الظهور بسیار گسترده است. عمده این روایات ضعیف السند هستند و نمی شود به آن ها استناد کرد. در میان شیعیان و نیز اهل سنت کتاب های فراوانی در این زمینه یافت می شود. اهل سنت در رویکرد به علائم الظهور پیشگام هستند. کهن ترین و مفصل ترین کتاب برجای مانده درباره ملاحم و فتن کتاب الفتن حافظ ابی عبدالله نعیم بن حماد مروزی (م۲۲۸ق) است. کتاب اشراط الساعه نگاشته یوسف وابل از جمله پژوهش های جدید در این زمینه در میان اهل سنت است. کتاب تحلیل تاریخی نشانه های ظهور نگاشته مصطفی صادقی کاشانی از جمله کتاب های روشمند در بررسی علائم الظهور است. محمد سند از علمای شیعه نیز کتاب فقه علائم الظهور را با هدف تأمل در پذیرش روایات آخرالزمان نگاشت. علامه سیدجعفر مرتضی عاملی از جمله کسانی است که با نگارش کتاب دراسات فی علامات الظهور و جزیره الخضراء نسبت به جنبه های منفی تمسک به این اخبار در علائم الظهور و سوءاستفاده هایی که ممکن است از آن ها صورت بگیرد هشدار داده است.

بشارت دهنـده قیام امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف سوءاسـتفاده کردند. (۱)در برخی از این احادیث، پدیـدار شـدن پرچم های سـیاه را از علامت های ظهور و خراسان را سـرآغاز حرکت سپاهیانی با این پرچم ها معرفی کرده اند. (۲) هواداران بنی عباس در خراسان، زیر بیرق سـیاه رنگ ابومسـلم گرد آمدنـد و به سـیاه جامگان مشـهور شدنـد و با توجه به خویشاونـدی سردمـداران قیـام بـا پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم به راحـتی زمینه تطبیق آن احـادیث فراهم آمـد. جـالب آن که در روایات ملاحم می خوانیم که رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در آخرالزمان و هنگام آشکار شدن فتنه ها، مردی از اهل بیت من خروج

۱- البته اگر نگوئیم خود آنان این روایات را جعل کرده اند.

۲- « إذا أقبلت الرایات السود من خراسان فأتوها فأن فیها خلیفه الله المهدی». ر.ک: مفید، الارشاد، ج۲، ص ۳۶۸؛ قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج۳، ص ۴۰۱؛ سیدبن طاووس، الملاحم و الفتن، ص۱۲۳. البته این روایات در منابع اهل سنت به خصوص کتاب الفتن ابن حمـاد به صـورت گسـترده ای وجود دارد؛ ولی در منـابع شـیعه به نـدرت یـافت می شود و آن چه دربـاره این نشـانه روایت می شود از منابع اهل سـنت یا راویان آنان است. یکی از پژوهشگران با توجه به عدم نقل این روایات از ائمه ای که در دوران بنی عباس می زیسـته انـد و نیز عـدم اشاره دسـته ای از اخبار رایات السود به مهدی و ظهور آخرالزمان و تصـریح به نام بنی عباس در دسـته ای دیگر از روایات بسیار قوی می نماید که این روایات یک پیش گویی پیرامون قدرت گرفتن بنی عباس بوده و هیـچ ربطی به ظهور امـام مهـدی عجـل الله تعالی فرجه الشـریف نـدارد. شواهـد گسترده تاریخی نیز حاکی است که در جـامعه اسـلامی به عنوان یـک مطلب مسـلّم در میـان مسـلمانان تلقی به قبول می شـده که صاحبان پرچم های سـیاه بنی امیه را شکست می دهند. در این زمینه ر.ک: صادقی کاشانی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص ۹۷- ۱۲۳.

می کند که به او سفّاح گفته می شود. (۱)

آنان با ساختن احادیثی، جبرئیل علیه السلام را دارای عمامه و قبایی سیاه رنگ معرفی کردند تا سیاه جامگان و حاکمان عباسی را مشابه فرشتگان بنمایند. (۲) جالب آن که در دوره های بعد، این فضیلت سازی ادامه یافت و با ساختن حدیثی از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سندش را به امام رضا علیه السلام از پدرانش رساندند. (۳)

گفتنی است، این احادیث در روزگار جعل خود، نقطه قوتی برای دعوت گران عباسی بود، البته جعل حدیث از سوی عباسیان محدود به روایات مهدوی نیز نمی باشد. آنان در ابتدای شورش خویش بر ضد امویان، روایاتی را نشر دادند که به صراحت یا با ارائه علامت، آنان را پیروز میدان معرفی می نمود یا بر شأن و

۱- ابن حماد، الفتن، ص ۲۵۵، ح۹۹۹؛ ابن طاووس، التشریف بالمنن، ص ۳۲۵؛ عبدالعلیم بستوی، الموسوعه فی احادیث المهدی الضعیفه و الموضوعه، ص ۲۶۸. سفاح در این روایات به معنای بخشنده است؛ چنان که لقب دادن اولین خلیفه عباسی نیز به همین دلیل بود. اما آن که به دلیل خون ریزی و کشتار فراوان بنی امیه، سفاح نامیده شد، عبدالله بن علی عموی سفاح و منصور است. ر.ک: عمر فاروق، بحوث فی التاریخ العباسی، ص ۲۰۳.

۲- متن دو حدیث ساختگی چنین است: «أنس بن مالک: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أتانی جبریل ذات یوم و علیه عمامه السوداء و قباء أسود و خف أسود و منطقه و سیف محلی، فقلت: ما هذا الذی لم أرک فی مثله؟ فقال: یا محمد هذا زیّ بنی عمّک من بعدک و علیهم تقوم الساعه» و عن أبی موسی الأشعری: «أن جبریل نزل علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و علیه عمامه سوداء قد أرخی ذوائبه من ورائه». برای آگاهی از تحلیل این روایات، ر.ک: ابن جوزی، الموضوعات، ج۲، ص ۳۵.

۳- این روایت حاکی است که جبرئیل با ردا و عمامه ای سیاه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل می شود و مورد سؤال قرار می گیرد. جبرئیل در پاسخ چنین پوششی را پوشش زمامداران فرزندان عباس می داند. و آنان را بر حق می داند. حضرت نیز آنان را دعا می کند که خدای متعال عباس و فرزندانش را در هر زمان و مکانی بیامرزد. جبرئیل در ادامه می فرماید زمانی بر امت تو می رسد که خدای متعال اسلام را به وسیله سیاه جامگان عزیز می کند. بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱۰، ص ۲۸، ح ۵۱۴۵.

منزلت عباس، عموی پیامبر و نیای عباسیان، فراتر از واقعیت می افزود و پیروان خراسانی آن ها را می ستود. برخی از این احادیث را محمد ابوزهو در کتاب الحدیث و المحدثون گردآوری کرده است. (۱) ابن جوزی این روایات را جعلی دانسته و به اسناد آن ها خدشه وارد کرده است. (۲) ابن قیم نیز طرح ادعای مهدویت مهدی عباسی (۳) را نقد می کند (۴) و ابن کثیر نیز روایاتی که مهدی را از نسل عباس می داند در تعارض با روایاتی می داند که مهدی را از اولاد فاطمه برمی شمرند. (۵) البانی نیز در کتاب سلسله الاحادیث الضعیفه و الموضوعه به جعلی بودن چنین روایاتی

۱- أبوزهو، الحدیث و المحدثون، ص ۲۶۲.

۲- مانند آن چه به ابن عباس نسبت می دهند که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل کرده است: «إذا سَکَنَ بَنوکَ السَّوادَ و لَبِسُوا السَّوادَ، و کانَ شِیعَتُهُم أهلَ خُراسانَ لَم یَزَل الأمرُ فِیهِم حتَّی یَدفَعُوه إلی عِیسَی بنِ مَریم». ر.ک: ابن جوزی، الموضوعات، ص ۳۵. همچنین با در نظر آوردن تاریخ، می توان احادیثی که برای حکومت زمان معینی را اعلام می دارد، رد کرد. در این احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مدت حکومت عباسیان را دو برابر زمان حکومت بنی امیه می شمرد. «یلی وَلَد العَبّاس مِن کُلِّ یَوم یَلیه بَنوأمیه یَومَین و لِکُلِّ شَهرٍ شَهرَین». ر.ک: ابن جوزی، الموضوعات، ص ۳۷. بنی امیه تا آن روزگار نزدیک به هشت دهه حکومت کرده بودند و دو برابر آن، مدت قابل توجهی می شد و از این رو، چنین سخن دروغینی بدون آن که ارزیابی اش برای یک نسل ممکن باشد، به گونه ای ضمنی یا صریح، از به قدرت رسیدن عباسیان و گسترده شدن حکومت و سلطنت ایشان خبر می داد.

۳- مهدی عباسی در سال ۱۶۹ق و در ۴۳ سالگی فوت کرد. بسیاری از مورخان اسلامی محل مرگ و دفن مهدی سومین خلیفه عباسی را ماسبذان (ایلام) نوشته اند.ر.ک: ابودلف خزرجی، سفرنامه، ص ۶۰؛ حموی، معجم البلدان، ج۲، ص ۴۹۱؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۴۲۷. محل دفن او تا سال ۱۳۵۲ ش نیز در شهر ایلام با عنوان مقبره مهدی بالله شناخته می شد. در این سال مقبره وی تخریب شد. ایزدپناه، جغرافیای تاریخی لرستان، ج۳، ص ۵۴۰.

۴- ابن قیم، المنار المنیف، ص ۱۵۰.

۵- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج۱۰، ص ۱۶۲.

تصریح دارد. (۱)

البته عباسیان گاه برای تطبیق خود بر مهدی موعود واژگان حدیث را تغییر می دادند یا واژه هایی را بر آن می افزودند. (۲) کارشناسان علم رجال و درایه، این گونه احادیث را «محرّف» (۳) و «مزیدٌ فیه» (۴) نامیده اند و راویان و جاعلان این احادیث را گاه با صفت «یزید فی الحدیث» تضعیف کرده اند. راه حل شناخت تحریف، سنجش احادیث در کنار احادیث هم مضمون و جای گرفته در یک خانواده حدیثی و سپس مراجعه به شروح حدیثی است.

یک نمونه آشکار در این زمینه متن تغییر یافته در حدیث مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. واضعان عبارتی را بر حدیث مربوط به نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف افزودند تا هماهنگی بیشتری برای تطبیق حدیث یاد شده بر مهدی عباسی سومین خلیفه عباسیان بیابند. متن اصلی حدیث طبق نقل طبرانی چنین است: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لا تَقُوم السّاعَه حتّی یملِکَ رَجُلٌ مِن أهلِ بَیتِی یواطِیء إسمُهُ إسمی، یملَأ الأرضَ عَدلاً و قِسطاً کَما مُلِئَت جَوراً و ظُلماً. (۵)

۱- البانی، سلسله الاحادیث الضعیفه و الموضوعه، ذیل احادیث شماره ۸۰ – ۸۵.

۲- از چنین کاری در علم حدیث تعبیر به «وضع جزیی» می شود. وضع جزیی، یعنی تغییر واژگان حدیث یا افزودن واژه هایی بر متن حدیث یا کاستن از آن. در این گونه وضع، جاعل به طور کامل حدیث را نمی سازد، بلکه بخش حساسی از یک حدیث واقعی را با افزودن یا کاستن چند کلمه یا حتی جابه جا کردن و تغییر تعدادی حرف و نقطه دگرگون می کند و معنای حدیث را به مقصود خود نزدیک می گرداند. ر.ک: مسعودی، وضع و نقد حدیث، ص ۱۵۷.

۳- ما وقع فیه تحریف من جهل المحرفین و سفههم إما بزیاده، أو نقیصه، أو تبدیل حرف مکان حرف لیست هی علی صورتها. ر.ک: حسینی مرعشی، الرواشح السماویه، ص ۲۰۵.

۴- الحدیث الذی رویت فیه کلمه، أو کلمات زائده تفید معنا زائداً غیر مستفاد من الناقص المروی فی معناه. ر.ک: حسینی مرعشی، همان، ص ۲۳۹.

۵- طبرانی، معجم کبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۴، ح ۱۰۲۱۴.

چند نقل دیگر طبرانی در همین باب با این حدیث مشابه است، اما یک نقل پس از «إسمه إسمی» این افزوده را دارد: «و إسم أبیه إسم أبی» (۱) که نه با احادیث شیعه سازگار است و نه با بسیاری از نقل های اهل سنت هماهنگی دارد. شایان ذکر است برخی برای حل این عبارت به تکلّف هایی دست یازیده اند، اما هیچ یک اقناع کننده نیست. (۲)

جعل حدیث از سوی عباسیان در حقیقت برای مشروعیت بخشی به خود در برابر رقبای علوی و به خصوص امامان شیعه بود. بی جهت نیست که خود را همواره «خلیفه الله» مطرح می کردند. (۳) و به کسانی که آنان را با لقب اهل بیت خطاب می کرد، صله های فراوان می بخشیدند. (۴) عباسیان نه تنها به زعامت سیاسی خویش معتقد بودند که حتی داعیه رهبری دینی را نیز در سر می پروراندند. آنان بر حقانیت خاندان عباسی به خلافت اسلامی و میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تأکید داشتند. (۵)

گفتنی است که ظهور سید حسنی نیز از نشانه های ظهور در برخی از روایات برشمرده شده است که فروان مورد سوء استفاده مدعیان قرار گرفته است؛ اگرچه این روایات از حیث سندی و دلالی اعتبار چندانی ندارد. برای نمونه یکی از

۱- همان، ح ۱۰۲۱۳.

۲- ر.ک: معجم أحادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳- قادری، تحول مبانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان، ص ۷۲.

۴- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۷.

۵- خطبه های حکومتی سفاح و منصور بیان گر این مهم است. ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج۳، ص ۲۷۰. نامه مأمون عباسی به رئیس شرطه خویش در بغداد در جریان محنت به روشنی بیان گر این واقعیت است.وی این سخت گیری را نتیجه اجتهاد در اقامه دین می داند که حق واقعی خلیفه است. و مردم نباید به دلیل جهل و عدم اطلاع از حقایق دین و قواعد توحید و ایمان در این زمینه رأی و نظری داشته باشند. ر.ک: تاریخ طبری، ج۷، ص ۱۹۵.

معروف ترین روایات حسنی، روایت طولانی (۱) است که حسین بن حمدان خصیبی در الهدایه الکبری (۲) از امام صادق علیه السلام نقل می کند. این کتاب غیرمعتبر و مشتمل بر مطالبی نادرست و جعلی است و خود مؤلف هم جایگاهی میان رجال نویسان شیعه ندارد. (۳) نجاشی وی را فاسدالمذهب خوانده است. (۴) ارتباط جدی میان او و فرقه نصیریه برقرار بوده است. (۵)

با این حال سعی شده بسیاری از قیام های زیدی در نسل امام حسن مجتبی علیه السلام مورد تطبیقی برای ظهور حسنی باشد. (۶) برخی از مهم ترین این قیام ها عبارتند از:

۱- این روایت بیش از ۴۰ صفحه است که در آن، مطالب گوناگون از امام صادق علیه السلام سؤال شده و آن حضرت به تفصیل پاسخ داده اند و از آن جمله قضیه ظهور حسنی است.

۲- متن این کتاب براساس نسخه ای در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در سال ۱۴۰۶ ق و از سوی مؤسسه البلاغ چاپ و منتشر شده است. این چاپ با حذف بخشی از اصل کتاب و بدون اشاره به نسخه می باشد. همچنین بخشی از این کتاب را هاشم عثمان در العلویون بین الاسطوره و الحقیقه ص ۲۲۹-۲۹۷ در سال ۱۹۸۰ در بیروت نقل و منتشر کرده است.

۳- در این زمینه ر.ک: صفری فروشانی، «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایه الکبری»، فصلنامه طلوع، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۴.

۴- نجاشی، رجال، ص ۶۷، رقم ۱۵۹.

۵- در این زمینه ر.ک: رحمتی، «حسین بن حمدان خصیبی و اهمیت وی در تکوین نصیریه»، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۷۴. افزودنی است که بررسی زندگی، آرا و عقاید خصیبی، موضوع پایان نامه دکتری هارون فریمن به نام «حسین بن حمدان خصیبی: شخصیت و نقش وی در تکوین مذهب نصیری – علوی» به راهنمایی میخائیل براشر، استاد دانشگاه هبرو (Hebrow) در بیت المقدس و آریه کوفسکی از دانشگاه حیفا به زبان عبری بوده است که در سال ۱۹۹۸م به اتمام رسیده است.

۶- هواداران حسنی ها در طول تاریخ زیدیان بودند آنان شرط امامت را قیام به شمشیر توسط فرزندان حضرت زهرا علیها السلام می دانستند. آنان نسبت به سکوت ائمه علیهم السلام در برابر حامیان وقت معترض بودند. کتاب مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی دورنمای خوبی از این قیام ها را ترسیم می کند. گفتنی است کتاب جنبش حسنیان نوشته محمدحسن الهی زاده از جمله پژوهش های جدید در این زمینه است.

قیام حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن المجتبی علیه السلام سال ۲۵۰ق در طبرستان (۱) و قیام اسماعیل بن یوسف بن ابراهیم عبدالله بن الحسن المثنی سال ۲۵۱ق در مکه (۲) و قیام محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن الحسن المجتبی سال ۲۵۲ق در ری. (۳)

از مواردی که مدل سازی بر اساس نشانه های مهدی موعود را بستری مناسب برای پیشبرد قیام خود قرار دادند، می توان به «حارث بن سریج» اشاره کرد که در سال ۱۱۶ق به همراه جهم بن صفوان بر ضد بنی امیه قیام کرد. او سیاه می پوشید و پرچم هایش را سیاه می کرد. حارث در میان پیروان خود که از جبریه بودند این گونه ادعا کرد که او همان صاحب «رایات سود» است که زمینه را برای روی کار آمدن آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فراهم می کند. (۴) مکاتبه نصر بن سیار لیثی حاکم خراسان با وی نمایانگر پیوند های دوسویه صاحبان پرچم های سیاه و ظهور مهدی در دیدگاه مردمان آن روزگار است. (۵)

«ابن تومرت» (۶) نیز از جمله مدعیانی است که براساس نشانه های ظهور

۱- تاریخ طبری، ج۹، ص ۲۷۱، مسعودی نسب او را به حسن مثنی می رساند. ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج۴، ص ۱۵۳.

۲- تاریخ طبری، ج۹، ص ۳۴۶.

۳- مسعودی، همان، ج۴، ص ۱۵۳؛ تاریخ طبری، ج۹، ص ۳۶۹.

۴- ر.ک: ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج۲، ص۵.

۵- وی خطاب به حارث بن سریج نوشت: «اگر آن گونه که می پنداری حصار دمشق را در هم خواهید ریخت و خلافت بنی امیه را در هم خواهید شکست؛ پس از من پانصد چهارپا و دویست شتر بگیر و برو و اگر آن چه را یادآور شده ای داشته باشی، من در دست توام و اگر چنین نباشی، کسانت را به نابودی کشانده ای». ر.ک: عطوان، مرجئه و جهمیه در خراسان عصر اموی، ص ۴۱.

۶- توضیحات تفصیلی پیرامون این مدعی را در صفحات پیش رو پی گیر باشید.

مدل سازی می کرد. وی به مردم یادآور می شد که ظهور مهدی فرا رسیده؛ زیرا نشانه هایی که شیعه درباره مهدی منتظر نقل کرده موجود است. ابن تومرت می گفت که آن نشانه ها به علت نام، لقب، و انتساب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر وی صدق می کند. از این رو ادعای مهدویت کرد و گفت من محمد بن عبدالله هستم و نسب خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رساند. او در این باره روایت های فراوان نقل کرد تا آنکه مردم باور کردند که ابن تومرت همان مهدی است. (۱) او برای خود نسب نامه ای علوی ساخت تا «مهدی» بودن وی با روایتی که فرموده «مهدی از عترت من است یا از اولاد من است» (۲) هماهنگ باشد. (۳)

از این رو ادعای مهدویت کرد و گفت من محمد بن عبدالله هستم و نسب خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رساند. (۴) ابن خلدون معتقد است زهدفروشی و ریاکاری های عرفانی «محمد بن تومرت» تأثیر بسزایی در گرایش مردم به وی داشت.

۱- ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه عبدالحسین بینش، ص۳۱۵.

۲- عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لتملأنَّ الأرض ظلماً و عدواناً، ثمّ لیخرجنَّ من أهل بیتی - أو قال من عترتی - من یملأها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و عدواناً». ر.ک: اربلی، کشف الغمه، ج۳، ص۲۶۱.

۳- سعد محمد حسن در کتاب المهدیه فی الاسلام می نویسد: «خون و گوشت ابن تومرت از بربری های شمال آفریقا است. از این رو ما او را در لیست مهدی هایی قرار می دهیم که از اهل بیت علیهم السلام نبودند و ادعای مهدویت کردند و این که او برای خود نسبی درست کرده که به علی بن ابی طالب علیه السلام یا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منتهی می شود، مطلبی است جدای از ادعای مهدویت او و شاید به دلیل روایاتی باشد که بر عدم پیروی از آن مهدی که از اهل بیت علیهم السلام نیست دلالت دارد».ر.ک: محمد حسن، المهدیه فی الاسلام، ص۱۸۷.

۴- ر.ک: همان، ص ۱۸۷. ابن خلدون نیز معتقد است زهدفروشی و ریاکاری های عرفانی «محمد بن تومرت» تأثیر بسزایی در گرایش مردم به وی داشت. ابن خلدون می نویسد وی هیچ گاه زن نگرفت و جامه وی عبایی خشن بود.ابن خلدون، تاریخ ، ترجمه عبدالمحمدآیتی، ج۵، ص۲۴۰.

ابن خلدون می نویسد وی هیچ گاه زن نگرفت و جامه وی عبایی خشن بود. (۱)به نظر می رسد وی به درستی از ترفند عوام فریبی استفاده می کرده است. (۲)

۴. ادعای ارتباط و ملاقات

از حیث نوع ادعا، ادعای ارتباط، (۳) ملاقات (۴) و مشاهده (۵) نیز از ادعاهای دروغین در این حوزه است. در روزگار کنونی ادعای ارتباط، ملاقات و مشاهده آن حضرت بازار داغی دارد. به نظر می رسد فراتر از انکار و تردیدهایی که در رؤیت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در روزگار غیبت وجود دارد (۶) و لو قائل به امکان رؤیت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در

۱- همان.

۲- عوام فریبی بدین معناست که شخصی به جای استدلال و اقامه برهان برای اثبات یک عقیده، سعی کند از راه تحریک احساسات و هیجان های جمعی و با تکیه بر عواطف و جوّ حاکم، نوعی اقبال عمومی به نتیجه مطلوب خود به دست آورد. شخص عوام فریب در صدد است تا به دیگران القا کند اگر سخنان او را نپذیرند، گویی با جمع مخالفت کرده اند. در عوام فریبی، شخص گروه زیادی از مردم را مخاطب قرار می دهد و با بیاناتی هیجان آور و شورانگیز، احساسات و عواطف آنان را تحریک می کند. در عوام فریبی مطلب چنان به فرد القا می شود که می پندارد تمام اطرافیان آن را پذیرفته اند و نپذیرفتن آن، جا ماندن از کاروان است. در این زمینه ر.ک: خندان، مغالطات، ص۷۵.

۳- واژه ارتباط به معنای پیوند، اتصال و همبستگی است که بیشتر برای ایجاد پیوند دو طرفه و دو جانبه به کار می رود. الزبیدی، تاج العروس، ج ۱۰، ص۲۵۹.

۴- کلمه ملاقات، معنایی اخص از ارتباط دارد که مفهوم نوعی گفتگو و شناخت را نیز در بردارد.ر.ک: دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه ملاقات.

۵- مشاهده نیز به معنای ادراک و دیدن با چشم است.ر.ک: الزبیدی، همان، ج۵، ص ۴۵.

۶- یدالله دوزدوزانی در کتاب تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف با تکیه بر توقیع امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به علی بن محمد سمری درصدد اثبات عدم امکان رؤیت حضرت در روزگار غیبت کبری است. در این توقیع کسی که ادعای مشاهده کند قبل از خروج سفیانی و ندای آسمانی دروغ گو نامیده شده است. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۳۹۵؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۴۴۵. علی کبیری آرانی در پایان نامه «رؤیت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت کبرا» که در حوزه علمیه قم دفاع شده است بر این نکته تأکید کرده است که رؤیت حسی و آگاهانه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت کبری امکان ندارد. مهم ترین دلیل وی نیز توقیع امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به آخرین سفیر است. در مقابل جواد جعفری در کتاب دیدار در عصر غیبت و عبدالهادی مسعودی در مقاله «پژوهشی درباره رؤیت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در روزگار غیبت کبرا» که در جلد پنجم دانشنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منتشر شده است به تفصیل دلایل منکران رؤیت را پاسخ گفته و درصدد اثبات وقوع ملاقات حضرت در روزگار غیبت کبرا هستند.

روزگار غیبت کبری شویم، ولی بازهم باید ملاقات گرایی افراطی را از عوامل پیدایش ادعاهای دروغین در حوزه تشرفات بدانیم. ملاقات گرایی افراطی به معنای نقل هر گزارشی در زمینه تشرفات بدون توجه به درستی و نادرستی آن و قراین موجود و محتوای نقل شده در تشرف است. به هر روی نقل تشرفات اولویت درجه اوّل در مباحث مهدویت نمی باشد و زیاده روی در نقل چنین اموری یقیناً آسیب زا می باشد. (۱) همین امر سبب گردیده تا برخی از شیادان دنیاپرست و گم راه کنندگان مریدباز در پی جلب جاهلان ادعاهای دروغین در این زمینه را مطرح سازند.

ادعای ارتباط با حضرت در خواب نیز از جمله ادعاهای دروغین در این زمینه است. جذابیت و عدم اطلاع مردم از معیارهای راستی آزمایی آن و نیز عدم پژوهشی جامع و کلان در جایگاه شناسی خواب و رؤیا سبب شده است مدعیان از این ترفند فراوان استفاده کنند. (۲)

۱- با کمال تأسف در جلد پنجم دانشنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و در فصل پنجم با عنوان خاطراتی از نگارنده، هفده داستان تشرف در روزگار معاصر نقل شده است که به نظر می رسد انتشار چنین مطالبی هیچ سنخیتی با معیارهای دانشنامه نگاری ندارد. و از سویی دیگر برخی از تشرفات نقل شده آسیب زا است و بستری می شود برای ادعاهای دروغین در این زمینه. ر.ک: محمدی ری شهری، دانشنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۵، صص ۲۵۷- ۳۰۱.

۲- در صفحات پیش رو در همین جستار مواردی از این دست که حاکی از استفاده مدعیان از این ترفند است بیان می شود. البته گفتنی است که موضوع ترفندشناسی مدعیان دروغین در استناد به خواب و رؤیا خود نیازمند یک کتاب مستقل است تا این موضوع بررسی شود.

۵. ادعای همسری و فرزندی

ادعـای همسـری امـام زمـان عجـل الله تعالی فرجه الشـریف از جمله ادعاهایی است که از سوی زنان در جامعه مطرح می شود. فزون طلبی و زیاده خواهی و کسب شهرت از جمله عوامل طرح چنین ادعایی از سوی برخی می باشد. (۱)

تنوعات مدعیان دروغین به لحاظ نوع ادعا

۱.ادعای مهدویت

۲. ادعای وکالت، نیابت و سفارت

۳. ادعای ملاقات، مشاهده و رؤیت

۴. ادعای ارتباط (خواب، رؤیا و...)

۵. ادعای مکاتبه

۶. تطبیق نشانه های ظهور بر خود (مدل سازی براساس نشانه های ظهور)

۷. ادعای همسری و فرزندی

۱- در کتـاب قـبیله حیله که توسـط مـدیریت سیاسـی جـامعه مدرسـین حـوزه علمیه قم تهیه شـده پرونـده عـده ای از این افراد بازخوانی شده است. برای نمونه خانم گ-الف که دارای چند اثر تألیفی پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است مدعی ارتباط و ملاقات با امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف بود و ادعا می کردکه در آینده قرار است همسـر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شود. ر.ک: قبیله حیله، ص ۱۴۲.

دو. انواع مدعیان دروغین براساس ماهیت ادعای طرح شده

اشاره

در وهله نخست، مـدعیان دروغین را به لحاظ ماهیت ادعا دو گونه می یابیم: مـدعیانی که ادعای مهـدویت شخصـی داشـتند و مدعیانی که ادعای مهدویت نوعی را مطرح می کردند.

۱. ادعای مهدویت شخصی

از حیث ماهیت ادعا، عـده ای از مـدعیان، ادعای مهـدویت شخصـی داشـته انـد، بـدین معنا که مدعی بوده اند ما همان مهدی موعودی هستیم که در روایات خصوصـیات و ویژگی های آن ذکر شـده است. ادعای مهـدویت محمـد بن حنفیه (۱) از سوی کیسانیه از جمله موارد ادعای مهدویت شخصـی است. شهرسـتانی، (۲) شیخ مفید، (۳) ابوحاتم رازی، (۴) ابن حزم، (۵) شیخ صدوق، (۶) ابوالمعالی حسینی (۷) و حسـن رازی (۸) می نویسـند: کیسانیه کسانی هسـتند که مرگ محمـد بن حنفیه را منکر شدند و گفتند وی نمرده است و نمی میرد و زنده است؛ اما غایب شده و در کوه رضوی (۹)

۱- پیرامون شخصیت محمد بن حنفیه ر.ک: القاضی، الکیسانیه فی التاریخ و الأدب، ص ۷۷-۹۰. در مقابل عده ای نیز معتقدند که ادعای مهـدویت از سوی طرفـدارانش برای وی ادعا نشده است بلکه خود وی مدعی امامت و مهدویت بوده و خود را برتر از امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام می دانسـته است. در این زمینه نیز ر.ک: علی سامی نشار، نشأه الفکر الفلسـفی، ج۲، ص ۴۷.

۲- شهرستانی، ملل ونحل، ص ۱۳۲.

۳- مفید، الفصول المختاره، ص ۲۹۶.

۴- ابوحاتم رازی، الزینه، ص ۲۳۸.

۵- ابن حزم ظاهری، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج۵، ص ۳۵.

۶- صدوق، کمال الدین، ص ۳۲.

۷- ابوالمعالی حسینی، بیان الادیان، ص ۵۱.

۸- حسنی رازی، تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، ص ۱۷۸.

۹- کـوهی بـا یـک روز راه از یَنْبُع و ۳۷۰ کیلومـتر فاصـله از مکـه، محلی که صـدقات امـام علی علیه السـلام در آنجـا بـوده است.ر.ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۹ و حموی، معجم البلدان، ج۴، ص ۴۰۸.

پنهان است. در حقیقت این عـده کیسانیه را مـدعیان مهـدویت محمـد بن حنفیه معرفی می کنند. البته نوبختی، (۱) ناشی اکبر، (۲) ابوالحسن اشـعری، (۳) اشـعری قمی، (۴) بغدادی، (۵) شـیخ طوسی (۶) و اسـفراینی (۷) کیسانیه را صـرفاً مـدعیان امامت محمد بن حنفیه معرفی می کنند و از کربیه (۸) – یکی از فرق کیسانیه- به عنوان مدعیان مهدویت وی نام می برند. این گونه مدعیان را می توان مدعیان مهدویت خاص و متعین نامید.

۲. ادعای مهدویت نوعی

در مقابل عده ای بر این باورند که در هر عصـری باید یک مهدی وجود داشـته باشد و ضرورتی هم ندارد که مشخص شود از نسـل چه کسـی است و چه خصوصـیاتی دارد. مهم آن است که مقـام هـدایت گری و مبارزه با ظلم در هیـچ روزگاری تعطیل نشود. این عـده قائـل به «مهـدویت نوعی» می باشـند. مهـدویت نوعی و ولایت نوعی زمینه را برای ادعای مهـدویت محمـد بن فلاح (۹) و محمد بن عبدالله نوربخش (۱۰) که با زمینه های صوفیانه همراه بود مهیا ساخت.

۱- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۳.

۲- ناشی اکبر، مسائل الامامه، ص ۲۴.

۳- اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۱۹.

۴- اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۲۱.

۵- بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۶.

۶- طوسی، الغیبه، ص ۱۵.

۷- اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۳۰.

۸- پیروان ابو کرب ضریر که به مهدویت محمد بن حنفیه اعتقاد داشتند. ر.ک: اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۳۱.

۹- تستری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۹۵.

۱۰- گفتنی است قاضی نورالله در مجالس المؤمنین ادعای مهدویت او را نمی پذیرد. ر.ک: همان، ص ۱۴۷.

در عرصه مهـدویت، عقیده شیعه این است که مهدویتِ خاصه صحیح و مقبول است. به این معنا که یک فرد مشخص وجود دارد که مهدی این امت و موعود امت ها و ملت ها است و ابعاد و ویژگی های او مشخص است؛ ولی بعضی از صوفیه قائل به مهدویت نوعیه بوده یا هستند. به این معنا که عقیده دارند در هر عصری و دوره ای باید یک مهدی وجود داشته باشد که ویژگی ها و خواص مهدویت و هادویت را داشته باشد. آنان بر این باورند که هیچ عصری خالی از یک مهدی و هادی نیست و ضرورتی هم ندارد که مشخص شود از نسل چه کسی است و چه خصوصیاتی دارد. (۱)

در خاستگاه پیدایش چنین تفکری باید گفت از دیرباز نوعی تفکر صوفیانه در عده ای نفوذ کرد که در مسیر تاریخ به عقاید و آراء ویژه ای تبدیل شد و گاهی با اندیشه های فلسفی در هم آمیخت و عناوین و اصطلاحات تازه ای به بازار علم وارد ساخت؛ اما این واژه ها و اصطلاحات، این بار نیز در مسئله مهدویت، دستخوش ظلم و بی مهری شد و دستاویزی برای تحریف آموزه مهدویت گردید. برای نمونه دیدگاه های خاص درباره توسعه مفهوم ولایت و یا نظریه ختم ولایت و این که مصداق آن کیست اهمیت خاصی در این زمینه دارد. (۲)

۱- نفیسی، عقاید صوفیه، ص۵۷.

۲- مسئله «ختم ولایت» از نظرگاه برخی از عرفا نیز از جمله مسائلی است که در هاله ای از ابهام قرار دارد و چالش های فراوانی را برانگیخته است. و پیامدهای منفی نیز در حوزه مهدویت به دنبال دارد. برای نمونه با آن که اکثر عرفا امیرالمؤمنین علیه السلام را خاتم ولایت مطلقه و مهدی موعود علیه السلام را خاتم ولایت مقیده دانسته اند، ابن عربی و برخی از تابعان او معتقدند که خاتم ولایت مطلقه، عیسی بن مریم علیه السلام و خاتم ولایت مقیده خود ابن عربی است. از برخی از عبارات وی استفاده می شود که او خود مدعی ختم ولایت بوده است: «انا ختم الولایه دون شک، بورث الهاشمی مع المسیح»ر.ک: ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج۱، باب ۶۵، ص ۳۱۸. همچنین از وی رؤیایی نقل شده که دلالت بر ولایت و خاتمیت وی دارد.ر.ک: همان،ج۱، باب ۶۵، ص ۳۱۸. این مسئله تفسیرهای متفاوتی را از سوی شارحان ابن عربی به دنبال داشت. در این میان سید حیدر آملی نقدهای جدی را بر پندار ابن عربی وارد می سازد. ر.ک: آملی، جامع الاسرار و منبع الأنوار، صص ۳۸۲-۳۸۹. برای اطلاع بیشتر پیرامون نظریه ختم ولایت ر.ک: روحانی نژاد، ولایت در عرفان، ص ۳۹۵.

از این رو، طرح این قضیه با مشرب های صوفیانه، یکی از علت های طرح و گرایش اندیشه ای با عنوان مهدویت نوعیه گردید. به این معنا که مقام مهدویت، بلکه نبوت در سلوک عارفانه و صوفیانه برای کسی که به مرحله فناء یا مرحله ولایت کبری دست یابد، میسّر است. بنابر چنین نگرش و تفکر کاملاً ـ صوفیانه، مهدویت یک مفهوم و عنوان است که مصادیق متعددی دارد. عده ای نیز با سوء استفاده از چنین طرز تفکری خود را مهدی موعود نامیدند. (۱)

برای نمونه آن چه از ظاهر برخی ابیات مولوی در باب مهدویت بر می آید (۲) این است که ولی هر زمانه پیشوای زند ه ای است که می تواند از نسل علی، عمر یا از اقوام و ملل دیگر باشد و منظور از «مهدی و هادی» نیز، شخصی است دارای صفت هدایت شدگی و هدایت گری، که دو صفت عام هستند نه

۱- یک نکته اساسی در خور یادکرد این است که تصوّف بر دو گونه متصور است: تصوف در مقام تعریف و تصوف در مقام تحقق: یعنی فرقه های صوفیه ای که تحقق یافته اند. این دو مقام نباید با همدیگر خلط شوند. تصوف در مقام تعریف عرفانی است که بخشی از اسلام است. ولی تصوف تحقق یافته به جهت انحراف های گوناگون، نمی تواند خود را بر این تعاریف منطبق سازد. ر.ک: خسروپناه، جریان شناسی فرهنگ ضد ما، ص ۴۳۵.

۲- پس به هر دوری ولیّی قائم است تا قیامت آزمایش دائم است/هرکه را خوی نکو باشد برست هرکسی کاو شیشه دل باشد شکست/ پس امام حی قائم آن ولی است خواه از نسل عمر خواه از نسل علی ست/ مهدی و هادی ویست ای راه جو هم نهان و هم نشسته پیش رو/ ر.ک: مولوی، مثنوی و معنوی، دفتر دوم، ص ۲۱۳.

لقب خاص؛ (۱) یعنی قطب و ولی هر زمانه ای، از جانب حق هدایت یافته، و خود هدایت کننده دیگران است. (۲)

گفتنی است «بایزید انصاری» (م۹۸۰ق) از مدعیان دروغین مهدویت بیشترین بهره را از این تفکرات صوفیانه برد. وی برای نجات قوم پشتون از سلطه شاهان تیموری و برانگیختن مردم برای ایستادن در برابر حکومت وقت، به ادعاهایی بزرگ چون مهدویت، مسیح بودن و علم غیب پرداخت. (۳) وی تفکراتی اباحه گرایانه و تکلیف گریزانه داشته است و برای نجات قوم پشتون از سلطه شاهان تیموری و برانگیختن مردم برای ایستادن در برابر حکومت وقت، به ادعاهایی بزرگ چون مهدویت، مسیح بودن و علم غیب پرداخت. وی از باورمندان به جدایی شریعت از طریقت می باشد. او مردم را به ریاضت امر می کرد و با استناد به آیه شریفه «أينَما توَلّوا فَثَمَّ وَجهُ الله» (۴) در نماز رو به قبله نمی ایستاد. چهار عنصر آب، خاک، باد و آتش را از مطهرات می دانست و مدعی بود که رسیدن باد به تن انسان، او را پاک و از غسل و شستن بدن با آب بی نیاز می کند. بایزید انصاری معتقد بود هر کس

۱- علامه محمدتقی جعفری معتقد است که ابیات ذکر شده از مولوی بیان گر اعتقاد وی به ولایت نوعیه است. ر.ک: جعفری، تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد مولوی، ج۳، ص ۴۰۶.

۲- زمانی، شرح جامع مثنوی و معنوی، دفتر دوم، ص ۲۲۹.

۳- به پیروان وی «روشنیه» می گویند که شاخه ای از سلسله صوفیه «سهروردیه» می باشند. آنان با فرقه «روشنیه جلوتیه» متفاوتند. جنبش «روشنیه» به رهبری بایزید انصاری در زمان اکبر شاه، یکی از شاهان تیموری و در منطقه ای پشتون نشین میان کشورهای افغانستان و پاکستان به وجود آمد. بایزید فردی درس ناخوانده و کم سواد اما باهوش و زیرک بود. پیروانش او را «پیر روشن» و دشمنانش او را «پیر تاریک» می خواندند. افکارش متأثر از افکار صوفیه و از طرفداران «وحدت وجود» می باشد. ر.ک: اسفندیار، دبستان المذاهب، ج۱، ص ۲۸۱؛ مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص۲۰۵.

۴- بقره: ۱۱۵.

خود را نشناسد از زندگی جاوید و حیات ابدی خبر ندارد و مرده است، در نتیجه اموال او به زندگان می رسد. پیروان او نکاح و ازدواج را بدون صیغه شرعی و با کشتن گاو و دادن ولیمه جایز می دانستند. (۱)

«محمد بن فلاح مشعشعی» نیز ادعای مهدویت را با مقدمه ای صوفیانه آغاز کرد و می گفت: «من مهدی ام» و «به زودی ظهور خواهم کرد» و «عنقریب عالم را خواهم گشود و شهرها و روستاها را میان یارانم تقسیم خواهم کرد». وی به مدت یک سال در مسجد جامع کوفه معتکف شده بود. به نظر می رسد این ریاضت ها او را به لحاظ روحی آماده برای ادعاهایی از این دست می کرده و یا شاید بهانه ای برای اثبات صداقت و درستی در ادعاها تلقی می شده است. تفکرات او مورد انتقاد ابن فهد حلی (م۸۴۱ ق) بود و حتی حکم قتل او را نیز صادر کرد. (۲) «کلام المهدی» بربافته های محمد بن فلاح در سال ۸۶۵ ق است. او در این کتاب خود را سیدی می داند که نائب مناب مهدی است «و هذا السید المناب عن الغائب» تعبیری است که از خود در این کتاب به کار برده است. وی علاوه بر نائب مهدی، خود را «امام امت» هم می خواند. (۳) محمد بن فلاح می نویسد: خداوند امام دوازدهم را غایب کرد و این سید را (یعنی خودش) را به جای او ظاهر کرد تا مردم امتحان شوند و هر کس صافی است به او بپیوندد و هر کس هلاک شدنی

۱- مشکور، همان، ص۲۰۶.

۲- ر.ک: تستری، مجالس المؤمنین، ج۲، صص ۳۹۵-۴۰۰.

۳- کلام المهدی تا این زمان به صورت مخطوط باقی مانده است. اما در دو جا می توان نشانی از آن یافت. یکی در کتاب مهدیان دروغین که در بعضی از موارد به نسخه خطی این اثر در کتابخانه مجلس به شماره ۱۰۲۲۲استناد شده است. و دیگری در مقاله علیرضا قراگوزلو با عنوان: نهضت مشعشعی و گذاری بر کلام المهدی. در این زمینه ر.ک: جعفریان، مهدیان دروغین، ص ۱۱۳؛ قراگوزلو، « نهضت مشعشعی و گذاری بر کلام المهدی»، مجله معارف، سال۱۳، ش۱، ۱۳۷۵،ص۱۸.

است هلاک شود. (۱) او در کلام المهدی تصریح می کند: «انا والله القائم بحسب النیابه عن الغائب». (۲)

مهدویت در اندیشه سید محمد مشعشع مبتنی بر تفکیک «گوهر امام زمانی» و «فرزند امام حسن عسکری علیه السلام بودن» است. (۳) به اعتقاد وی، گوهر امام زمانی در هر زمان می تواند در کالبد شخصی دیگر باشد. (۴) او عنوان مهدی را منحصر در مصداق خاصی ندانسته و به رغم اعتقاد به امامت و مهدویت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر مشروعیت ادعای خویش اصرار می ورزید. (۵) جاسم حسن شبّر از مدافعان اندیشه و اعتقادات سید محمد است. وی معتقد است لقب مهدی را تنها لقب عرفی وی می داند. وی همچنین در تلاش است با استناد به برخی از اشعار و اقوال ائمه علیهم السلام برخی از کلمات و سخنان او را تأویل و تفسیر کند. او به شدت منکر اعتقادات غلوآمیز سید محمد است. (۶)

ادعای وی منجر به تشکیل یک حکومت محلی فراگیر شد و اوج اقتدار آنان تا سال ۹۱۴ق بود. پس از آن به اتهام غالی گری توسط صفویان سرکوب شد، و در سایه دولت صفوی به حکومت خویش ادامه دادند. (۷)

ادعای مهدویت «محمد بن عبدالله نوربخش» (م ۸۶۹ق) نیز با تفکر و اندیشه صوفیانه آمیخته شده بود و او با توجه به این نوع طرز تفکر ادعای مهدویت کرد. فرقه صوفی نوربخشیه نیز به پیروان او اطلاق می شود. او در سال ۸۲۶ق با حمایت شیخ خود خواجه اسحاق، مدعی مهدویت شد و قیام کرد. مرکز فعالیت های وی

۱- ر.ک: قراگوزلو، همان.

۲- ر.ک: کلام المهدی، نسخه مجلس به شماره ۱۰۲۲۲، ص ۷۳. به نقل از جعفریان، همان، ص ۱۱۴.

۳- کسروی، تاریخ پانصد ساله خوزستان، ص ۲۱.

۴- همان.

۵- رنجبر، مشعشعیان، ص ۲۲۰.

۶- ر.ک: شبّر، تاریخ المشعشعین و تراجم اعلامهم، ص ۵۹.

۷- ر.ک: جعفریان، همان، ص ۱۱۵.

خراسان بوده است. همانندی نام وی با نام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، کمک شایانی به طرح ادعای دروغین وی کرد. او که اصرار داشت این مطابقت اسمی با پیغمبر بیشتر شود، پسر خود را قاسم نامید تا نام کاملش ابوالقاسم، محمد بن عبدالله شود. (۱) وی رساله ای در اثبات ادعای مهدویت خویش نگاشته است. این رساله به «رساله الهدی» (۲) معروف گشته است. وی در این کتاب به ترفندهایی از جمله خواب، (۳) پیشگویی برخی افراد، (۴) جعل حدیث (۵) و ادعاهای واهی (۶) رو آورده است.

۱- الشیبی، تشیّع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه دکترعلیرضا ذکاوتی، ص۳۱۳.

۲- دو نسخه از این رساله در کتابخانه اسعد افندی (ش ۳۷۰۲ برگ ۸۵ ب – ۱۰۸آ) و فاتح (ش ۵۳۶۷ برگ ۱۰۱آ-۱۳۹آ) نگهداری می شود. و دانشجویی پاکستانی با نام بشیر از این کتاب رونویسی کرده و آن را در پایان پایان نامه اش آورده است. عنوان پایان نامه وی عبارت است از: Bashir-Shahzad.Between mystisism messianism (dissertasion): The life thought of Mohammad Nurbakhsh. New Haven. ۱۹۹۸. Yaie University در ایران برای اولین بار رسول جعفریان در انتهای کتاب مهدیان دروغین این رساله را ترجمه و منتشر کرده است. وجه اهمیت این رساله در بازنمایی نوع استدلال هایی است که مدعیان دروغین برای اثبات ادعای خویش در آن روزگار به کار می بردند. پیشگویی برخی از افراد، مسائل نجومی، روایت سازی، استناد به خواب از جمله ادله او می باشد. ر.ک: جعفریان، همان، ص ۳۵۶.

۳- وی می نویسد اسحاق بن یوسف در طالقان به من گفت: در خواب دیدم که گویی در مسجدالحرام هستم، پس شنیدم که مهدی ظاهر شده است. به دیدار وی شتافتم. وقتی او را دیدم و صورتش بر من آشکار شد، دیدم تو هستی، خوشحال گشتم و یقین کردم که تو امام موعود هستی. ر.ک: به پیوست شماره ۳ در انتهای کتاب مهدیان دروغین با نام رساله الهدی ص ۳۶۲.

۴- وی برای اثبات مهدویت خویش به پیش گویی علی همدانی، محمد بن علی بن بهرام قائنی، محمد بن احمد اذکانی، اسحاق بن یوسف و محمود الکامل استناد می کند. ر.ک: همان، ص ۳۶، ۳۶۲ و ۳۶۳.

۵- وی از آن جهت که از مادری ترک زاده شده است حدیثی را به ابن عباس نسبت می دهد که مادر مهدی از دختران ملوک ترک است. ر.ک: همان، ص ۳۵۷.

۶- وی در این رساله می نویسد امیرالمؤمنین علیه السلام نزد وی آمده و از مهیا شدن امور وی خبر داده است. ر.ک: همان، ص ۳۶۴.

معین الـدین شاهرخ تیموری (۸۰۷-۸۵۰ ق) (۱) او را دستگیر و به شیراز تبعیـد نمود و بعـد از آزادی در بین قبایـل بختیاری ادعای خلافت کرد؛ همین امر سبب دستگیری دوباره وی شد و به دستور شاهرخ تیمور بر روی منبر به گونه ای مبهم ادعاهای خود را انکار کرد. در نهایت وی در ربیع الاول سال ۸۶۹ق در روستای سولقان ری درگذشت. (۲)

روزگار دو حرکت مشعشعی و نوربخشیه کمک شایانی به گرایش مردم به این دو جریان کرد، زیرا که بعد از هشت قرن فشار بر شیعیان امامی در دوره ایلخانی در این روزگار فضای باز سیاسی و مذهبی پدید آمد. و امید به ظهور منجی در برخی از شیعیان به شدت قوت گرفت. چنین فضایی زمینه را برای ادعایی که بتوانـد هم امـامت معصوم را تـداعی کنـد و هم رهبری جامعه را به صورت زنده در بر گیرد مهیا می ساخت. رواج تفکرات صوفیانه در افکار و روحیات مردم این زمانه سبب گشت این دو ادعا در پرده تصوف و در چهارچوب های آن مطرح گردد. (۳)

۱- معین الـدین شاهرخ تیموری نـام چهارمین پسر تیمورگورکانی (۷۷۱ – ۸۰۷ ق) و یکی از جانشـین او و از بزرگـترین پادشاهـان تیموری است. شاهرخ هنرپرور و ادب دوست بود و به علم و هنر بسیار علاقه داشت. شورش های جدایی طلبانه را فرونشاند و بر آبادانی خراسان همت گمارد. او پایتخت خود را از سمرقند بـه شـهر هرات منتقل کرد و آن شـهر را مرکز هنرمندان و دانشـمندان ساخت. همسر او گوهرشاد آغا نیز بناها، مساجد و مدارس بسیاری بنا کرد که مسجد گوهرشاد مشهد، مسجد گوهرشاد هرات و مدرسه گوهرشاد در هرات از آن جمله است. در ایـن زمینه ر.ك: آكـا، تیموریـان، ترجمه اکبر صبوری، ص ۱۵۱ به بعد.

۲- زرین کوب، دنباله جستجو در تصوف ایران، ص۱۸۵.

۳- ر.ك: جعفریان، همان، ص ۱۱۰.

انواع مدعیان به لحاظ ماهیت ادعای طرح شده

۱. مهدویت شخصی

۲. مهدویت نوعی

سه. گونه گونی مدعیان دروغین براساس مذهب مدعی

هم گرایی اهل سنّت و شیعه در موضوع مهدویت فراوان است و شاید برای برخی که موعودباوری در اسلام را از این دیدگاه، ننگریسته اند، باور کردنی نباشد که میان این دو فرقه در موضوع مهدویت، این اندازه وحدت نظر وجود داشته باشد. (۱) به تبع اصالت اندیشه مهدویت در اسلام، مدعیان دروغین مهدویت در هر دو مذهب یافت می شود. برای نمونه عبیدالله المهدی یک شیعه اسماعیلی بود که ادعای مهدویت داشت. (۲) و محمد بن قاسم (۳) شیعه زیدی بود که پیرامون وی ادعای مهدویت شده است. البته بنابر اعتقاد غالب زیدیه، مهدی متولد نشده است؛ بنابراین غیبت مهدی نیز بنابر چنین دیدگاهی نیز معنا ندارد. پس باید گفت اعتقاد به مهدویت در زیدیه بسیار نزدیک به اهل سنت است. (۴) در زیدیه برخی از

۱- اکبرنژاد، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، ص۱۰۷.

۲- ابن اثیر، الکامل، ج۸، ص ۳۱.

۳- محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین علیه السلام که در سال ۲۱۹ق گرایشات مهدویت وی در میان زیدیه جدی بوده است. وی فردی عابد و پرهیزکار بوده و به سبب تهدید معتصم به شهرهای مختلفی از جمله مرو، سرخس و طالقان سفر کرد و سرانجام در سامرا به شهادت رسید. مسعودی با اشاره به ارادت مردمانی از طالقان به وی می نویسد بسیاری از زیدیه تا روزگار ما سال ۳۲۲ق هنوز به امامت وی اعتقاد دارند. ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج۳، ص ۴۶۵. به نظر می رسد ماجرای قداست طالقان برگرفته از همین جریان باشد.

۴- ر.ک: یحیی بن حسین، الاحکام فی الحلال و الحرام، گردآوری ابی الحریصه، ص ۴۶۸؛ زید بن علی، مجموع کتب و رسائل، گردآوری و تحقیق یحیی الدرسی، ج۱، ص ۳۸۴.

گرایش های جارودی بر آن بودنـد که محمد نفس زکیه، محمد بن قاسم و یحیی بن عمر (۱) مهدی موعود هستند. طبق چنین باوری مهدی متولد شده، زنده و غایب است. (۲) افزودنی است که در زیـدیه امامان زیدی به جهت شأن قیام به هدایت مردم، از جهت لغوی مهـدی خوانـده می شوند. مهم ترین تمایز موعودباوری در زیدیه و دیگر فرق در این است که در زیدیه موعود شخصی و نامتعین است؛ آنان مهدی را فاطمی می دانند و بر این باورند که هر هاشمی که اراده خداوند متعال بر او قرار گیرد، می تواند مصداق مهدی موعود باشد. بنابر مطالب پیش گفته اعتقاد احمد محمود صـبحی مبتنی بر انکار اعتقاد به مهدویت در زیدیه صـحیح به نظر نمی رسد. (۳) اگر چه در منابع زیـدیه اهمیت انـدیشه مهـدویت قابل مقایسه با منابع امامیه نیست. آموزه منجی موعود و نیز انتظار او، بازتاب چندانی در میان زیدیه نداشـته است. اندک بودن این بازتاب، هم به لحاظ شـمار احادیث این بـاب از طرق زیـدی، هم به لحـاظ اهتمـام امامـان یـا عالمان زیـدی به این امر و هم به لحاظ حوادث و تأثیرهای اجتماعی، مشهود است. (۴)

در مقابل حرکت دینی محمد بن عبدالله بن تومرت (۵) ملقب به المهدی در میان

۱- یحیی بن عمر بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب.

۲- اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۲۸.

۳- صـبحی، نظریه الامامه لدی الشـیعه الاثناعشـریه، ص ۴۰۵. بـا توجه به بازتـاب تاریخی باورداشت مهـدویت در زیـدیه و نیز روایات نقل شـده درباره مهـدویت در منابع زیـدی جای هیـچ گونه تردیدی نیست که باور به مهدی موعود در مذهب زیدیه، اعتقادی مسلّم و ریشه دار است. ر.ک: ابراهیم الرسی، مجموع کتب و رسائل، تحقیق عبدالکریم احمد جدیان، ص ۱۹۲.

۴- ر.ک: جاودان، «گونه شناسی اندیشه منجی موعود در تشیع»، در گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص ۴۲۰.

۵- وفات محمد بن تومرت را در سال ۵۲۴ق در پنجاه سالگی گزارش کرده انـد. بنابراین ، تولد او را در حدود سال های ۴۷۴ یا ۴۷۵ ق می باشد. ر.ک: ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج۴، ص۲۹۸.

قبایل بربر بلاد مغرب (۱) مهم ترین جنبش مهدوی گری مبتنی بر الگوی سنی نیمه اوّل قرن ششم هجری به شمار می آید؛ جنبشی که به تکوین یک نظام سیاسی مقتدر بربر (۲) با عنوان موحدون انجامید. ادعای مهدویت از سوی وی بیشتر به منظور تقویت عصبیت قبایل بربر برای تأسیس یک نظام سیاسی – دینی منطقه ای در کوتاه مدت و فرامنطقه ای در بلندمدت از راه وحدت اجتماعی عمومی قبایل بربر با زعامت او بود.

ماهیت ادعای مهدویت وی کاملاً منطبق بر الگوی سنی بود. در توضیح بایسته است اشاره شود که در سنخ شناسی ادعاهای مهدویت تمایزات ماهوی بسیار مهمی میان ادعاها وجود دارد که نشان دهنده مذهب ادعاکننده است. برای نمونه اگر مدعی، ادعای علم الهی و لدنی نداشته باشد خود به معنای این است که وی از میان اهل سنت است. زیرا که ادعای علم لدنی و الهی امام از اختصاصات مذهب تشیع

۱- امروزه بلاد مغرب کمربند جغرافیایی وسیعی را تشکیل می دهد که به ترتیب کشورهای لیبی، تونس، الجزایر و مغرب را در بر می گیرد. این منطقه، که از طرابلس لیبی آغاز و به اقیانوس اطلس ختم می شود، به سه بخش مغرب ادنی، مغرب اوسط و مغرب أقصی تقسیم می گردد. بلاد مغرب کانون تجمع و استقرار قبایل مختلف بربر به عنوان ساکنان بومی آن منطقه بوده است.

۲- بربرها به عنوان یک عنصر مهم نقش فعالی را در تحولات سیاسی، دینی و تمدنی بلاد مغرب ایفا کرده اند. اطلاق واژه «بربر» بر این گروه جمعیتی، پیشتر به دلیل گویش های زبانی آن ها بود و نباید اصطلاح بربر را بر مبنای معیارهای غیر علمی به معنی وحشی تحلیل کرد. کلام زیاد با صدای بلند و غیرقابل فهم و توأم با غضب از مهم ترین ویژگی های گویش بومیان بلاد مغرب است. این موضوع سبب گشت تا فاتحان عرب کلمه بربر را بر آنان اطلاق کنند. ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج۱، ص ۳۷۳. تمامی تیره ها، طوایف و قبایل بربر به دو گروه بزرگ «بتر» و «برنس» منتسب هستند. ر.ک: ابن حزم اندلسی، جمهره انساب العرب، ص ۴۹. هم چنان که اعراب جزیره العرب به دو گروه عدنانی و قحطانی وابسته اند.

است. در اندیشه تشیع امامی بر ضرورت و وجوب علم و عصمت به عنوان دو ویژگی امام تأکید شده است. بر این مبنا، علم امام اکتسابی نیست و او علم خود را از حلقه درس علما و فقهای معاصر خویش کسب نمی کند. در این میان چنین معیاری ملاک خوبی برای پی بردن به مذهب ادعاکنندگان می باشد. ابن تومرت نیز هیچ گاه از علم لدنی و الهی سخن به میان نیاورد و اساساً او علم الهی را در شمار شش مشخصه مهدی (۱) نیاورده است. مشخصه هایی که ابن تومرت آن ها را ملاک شناخت مهدی دانسته، و بر خود تطبیق نمود. از سویی دیگر اسامی اساتید وی به طور کامل از سوی مورخان ثبت شده است. (۲) جالب آن که منابع عصر موحدان، صفات مهدی موعود را از کتب روایی اهل سنت مانند ترمذی و سنن ابی داوود استخراج و بر ابن تومرت تطبیق کردند. (۳) ابن تومرت از حیث اعتقادی از اشاعره تبعیت می کرد. احمد محمود صبحی عقاید وی را در قسمت اشاعره آورده و می نویسد: «وی به جبر، تنزیه محض در صفات الهی، عصمت امام، رؤیت الهی و عدم جواز تکلیف مالایطاق قائل بود». (۴) البته وی به جهت سفر به عراق و آشنایی با متکلمان امامی و

۱- شش خصلت مهدی (حسب، نسب، زمان، مکان، فعل و قول) را ابن تومرت این گونه تعریف و بر خود منطبق کرده است؛ حَسَب: او از حزب موحدان است. نَسَب: او از فرزندان و نسل حضرت فاطمه علیها السلام است. زمان: او در آخرالزمان خواهد آمد. مکان: محلی است که او (ابن تومرت) قیام خود را از آنجا آغاز کرد. فعل: اوست که شرق و غرب دنیا را فتح خواهد کرد. ر.ک: ابن تومرت، اعزّ ما یطلب، ص ۲۵۴.

۲- ابوبکر شاشی، علی المبارک بن عبدالجبار، ابی عبدالله حضرمی، ابوولید طرطوشی و ابوحامد غزالی از جمله اساتید وی می باشند. ر.ک: ابن الخطیب، اعمال الاعلام، ص ۲۶۶.

۳- برخی از مهم ترین این صفات عبارتند از: هم نامی مهدی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، هم نامی پدر وی با نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، از نسل حضرت فاطمه بودن، پرساختن زمین از عدل و داد و در خُلق شبیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودن. ر.ک: ابن قطان مراکشی، نظم الجمان، صص۱۳- ۱۱۴.

۴- صبحی، فی علم الکلام، ص ۲۱۱.

تحت تأثیر آنان «عصمت» را بر خود منطبق ساخت. بنابراین چنین می نماید که ابن تومرت، نظریه عصمت را از تشیع امامی وام گرفته باشد. (۱)

در آستانه نهضت ابن تومرت، مغرب اقصی و اندلس زیر فرمان مرابطان بود. دولت مرابطان در اصل یک نظام سیاسی – دینی بود که رهبری این نظام را از آغاز نهضت (۴۳۰ق) فقهای مالکی بر عهده داشتند. (۲) این نهضت با اندک زمانی تبدیل به دولت شد و با ساخت شهر مراکش (۴۵۴ق) این شهر پایتخت مرابطان شد. (۳) بزرگ ترین چالش فراروی حاکمان جدید این دولت این بود که هنوز نتوانسته بودند در حوزه فقاهت جایگزین مناسبی برای فقهای پیشین تربیت کنند. ابن تومرت از این مسئله و نیز از مبارزه مرابطان با عقل گرایی و به خصوص آثار غزالی حداکثر استفاده را برد.

ابن تومرت بسیار زیرکانه پیش از آن که خود را مهدی اعلام کند، نهضتش را با تکیه بر اصل «امر به معروف و نهی از منکر» آغاز کرد. وی سپس بر اصل جهاد به عنوان اصل مکمل امر به معروف و نهی از منکر تکیه زد. تا از این شیوه بتواند به هدف خود؛ یعنی، سرنگونی مرابطان و جایگزین نمودن یک نظام سیاسی جدید، که از دیدگاه او حکومتی آرمانی است نائل آید. ابن تومرت سعی داشت با تکیه بر شخصیت کاریزماتیک مهدی موعود به اقتدار خود مشروعیت بخشیده، از امکانات مادی و معنوی مغرب بهره بیشتری به دست آورد.

قرائن تاریخی نشان می دهد که مهدویت ابن تومرت به شکل معجزه آسایی به

۱- ابن تومرت خود در بیان این نوع عصمت عقیده دارد که امام معصوم از باطل، گمراهی، انحراف، فساد، ظلم و جور، بدعت، دروغ و عمل به جهل باشد. ابن تومرت، همان، ص۲۹.

۲- فقهای معروفی نظیر: عبدالله بن یاسین (۴۵۲ق)، ابوبکر بن عمر لمتونی (۴۸۰ق) و یوسف بن تاشفین (۵۰۰ق).

۳- ابن خلدون، العبر، ج۶، ص ۲۴۵.

پیشرفت دعوت او کمک کرد. زیرا بعد از اعلام مهدویت وی بود که عناصر شخصیتی نزدیک به ابن تومرت با هم منسجم شدند. ابن تومرت با اعلام مهدویت به عنوان محور مرکزی دولت نوبنیاد توانست بخش قابل توجهی از بزرگان و رهبران قبائل بربر را به دعوت خود جذب کند. (۱) ابن تومرت در خطبه ای در سال ۵۱۵ق در منطقه سوس أقصی واقع در جنوب مغرب در حضور یارانش ویژگی های مهدی آخر زمان و دوره ظهور او را به گونه ای بازگو کرد که برای حاضران شکی نماند که مراد ابن تومرت از مهدی خود اوست. و زمان مهدی همانا زمان و دوره اوست. (۲) با این اقدام، ابن تومرت از احساسات دینی و علاقه مردم به ظهور مهدی برای رفع ظلم و ستم، هم در تقویت عصبیت قبایل و هم در تکوین یک نظام سیاسی با عنوان «موحدان» (۳) بهره گرفت.

ارزش مهدویت گرایی ابن تومرت برای نظام نوپای موحدان به اندازه ای بود که عبدالمؤمن بن علی، جانشین ابن تومرت، به همراه برخی از یاران نزدیک خود مدتی طولانی خبر درگذشت ابن تومرت را مکتوم نگاه داشتند. (۴)

ابن تومرت توانست بسیاری از مردم مالکی مذهب شمال آفریقا را با ادعای مهدویت گرد خود جمع کند. وی در نگاشته های خود بر مهدی بودنش تأکید دارد. او دستور داد بر پرچمش عبارت «مهدی خلیفه خدا» را بنویسند. با مرگ ابن تومرت، «عبدالمؤمن بن علی» به عنوان خلیفهٔ مهدی، جانشین او شد و توانست با فائق آمدن بر معضلات و مشکلات ناشی از تبعات منفی شکست از مرابطون، شهرهای تحت سلطهٔ مرابطون را یکی پس از دیگری فتح کرده و با

۱- همو، مقدمه، ص ۱۵۶.

۲- ابن اثیر، الکامل، ج۵، ص ۶۵۶.

۳- «دولت موحدون» بر اساس دیدگاه های خاص توحیدی مؤسس این دولت به این نام موسوم شده است.

۴- ر.ک: مراکشی، نظم الجمان،ص ۱۷۰.

غلبه بر دولت های مرابطون، انـدلس و بنی حماد قلمرو موحدان را تا مغرب اقصـی و أدنی و بلاد افریقیه توسـعه دهد. و حدود یک قرن بر منطقه وسیعی از شمال آفریقا حکومت برانند. (۱)

در تاریـخ معاصـر نیز به یک مدعی دروغین مهدویت بر اساس الگوی وهابی برمی خوریم. اهمیت این ادعا در این است که از دل سلفیه جدید برآمد. در تاریخ اوّل محرم الحرام سال ۱۴۰۰ق (۲۰ نوامبر ۱۹۷۹م)، گروهی سیصد نفره به رهبری جُهیمان بن محمد بن سیف العُتیبی (۲) که دارای تفکرات شدید سلفی گری وهابیت بود وارد بیت الله الحرام شده و کنترل آن را به دست گرفتنـد. هدف آن ها این بود که محمد بن عبدالله قحطانی تحت عنوان مهدی، بین رکن و مقام، اعلام مهدویت کند. جُهیمان تلاش می کرد خود را به عنوان مُجدّدی که طبق سـنت اسـلامی در ابتدای هر قرن ظهور می کند و دین اسلام را احیا می کند، معرفی کند

۱- ر.ک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج۱۹، ص ۵۴۹؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج۵، ص ۵۴.

۲- او در دهـه ۱۹۳۰ در هِجره در ناحیه سـجیر در غرب نجـد حجاز متولـد شد. خاندان او از شـعبه صـقور از قبیله عتیبه بودند. جهیمان بخش مهمی از زنـد گی خود را در قالب ارتش ملی ابن سـعود گذرانـد. بنابر اطلاعات در دسترس، او در سال ۱۹۵۵م به این ارتش پیوسته و در سال ۱۹۷۳م از آن جدا شده است او از دانش آموختگان دانشگاه مدینه منوره و شاگرد بن باز، مفتی بزرگ وهـابیت بـود. او در مـدت دو هفته ای که مسـجدالحرام را به اشـغال خود درآورده بود، درب هـای مسـجدالحرام را بر همگـان بست. دولت سـعودی، از مفتیـان وهـابی در این بـاره اسـتفتا کرد و آنان حکم به قتل و دفع افساد وی دادنـد. به علاوه چنـدان به بحث هـای مربوط به مهـدویت دامن زد که پس از آن ده هـا کتـاب در سـعودی در بـاره ظهور مهـدی نوشـته شـد. جهیمـان خود کتـابی در بـاره اشـراط السـاعه و به اصـطلاح علائم الظهور نوشت با نام الفتن و اخبار المهـدی و نزول عیسـی و اشـراط الساعه که همراه با شـش رساله دیگر با عنوان مجموع السـبع رسائل چاپ شـده بود. او در مقدمه این رساله نوشـته بود: تلاشم در این کتاب جمع آوری روایات صـحیح در باره فتن و اشراط قیامت است که این زمان سخت به آن نیازمندیم. ر.ک: بستوی، موسوعه المهدی المنتظر، ج۱، ص ۱۰۱.

و محمد قحطانی را مهدی و برپاکنندهٔ عدل و داد بخواند. او خواستار احیای دعوت سلفی گری وهابیت به وسیله مهدی بود. سرانجام محمد قحطانی که پیروانش او را مهدی می دانستند کشته شد و پیروانش تسلیم شدند. در حمایت و تبیین عقاید (۱) و نیز علیه وی کتاب هایی نوشته شده است. (۲) برخی نیز به تحلیل چرایی چنین جریانی پرداختند. (۳) جالب آن که در غرب نیز در این زمینه کتاب هایی نگاشتند. (۴) آنچه نگارنده را مجاب کرد که در میان انبوه مدعیان به این مدعی نیز پرداخته شود دلایلی است که جُهیمان بر مبنای آن ها قحطانی را مهدی خوانده که در نوع خود جالب توجه است: اولاً نام او، همسان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، محمد بن عبدالله است. ثانیاً او متعلق به خاندان اشراف و از ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. ثالثاً ویژگی های ظاهری او با توصیفاتی که در احادیث از مهدی موعود آمده، کاملاً

۱- به احتمال فراوان معروف ترین و اصلی ترین اثر در این باره کتابی است که در سال ۱۹۸۸م در قاهره رفعت سیداحمد نگاشته و با نام رسائل جهیمان العُتیبی منتشر شده است. اثر دیگری در سال ۱۹۸۰م در کویت از نویسنده چپ گرای عرب، ابوذر با نام ثوره رحاب مکه نیز چاپ شده است.

۲- دولت سعودی نیز در رد وی کتاب زلزال جهیمان تهیه و تنظیم کرد و در سال ۱۹۸۷م انتشارات منظمه الثوره الاسلامیه فی الجزیره العربیه، آن را به چاپ رساند.

۳- درباره حادثه جهیمان چندین کتاب نوشته شده که یکی از مفصل ترین آن ها کتاب ایام مع جُهیمان: کنت مع الجماعه السلفیه المحتسبه است که در سال ۲۰۱۱ از ناصر الحزیمی منتشر شد. وی هشت سال با پیروان جُهمیان در زندان بود. بعد از آن، همو همراه با احمد عدنان کتابی با عنوان قصه و فکر المحتلین للمسجد الحرام را نوشت که در همان سال انتشار یافت.

۴- برای نمونه دو نفر یکی «توماس هیگ هامر» و دیگری «استفان لاـکرو» کتابی با عنوان: The Meccan Rebellion: The Story of Juhayman al-Utaybi Revisited نگاشتند که توسط حمد العیسی به عربی ترجمه و با عنوان حتی لایعود جهیمان: حفریات ایدئولوجیه و ملاحق وثائقیه نادره منتشر شده است. و محمد حامد الاحمری بر این کتاب مقدمه ای افزوده است.

همسان و مطابق است. و در پایان جهیمان اعلام کرد که در یکی از رؤیاهایش، محمد القحطانی را همان مهدی موعود دیده است. (۱) اساس مطالب او روایات و احادیث مربوط به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تلاش برای تطبیق شرایط عربستان آن روزگار با نشانه های مذکور در آن احادیث است. او در یکی از فرازهای نامه هایش ادعا کرده که هشت سال را صرف تحقیق و تطبیق شرایط با مطالب مندرج در احادیث کرده است. (۲) در میان طرفداران این ادعای دروغین فقط یک نکته توافق بود و آن سنی های اهل حدیث و اخباری مسلک بود که با نگاه به احادیث ملاحم و فتن در بخاری و مسلم و سنن ابی داوود و غیره، به این مسیر کشیده شده بودند. (۳)

۱- کتاب ایام مع الجهیمان نگاشته ناصر الحزیمی بیانگر این مهم است که این عده از «خواب» به عنوان ترفندی برای جذب نیرو استفاده می کردند. الحزیمی می نویسد از محمد قحطانی پرسیدم به چه علت می گوید که مهدی است. وی در جواب خواب هایی که برای او دیده اند و در خواب او را مهدی نامیده اند علت این ادعا برمی شمرد. جالب آن که جهیمان نیز در خطبه ای که در ابتدای اشغال مسجدالحرام خوانده از «خواب و رؤیا» به مثابه ترفندی برای اثبات مهدویت قحطانی استفاده می کرده است. او در این خطبه به حاضرین گفته است: به شما بشارت می دهم که بارها خواب ها در باره خروج مهدی دیده شده و کسانی خواب دیده اند که این مهدی را ندیده بودند. وقتی دیدند، تأیید کردند که همان است که در خواب او را دیده اند. او حدیثی هم از پیامبر در تأیید خواب خواند که فرمود: لم یبق من الوحی الا المبشرات: الرؤیه الصالحه... از وحی چیزی جز مبشرات که همان رؤیای صالحه است باقی نمانده است. خوابی که مؤمن می بیند یا برای او می بینند. این روایت را بخاری و مسلم نقل کرده اند.کتاب ایام مع الجهیمان در سال ۲۰۱۱ در بیروت و توسط الشبکه العربیه للابحاث و النشر، در ۱۸۳ صفحه چاپ شده است.

۲- در این زمینه ر.ک: بستوی، همان.

۳- برای اطلاع تفصیلی از زیست نامه، عقاید و افکار وی ر.ک: لاکرو، «بازخوانی ماجرای جُهیمان العُتیبی و ظهور اندیشه مهدویت در بطن وهابیت»، ترجمه محمد حسین رفیعی، مجله آینه پژوهش، شماره ۱۴۰، خرداد و تیر ۱۳۹۲، ص ۵.

انواع مدعیان به لحاظ مذهب مدعیان

۱. شیعه

۲. اهل سنت

چهار. انواع مدعیان دروغین به لحاظ سرانجام ادعا

اشاره

مدعیان دروغین مهدویت، بسته به نسبتی که میان آن ها و سرانجام ادعایشان تصور می شود، حداقل به چهار دسته تقسیم می شوند:

۱. تشکیل حکومت

از حیث سرانجام ادعا نیز برخی از این ادعاها به تشکیل حکومت انجامید. برای نمونه ادعای مهدویت عبیدالله المهدی (۱) به تشکیل حکومت فاطمیان انجامید. آغاز حکومت فاطمیان ابتدا مغرب اقصی (مراکش) بود که به تدریج به تونس، الجزایر،

۱- سعید بن حسین معروف به عبیدالله المهدی در سال ۲۸۶ ق به رهبری دستگاه مرکزی دعوت اسماعیلیه در شام رسید. او که ادعا داشت از نوادگان محمد بن اسماعیل است، چنان موقعیتی پیدا کرد که آشکارا ادعا کرد که امامت در محمد بن اسماعیل ختم نشده؛ و او نیز دارای مقام امامت است. او برای اسلافش نیز چنین حقی را قائل بود. به نظر می رسد ادعای امامت عبیدالله المهدی یک پیچ تاریخی در اسماعیلیه می باشد. زیرا تا قبل از ادعای او در اسماعیلیه فقط محمد بن اسماعیل آخرین امام و ناطق هفتم و مهدی منتظر شناخته می شد. دیدگاه خاص عبیدالله المهدی با اختلاف شدید او و پیروانش با قرامطه شد. وی در سال ۲۹۷ق به عنوان خلیفه وارد شهر رقاده شد. شهری که پیش تر توسط ابوعبدالله شیعی تصرف شده بود. و علما و بزرگان این شهر توسط ابوعبدالله شیعی اسماعیلی گشته بودند. عبیدالله بی درنگ با لقب المهدی بالله و امیرالمؤمنین در مقام اولین خلیفه اسماعیلیه بر تخت نشست و حکومتی را تشکیل داد که حاکمان آن به جهت ادعای علوی بودن و نسب بردن از حضرت زهرا علیها السلام فاطمیون خوانده می شدند. بدین ترتیب دوره ستر و امامان مستور در تاریخ اسماعیلیه قدیم به پایان رسید و دوره کشف آغاز شد. ر.ک: قاضی نعمان، افتتاح الدعوه، ص ۵۴- ۲۵۸.

مصـر، شام، حجاز و برخی از نواحی عراق گسترش پیدا کرد. بعد از عبیدالله المهدی سـیزده حاکم از نسب او حکومت کردند. آن هـا از سال ۲۹۷ تا ۵۶۷ق، به مـدت ۲۷۰ سـال حکم رانندنـد و در سال ۵۶۷ق به دست ایوبیـان منقرض شدنـد. (۱) اوضاع اجتمـاعی و اقتصـادی اقوام شـمال آفریقـا که بـا انواع نـابرابری هـا و قحطی دست و پنجه نرم می کردنـد و نیز ضـعف خلافت عباسـی سـبب گردیـد فاطمیان با تکیه بر مذهب و اسـتفاده ابزاری از آن، برای پیش برد اهداف سیاسـی وارد منطقه شوند. (۲) آنان قیام خود را برای تشـکیل حکومت مهدی نشان دادند و شـعارهای خود را مطابق با روحیه اصلاح طلبانه و آرمان خواهانه بربرها انتخاب کردند. فاطمیان از آرمان خواهی بربرها که نجات از مشکلات را در ظهور مهدی موعود و تشکیل دولت او می دانسـتند، بـا طرح قیـام و جهاد برای تشـکیل حکومت مهـدی و همراهی با او، به بهترین شـکل بهره گرفتنـد. بسترسازی داعیان اسماعیلی از جمله ابوعبدالله شیعی (۳) سبب گردید تا عبیدالله ادعای مهدویت کرد و بسیاری از مردم آفریقا به

۱- ابن اثیر، الکامل، ج۸، ص ۱۳۱.

۲- اهمیت و جایگـاه این حکومت اسـماعیلی مـذهب نه فقط مربوط به کثرت پیروان و برجسـتگی برخی از عقایـد آن هاست، بلکه از این جهت نیز مطرح بوده که آنـان توانسـتند یکی از بزرگ ترین حکومت هـای عصـر خود را تشـکیل داده، در مقـابل عباسـیان قد علم کنند. آنان با تشکیل چنین دولتی توانستند از عباسیان، که با استفاده از زمینه های سیاسی- اجتماعی و انتساب خود به اهل بیت علیهم السلام بر علویان سیطره پیدا کرده بودند، انتقام تاریخی خود را بگیرند.

۳- ابوعبدالله حسین بن احمد، معروف به «ابوعبدالله شیعی» بزرگ ترین داعی اسماعیلی در سرزمین مغرب و در بین قبیله کتامه از بربرهـای الجزایر بود. وی در سال ۲۸۰ ق به دسـتور ابن حوشب رهسـپار مغرب شد. تمایلات شـیعی مردم مغرب و نیز عدم نظـارت حکـومت اغلبیـان توفیق زیـادی را نصـیب ابوعبـدالله شـیعی کرد. وی پس از تحکیم اقتـدار خود مرحله دوّم مأموریت خویش که ساقط کردن اغلبیـان بود را آغـاز کرد. وی در سال ۲۹۶ ق شـهر سـلطنتی رقّاده را فتـح کرد. و زمینه را برای ورود عبیـدالله المهـدی به این شـهر مهیـا ساخت. بعـد از حکومت عبیـدالله المهـدی میان وی و ابوعبـدالله شـیعی اختلافاتی در شـیوه حکومـتی وی در گرفت و در سـال ۲۹۸ق ابوعبـدالله شـیعی به امر پنهانی عبیـدالله المهدی به قتل رسـیدند. گفتنی است که در میان پژوهش های جدید مدخل «ابوعبدالله شـیعی» نوشـته مسعود حبیبی مظاهری در دایره المعارف بزرگ اسلامی بهترین کار صورت گرفته پیرامون وی می باشد.ر.ک: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج۵، ص ۶۹۳. به قتل رسیدن ابوعبدالله شیعی توسط عبیدالله المهدی چنان غیرمنتظره و دردناک است که مصـطفی غالب (نویسـنده معاصر اسماعیلی) با وجود شهادت تمام مصادر تـاریخی به وقـوع آن، تنهـا به اسـتناد اینکه عقـل و منطق به چنین واقعه ای رضـایت نمی دهـد آن را انکـار کرده است. ر.ک: عارف تامر، تاریخ الدعوه الاسماعیلیه، ص ۱۶۹. قاضـی نعمان در دعائم الاسلام می نویسد: «شیوه و روش همراه زهد، تواضع، وقار و وفای به عهـد و امانت ابوعبـدالله شـیعی موجب خوش نامی و تخریب هرچه بیشتر شخصـیت والی افریقیه شـد و زمینه را برای پـذیرش و گرایش مردم به مهدویت عبیدالله المهدی مهیا ساخت».ر.ک: قاضـی نعمان، دعائم الاسـلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، ص ۱۵۴.

پنـدار مهـدی موعود با او بیعت نمودنـد. ابوعبـدالله شـیعی تلاش فراوانی در به مقصد رساندن قیام فاطمیان و مهدویت «عبیدالله المهـدی» انجـام داد. وی در طول هفـده سال، زمینه برپایی خلافت فاطمیان را با فعالیت های تبلیغی و نظامی خود فراهم آورد. ابوعبدالله شـیعی به اقوام بربر افریقیه می گفت مهدی موعود زنده است و در بین آن ها زندگی می کند. ابوعبدالله شیعی، برای جلب قبایل «کتامی» که از مشـهورترین قبایل شـمال آفریقا است، احادیث و پیشگویی هایی نقل می کرد که طبق آن ها، قبایل کتامی از یاران مهدی موعود هستند. (۱)

وی مکرراً اسم مهدی را در خطابه های خود می آورد. ابوعبدالله شـیعی معتقد بود عبیدالله که با عنوان مهدی در بین اصحابش ظهور خواهـد کرد عزم، اراده و قـدرت آن هـا را در مقابله با دشـمنان زیادتر خواهـد کرد. وقتی عبیـدالله مهـدی به بلاد مغرب نزدیک شد، ابوعبدالله وعده ظهور قریب الوقوع او را داد و از این طریق در

۱- چلونگر، زمینه های پیدایش دولت فاطمیان، ص۱۷۵.

جهت کم اهمیت جلوه دادن مخالفان حداکثر استفاده را کرد. (۱)

شایان ذکر است که داعیان اسماعیلی نیز برای گرایش هرچه بیشتر مردم به مهدویتِ «عبیدالله المهدی» شایع کردند که ظهور مهدی نزدیک است و بر اساس بعضی روایات منسوب به اهل بیت علیهم السلام، ظهور او از مغرب خواهد بود. آنان پیش بینی می کردند که زمان ظهور در سال غلبه فاطمیان بر افریقیه است. «ابوعبدالله شیعی»، نیز به اقوام بربر و بادیه نشین وعده می داد که ظهور مهدی موعود بسیار نزدیک است. همین امر بستر اجتماعی مناسبی را برای استقبال از مهدویت «عبیدالله المهدی» فراهم می کرد. (۲) مبلغان اسماعیلی برای جلب اقوام بربر و بادیه نشین به طرف مهدویت، احادیثی جعل کردند که طبق این احادیث مهدی موعود از بین اقوام شیعه نشین ظهور خواهد کرد. بیشتر این احادیث، ظهور مهدی را از نواحی دور دست کشورها و کناره های سرزمین های آباد مانند «زاب» در افریقیه و «سوس» در مغرب تعیین می کرد. (۳) قاضی نعمان (۴) نیز به عنوان یک

۱- همان.

۲- الضهاجی، تاریخ فاطمیان، (ترجمه کتاب ملوک بنی عبید و سیرتهم)، ترجمه حجت الله جودکی، ص۵۲.

۳- ابن خلدون، تاریخ، ج۱، ص۳۲۸.

۴- قاضی نعمان نیز مورد تجلیل و احترام همیشگی بزرگان اسماعیلیه بود. خدمات صادقانه پنجاه ساله وی به حکومت فاطمیان را نمی توان نادیده گرفت. او در ابتدای جوانی وارد دستگاه حکومتی فاطمیان شد و تا آخر عمر به آنان خدمت کرد. شخصیت برجسته، تألیفات فراوان و تأثیرگذاری عمیق او بر اسماعیلیه، از او چهره ای بی بدیل ساخته است. گوشه ای از مهم ترین تألیفات او عبارتند از: الایضاح، مختصر الایضاح، شرح الاخبار فی فضایل الائمه الاطهار، دعائم الاسلام، تأویل الشریعه، اختلاف اصول المذاهب، القصیده المختاره، معالم الهدی، افتتاح الدعوه و.... ر.ک: امیرجوان آراسته،« قاضی نعمان و مذهب او»، در مجموعه مقالات اسماعیلیه، ص۳۱۸. جایگاه رفیع قاضی نعمان نزد خلفای فاطمی روشن می سازد که او در این دوره نقش محوری داشته است. وی در کتاب المجالس و المسایرات ارتباطش را با المعزّ لدین الله به تصویر کشیده است و این خود می تواند گواهی بر نقش بزرگ او در پیشبرد اهداف فاطمیان آن هم در بدو شکل گیری آن باشد.ر.ک: قاضی نعمان، المجالس و المسایرات، ج۲، ص۲۶۱. از دیدگاه فرهاد دفتری یکی از تفاوت های مهم میان احادیث نقل شده توسط قاضی نعمان و چهار مجموعه عمده حدیثی شیعیان این مطلب می باشد که قاضی نعمان به طور کلی همه احادیث منقول از امامان شیعه اثناعشری بعد از امام جعفر صادق علیه السلام که با امام موسی کاظم علیه السلام شروع می شود را نادیده گرفته است. ر.ک: فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۸۹. در کتاب های رجالی نظیر: رجال کشی، طوسی، رجال نجاشی، رجال علامه حلّی، رجال ابن داوود و تهذیب التهذیب هیچ نامی از وی به میان نیامده است. شیخ حرّعاملی در وسائل الشیعه هیچ حدیثی را از دعائم الاسلام نقل نکرده و کتاب قاضی نعمان را از منابع وسائل به شمار نیاورده است. البته کتاب های او به عنوان یک شیعه اسماعیلی و روایاتش برای ما قابل استفاده است و به تعبیر علامه مجلسی: «و اخباره تصلح للتأیید و التأکید». ر.ک: مجلسی، بحارالأنوار، ج۱، ص ۳۸.

نظریه پرداز تلاش وافری در تحکیم باور اسماعیلیان داشت. برای نمونه او احادیث مربوط به طلوع خورشید از مغرب (۱)را بر ظهور عبیدالله مهدی از مغرب افریقا به تأویل برده است. (۲) وی تلاش می کند با نقل روایاتی پیرامون انصار مهدی آن ها را

۱- البته اعتقاد به طلوع خورشید از مغرب و تطبیق آن بر عبیدالله المهدی سبب گشته اسماعیلیه در برخی احادیث نیز دست ببرند. برای نمونه شیخ طوسی در الغیبه روایتی را نقل می کند که امام صادق علیه السلام به سعید مکی فرمودند: امامان دوازده نفرند؛ وقتی شش نفرشان بگذرند، خداوند به دست هفتمی پیروزی می آورد. پنج نفر از ما اهل بیت حکومت می کند و به دست ششمی خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد. شیخ طوسی تصریح می کند که ابتدای این خبر به ائمه دوازده گانه اشاره دارد اما بقیه مطالب آن سخن راوی است که براساس مذهب اسماعیلیه بیان شده است. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۵۳.

۲- روی یحیی بن سلام – صاحب التفسیر- رفعه بإسناده الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أنّه قال: «تطلع الشمس من مغربها علی رأس الثلاثمأه من هجرتی»؛ و هذا حدیث مشهور و لم تطلع الشمس من مغربها فی هذا الوقت و لا بعده و انّما عنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بذلک قیام المهدی بالظهور من المغرب و العرب تقول: طلع علینا فلان و طلع من مکان کذا و کذا اذا أقبل منه و المهدی هو المراد بالشمس التی ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انّها تطلع من المغرب علی رأس الثلاثمأه من هجرته. رک: قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج۳، ص ۴۱۸.

بر داعیـان اسـماعیلی و نیروهای نظامی که منجر به پیروزی عبیـدالله المهـدی شدنـد تطبیق دهـد. (۱) وی کوشـیده روایاتی که پیرامون صـفات و ویژگی ها، سـیره ونسب حضرت مهدی است را بر عبیدالله المهدی منطبق کند. (۲) کتاب افتتاح الدعوه (۳) قاضی نعمان مهم ترین و کهن ترین مصدر تاریخ فاطمیان است.

۲. جنبش مسلحانه

گفتنی است سرانجام برخی از ادعاهای دروغین مهدویت نیز، به جنبش (۴)

۱- همان، ص ۳۵۹.

۲- همان، ص ۳۷۸.

۳- فرحات الدشـراوی در مقدمه افتتاح الدعوه بیان می دارد که این کتاب مهم ترین و اصـلی ترین منبع برای شـناخت وضعیت فاطمیـان در مغرب است؛ کلیـد فهم مجهولاـت تـاریخی فاطمیان می باشـد. وی معتقـد است افتتاح الـدعوه نص اصـلی روایت تاریخ مربوط به پیـدایش دعوت فاطمیـان در مغرب است، یعنی مأخـذ عمـده ای که دیگر نقل های مربوط به قرون چهارگانه پنجم، شـشم، هفتم و هشـتم هجری از آن نشأت گرفته انـد. ر.ک: افتتاح الـدعوه، ص ج و د. فرهاد دفتری نیز معتقـد است این کتـاب که تألیف آن در ۳۴۶ق به پایان رسـیده، تاریخچه اوضاع و احوالی را که زمینه ساز اسـتقرار خلافت فاطمی بوده است، در بردارد و منبع عمـده تمـام نوشـته هـای اسـماعیلی (و بعضـی از نوشـته های غیر اسـماعیلی) درباره این موضوع است. ر.ک: دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۱۰.

۴- جنبش واژه ای فارسـی و اسم مصـدر فعـل «جنبیـدن» است و به معنای حرکت و در مقابل آرام و سـکون می باشـد. ر.ک: دهخـدا، لغت نـامه، ذیـل واژه جنبش. در اصـطلاح، به معنـای حرکت و نهضت است و معـادل لاـتین آن Movement می باشـد. اصـطلاح «جنبش» عمدتاً در علوم سیاسـی مورد اسـتفاده قرار می گیرد و در اصـطلاح این علوم، عبارت است از: «رفتار گروهی نسـبتاً منظم و بـا دوام برای نیـل به یـک هـدف اجتماعی کم و بیش معین و مطابق طرح های قبلی». ر.ک: علی بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۰۸.

مسلحانه منجر شد. و یا حتی در برخی موارد برای پیشبرد قیام و جنبش خود به دیگران نسبت مهدویت می دادند. برای نمونه گروهی در جناحیه (۱) معتقد بودند که عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، مهدی است. البته اینان خود دو گروه بودند؛ عده ای او را مهدی دادگستر حاکم نهایی حکومت آخرالزمان می دانستند، ولی عده ای دیگر از آنان معتقد بودند او علمدار و تحقق بخش حکومت موعود از خاندان علی و فاطمه است و در حقیقت پس از برپایی حکومت عدل آن را به فردی از خاندان علی و فاطمه تقدیم می کند. (۲) عبدالله، یکی از قیام کنندگان بر ضد حکومت اموی بود که عباسیان نیز از او دل خوشی نداشتند و بالأخره در سال ۱۲۹ق به دست پیروان ابومسلم خراسانی کشته شد. (۳)

عبدالله بن معاویه که از خطبا و شعرای بزرگ زمان خود بود، (۴)در سال ۱۲۷ق در کوفه علیه عامل و فرماندار منصوب از طرف بنی امیه قیام کرد و خیلی زود بر تعدادی از شهرهای ایران همانند فارس، اصفهان و ری مسلط شد. اما در جنگی که بین او و یزید بن عمر بن هبیره سردار سپاه بنی امیه روی داد، شکست خورد و برای کمک خواهی از ابومسلم خراسانی که شعار «الرضا من آل محمد» را طرح

۱- چون جعفر بن ابی طالب پس از شهادت از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ملقب به ذوالجناحین (صاحب دو بال) شد، این فرقه را جناحیه نامیده اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در رؤیایی بهشتی او را دیده بود که با دو بال از زبرجدین در بهشت پرواز می کند. ر.ک: ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۳۵.

۲- در این زمینه ر.ک: اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۴۳، اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۲۰، شهرستانی، ملل و نحل، ص ۱۹۹و بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۸۰.

۳- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۴۹.

۴- سخنان زیبا و خطبه های ادبی وی در امهات کتب ادبیات عرب نظیر البیان و التبیین، نوشته جاحظ و الاغانی، نوشته ابوالفرج و اخبار الموفقیات، نوشته زبیر بن بکار آمده است.

کرده بود، عازم خراسان شد. اما در شهر هرات عامل ابومسلم خراسانی به نام ابونصر مالك بن هیثم خزاعی او را در سال ۱۲۹ق به قتل رساند. (۱) در منابع ملل و نحلل عقاید باطل بسیاری نظیر حلال دانستن محرّمات، انکار قیامت و اعتقاد به تناسخ را به وی نسبت می دهند. (۲) احتمال فراوان می رود که این نسبت ها، از ساخته های دشمنان او یعنی بنی عباس باشد، زیرا که عبدالله بن معاویه از رقبای سرسخت عباسیان در مقابله با امویان بوده است و عباسیان در متهم کردن رقیب از هیچ چیز ابا نداشتند؛ به ویژه اگر مخالفین و رقبای آن ها بهانه کافی نیز به دست داده باشند. سه سال بعد، در سال ۱۳۲ق بنی عباس که او را به قتل رسانده بودند، به حکومت رسیدند و با نسبت دادن عقاید باطل به او، توانستند بسیاری از گروه های شورشی نوظهور را به او نسبت داده و آن ها را از میان بردارند. (۳)

او هرگز ادعای مهدویت نداشت، بلکه گروه های منتسب به او با طرح ادعای مهدویت وی درصدد سوءاستفاده از این امر بودند. و پس از مرگ عبدالله مدعی شدند که او زنده است و در کوه های اصفهان زندگی می کند، نمی میرد تا این که ظهور کند و رهبری مردم را برعهده گیرد. و او همان مهدی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بشارت او را داد. (۴) پیروان وی را با عنوان «مهدی» و «قائم» معرفی می کردند؛ (۵) انتخاب لفظ «قائم» در کنار «مهدی» نشانگر اعتقادات شیعی جناحیه می باشد. (۶)

۱- ر.ک: ابن اثیر، الکامل، ج۵، ص ۵.

۲- ر.ک: اشعری، همان، ص ۴۱؛ نوبختی، همان، ص ۴۹.

۳- ر.ک: صفری فروشانی، غالیان کاوشی در جریان ها و برآیندها، ص ۹۲.

۴- اشعری، همان ، ص ۲۰.

۵- نوبختی، همان، ص ۳۵.

۶- برای اطلاع تفصیلی از تفاوت این دو واژه ر.ک: ساشادینا، «مهدی، قائم، منجی و امام دوازدهم»، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۱، بهار ۸۶، ص ۳۷.

برای نمونه بعضی از فرقه های غلات مانند مغیریّه – از پیروان مغیره بن سعید عجلی که در زمان امام باقر علیه السلام زندگی می کرد – از قیام های علویان بر ضد حکومت عباسی سوءاستفاده می کردند و با ادعای مهدویت رهبران قیام، سعی در جذب نیرو داشتند. مغیریّه ادعا داشتند محمد بن عبدالله محض از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام معروف به نفس زکیه که بر ضد بنی عباس یعنی حکومت منصور قیام کرد و کشته شد، مهدی است و کشته نشده است؛ بلکه در کوه های ناحیه حاجز بین مکه و نجد زندگی می کند تا هنگام ظهورش فرا رسد. (۱)

ادعای مهدویت مهدی سودانی نیز این گونه بود. او در سودان با تکیه بر حس نجات باوری مردم مظلوم سودان، آنان را علیه ظلم و ستم بسیج کرد. سودان تا اوایل دهه هشتاد قرن نوزدهم میلادی از ناحیه سه گروه تحت ظلم و ستم قرار داشت: استعمارگران انگلیسی، حکام و مأموران ترک و مصری، ملاکین و تجار بزرگ محلی و منطقه ای. (۲) این فشارها و ظلم ها به تدریج مخالفت ها و اعتراضات گسترده ای را در سراسر سودان به همراه داشت. البته مهم ترین مسئله مورد اعتراض؛ هجوم و حضور بیگانگان بود. توده های مردم محروم و مسلمانِ اقوام بربر هسته مرکزی جنبش اصلاحی و ضد استعماری را آغاز کردند. رهبر این جنبش گسترده که از سال ۱۸۸۱ میلادی شروع شد، کسی نبود جز محمد احمد بن عبدالله (۱۸۴۳–۱۸۸۵م) معروف به مهدی سودانی. وی فرزند یک قایق ساز ساده بود که از کودکی در کنار مردم محروم و ضعیف سودان زندگی کرده بود.

هجوم همه جانبه استعمار به سودان و مقابله گسترده و پرشور مهدی سودانی در مقابل استعمارگران نیز، باعث شد بسیاری از مردم سودان به او بپیوندند و از

۱- نوبختی، همان، ص ۷۹.

۲- همان، ص۲۵۶.

قیامش حمایت کنند. (۱)

سال ۱۸۸۳م سال پیروزی جنبش سودانی است؛ زیرا پیروان مهدی سودانی و نیروهای او طی یک سری عملیات؛ شکست های سختی بر نیروهای مشترک انگلیسی - مصری تحت فرماندهی ژنرال کبیر و دیگران وارد کردند و همه ایالات سودان را آزاد نمودند. (۲)

مهدی سودانی جنبش خود را براساس «طریقه» سازماندهی کرد که مطابق دیدگاه سنتی طریقت های صوفیانه، رابطه قوی مرید و مراد و بیعت با رهبر در آن جایگاه ویژه ای داشت. (۳)

سیدجمال الدین در شماره های مختلف نشریه عروه الوثقی با درج گزارش درباره رویدادهای سودان بارها از مهدی سودانی و مبارزات و دلاوری های او و پیروانش با تجلیل یاد کرده و مسلمانان جهان را به کمک و حمایت جنبش وی دعوت و سفارش می کرده است. (۴)

۱- دارمستتر دیدگاه سید جمال الدین اسدآبادی پیرامون زمانه قیام مهدی سودانی را آورده است. از نظرگاه سید جمال الدین حضور سربازان انگلیسی در منطقه، مهم ترین دلیل گرایش مردم به ادعای مهدویت مهدی سودانی بود. بدین معنا که اگر انگلیسی ها نبودند مهدی سودانی در طرح ادعایش توفیقی پیدا نمی کرد. وی معتقد است تاریخ بیانگر این مهم است که طرح ادعای دروغین مهدویت در هیچ امتی پایدار نمی ماند مگر آن که آن امت در رنج و سختی باشد. سید جمال الدین اسدآبادی معتقد است که مهدی سودانی سرزمین مصر را سرزمین علوم دینی و پایه قوت اسلام می دانست و از مردم می خواست برای رهایی این سرزمین با داعی خداوند متعال در مقابله با انگلیسی ها یار شوند. طبیعی است این سخن دل هر مسلمانی را به تپش می آورد و او را برای کمک به صاحب سخن یاری می کند. ر.ک: دارمستتر، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزده، ص ۱۹۹.

۲- ام دبلیو، تاریخ سودان بعد از اسلام، ترجمه محمدتقی اکبری، ص۹۲.

۳- ر.ک: موثقی، جنبش های اسلامی معاصر، ص ۲۶۶.

۴- واثقی، سیدجمال الدین حسینی پایه گذار نهضت های اسلامی، ص ۱۲۰.

مهدی سودانی در اوت ۱۸۸۱م اعلام کرد «مهـدی موعود» است و از آسـمان به زمین آمـده تا دین حقیقی را برقرار کند. او از مردم خواست قوانین حقیقی اسـلام را احیا کنند و بر ضد اسـتعمارگران اروپایی بپاخیزند. او اعلام داشت حکومت او به ظلم و ستم و بـاج و خراج گیری سـتمگران پایـان خواهـد داد و برابری و عـدل و داد را در کشـور برقرار خواهـد کرد. (۱) برخی نیز ادعاهای واهی به وی نسبت داده اند. (۲)

از نظرگـاه مؤلفـان کتاب تاریـخ سودان بعـد از اسـلام، مهـدی سودانی مـدعی مقام یگانه برای خود بود که در سه عنوان امام، جانشـین رسـول خـدا صلی الله علیه و آله و سـلم و مهـدی موعود جمع می شـد. در مقـام امـامت، وی ادعـای پیشوایی جـامعه مسـلمانان را داشت و با اصـلاح جامعه سـعی داشت وظیفه پیامبر را تکرار کند و همچون مهدی موعود، وی شخصـی وابسته به رستاخیز بود که ظهورش خبر از پایان زمان می داد. (۳)

برخی از پژوهش گران معتقدنـد که وی خود را «متمهدی» می دانسـته و هم خودش و هم جانشـینش عبدالله و پیروانشان منتظر ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده اند. این عده ادعای دروغین مهدویت را از طرف دشمنان چندگانه او با تفسیر خاص از سخنانشان و به قصد مخدوش کردن چهره مذهبی و دینی جنبش مهدی می دانند. این عده معتقدند این مهم را جهـاد مقـدس وی بر علیه اسـتعمار انگلسـتان تقویت می کنـد. اگر چه احتمال می رود انحرافاتی در عقایـد مـذهبی و صوفیانه مهدی سودانی بوده باشد. (۴)

۱- ام دبلیو، همان، ص۹۰.

۲- در مـورد مهـدی سـودانی نقـل شـده اسـت که او می گفت: در بیـداری پیـامبر به سـوی من آمدنـد و همراه ایشـان خلفـای راشدین، قطب ها و خضر حاضر بودند ایشان دستم را گرفتند و بر تخت خود نشاندند و به من فرمودند: تو مهدی منتظر هستی. ر.ک: ر.ک: محمد حسن، المهدیه فی الاسلام، ص۲۱۳.

۳- ام دبلیو، همان، ص ۹۷.

۴- در ایـن زمینـه ر.ک: مـوثقی، جنبش هـای اسـلامی معاصـر، ص ۲۶۳؛ خسـروشاهی، نبرد اسـلام در آفریقـا، ص ۶۶ و ۶۷. خسروشاهی در این زمینه می نویسد: «ما مدارکی در دست داریم که او مدعی مهدویت به مفهوم مصطلح آن نبوده است و هم اکنون هم چند میلیون هوادار، او را به عنوان مهدی موعود نمی شناسـند، بلکه مجددی می دانند که مطابق بعضـی روایات، هر صد سال یکبار، برای احیای سنت های اسلامی قیام می کند». ر.ک: همان.

اما شواهد و قرائن فراوان تاریخی گواه آن است که مهدی سودانی ادعای مهدویت داشته است. محمد سعید القدّال در کتابی که پیرامون مهدی سودانی با عنوان «الامام المهدی، محمد احمد بن عبدالله» نگاشته است بر این مهم صحه می گذارد. وی می نویسد مهدی سودانی رؤیاهایی می دید و می شنید که به او می گفتند: «یا مهدی الله» و یا «مرحباً للمهدی» و به جایی رسید که یقین کرد که مهدی است. و در نامه های خود می نوشت: من العبد المفتقر الی الله محمد المهدی. (۱)

سید محمد بن علی السنوسی ادریسی (۲) (۱۷۹۱-۱۸۵۹م) پایه گذار و رهبر جنش

۱- القدّال، الامام المهدی، محمد احمد بن عبدالله، ص ۸۲. وی متذکر می شود که نامه ها، فتواها و حکم های مهدی سودانی در سه کتاب المرشد الی وثائق المهدی، راتب الامام المهدی و منشورات مهدی چاپ شده است. ر.ك: همان، ص ۱۵۷.

۲- سید محمد بن علی السنوسی ادریس (۱۷۹۱-۱۸۵۹م/۱۲۰۶-۱۲۷۵ق) پایه گذار و رهبر جنبش اصلاحی ضد استعماری سنوسی، از اهالی الجزایر بود. خاندان وی نسب او را به امام علی علیه السلام می رسانند. وی به «سنوس کبیر» نیز شهرت دارد. عمده تحصیلات وی در حجاز می باشد. در دوران وی الجزیره و دیگر نقاط شمال آفریقا در معرض هجوم و اشغال گسترده کشورهای اروپایی بود. این مناطق رسماً در قلمرو عثمانی بودند؛ اما به دلیل ضعف و ناتوانی عثمانیان و درگیری آنان در سایر نقاط با کشورهای اروپایی و مسائل و مشکلات داخلی، مسلمانان این منطقه، انجمن ها و جنبش های مردمی خودجوشی را برای مقابله با اشغال گران سازمان دادند که جنبش «سنوسی» یکی از بزرگ ترین و سرسخت ترین آنها بود. ر.ك: موثقی، همان، ص ۲۲۰.

اصلاحی ضد استعماری سنوس، با طرح مهدویت فرزندش محمد المهدی (۱) درصدد تقویت انگیزشی مردمی بود که مورد هجوم استعماری و نظامی غرب قرار گرفته بودند تا با بسیج مردم و تحریک آنان، به مبارزه با تهاجم دولت های انگلیس، فرانسه و ایتالیا بپردازند. (۲) رشیدرضا به ادعای مهدویت محمد المهدی سنوسی اشاره می کند و می نویسد طرفداران وی او را مهدی منتظر می دانند و معتقدند وی مخفی شده است و از مرگ وی سخن نمی گویند. (۳)

جنبش سید احمد بریلوی (م ۱۸۳۱م) از شاگردان شاه (۴) ولی الله دهلوی (۵) از جمله

۱- برای اطلاع تفصیلی در این زمینه ر.ک: هسیکت، گسترش اسلام در غرب آفریقا، ترجمه احمد نمایی و محمدتقی اکبری، ص ۳۷۰؛ بروکلمان، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ترجمه نبیه أمین فارسی و منیر البعلبکی، ص ۶۵۱؛ عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۸؛ افراسیابی، لیبی و تاریخ، ص ۸۲؛ لوتسکی، تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه پرویز بابایی، ص ۳۰۷؛ رونوون پیر، بحران های قرن بیستم، ترجمه احمد میرفندرسکی، ج ۱، ص ۴۰۸.

۲- موثقی، همان، ص۲۲۴.

۳- ر.ک: رشیدرضا، المنار، ج۹، ص ۵۰۱.

۴- کلمه «شاه» در این موارد به معنای مولا، مرشد، سید، شیخ، بزرگ و سرور است.

۵- شاه ولی الله دهلوی (۱۱۱۴ - ۱۱۷۶ق / ۱۷۰۳ - ۱۷۶۲م) بر تمام جریانات فکری مسلمانان هند در سه قرن اخیر تأثیرگذار بوده است. وی در فقه حنفی، در کلام ماتریدـ اشعری و در تصوف چشتی ـ نقشبندی است. مهم ترین کتاب وی حجه الله البالغه است که یک دوره فقه استدلالی با رویکرد اجتهادی است. وی گرایشات شدید حدیث گرایی داشت. دیوبندیان تحت تأثیر تفکرات وی به وجود آمدند. و هم اکنون ۸۹۳۴ مدرسه در هند و پاکستان تحت تأثیر چنین جریانی است. سازمان «جماعه التبلیغ» از دل این مدارس به وجود آمد. ر.ک: عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، ج۱۳، ص ۱۶۹؛ انوشه، دانشنامه ادب فارسی، مدخل ولی الله دهلوی، ج۳/۴، ۲۶۷۳. و برای اطلاع تفصیلی از دیوبندیه ر.ک: فرمانیان، «شبه قاره هند، دیوبندیه، بریلویه و رابطه آن ها با وهابیت»، فصلنامه طلوع، شماره۶، تابستان ۱۳۸۲، ص ۷۳؛ عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۴؛ موثقی، همان، ص ۱۸۸.

نهضت ها و قیام هایی بود که منجر به طرح ادعای مهدویت وی از سوی طرفدارانش شد. سید احمد حرکت و قیام خود را «جنبش طریقه محمدی» نامید و علیه سیک ها و انگلیسی ها به مبارزه پرداخت. این نهضت در سال ۱۸۲۱م در دهلی آغاز گشت. وی در ابتدا اگرچه پیروزی هایی به دست آورد، ولی سرانجام به دلیل اختلاف و نفاق و خیانت در بین یارانش در سال ۱۸۳۱م کشته شد. سید احمد تقدیس بیش از حد پیامبران و اولیای الهی را بدعت می شمرد. نیز سجده بر قبور، طلب حاجت از مردگان، تعزیه برای امام حسین علیه السلام و نذر و نیاز به درگاه اولیای الهی را بدعت می دانست. بعد از کشته شدن وی در میان یارانش شایع گشت که وی همان مهدی موعود است. (۱) چنین ادعایی را باید منطبق بر الگوی سنی با گرایشات شدید سلفی و حدیث گرایی دانست.

۳. تأسیس فرقه انحرافی

برخی از این ادعاها همانند ادعای کیسانیه (۲) پیرامون محمد بن حنفیه و واقفیه (۳)

۱- بستوی، المهدی المنتظر، ج۱، ص ۱۱۷.

۲- گفتنی است که کیسانیان با غلوهای نفرت انگیز خود و انشعاب های زیاد و پشت پا زدن به اهل بیت علیهم السلام و در نتیجه هضم در گروه های غیرشیعی خود را به نابودی کشاندند. و در مقابل زیدیه با سیاست تساهل و تسامح و میانه روی اعتقادی و نزدیکی در اصول و فروع به اهل سنت و از دست ندادن محوریت اهل بیت (هرچند در مصادیقی غیر از امامان دوازده گانه) توانستند ماندگاری خود را تضمین کنند.ر.ک: آقانوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی در عصر امامان، ص ۲۶۰.

۳- انتظار شیعیان برای ظهور قائم از امام کاظم علیه السلام بیش از همه بود. چرا که علاوه بر شهادت غریبانه ایشان، اخباری نیز مبنی بر قائم بودن آن حضرت رسیده بود. ابوحاتم رازی در گزارش خود از واقفیه می نویسد: به گمان آنان موسی زنده است و نمی میرد و همان قائمی است که زمین را پس از آکنده شدن از ستم، از عدل سرشار می کند. آنان از امام جعفر نقل کرده اند که: «نام قائم نام صاحب تورات است». ر.ک: شهرستانی، ملل و نحل، ص ۱۵۰؛ رازی، گرایش ها و مذاهب اسلامی، در سه قرن نخست هجری، ترجمه علی آقانوری، ص ۲۹۰. شیخ طوسی در کتاب الغیبه موارد زیادی از این احادیث که توسط واقفیان ساخته شده گردآوری کرده است. برای اطلاع از احادیث ساخته شده توسط واقفیان بنگرید به: بیوکارا، «دو دستگی شیعیان امام کاظم و پیدایش فرقه واقفیه»، ترجمه وحید صفری، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۳۰.

پیرامون امام کاظم علیه السلام و علی محمد شیرازی به تأسیس فرقه انحرافی منجر شد. نکته پر اهمیت آن است که بسیاری از این ادعاها، در آغاز پیدایی، کمتر از آن بودند که بعدها شدند. در واقع در مقطع ایجاد این انحراف ها، کمتر کسی فکر می کرد یک جریان کوچک و کم اثر، روزی به صورت یک فرقه و جریان، در تاریخ بماند و زمینه های انحرافات گوناگون اخلاقی، اجتماعی و اعتقادی را فراهم آورد. طبعاً اگر در زمان مناسب و به هنگام، عالمان و حاکمان متعهد و مسئول با این گونه انحرافات برخورد می کردند و با افشاگری یا ردیّه نویسی و حتی ایجاد محدودیت، مانع از عضوگیری و گسترش آن در میان مردم می شدند، میزان اثرگذاری آن در گستره زمان محدود می شد و طبعاً در طول تاریخ، اثری از آن ها باقی نمی ماند. شاید همین مسئله، رمز حساسیت اسلام در مقابل بدعت و بدعت گذاران باشد و علت تأکیدی است که این دین حنیف بر مقابله با این گونه انحرافات از سوی عالمان دین شناس و مسئول دارد.

۴. محدود و کم اثر

البته بسیاری از این ادعاها نیز محدود و کم اثر بودند و هم اکنون از آنان هیچ اثری بر جای نمانده است. برای نمونه ابن حجرعسقلانی در ذیل نام «تمرتاش بن النوین جوبان» می نویسد که وی مدعی مهدویت بود. پدرش وی را از این مطلب منع کرد؛ اما اهمیت نداد و در سال ۷۲۸ق به قتل رسید. (۱)

۱- ابن حجر عسقلانی، الدرر الکامنه، ج۱، ص ۵۱۸.

انواع مدعیان به لحاظ سرانجام ادعا

۱.ایجاد فرقه انحرافی

۲. تشکیل حکومت

۳. جنبش مسلحانه

۴. محدود و کم اثر

پنج. تنوعات مدعیان دروغین به لحاظ دامنه جغرافیایی و جمعیتی ادعای آنان

اشاره

اگر مـدعیان دروغین مهـدویت را، به لحاظ نقشـی که ایفا کردنـد، یا هـدفی که بر عهـده داشـتند، مطالعه کنیم به تنوع در این زمینه نیز دست خواهیم یافت. در نخستین نگاه، مدعیان را در این زمینه سه گونه می یابیم:

۱. محدود؛ بدون هیچ تحول و تحرک جمعی

مدعیانی که ادعای آنان به صورت فردی بوده و ایجاد هیچ تحول یا تحرک جمعی و یا دامنه جغرافیایی خاصـی به آنان نسبت داده نشده، از جمله تنوعات مدعیان دروغین است. در کتاب موسوعه علامه مرعشی به تعدادی از کسانی اشاره شده که ادعای بـابیت یا مهـدویت کرده انـد و به صورت اجمال نام آنان آمـده است که ادعای غالب آنان هیـچ تحول یا تحرک جمعی را به دنبال نداشـته است. برای نمونه در این کتاب اشاره شـده است که در بلـخ و بخارا میرزا ملاجان بلخی از علمای این منطقه، در سال ۸۹۰ق ادعای مهدویت داشـته است. از او دیوان شعر و نیز تفسیر و کتابی در فضیلت اهل بیت علیهم السلام نیز باقی مانده است. (۱) و یـا شـیخ عبدالقـدیر بخارایی در سال ۹۰۰ ق در همین منطقه ادعـای مهـدویت داشـته که توسـط امیر بخـارا به قتل رسید. (۲) در این کتاب به ادعای مهدویت ملا عرشی

۱- اسفندیاری، موسوعه العلامه المرعشی، ج۲، ۳۵۶.

۲- همان.

کاشانی که در اصفهان ساکن بوده و ادعای مهدویت داشته و در نهایت ادعای نبوت نیز از سوی وی مطرح شده اشاره شده است. او در سال ۸۸۰ق کشته شد. از وی کتابی به نام بیان الحق نیز به زبان فارسی منتشر شده است. (۱)

۲. منطقه ای و قومی

در میان مدعیان دروغین، دسته ای هستند که طرح ادعای آنان در محدوده یک منطقه جغرافیایی یا جمعیتی خاص با ملیت خاص بوده است. برای نمونه در یمن در سال ۱۱۵۹ق فردی به نام محمد که ادعای مهدویت داشت ظهور کرد و به مهدی تِهامَه (۲) شهرت یافت. او اعراب منطقه را به گرد خود جمع کرد و چند سالی نیز حکومت کرد. (۳) محدوده جمعیتی پیروان او محدود به یمن می شود.

ادعای مهدویت سیدمحمد جونپوری (۴) از جمله مدعیانی است که محدوده جمعیتی پیروان وی مختص به هندوستان بوده است. سید محمد جونپوری (۵) که در نسبت سیادت به وی نیز اختلاف است (۶) در سال ۹۰۱ق و در سفر حج ادعای

۱- همان.

۲- تِهامَه، دشتی ساحلی در امتداد دریای سرخ در مغرب شبه جزیره عربستان می باشد. این واژه از ریشه «ت ه م» در لغت به معنای «شدت گرما و سکون باد و هوا» است و در اصطلاح به «زمین پست با آب و هوای گرم همراه با هوای ساکن» اطلاق می شود. ر.ک: لسان العرب، ذیل «تهم».

۳- القرشی، حیاه الامام محمد المهدی، ص ۱۴۳.

۴- وی در سال ۸۴۸ق به دنیا آمد. پدرش فردی به نام سیدخان اویسی و مادرش بی بی أخامک بود. از دوران کودکی و چگونگی تحصیلات وی، اطلاع چندانی در دست نیست. ر.ک: بهشتی، ادیان و مهدویت، ص ۷۶.

۵- جونپور یکی از شهرهای هند است که در سی مایلی شمال غربی بنارس واقع شده و بانی آن فیروزشاه تغلق است. این شهر بعدها لقب دارالعلم گرفت و به شیراز هند معروف گشت. جونپور از قرن هشتم تاکنون مرکزیت علمی داشته و مدارس بسیاری در آن برقرار است. ر.ک: حکمت، سرزمین هند، ص ۷۱.

۶- برخی معتقدند که وی از اولاد امامان معصوم علیهم السلام بوده چنان که خود او سلسله نسبش را به امام کاظم علیه السلام می رساند. و برخی نیز معتقدند که این لقب را هوادارانش به دلیل حفظ احترام و منزلت وی به او داده اند. ر.ک: لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ج ۱، ص ۵۸۴.

دروغین مهدویت را آشکار کرد. وی سپس نام پدرش را به عبدالله و نام مادرش را به آمنه تغییر داد. (۱) ادعای دروغین وی مبتنی بر الگوی سنی بود. عزیز احمد در این زمینه می نویسد: وی می کوشید که اختلاف نظرهای موجود میان مکاتب فقهی تسنن را از بین ببرد و با این عمل خویش، توانست احترام نخبگان سنی را که از او پیروی نکرده و به عنوان مهدی به او اعتقاد نداشتند اما به دید احترام می نگریستند، برانگیزد. (۲) پیروان وی مقام وی را بالاتر از خلفای راشدین می دانستند. (۳) برخی از وی با عنوان شیاد نام برده اند. (۴) از بزرگ ترین مخالفان وی می توان به عالم سنی مذهب علاءالدین علی متقی (۸۸۸-۹۷۵ق) مؤلف کتاب کنزالعمال اشاره کرد؛ وی دو رساله در رد وی نگاشت. (۵)

سید محمد جونپوری (۱۹۱۰ میلادی) اهل ریاضت و زهدفروشی (۶) و سفر به

۱- ر.ک: بستوی، المهدی المنتظر، ص ۹۷.

۲- عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، ص۲۸.

۳- بستوی، همان، ص ۹۹.

۴- مؤلف کتاب ادیان و مهدویت پس از ذکر تألیفاتی از سیدمحمد از جمله شواهد الولایه، مطلع الولایه و تذکره الصالحین می نویسد از این نوشته ها روشن می گردد که وی شیاد طراری بوده است.ر.ک: بهشتی، همان، ص ۷۶.

۵- دو کتاب وی در ردّ جونپوری به نام های الردّ علی من حکم، قضی أنَّ المهدی الموعود جاء و البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان می باشد.

۶- زهدفروشی عاملی بسیار مهم در گرایش مردم به مدعیان مهدویت است. مدعیان دروغین مهدویت در میان توده مسلمانان که در مقابل تنزل اخلاق و روح دنیاپرستی، روحیه ای منفی به خود گرفته بودند مورد تعظیم و احترام قرار می گرفتند. با این حیله موجبات تشویق و دل گرمی و در نتیجه نفوذ معنوی این افراد فراهم می شد و مردمانی که اوضاع اخلاقی محیط تأثیرات نامطلوبی در روحیه و طرز فکر آنان به جا گذاشته و تحت تأثیرشان قرار داده بود، به این گونه افراد تارک دنیا و ریاضت پیشه سخت ارادت می ورزیدند و از آنان پیروی می نمودند.

کوه ها بود. وی در اثناء سفر خود به شهرهای گوناگون ادعا کرد مهدی است و مردم را به خود و زهدگرایی دعوت کرد. (۱) بی شک فضای صوفی گری و خانقاه ها بیشترین تأثیر را در ادعای مهدویت وی داشته؛ چرا که بیشتر عقاید و تعالیم وی رنگ و بوی تصوف به خود گرفته بود. البته جایگاه عرفا و صوفیه در روزگار وی در هند در گرایشات صوفیانه سیدمحمد جونپوری بی تأثیر نبوده است. (۲)

سید محمد جونپوری سرانجام پس از سرگردانی های فراوان (۳) در سال ۹۱۰ق در منطقه فرح واقع در افغانستان امروزی درگذشت. (۴) پیروان وی بیشتر در مناطق سند و گجرات هندوستان بودند و به مهدویت وی اعتقاد داشتند. (۵) البته باور به ظهور قریب الوقوع وی بعد از سپری شدن هزاره اوّل اسلام سست گشت. (۶)

۱- لاپیدوس در این زمینه می نویسد: وی مردم را به فقر، عبادت و ترک دنیا دعوت می کرد... پیروان وی دایره هایی ایجاد کرده و در آن زندگی ریاضت گونه ای را اختیار می کردند. ر.ک: لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ج۱، ص ۵۸۶.

۲- صوفیان در نزد دربار جایگاه والایی داشتند، ولی برخی از صوفیان در بین عوام مردم هند نیز از جایگاه اجتماعی برخوردار بودند. استقبال از آنان سبب گسترش نفوذ و فعالیت تصوف در هند شده بود. گفته می شود در سده چهاردهم میلادی حدود دوهزار خانقاه در دهلی وجود داشت و صوفیان معروفی در آن جا پرورش یافتند. ر.ک: ارشاد، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، ص ۲۱۲.

۳- وی پیوسته به دلیل تعقیب علمای دینی از جایی به جای دیگر می رفت بدین جهت بود که وی اصل هجرت را عبادت خواند.

۴- عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۴۲.

۵- بهشتی، همان، ص ۷۶.

۶- لاپیدوس، همان، ص ۵۸۵.

۳. فرامنطقه ای و فراقومی

دسته سوّم مدعیانی هستند که ادعای آنان در سطحی گسترده و عمومی، با حرکتی جمعی صورت گرفته است. به عبارتی می توان این گونه ادعا کرد که دامنه جغرافیایی و جمعیتی مدعیان دروغین، در همه مدعیان به یک اندازه گسترده نیست. برای نمونه ادعای مهدویت میرزا غلام احمد قادیانی منجر به تشکیل فرقه انحرافی قادیانی شد و این فرقه، هم اکنون در آفریقا بیشترین فعالیت را داشته و در سراسر جهان، حدود ده میلیون نفر پیرو دارد. نام دیگر این فرقه احمدیه است که در غرب به این نام شناخته می شود. (۱) میرزا غلام احمد قادیانی مؤسس فرقه قادیانیه نیز از حمایت سرشار دولت انگلیس بهره می برد. (۲) وی فرزند میرزا غلام مرتضی از اهالی روستای قادیان از توابع شهر «گوداس پور» ایالت پنجاب است. وی در سال ۱۸۳۵م متولد شد و در سال ۱۹۰۸م از دنیا رفت. پدر غلام احمد و برادرش، خدمات زیادی به استعمار انگلیس کرده اند. وقتی بریتانیا در قرن نوزدهم

۱- قادیانیه خود را با عنوان «احمدیه» در جهان معرفی می کنند و نام قادیانیه را بر خود نمی پسندند. آنان مجله ای با عنوان reviw of religions (مروری بر ادیان) به زبان انگلیسی و برای تبلیغ قادیانیه منتشر ساختند که هم اکنون نیز در اروپا و آمریکا منتشر می شود.

۲- قادیانی برای اولین بار، در سال ۱۸۸۰م ادعای مهدویت را مطرح کرد. وی در سال ۱۸۹۷م در جشن تولد شصت سالگی ملکه ویکتوریا (ملکه انگلستان که به او ویکتوریه می گفتند و لقبش قیصره بود) آغاز به نوشتن رساله ای به نام تحفه قیصریه نمود و در این کتاب ملکه را سایه خدا برشمرد و اطاعت او را اطاعت از خدا یاد کرد. جالب آن که وی مراد از «اولی الأمر» در آیه ۵۹ سوره نساء را ملکه انگلستان می دانست. بزرگ ترین خدمت قادیانی به استعمار، فتوای او بر حرمت جهاد بود، وی با این که در صفوف مسلمانان بود، جهاد را برای مسلمانان جایز نمی دانست. او می گفت: «خدا محتاج شمشیر نیست؛ بلکه دین خود را با آیات آسمانی تأیید خواهد کرد».ر.ک: مجاهد علی بهشتی، « نقش استعمار در پیدایش و گسترش فرقه قادیانیه»، فصلنامه مشرق موعود، شماره۱، بهار۱۳۸۶.

هندوستان را تصرف کرد، مردم در سال ۱۸۵۷م علیه استعمار به پاخاستند. با وجود این، پدر قادیانی (غلام مرتضی) در کنار استعمار قرار می گیرد و از کمک های مالی به آنان دریغ نمی کند. غلام احمد قادیانی بعد از مرگ پدر و برادرش به مدت هفده سال به خدمت دولت درآمد و در این مدت، در همه نوشته هایش مردم را به اطاعت از دولت انگلیس و همدردی با آنان ترغیب نمود. (۱) وی ادعاهای واهی فراوانی را طرح کرد. (۲) در سال ۱۳۰۸ق جامعه احمدیه، به منظور تبلیغ عقاید قادیانی تشکیل شد و مؤسسان این جامعه مدعی بودند، مقصود از تشکیل این جامعه سه چیز است: یکی اتحاد مسلمانان با یکدیگر و دیگری از بین بردن تعلیمات نصرانیت و در نهایت از بین بردن مجوسیت. ولی آنان برخلاف آن چه در ظاهر می گفتند سه نکته را مورد ترویج و تبلیغ قرار داده بودند؛ نخست آن که مسیح بن مریم مرده است و غلام احمد، همان مسیح موعود است و چون در اخبار آمده که جز مسیح، مهدی دیگری در کار نیست، در نتیجه غلام احمد همان مهدی است و دوم آن که جهاد با شمشیر از زمره احکام دینی نیست و جهاد باید با برهان و استدلال باشد و سوم آن که به غلام احمد وحی می شود و او نبی و رسول

۱- ر.ک: عاملی، القادیانیه، تقدیم و تحقیق السید محمدحسن الطالقانی، ص۲۲.

۲- غلام احمد مدعی بود که مأموریتش از جانب خدای متعال است. او می گفت مخالفانش به طور غیر طبیعی کشته خواهند شد. او معتقد بود شفای به اصطلاح معجزه آسای بیماران طاعون زده از نشانه های حقانیت او است. وی از سویی خود را از قوم مغول می شمرد و از سویی دیگر خود را اصالتاً فارس می دانست و از سویی نسب خود را به بنی فاطمه می رساند. از عوام فریبی های غلام احمد قادیانی این بود که وی به مخاطبین خود القاء می کرد که عدم تبعیت از سخنان او عواقب جبران ناپذیری را برای آنان در پی خواهد داشت. غلام احمد قادیانی می گفت: اگر کسی به او ایمان نیاورد به خدا و رسولش ایمان نیاورده است. او ادعا می کرد مراد خدای متعال از آیه «و مبشراً برسول یأتی من بعده اسمه احمد» خود او می باشد. ر.ک: همان: ص۵۶.

است. (۱) افزودنی است که به سبب اختلافات فراوان بین رهبران قادیانیه بعد از درگذشت غلام احمد، گروهی به نام انجمن اشاعه احمدیه یا لاهوریه از این فرقه منشعب شد که مراکز تبلیغی در لندن، برلین و اندونزی دارند. این عده ادعای پیامبری برای غلام احمد را نمی پذیرند و او را صرفاً «مجدد» می دانند. این عده اختلاف چندانی با مسلمانان ندارند و مردم را به دین اسلام تبلیغ می کنند و مرکز آنان نیز در لاهور است. (۲)

می توان ادعای غلام احمد قادیانی (۳) و میرزا حسینعلی نوری (۴) در بهائیت را به

۱- در این زمینه ر.ک: سیدمهدی روحانی، فرهنگ جامع فرق اسلامی، تحقیق سیدحسن خمینی، ج۲، ص۱۱۲۱.

۲- ندوی، القادیانی و القادیانیه، ص ۴۲۸.

۳- پیرامون زیست نامه، ادعاها، کتاب ها و نیز انشعابات فرقه ای پس از وی به این کتاب ها مراجعه کنید: مودودی، ما هی القادیانیه؛ الهی ظهیر، القادیانیه دراسات و تحلیل؛ ندوی، القادیانی و القادیانیه؛ طالقانی، القادیانیه و سلوم سامرایی، القادیانیه و الاستعمار الانجلیزی.

۴- حسینعلی نوری در دوّم محرم ۱۲۳۳ق، (۱۲ نوامبر ۱۸۱۷م) در تهران زاده شد. پدرش میرزا عباس نوری، ملقب به میرزا بزرگ، از منشیان و مستوفیان خوش نویس عصر محمدشاه قاجار بود. حسینعلی نوری در باغ رضوان بغداد و در مخالفت با برادرش میرزا یحیی نوری خود را «من یظهره الله» نامید. با این ادعا او خود را جانشین علی محمد شیرازی کرد. اختلاف شدید میان وی و برادرش سبب شد تا دولت عثمانی او را به حیفا و برادرش میرزا یحیی را به قبرس تبعید کند. نخستین کتاب حسینعلی نوری ایقان نام دارد که تکمله کتابِ ناقص بیانِ علی محمد است. مهم ترین اثر او نیز اقدس نام دارد که آن را در سال ۱۲۸۷ق در عکا نوشت. این کتاب، کتاب شریعت بهائیه و ناسخ بیان است. پس از میرزا حسینعلی نوری، مؤسس بهائیت، پسر بزرگش عباس، معروف به عبدالبهاء به جانشینی وی منصوب شد. وی در سال ۱۲۶۰ق، در تهران متولد شد. او در طول جنگ جهانی اوّل رهبری بهائیان را به عهده داشت و به جهت اهمیت حیفا، آن جا را پایگاه فعالیت های خود قرار دارد. وی همان جا بود تا در سال ۱۳۰۰ ش در ۷۷ سالگی درگذشت. عبدالبهاء نوه ارشد دختری خود، شوقی را، که پدرش میرزا هادی داماد و از یاران عبدالبهاء بود، به جانشینی برگماشت. وی در سال ۱۳۱۴ق در عکا زاده شد، سپس لقب «امراللهی» گرفت و به همین سبب بهائیان به او ولی امر می گویند. برخی از آثار مکتوب شوقی افندی عبارت است از: قرن بدیع، زمامداری بهائی، ظهور عدالت الهی، پیام به جان بهایی. ر.ک: دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج۱۳، ص۱۱۷.

لحاظ دامنه جغرافیایی و یا جمعیتی فراقومی و فرامنطقه ای دانست. البته نباید نقش استعمار را در پیدایش این دوفرقه نادیده گرفت. در مورد پیوند بهائیت با دولت استعمار در سده اخیر می توان گفت از مسائلی است که بین مورخان و آگاهان رشته تاریخ و سیاست، بر روی آن نوعی «اجماع» (۱) وجود دارد.

تنوع مدعیان دروغین به لحاظ دامنه جغرافیایی

۱.محدود؛ بدون هیچ تحول جمعی و یا دامنه جغرافیایی

۲. منطقه ای و قومی

۳. فرامنطقه ای و فراقومی

شش. گونه گونی مدعیان دروغین به لحاظ شخص ادعا کننده

از حیث ادعاکننده، گاهی خود شخص، مدعی مهدویت بود همانند میرزا غلام احمد قادیانی، علی محمد شیرازی، عبیدالله المهدی و مهدی سودانی. گاهی نیز خود افراد ادعایی نداشتند؛ بلکه دیگران به آنها نسبت مهدویت دادند، همانند

۱- ر.ک: بامداد، شرح حال رجال ایران، ص۲۰۱؛ رائین، حقوق بگیران انگلیس در ایران، ص۳۳۲؛ کسروی، بهائی گری، ص۸۹؛ آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص۴۵۷؛ ساسانی، دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، ص۱۰۲؛ محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، ص۲۳؛ شهبازی، «جستارهایی از تاریخ بهایی گری در ایران»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۷، ش۲۷، ص۱۴؛ افراسیابی، تاریخ جامع بهائیت، ص۴۰۶ به بعد.

واقفیه که بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام شهادت آن حضرت را نپذیرفتند و معتقد شدند که او همان مهدی موعود است. عده ای با ادعای مهدویت امامی از امامان شیعه که از دنیا رفته بود، خود را به عنوان وصی و جانشین او در زمان غیبتش به مردم معرفی می کردند و بدین وسیله عده ای را دور خود گرد می آوردند، اموال آن ها را می گرفتند و برای خود مال و منال و مقامی کسب می کردند. مهم ترین مصداق این مدعا «واقفیه» (۱) است. که سران این فرقه پس از شهادت امام کاظم علیه السلام به دلایلی که از جمله آنها سوءاستفاده های مالی بود، (۲) امامت حضرت

۱- با مطالعه کتب فرقه شناسی به ویژه فرهنگ نامه هایی که پیرامون فرقه ها نگاشته شده، می توان ملاحظه کرد که این اصطلاح از جهت تاریخی به برخی از دیگر فرق اسلامی از جمله «واقفیه جهمیه» که درباره مخلوق یا غیر مخلوق بودن خدا و «واقفه خارجیه» که درباره سرنوشت مرتکب کبیره و نیز واقفه معتزله که درباره خلق قرآن بی طرف مانده بودند و نظریه خاصی را برانداز نکرده بودند اطلاق شده است. ر.ک: مشکور، فرهنگ فرقه های اسلامی، ص ۲۰۰.

۲- سران اولیه واقفیه با طرح ادعای زنده بودن امام هفتم علیه السلام و توقف بر امامت او، اموال زیادی را به دست آوردند زیرا آنان از وکیلان حضرت بودند و یکی از مهم ترین وظایف سازمان وکالت اخذ وجوهات شرعی از مردم و فرستادن آن برای امام بود. سه تن از وکیلان به نام های علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی از سران اولیه وقف بودند که فقط در نزد دو تن از آنان، صد هزار دینار جمع شده بود. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۶۴؛ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص ۱۱۰۳؛ ابن بابویه، الامامه و التبصره من الحیره، ص ۷۵. آنان برای این که دنیاطلبی شان برای مردم آشکار نشود، به وسیله همین اموال به ترویج عقاید بدعت آمیز خود پرداختند و درصدد جذب دیگران بر آمدند. اگرچه بزرگان اصحاب ائمه علیهم السلام نظیر یونس بن عبدالرحمان و صفوان بن یحیی فریب واقفه را نخوردند. شیخ طوسی از یونس بن عبد الرحمان نقل می کند: در زمان شهادت امام کاظم علیه السلام نزد نمایندگان آن حضرت اموال زیادی بود که طمع در آنها باعث شد در آن امام توقف کنند و وفاتش را انکار کنند (تا اموال را به امام بعدی نپردازند) و برای خود بردارند. نزد زیاد بن مروان هفتاد هزار دینار و نزد علی بن ابی حمزه سی هزار دینار بود. من که حقیقت امامت امام رضا علیه السلام را دریافتم، مردم را به او دعوت کردم؛ اما آن دو نفر بیست هزار دینار برای من فرستادند و پیغام دادند که دست از این کار بردار، ما تو را بی نیاز می کنیم؛ ولی من امتناع کردم و آنان با من بنای دشمنی گذاشتند. ر.ک: طوسی، همان، ص ۶۴ و نجاشی، رجال، ص ۱۹۷. ولی طبق گفته شیخ طوسی، آنان با این اموال توانستند عده ای نظیر حمزه بن بزیع، ابن مکاری و کرام خثعمی را به خود جذب کنند.ر.ک: طوسی، همان، ص ۶۳.

رضـا علیه السـلام را نپذیرفتنـد و ادعـا کردنـد موسـی بن جعفر علیه السـلام همان مهـدی است و در غیبت به سـر می برد (۱)و گزارش شـهادت آن حضرت را توجیه کردند. (۲) این انحراف که برخی از عالمـان و راویان شـیعه را در کام خود فرو برد، به چندین شعبه درونی تقسیم می شد (۳) و مشکلات فراوانی را برای امامان بعدی به وجود آورد. (۴) منابع

۱- مدرسـی طباطبایی مسـئله شدت اختناق در زمان وفات امام کاظم علیه السـلام را از دلایل اصـلی ایجاد تردید شیعیان دانسته است. ر.ک: مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۸۶.

۲- گزارش هـای موجود دربـاره پیـدایش واقفه به سه دسـته تقسـیم می شود: نخست اطلاعات ملل و نحل نویسان است که در ذکر فرق امـامیه به واقفه نیز اشـاره کرده انـد؛ دوم، کتـاب هـای رجـالی امامیه که در بیان وثاقت یا عـدم وثاقت رجال امامی و اصـحاب ائمه علیهم السـلام به واقفی بودن افراد و برخی از آراء و نظریه هـای آن ها پرداخته انـد؛ سوم، فصـلی است در کتاب الغیبه شـیخ طوسـی در رد کلاـم واقفی هـا که از رسـاله ای واقفی بـا عنـوان فی نصـره الواقفه، مطـالبی نقـل کرده است. سوای گزارش هـای ملـل و نحـل نویسـان، دقیق ترین مأخـذ برای شـناخت واقفه، همان گونه که اشاره شـد، بخش هایی از کتاب فی نصـره الواقفه از عـالمی واقفی به نـام ابومحمـد علی بن احمـد علوی موسوی می باشـد که شـیخ طوسـی در کتاب الغیبه آورده است.

۳- قدر مشترک تمامی گروه های واقفی عدم پذیرش امامت امام رضا علیه السـلام است. البته عده ای از واقفه معتقد بودند که امام کاظم علیه السـلام زنده است و همو قائم است. عده ای دیگر مرگ حضـرت را پذیرفته ولی معتقد گشتند که دوباره زنده شـده و در مکانی مخفی گشـته است. عـده ای دیگر شـهادت حضـرت را پـذیرفته و معتقـد شدنـد هنگام قیام زنـده می شود و گروهی دیگر براین باور بودنـد که حضـرت به آسـمان ها بالا برده شـده و آخرالزمان دنیا را پر از عـدل و داد می کند. ر.ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۱.

۴- برای اطلاـع تفصـیلی در این زمینه به کتـاب ها و مقالات زیر مراجعه کنیـد: ریاض محمـد حبیب الناصـری، الواقفیه دراسـه تحلیلیه؛ حسـین زاده شانه چی، «واقفیه»، فصـلنامه تاریـخ اسـلام، شـماره ۲۳؛ صـفری فروشـانی، «فرقه های درون شـیعی دوران امـامت امام رضا علیه السـلام با تکیه بر فطحیه و واقفیه»، فصـلنامه طلوع، شـماره ۲۸؛ صـفری فروشـانی و بختیاری، « تعامل امام رضا علیه السلام با فرقه واقفیه»، فصلنامه پژوهش های تاریخی، شماره ۱۳۹۱.

کهن نیز جایگاه مالی سازمان وکالت (۱) و فزون طلبی های عده ای از وکلا را از دلایل اصلی انحراف آنان می دانند.

علت اهمیت این نحله در مقایسه با دیگر گروه ها، ضمن طرح دعاوی همانند با امامیه به هنگام غیبت حضرت مهدی علیه السلامدر سال ۲۶۰ق برخورداری سران واقفه از جایگاه علمی بود. (۲) به طوری که رهبران این گروه و تعداد زیادی از کسانی که به آنان پیوستند، از فقهای بزرگ شیعه محسوب می شدند و جایگاه والایی در نزد شیعیان داشتند و این امر سبب شک و حیرت شیعیان شد. (۳) سابقه وکالت به همراه جایگاه روایی آنان نیز بر شک و حیرت شیعیان می افزود. چرا که آنان روایت های

۱- اموالی که به وکیلان می رسید و آنان واسطه انتقال آن به امامان معصوم علیهم السلام بودند شامل خمس و زکات، هدایا و نذورات و وجوه حاصل از موقوفات می شد. درخواست جمع آوری خمس از شیعیان در زمان امام جواد علیه السلام به وکیلان ابلاغ شد. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۸. وکیلان اداره بسیاری از موقوفات را نیز بر عهده داشتند. برای نمونه، صالح بن محمد بن سهل قمی ناظر بر اوقاف قم در زمان امام جواد علیه السلام بود. احمد بن اسحاق قمی در زمان امام حسن عسکری علیه السلام ناظر بر اوقاف قم بود. ر.ک: قمی، تاریخ قم، ص ۲۱۱. حسن بن محمد قطاه صیدلانی، وکیل در رسیدگی به امور وقفی در واسط بود. ر.ک: صدوق، کمال الدین، ص ۵۰۴.

۲- شیخ طوسی از ۵۴ واقفی که خود از شاگردان امام کاظم علیه السلام بودند نام می برد. این تعداد، تقریباً یک پنجم کل شاگردان امام است که شیخ طوسی تعداد آن ها را در کتاب خود آورده است. ر.ک: طوسی، رجال، ص۳۴۲.

۳- صفری فروشانی، «فرقه های درون شیعی دوران امامت امام رضا علیه السلام با تکیه بر فطحیه و واقفه»، فصلنامه طلوع، شماره ۲۸، ص ۱۰.

زیادی در بخش های مختلف فقه، کلام، تفسیر و دیگر معارف اسلامی و شیعی را نقل می کردند (۱) که طبیعتاً امکان داشت در بین آن ها روایاتی موافق با گرایش های واقفه و یا روایاتی دوپهلو نیز وجود داشته باشد. جریان واقفه تا اوایل قرن چهارم دوام داشته (۲) و محدث مشهور، حُمَید بن زیاد (م۳۱۰ق) (۳) از آخرین فقهاء واقفی

۱- برای پی بردن به جایگاه روایی برخی از واقفه ارائه گزارشی از موقعیت این راویان در رجال نجاشی ضروری می نماید زیرا رجال نجاشی در بین کتب رجالی جایگاه ویژه ای دارد. ر.ک: بحرالعلوم، الفوائد الرجالیه، ج۲، ص ۴۴. نجاشی ۲۶ نفر را با ویژگی وقف معرفی کرده است اما وقتی از ابراهیم بن ابی بکر سخن می گوید، وضعیت برادرش اسماعیل را نیز توضیح می دهد ر.ک: نجاشی، همان، ص۲۱، رقم۳۰. و یا آن جا که از احمد بن محمد بن علی بن عمر یاد می کند از برادران و جدّ او نیز سخن به میان می آورد. ر.ک: همان، ص ۹۲، رقم ۲۲۹. در مجموع می توان گفت نجاشی ۳۱ نفر را به عنوان واقفی معرفی می کند. اما از این تعداد، یک نفر را (عبدالکریم بن عمرو بن صالح خثعمی) با عنوان ثقه ثقه معرفی می کند. رک: همان، ص ۲۴۵، رقم۶۴۵. و برای هفت نفر عنوان ثقه به کار برده (ابراهیم بن صالح انماطی اسدی، ر.ک: ص ۲۴، رقم ۳۷؛ حسن بن محمد بن سماعه، ر.ک: ص۴۰، رقم ۸۴؛ احمد بن حسن بن اسماعیل، ر.ک: ص۷۴، رقم ۱۷۹؛ ادریس بن فضل بن سلیمان، ر.ک: ص ۱۰۳، رقم ۲۵۸؛ حمید بن زیاد، ر.ک: ص۱۳۲، رقم ۳۳۹؛ عبدالله بن جبله، ر.ک: ص ۲۱۶، رقم ۵۶۳؛ وهیب بن حفص، ر.ک: ص۴۳۱، رقم ۱۱۵۹) و برای هشت نفر عنوان « ثقه فی الحدیث» آورده و برای دو نفر اعلام کرده است که توبه کرده و بازگشتند. (عبیدالله بن أبی زید أحمد بن یعقوب، ر.ک: ص۲۳۲، رقم ۶۱۷؛ عثمان بن عیسی، ص ۳۰۰، رقم ۸۱۷). به هر روی جایگاه ممتاز برخی از سران واقفه را می توان از تعابیر به کار رفته در معرفی آنان دریافت. مثلاً نجاشی در مورد عبدالله بن جبله بن حیان می نویسد: « وکان عبدالله واقفاً، و کان فقیهاً ثقه مشهوراً» ر.ک: ص ۲۱۶، رقم ۵۶۳. برای اطلاع تفصیلی از تمایزات دو واژه ثقه و ثقه فی الحدیث و نیز چرایی کاربرد آن برای کسانی که فساد مذهب داشتند ر.ک: کلباسی، الرسائل رجالیه، ج۱، ص۲۳۲.

۲- مدرسی طباطبایی می نویسد در مقاله ای که ویلفرد مادلونگ پیرامون شیعیان غیراسماعیلی در مغرب نگاشته است امتداد زمانی این فرقه در مناطقی در شمال آفریقا نیز گزارش شده است. زیرا که ادریسی که در حوالی سال ۵۴۸ در کتاب نزهه المشتاق فی اختراق الافاق گزارش می دهد که مردم دومین شهر مغرب بر مذهب موسی بن جعفر علیهما السلام هستند. ر.ک: مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۲۵.

۳- حُمَید بن زیاد بن حمّاد کوفی، نجاشی وی را ثقه می داند و تصریح به واقفی بودن وی دارد. و کتاب های الخمس، الرجال، الفرائض و کتاب ذمّ من خالف الحق و أهله را از نگاشته های وی برمی شمرد.ر.ک: نجاشی، همان، ص ۱۳۲، رقم ۳۳۹. به نظر می رسد کتاب ذمّ من خالف الحقّ و أهله را در رد مخالفان واقفیه نگاشته است. وی بنابر تصریح شیخ طوسی از روایت کنندگان کتاب های اصول شیعه بوده است. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۶۰، رقم ۲۳۸ و همو، رجال، ص ۴۲۱. پیرامون جایگاه حُمَید بن زیاد در اصول چهارصدگانه ر.ک: اتان کلبرگ، «الاصول الاربعمئه (اصول چهارصدگانه)، ترجمه محمدکاظم رحمتی، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۱۷، پاییز ۷۹، ص ۶۹.

شناخته شده است.

ابوحاتم رازی در گزارش خود از واقفیه می نویسد: به گمان آنان موسی زنده است و نمی میرد و همان قائمی است که زمین را پس از آکنده شدن از ستم، از عدل سرشار می کند. آنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که: «نام قائم، نام صاحب تورات است». (۱) پیش تر نیز اشاره شد که شیخ طوسی ۴۱ روایتی که واقفه برای اثبات ادعای خویش به کار می برده اند و در کتاب فی نصره الواقفه نگاشته ابومحمد احمد بن محمد علوی موسوی نقل شده را در الغیبه آورده است. (۲) به نظر می رسد این روایات، بستر بسیار مساعدی را برای گرایش به فرقه واقفیه ایجاد کرده بود. برای مثال، آنان از امام صادق علیه السلام روایتی را نقل کردند که هیچ پدری بین او و قائم فاصله نیست. یا به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت دادند که حضرت فرموده اند: «من به پسر حمیده، که جهان را بعد از آن که پر از ظلم و جور شد، سرشار از عدالت می سازد، شبیه ام». (۳) در چند روایت جعلی نیز از همنامی امام کاظم علیه السلام با حضرت موسی علیه السلام سوء استفاده شده و به نجات امت از فرعون توسط

۱- ر.ک: رازی، گرایش ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری، ترجمه علی آقانوری، ص ۲۹۰ و نیز شهرستانی، ملل و نحل، ج۱، ص ۱۵۰.

۲- ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۴۳.

۳- همان، ص ۵۱، ح ۴۰.

حضـرت اشاره شده است. (۱) در روایتی دیگر از امـام صـادق علیه السـلام نقل می کننـد: که یقینی است که فرزنـدم قائم این امت است و سـپس با دست به امام کاظم علیه السـلام اشاره کردند. (۲) در روایتی دیگر علی بن ابی حمزه بطـائنی (۳) از امام صادق علیه السـلام نقل می کند که حضرت به او فرمود: اگر کسی به تو گفت این پسرم (امام کاظم) مریض شد و آن شخص چشم او را بسته و غسلش داده و در قبر قرار داده و دستش را از خاک قبرش تکانده او را تصدیق نکن. (۴)

۱- همان، ص ۴۶، ح ۲۹ و ح ۳۱.

۲- همان، ص ۴۸، ح ۳۴.

۳- ابوالحسن علی بن ابی حمزه سـالم بطـائنی کوفی، که نجاشـی برای وی تعبیر«أحـد عُمُـد الواقفه» را به کـار می برد. وکتاب هـای صـلاه، زکـات و تفسـیر را از جمله کتاب های وی برمی شـمرد. ر.ک: نجاشـی، همان، ص ۲۴۹، رقم ۶۵۶. و نیز ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۹۶، رقم ۴۱۹ و همو، رجـال، ص ۳۳۹، رقم ۱۰. برقی او را از اصـحاب امـام صادق و امام کاظم علیهما السـلام برمی شمرد. ر.ک: برقی، رجال، ص۲۵. برخی نیز وی را ریشه اعتقاد به وقف می دانند و او را در دشـمنی با امام رضـا علیه السلام از شدیدترین افراد می دانند. ر.ک: ابن الغضائری، رجال، ص ۸۳، رقم ۱۰۷ و حلّی، خلاصه الأقوال، ص ۳۶۲، رقم ۱۴۲۶. کشـی در ذم وی روایـات زیادی را نقل می کنـد. طوسـی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۲، رقم ۱۰۴۲. در روایتی آمده خبر مرگ علی بن ابی حمزه بطـائنی در مرو به امـام رضـا علیه السـلام رسـید. امـام رضـا علیه السـلام بی هیـچ درنگی فرمود: «ملائـکه در قبر از علی بن ابی حمزه، دربـاره امامـان سؤال کردنـد. او امامـان را تک تک تا امام کاظم علیه السـلام شـمرد، اما نتوانست امام رضا علیه السـلام و بعـد از او را نام ببرد. لـذا او را به وسـیله عصایی که از آتش ساخته شده بود، نواختند.» ر.ک: ابن شـهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ص ۳۳۷. وی وکیل امام کاظم علیه السـلام در کوفه بوده است او ابتدا با انکار شـهادت امـام کـاظم علیه السـلام و ادعـای بـازگشت حضـرت طی هشت مـاه و عـدم تحقق چنین پیش بینی اعتبار خود را از دست داد. ر.ک: طوسـی، همان. برای اطلاع تفصـیلی پیرامون وی ر.ک: طوسی، الغیبه، صص ۵۵، ۶۰، ۱۵۸، ۴۴۹؛ اردبیلی، جامع الرواه، ج۴، ص ۴۳۹؛ تفرشی، نقدالرجال، ج۳، ص ۲۲۰، رقم ۳۴۸۰؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۱۴، رقم ۷۸۳۲.

۴- همان، ص ۵۵، ح۴۸. برای اطلاع تفصیلی از احادیث و نیز نقد و بررسی آن ر.ک: طوسی، همان، صص ۴۳- ۶۳.

مهم ترین فرقه ای که بیشترین سوءاستفاده را از روایات غیبت کرد، «واقفیه» بود. آنان ادعا کردند که موسی بن جعفر علیهما السلام همان مهدی است و در غیبت به سر می برد و گزارش شهادت آن حضرت را توجیه کردند. آنان روایات غیبت را نقل و آنها را درباره امام کاظم علیه السلام و عقاید خود تأویل می کردند. (۱) جالب آن که اولین کتاب ها در موضوع «غیبت» به وسیله برخی از سران واقفیه و به منظور اثبات مدعای خود درباره غایب شدن امام هفتم علیه السلام نوشته شد و در آن، ضمن بیان روایات منقول از امامان، به طرح مسئله غیبت پرداختند. علی بن حسن طائی (۲) معروف به طاطری و ابن سماعه (۳) هر دو از سران واقفیه هستند و اولین کتاب های غیبت را هم این دو نگاشتند. این کتاب ها در فاصله پنجاه سال پیش از آغاز غیبت امام دوازدهم نوشته شدند.

به نظر می رسد اصرار واقفه در عدم پذیرش امام رضا علیه السلام و امامان بعد از او به مرور زمان تعدیل شده باشد. جالب توجه است که اشعری و نوبختی هر دو نقل کرده اند که برخی از واقفه در نهایت معتقد شدند که امام رضا علیه السلامو فرزندان او اگرچه امام نیستند، ولی خلفایی هستند که اطاعت از آنان بر مردم واجب است. (۴)

۱- نوبختی، فرق الشیعه، ص۱۱۸.

۲- وی از اصحاب امام هفتم علیه السلام بود که بعدها از سران واقفیه گردید. وی دارای تألیفات بسیاری بود که شیخ طوسی آن ها را بیش از سی کتاب دانسته است. ر.ک: نجاشی، همان، ص۲۵۴؛ طوسی، الفهرست، ص۲۷۲.

۳- وی از شاگردان علی بن حسن طائی است. گویا به جهت وثاقت و فقاهتش و تصنیفات خوبی که داشت، علمای امامیه برخی روایات وی را که مخالف با مبانی امامیه نبود، در کتاب های خود ذکر کرده اند. ر.ک: نجاشی، همان، ص۴۱.

۴- «و قد قال بعضهم ممن ذکر أنّه حی، ان الرضا و من قام بعد من ولده الرضا لیسوا بأئمه و لکنهم خلفاؤه واحداً بعد واحد الی أوان خروجه و آن علی الناس القبول منهم و السمع و الطاعه لهم و الانتهاء الی أمرهم لأنه قد استخلفهم و امره». ر.ک: اشعری، المقالات و الفرق، ص ۹۰ و نوبختی، همان، ص ۸۱.

به هر روی بـا این که در منـابع، انـدیشه وقف بر یک امام و انکار وصایت جانشـین وی پیش از این زمان نیز به دیگر فرقه های شیعه نسـبت داده شده است، اما جریان واقفه به دلیل دیرپایی و تکاپوی فکری در جهت تثبیت اندیشه خود، وجود حامیان بارز در میان علماء امامیه و نیز تدوین نخستین آثار مستقل در باب غیبت از دیگر حرکت های مشابه متمایز می گردد.

«ناووسیه» نیز از جمله فرقه هایی است که به دیگران نسبت مهدویت داده است. برگرفته از اسم شخصی است با نام «عجلان بن نـاووس» که معتقدنـد امام جعفر صادق علیه السـلام مهـدی موعود است. به این فرقه صارمیه نیز می گوینـد. (۱) البته برخی از متکلمان متقدم شـیعه مانند شـیخ مفید و پژوهش گران معاصـر در وجود تاریخی چنین اعتقادی نسـبت به امام تردید کرده اند. سید حسـین مدرسی طباطبایی در ذیل گزارش خود از اعتقاد این فرقه، اعتقاد به مهدویت امام صادق علیه السلام را ساخته فرقه نگاران می داند. (۲)

این کار از سوی جنبش ها و حرکت های سیاسی و مخالف با وضعیت حاکم در طول تاریخ، انجام می گرفت که حرکت خود را موجه و مشروع جلوه دهند و هوادارانی برای خود فراهم آورند.

۱- شهرستانی، ملل و نحل، ص ۱۶۶.

۲- مدرسـی طباطبـایی معتقـد است بسـیار مشـکل می توان تصور کرد که کسانی چنین عقیـده ای را در مورد امام صادق علیه السـلام پیـدا کننـد؛ چون هیـچ یک از دلایلی که بعـداً موجب پیدایش چنین عقیده ای در مورد امام کاظم علیه السـلام شد در مورد ایشان صادق نبود. زیرا اولاً امام صادق علیه السـلام بارها و بارها صـریحاً و آشـکارا تأکید کرده بودند که قائم، شخصـی جز ایشان است. ثانیاً با عدم مداخله حضـرت در امور سیاسـی و به ویژه عدم مداخله ایشان در قیام نفس زکیه هیچ کس امید و انتظاری از ایشان نداشت که آن انتظار و امید با چنین دسـتاویزی زنده نگه داشته شود. ثالثاً ایشان در زندان در نگذشته بود که مردم در وفـات ایشان به این دلیل تردیـدی کرده باشـند. برای اطلاع از تفصـیل اسـتدلال ایشان بنگریـد به: مدرسـی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص۷۹.

گونه گونی مدعیان دروغین به لحاظ شخص ادعا کننده

۱. خودشخص مدعی است.

۲. خود شخص مدعی نیست دیگران به او نسبت می دهند.

هفت. تنوعات مدعیان دروغین به لحاظ مقطع تاریخی طرح ادعا

اشاره

با مطالعه و تحلیل موضوع مدعیان دروغین – فارغ از چگونگی طرح ادعا- مقاطع تاریخی طرح ادعای آنان نیز روشن می گردد. برهه های تاریخی طرح ادعای مدعیان دروغین را می توان چنین تبیین کرد: روزگار حضور امامان معصوم علیهم السلام، روزگار غیبت صغری و روزگار غیبت کبری. آنچه در این زمینه حائز اهمیت است زمان شناسی مدعیان دروغین است. طبیعی است به لحاظ زمانه طرح ادعا از سوی مدعیان دروغین کیفیت ادعا نیز متغیر است. در این راستا نکاتی مهم در تبیین برهه های تاریخی مدعیان دروغین دارای اهمیت است.

۱. روزگار امامان معصوم علیهم السلام

بررسی تاریخ مدعیان دروغین عصر حضور ائمه علیهم السلام زوایای مبهمی از تطور تاریخی اندیشه مهدویت را آشکار می سازد. می توان بر این باور تأکید کرد که موضوع منجی موعود، از همان عصر نخستین اسلام به مثابه یک نظریه موعودی تمام عیار و نجات بخش مطرح بوده به نحوی که فراگیری نسبتاً زیادی در میان مسلمانان داشته است. شیعیان که در این دوران در سختی و فشار بودند، به طبع توجه بیشتری به این آموزه نبوی نشان می دادند؛ چرا که طبق روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام با ظهور مهدی، آلام ایشان و مظلومان التیام می یافت و جهان پر از عدل و داد می شد. نکته جالب دیگر این که بنی امیه و بنی عباس که از مخالفان سرسخت علویان بودند، به جای این که این اندیشه را ازبین ببرند، درصدد تأویل آن به نفع خویش برآمدند. آنان خود را مهدی می نامیدند تا این مفهوم خاص به یک عنوان عام و لقب افتخاری خلفا تبدیل و مفهوم نجات بخشی و

ستم ستیزی از آن سلب شود. (۱)

ادعای مهدویت مطرح شده، در برخی از قیام ها و جریانات عصر حضور همچنان در هاله ای از ابهام و تردید قرار دارد. در کتب فرقه شناسی از گروهی با عنوان «سبائیه» نام می برند که اساساً وجود تاریخی نداشته است. (۲) و به او نسبت

۱- سوءاستفاده از القاب مهدوی اگرچه در عصر عباسیان رواج گرفت و در فصل سوّم این جستار نیز به آن اشاره می شود؛ ولی این بدان معنا نمی باشد که امویان از این القاب سوء استفاده نکرده باشند. برای نمونه مسعودی می نویسد یکی از القاب سلیمان بن عبدالملک، مهدی بوده است. ر.ک: مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۹۰. و نقل شده است که که جریر و فرزدق در اشعار خود سلیمان بن عبدالملک را مهدی نامیده اند. ر.ک: دیوان فرزدق، ص ۲۳۹.

۲- علامه سید مرتضی عسکری در کتاب عبدالله بن سبأ به تفصیل به ساختگی بودن این شخصیت اشاره می کند. از دیدگاه علامه عسکری سیف بن عمر چنین شخصیتی را در تاریخ جعل کرده است. از میان اهل سنت نیز افرادی چون طه حسین در الفتنه الکبری، علی وردی در وعاظ السلاطین، محمد کرد علی در خطط الشام، احمد محمود صبحی در نظریه الامامه، کامل مصطفی الشیبی در الصله بین التصوف و التشیع، بر ساختگی و دروغین بودن شخصیت عبدالله بن سبأ تأکید می کنند. البته آقانوری معتقد است عده ای با توجه به پیامدهای زیان بار پذیرش وجود ابن سبأ و غلبه تحلیل های جهت دار از عقاید او در جوامع فرهنگی، به جای بررسی و تمایز بین واقعیت ها و اوهام به پا ک کردن صورت مسئله پرداخته اند. ر.ک: آقانوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی در عصر امامان، ص ۱۴۶.جالب آن که مستشرقینی چون« برناردلوئیس»، «ولهاوزن»، «فرید لیندر» و «کایتانی» نیز این شخصیت را ساختگی می دانند. برای اطلاع از دیدگاه مستشرقان مخالف این نظریه و دلایل آنها بنگرید: صبحی، نظریه الامامه، ص ۳۷ ؛ وائلی، هویه التشیع، ص ۱۳۸. علی وردی در وعاظ السلاطین می نویسد که عبدالله بن سبأ کنایه و رمزی است برای کوبیدن عماریاسر؛ از سوی بنی امیه. در مقابل نیز یکی از سلفیان در کتاب عبدالله بن سبأ و اثره فی الاحداث التاریخیه به بزرگ کردن نقش وی در حوادث صدر اسلام می پردازد. حسینی در کتاب عبدالله بن سبأ واقعیتی ناشناخته از سه عبدالله بن سبأ با سه ویژگی و سرنوشت خاص نام می برد. برخی نیز با توجه به شواهد تاریخی و روایی، اصل وجود او را پذیرفته اند ولی ادعای برخی مورخان و تحلیل گران را مبنی بر نقش او در فرقه سازی را رد کرده اند. مهم ترین دلیل این عده به روایاتی در کتب رجالی و حدیثی برمی گردد که وجود ابن سبأ و عقاید غلوآمیز او را در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام اثبات می کند. کشی تمامی این روایات را یک جا گردآوری کرده است. ر.ک: اختیارمعرفه الرجال، ص ۷۰. برای تحلیل این موضوع بنگرید: آل محسن، عبدالله بن سبأ دراسه و تحلیل، ص۱۱۲.

می دهند که وی قائل به مهدویت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. برخی از اهل سنت و مستشرقان درصدد بزرگ نمایی چنین شخصیتی هستند. (۱) ابوحاتم رازی معتقد است که سبائیه کسانی هستند که پس از مرگ امیرالمؤمنین علیه السلام به امام دیگری رجوع نکردند و مدعی شدند که او همان امام قائمی است که خروج خواهد کرد. از دیدگاه وی اینان نخستین کسانی اند که اعتقاد به وقف را درباره امامان مطرح کرده اند. در منابع کهن، مفصل ترین گزارش پیرامون این فرقه در فرق الشیعه آمده است. (۲) برخی معاندان (۳) نیز افکار وی را آغازگر تشیع می دانند. (۴) برای نمونه سامی نشار طرح عصمت، قداست و وصایت امام علی علیه السلام و نیز طرح برتری و شایستگی امام علی علیه السلام برای خلافت را به عبدالله بن سبأ نسبت می دهند. (۵) در

۱- گزارش مختصری از این دیدگاه ها را بنگرید به: سبحانی، بحوث فی الملل والنحل، ج۶، ص۱۰۶.

۲- نوبختی، فرق الشیعه، ص۲۴.

۳- به هر روی عبدالله بن سبأ بهانه خوبی بود تا برخی بدین وسیله شیعه را محکوم کنند. برای نمونه رشیدرضا معتقد بود اولین کسی که اصول تشیع را از خود ساخت یک یهودی به نام عبدالله بن سبأ بود که از راه خدعه و نیرنگ اظهار اسلام کرد. وی مردم را به غلوّ درباره علی علیه السلام دعوت می کرد تا میان امت تفرقه ایجاد نموده، دین و دنیای آنان را تباه کرد. ر.ک: مرتضی عسکری، عبدالله بن سبأ، ترجمه احمدفهری، ج۲، ص ۴۷. از مستشرقین نیز گابریل ریشه شیعه را تعلیمات ابن سبأ می داند.ر.ک: گابریل، شهسوار اسلام، ترجمه کاظم عبادی، ج۵، ص۲۷۳.

۴- برای نمونه بنگرید به: ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج۱، ص۳۹۵.

۵- سامی نشار، نشأه الفکر الفلسفی ، ج۲، ص۳۷.

مقابل عده ای به شدت با چنین دیدگاهی مخالفت کرده اند. (۱)

به نظر می رسد اگرچه نقش افسانه ای که سیف بن عمر به عبدالله بن سبا نسبت می دهد نادرست است و سیف بن عمر نیز براساس گزارش رجالیان، مطعون و دروغ پرداز است اما مجموعه گزارش های شیعی و سنی که از غیر از طریق سیف بن عمر در اختیار ما قرار گرفته، حاکی از وجود فردی با نام عبدالله بن سبا با دیدگاهی افراطی و غلوآمیز درباره امیرالمؤمنین علیه السلام است. کشی در کتاب رجالش پنج گزارش درباره عبدالله بن سبا نقل می کند که در آن ها به عقاید غلوآمیز او اشاره شده است. در روایتی که در مصادر اصلی شیعه نقل شده است عبدالله بن سبا از امیرالمؤمنین علیه السلام می پرسد چرا نمازگزار برای دعا دست خود را بالا ـ بگیرد؟ که حضرت در جواب می فرماید: از جایگاه روزی باید طلب روزی شود و جایگاه روزی و آن چه وعده داده شده، در آسمان است. (۲) به هر روی به نظر می رسد نه نقش آفرینی شگفت عبدالله بن سبا پذیرفتنی است و نه موهوم بودن وی. (۳)

۱- محمد کرد علی در خطط الشام می نویسد: «نظریه پاره ای از نویسندگان — مبنی بر این که پدید آمدن گروهی به عنوان تشیع از بدعت های عبدالله بن سبأ می باشد- نظریه ای نادرست است و از کمی شناخت این نویسندگان نسبت به حقیقت مکتب شیعیان ریشه می گیرد». ر.ک: کرد علی، خطط الشام، ج۵، صص ۲۵۱. علامه مظفر موضع گیری کرد علی را ناشی از تقوی، امانت و عدم تعصبات مذهبی می داند. ر.ک: مظفر، تاریخ شیعه، ص ۴۳. طه حسین نیز می نویسد: ابن سبأ موجودی است که دشمنان شیعه او را ساختند و به شیعه نسبت دادند تا در اصل این مذهب، عنصری یهودی را برای ضربه زدن به آن ها وارد کنند، زیرا شیعه، ادعای حکومت داشت. به همین دلیل بود که این عنصر را در مذهب خوارج وارد نکردند، چرا که خوارج ادعای خلافت نداشت.» ر.ک: طه حسین، الفتنه الکبری، ص۹۸.

۲- صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۱، ص۳۲۵، ح۹۵۵؛ همو، خصال، ص ۶۲۸؛ همو، علل الشرایع، ص ۳۴۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج۲، ص۳۲۲، ش۱۷۱؛ حرّانی، تحف العقول، ص ۱۸۱.

۳- برای اطلاع تفصیلی در این زمینه ر.ک: سیدمحمدکاظم طباطبایی، «عبدالله بن سبا آن چه بود و آن چه نبود»، دوفصلنامه علمی تخصصی حدیث حوزه، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۵.

اختلاف نظرها پیرامون قیام مختار نیز دیده می شود. براساس نقل های متعدد، مختار، شیعیان را به امامت و مهدویت محمد بن حنفیه فرا می خواند. (۱) عده ای نیز مختار را از ادعای مهدویت محمد بن حنفیه مبرّا دانسته اند. (۲) عده ای نیز پیرامون وی توقف کردند. (۳) آن چه در قیام مختار مطرح است تأثیر خواسته و یا ناخواسته آن در ایجاد اولین شکاف اعتقادی در شیعه است که بر محوریت امامت و مهدویت به نام «کیسانیه» (۴) به وجود آمد که متکلمین و مورخین انشعابات آن را تا بیش از ده

۱- او در نامه هایش با لقب مهدی از محمد بن حنفیه یاد کرده است در یکی از نامه هایش می خوانیم: «بسم الله الرحمن الرحیم للمهدی محمد بن علی من المختار ابن أبی عبید سلام علیك یا ایها المهدی.... قد بعثت الیك برأس عمر بن سعد و ابنه... فاکتب الی ایها المهدی برأیک... والسلام علیک ایها المهدی و رحمه الله و برکاته». تاریخ طبری، ج۴، ص ۴۳۴؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج۶، ص ۳۸۵؛ وداد القاضی، الکیسانیه فی التاریخ و الادب، ص ۷۷ و ۸۴.

۲- رضوی اردکانی، ماهیت قیام مختار، ص ۱۱۹.

۳- علامه مجلسی پیرامون وی می نویسد: «مختار در ایمان و یقین کامل نبود و در آن چه انجام داد مأذون نبود، ولی چون خیرات زیادی انجام داد، عاقبت به خیر شد... من از توقف کنندگان درباره مختارم، اگر چه مشهورتر بین علمای امامیه آن است که از مشکورین است». ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، ج۴۵، ص ۳۳۹.

۴- یکی از مهم ترین کاوش ها پیرامون کیسانیه کتاب الکیسانیه فی الأدب والتاریخ نگاشته «وداد القاضی» است. این کتاب از جامع ترین و عالمانه ترین آثاری است که درباره کیسانیه نگاشته شده است و نویسنده آن به زوایای مختلف تاریخ و اندیشه های کیسانیان پرداخته است. وداد القاضی چون برای ابن سبأ وجود خارجی قائل است و مطرح ساختن بحث غیبت و رجعت را به او نسبت می دهد ریشه باور به کیسانیه و بیشتر از طریق عبدالله بن حزب از غالیان زمان مختار و افراطی های آن دوره توجیه می کند. ر.ک: القاضی، الکیسانیه فی التاریخ و الادب، ص ۱۷۰. در سال ۱۳۹۲، رضا برادران با راهنمایی استاد دکتر صفری فروشانی پایان نامه ای را با عنوان «تطور باور به مهدی و مهدویت از دیدگاه کیسانیه» در دانشگاه معارف اسلامی به فرجام رساند که در نوع رویکرد تحلیلی به کیسانیه و موضوعات مورد بررسی در خور توجه می باشد. رضا برادران موضوع مهدی باوری در کیسانیه را در سه مقطع تاریخی کیسانیه یعنی از ابتدا تا وفات محمد بن حنفیه و از وفات محمد بن حنفیه تا رحلت ابوهاشم و در سومین مقطع از وفات ابوهاشم تا انقراض نهایی را مورد کاوش و بررسی قرار داده است. این پایان نامه از جمله پژوهش های ممتاز پیرامون کیسانیه می باشد.

مورد نقل کرده انـد. [(۱)] ابهـام در گزارش هـای تـاریخی که موجب تحلیـل های مختلف و احیاناً متناقض پژوهش گران شـده است، می توان هم در وجه تسـمیه، ویژگی ها و اهـداف بنیانگـذار نخستین این گروه و هم در انـدیشه ها و گونه های فرقه ای آن مشاهـده کرد. با این همه هیـچ تردیـدی در ظهور و بروز چنین فرقه ای در شـیعه نیست. با وجود این، ساختگی دانسـتن این فرقه منجر به مخالفت با شواهد بسـیاری از تاریخ است. [(۲)] شـیخ مفید حتی از امتداد تاریخی این فرقه سخن به میان می آورد؛ وی در سال ۳۷۳ق که مشـغول نگارش کتاب الفصول المختاره بوده می نویسد معلوم نیست که از کیسانیه بقایایی مانده باشد. [(۳)]

همچنین سیدمرتضی در الشافی آورده است که:

کیسانیه منقرض شده و سال هایی طولانی است که اثری از آنان

۱- کیسانیه و فرقه های منشـعب از آن عبارتند از: مختاریه، کربیه، صائدیه، بیانیه، هاشـمیه، حارثیه، عباسیه، راوندیه، ابومسلمیه (مسـلمیه)، فاطمیه، بسلمیه (خلالیه)، رزامیه و ریاحیه. ر.ك: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۴؛ اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۲۵؛ اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۱۸؛ روحانی، فرهنگ جامع فرق اسلامی، ج۲، ص ۱۲۲۵.

۲- دلایل و شواهد تردید در وجود تاریخی این فرقه را بنگرید: انصاری، مذاهب ابتدعتها السیاسه فی الاسلام؛ سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج۷، ص ۱۰؛ سیدعلوی، «کیسانیه افسانه یا حقیقت؟»، فصلنامه کلام اسلامی، شماره های ۱۹ تا ۲۴، پاییز ۷۵ تا زمستان ۷۶.

۳- مفید، الفصول المختاره، ص ۲۹۸.

نیست. و ما احدی از آنان را ندید ه ایم و کسانی هم که مدت ها قبل از ما بوده اند کسی از ما آنان را ندیده اند. (۱)

این در حالی است که ابوریحان بیرونی (۲) که معاصر سیدمرتضی بوده، در الآثارالباقیه متذکر می شود که در زمان ما بعضی از مردم هستند که منتظر محمد بن حنفیه می باشند و قائلند که در کوه رضوی زنده است. (۳) مرحوم روحانی معتقد است که ممکن است در سرزمین هایی که از بغداد دورتر بوده اند، مانند خوارزم – که ابوریحان بیرونی در آن جا می زیسته- از کیسانیه بقایایی موجود بوده که خبر آن ها به شیخ مفید و سیدمرتضی نرسیده و در عین حال ابوریحان از وجود ایشان مطلع بوده است. مخصوصاً با توجه به این که خوارزم نخستین محل نشو و نمای عباسیه بوده و پیروان بنی عباس در ابتدا از کیسانیه به حساب می آمده و در خراسان ساکن بوده اند. (۴)

گفتنی است با ادعای مهدویت محمد بن حنفیه چارچوب باور به مهدویت به معنای جامع «مهدویت، غیبت و بازگشت» شکل رسمی تری به خود گرفت. به این معنا که مهدویت در شکل اصلی آن، که غیبت بدون مرگ، بازگشت و گرفتن انتقام مظلومین و همین طور گسترش عدالت و امنیت است معنا شد. (۵)

خلاصه آن که با مطالعه و بررسی قیام های مبتنی بر رویکرد ابزاری به مهدویت در عصر حضور پی می بریم که اکثر این قیام ها سرانجامی جز ناکامی و عدم موفقیت نداشتند. ناکارآمدی رهبران از حیث سیاسی و تدبیر، برتری دشمن از

۱- سیدمرتضی، الشافی، ج۳، ص ۱۴۸.

۲- پیرامون زیست نامه، آثار، و روزگار وی ر.ك: زركلی، الاعلام، ج۵، ص ۳۱۴ و مدخل ابوریحان بیرونی در دانشنامه جهان اسلام، ج۵، ص ۱۶۷.

۳- ابوریحان بیرونی، الآثار الباقیه، ص ۲۱۲.

۴- روحانی، فرهنگ جامع فرق اسلامی، ج۲، ص ۱۲۲۵.

۵- القاضی، همان، ص ۱۷۲.

لحاظ کمی، کیفی و مساعد نبودن موقعیت ها و شرایط از عمده دلایل سرانجام تلخ این قیام ها می باشد.

در طول تاریخ، شیعیان بیش از همه امید و انتظار داشتند که مهدی و منجی رهایی بخش، به نام «قائم» و از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ در زمان آن ها قیام کند و با درهم شکستن نظام های فاسد، آنان را از رنج و آزارها و فشارهای سیاسی روزگار برهانـد. درست است که در پس پرده برخی از ادعاها، اهداف و اغراض شخصی و مادی و بهره برداری های سیاسی وجود داشت؛ اما از همه بیشتر این موج شدید مهدی خواهی و نجات طلبی بود که موجب تطبیق ناآگاهانه و عموماً غیر مغرضانه مهدی موعود بر امامان شیعه و یا افراد دیگری از خاندان پیامبر می شد.

با عنایت به چنین انتظاری بعد از درگذشت هر امام، رحلت او به باور دسته ای از افراد نمی گنجید؛ چرا که قائم باید قبل از مرگش بساط ظلم و ستم را بر می چید و با پر کردن زمین از عدل و داد، رسالتش را به اتمام می رساند. از این رو این دسته یا به امام حاضر به عنوان قائم می نگریستند (۱) یا به انکار درگذشت امام معتقد می شدند (۲) و

۱- در یک حدیث، راوی به امام باقر علیه السلام عرض می کند: «همانا بازارهایمان را به خاطر انتظار قیام و تحقق این امر، رها کرده ایم...». زراره در نقل دیگری می گوید: «همانا امید داریم که صاحب و امامی که خداوند قیام را به دست او ظاهر می سازد، شما باشید تا این امر به دست شما تحقق یابد.» اما امام به انتظار و توقعی که از سوی عموم مطرح بود پاسخ مثبت نداد و در جواب آنان فرمود: «ای والله ما أنا بصاحبکم، به خدا سوگند! من صاحب شما (مهدی) نیستم». ر.ک: کلینی، الکافی، ج۱، ص ۳۴۲.

۲- پیش از این دانستیم که بعد از شهادت امام صادق علیه السلام عده ای منکر شهادت ایشان و معتقد به مهدویت ایشان شدند. دلیل آن نیز این است که در روزگار امامت ایشان، قیام های متعددی علیه حکومت جابرانه امویان به وقوع پیوست بود و جامعه اسلامی نظاره گر انقلابی عظیم و عمومی بود. در اندیشه شیعیان، امام صادق علیه السلام مهم ترین شخص از خاندان پیامبر برای رهبری قیام بود. و طبیعی بود که بعد از شهادت ایشان عده ای اندک معتقد به نامیرایی و مهدویت ایشان بشوند.

یا حـداقل انتظار آن ها این بود که امام بعد از رحلتش دوباره به زمین برگردد و وظیفه قائم به شمشـیر بودن خود را ایفا نماید. (۱) این ویژگی هـا و قـابلیت هـای مهـدی هـای دروغین در گستره تاریـخ نبود که توده های مردم را به گرد آنان جمع کرد و مـوجب شـد تـا آنـان را از استیلای ظالمـان رهـایی بخشـد، بلکه این نیـاز مردم به وجود مهـدی و منجی نجـات بخش بود که توانست این نهضت ها را به وجود آورد.

۲. روزگار غیبت صغری

دومین برهه تاریخی مدعیان دروغین مهدویت، روزگار غیبت صـغری می باشد. در تبیین ادعاهای طرح شده در روزگار غیبت صغری توجه به چند نکته اساسی خالی از لطف نمی باشد:

۱. در روزگار غیبت صغری ادعای دروغین وکالت و نیابت بازار داغی داشت. (۲) این ادعاهای دروغین در حوزه نیابت خیلی زود رسوا می شد؛ زیرا شـیعیان ملاک های سـنجش و تشخیص را در دست داشتند و مدعیان وکالت را برای یافتن نشانه هایی بر صدق گفتارشان می آزمودند. (۳)

۱- آقانوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی در عصر امامان، ص۲۴۱.

۲- ابو محمد حسن شریعی، حسن بن محمد بابا و علی بن احمد طربایی در زمان نایب اوّل «عثمان بن سعید عمری» و احمد بن هلال عبرتایی، محمد بن علی بن بلال و محمد بن نصـیر نمیری در زمان نایب دوّم «محمد بن عثمان» و شـلمغانی نیز در دوران نایب سوّم «حسین بن روح»، به دروغ ادعای نیابت و وکالت کردند.

۳- بسـیاری از شـیعیان از پرداخت وجوه شـرعی به وکلاـ خودداری می کردنـد، تـا زمانی که نشانه ای ارائه دهنـد که نیابت و وکالتشان را از جانب امام علیه السـلام تأیید کند. این عملکرد شـیعیان، در حقیقت همان شیوه ای بود که در گذشته و براساس معیارهای مشخص شده از جانب ائمه علیهم السلام برای تشخیص امام برحق به کار می گرفتند و اینک درباره نائبان و وکیلان نیز به آن تمسک می جسـتند. حسن بن نضـر، که پس از امام عسکری علیه السلام درباره وکلا شک و تردید داشت، در دیدار با برخی وکلا و با مشاهده برخی نشانه ها، برای او مسلّم شد که آن ها وکیل امام هستند. ر.ک: کلینی، همان، ج۲، ص ۴۵۴.

۲. نظارت دقیق امام زمان علیه السلام بر مسئله وکالت و نیابت سبب شد تا در قبال این ادعاهای باطل، نامه هایی مبنی بر دروغ بودن آن ها صادر شود؛ چنان که توقیعی از جانب آن حضرت در رد احمد بن هلال عبرتایی صادر شد. (۱)

۳. کار این عده ابتدا با نیابت خاص امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف شروع می شد و پس از چندی مدعی مقامات بالاتری می شدند و وکالت سفیران اربعه (۲) را انکار می کردند. و حتی به تناسخ و حلول نیز معتقد می شدند. برای نمونه درباره عقاید محمد بن نصیر نمیری (۳) از مدعیان دروغین نیابت آمده که او به تناسخ ارواح و حلول، قائل و معتقد بود که خداوند در وجود امام علی علیه السلام حلول کرده است. (۴) او دعوی نبوت

۱- در توقیعی از امام مهدی علیه السلام که به دست محمد بن عثمان دومین نایب رسید، از ابن هلال به بدی یاد شده است. در این توقیع چنین آمده است: «نسبت به آن چه درباره این صوفی ریاکار گفته بودی، خدا عمر او را کوتاه گرداند». ر.ک: صدوق، کمال الدین، ص ۴۸۹.

۲- جاسم حسین به این نکته اشاره دارد که هیچ کدام از سفیران حضرت از فرزندان امام علی علیه السلام نبودند. در حقیقت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف شیعیان را به قبول این مهم رهنمون می سازد که در دوره غیبت کبری رهبری فقهاء آگاه و عادل را، حتی اگر از فرزندان امام علی علیه السلام هم نباشند، بپذیرند.ر.ک: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۳۱.

۳- شیخ طوسی در اصحاب امام هادی علیه السلام، به نام محمد بن حصین الفهری اشاره کرده است و او را ملعون خوانده است. ر.ک: طوسی، رجال، ص ۳۹۳. آیت الله سبحانی معتقد است این فرد احتمالاً همان محمد بن نصیر است و «حصین»، تصحیف «نصیر» می باشد. ر.ک: سبحانی، بحوث فی الملل والنحل، ج۸، ص ۴۰۰.

۴- کشی پیرامون محمد بن نصیر می نویسد: « انه ادعی انه نبی رسول و ان علی بن محمد العسکری ارسله و کان یقول بالتناسخ و الغلو فی ابی الحسن علیه السلام و یقول فیه بالربوبیه و یقول بإباحه المحارم و... ». ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۸۰۵، رقم ۱۰۰۰.

داشت و امام عسکری علیه السلام را خدا می دانست و هم چنین اباحی گری را در مذهب خود مرسوم نموده بود. (۱) نصیریه از پیروان وی می باشند. (۲)

۴. این مدعیان غالباً از میان وکلای قدیمی بیرون می آمدند و دارای اندیشه های غالی گری (۳) بودند. برای مثال احمد بن هلال عبرتایی از عالمان و راویان برجسته شیعه محسوب می گردید و مدتی وکیل مردم عراق بود. محمد بن علی بن بلال نیز از راویان حدیث و از وکلای قدیمی بغداد بود.

۵. بسیاری از این مدعیان از فضای حاکم بر جامعه شیعی بیشترین استفاده را بردند. زیرا که فضای تقیه در ابتدای روزگار غیبت صغری حاکم بوده است. و نه

۱- ر.ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۳۵. در منابع نصیری آثاری به عنوان تألیفات محمد بن نصیر یاد شده که تنها نقل قول هایی از آ ن ها در منابع بعدی نصیریه باقی مانده است. از جمله این منابع نصیری می توان به مسائل یحیی بن معین السامری، کتاب الاکوار و الأدوار النورانیه و أقرب الاسانید اشاره کرد. ر.ک: بدوی، مذاهب الاسلامیین، ج۲، ص ۴۲۸؛ ضیایی، فهرس مصادر الفرق الاسلامیه، ج۱، صص ۶۲، ۶۳، ۷۳. از نام کتاب الاکوار و الأدوار النورانیه می توان دریافت، تبیین مسئله تناسخ یکی از نکات مورد اهتمام محمد بن نصیر همانند دیگر غلات بوده، امری که به گونه ای جدی مورد اعتقاد نصیریه قرار گرفته است.

۲- پیرامون اعتقادات، باورها و سیر تاریخی این فرقه ر.ک: ابوموسی حریری، العلویون النصیریون: بحث فی العقیده و التاریخ، بیروت، ۲۰۰۰م؛ علی عزیز ابراهیم، العلویون فی دائره الضوء، بیروت، الغدیر، ۱۴۱۹ق؛ هاشم عثمان، العلویون بین الأسطوره و الحقیقه، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۵ق؛ همو، تاریخ العلویین: وقایع و احداث، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۹۹۷م.

۳- امامان شیعه نسبت به پدیده غلو و غالیان حساسیت ویژه ای داشتند و از زوایای مختلفی به رد و انکار راه و رسم و اندیشه غلات می پرداختند. شاید بتوان گفت شدیدترین برخورد امامان شیعه نسبت به انحرافات اعتقادی مربوط به همین پدیده می باشد. دلیل آن را نیز باید در پیامدهای منفی این اعتقاد جستجو کرد. برای اطلاع تفصیلی از چگونگی برخورد ائمه بنگرید: طوسی، الغیبه، ص۳۴۴؛ مجلسی، بحارالانوار،ج۲۵، ص ۲۶۱؛ صفری فروشانی، غالیان، ص۱۵۱.

تنها این محدودیت ها در معرفی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بلکه در معرفی وکلای حقیقی نیز وجود داشته است. شاهد ما بر این ادعا عدم تصریح کلینی (۳۲۸ق) به وکالت وکلای اربعه است. وی صرفاً روایاتی را متذکر می شود که بیان کننده ویژگی ها و لوازم وکالت آنان همچون دریافت اموال، صدور توقیعات و معجزات آن حضرت به دست آنان است. این نکته زمانی اهمیت دوچندانی پیدا می کند که بدانیم کلینی در بغداد می زیسته و کتابش در روزگار غیبت صغری نگاشته شده است. به نظر می رسد کلینی به خاطر شرایط تقیه از آوردن اسامی وکلای اربعه به عنوان وکیل اجتناب کرده است وگرنه وی آنان را به عنوان وکیل قبول داشته است. مؤید این سخن، واقع شدن کلینی در سلسله سند یک روایت است که بیان گر وکالت محمد بن عثمان (۱) است. (۲) به دلیل همین تقیه بوده است که در کتاب علی بن بابویه قمی (م۳۲۹ق) با عنوان الامامه و التبصره من الحیره نیز نامی از وکلای اربعه نیامده است. ذکر اسامی مستعار برای وکلای اربعه نیز حاکی از فضای تقیه آمیز روزگار غیبت است. (۳) به هر روی این شرایط، فضا را برای سوء استفاده مدعیان وکالت و

۱- وی از حدود۲۶۷ق تا ۳۰۵ق به مدت سی و پنج سال وظیفه نیابت را برعهده داشت. دوران نیابت وی همزمان با خلافت چهار خلیفه عباسی بود.«احمدبن هلال عبرتایی»، «محمدبن علی بن بلال»و«محمدبن نصیر» از مدعیان دروغین نیابت و وکالت در روزگار وی بودند. ر.ک: طوسی، همان، ص ۲۳۹.

۲- طبق این روایت شیخ طوسی از عده ای و آنان از محمد بن یعقوب و او از اسحاق بن یعقوب نقل کرده که وی خواستار ارسال پرسش هایی از سوی محمد بن عثمان به ناحیه مقدسه بوده است. پس از چندی پاسخ هایی آمده که در میان آن این عبارت وجود داشته که «محمد بن عثمان که خدا از او و پدرش راضی باشد، مورد وثوق من است و نوشته او نوشته من است». گفتنی است در این روایت محمد بن عثمان واسطه بین اسحاق بن یعقوب و ناحیه مقدسه بوده که دلالت بر وکالت محمد بن عثمان است. واقع شدن کلینی در سند مذکور نشان گر این است که وی از وکلای اربعه شناخت کافی داشته است. ر.ک: همان، ص ۳۶۲.

۳- کشی از عثمان بن سعید با اسم مستعار «حفص بن عمرو» و از محمد بن عثمان با اسم مستعار «ابوجعفر محمد بن حفص» یاد می کند.ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ج۲،ص ۸۳۸.

نیابت مهیا می کرد. وشاید به همین جهت بوده که از این روزگار به روزگار حیرت تعبیر شده است. (۱) این مشکل محدثان و متکلمـان امـامی را بر آن داشت تـا به تفصـیل درباره مسئله غیبت و رفع حیرت به تألیف و خلق آثاری در این باره بپردازنـد و ابعاد آن را روشن کنند. (۲)

۱- نگاه کنیـد به مقـدمه آثاری که درباره غیبت نگاشـته شـده و از حیرت شـیعیان سـخن می گویند. مثلاً بنگرید مقدمه کتاب الغیبه نعمانی و نیز کتاب کمال الـدین شـیخ صـدوق. همچنین گزارش نوبختی و قمی از فرقه های شـیعی بعـد از امام عسـکری علیه السلام البته این بدین معنا نبود که هیچ کس از تولد فرزند امام عسکری علیه السلام خبر نداشته باشد چرا که بودند برخی از شـیعیان مورد اعتمـاد و نیز وکلای آن حضـرت که از این موضوع باخبر بودنـد و بزرگان شـیعی به نام برخی از آن ها اشاره کرده انـد. آن چه در این روزگار اهمیت فراوان دارد، رویارویی شـیعیان با پدیده غیبت است. اگرچه این حیرت و سرگردانی درجـامعه شـیعه سـابقه داشـته است. برای نمونه قاسم بن عوف که یکی از یاران امام سـجاد علیه السـلام است خود اعتراف می کنـد که در ابتدای امر میان علی بن الحسـین و محمدبن حنفیه در تردید بود و تنها افراد انگشت شـماری بودند که دچار چنین تردیدی نبودند. در روایتی آمده است که در نخستین روزهای امامت امام سـجاد علیه السلام تنها پنج نفر با آن حضرت بودند: سعید بن جبیر، سـعید بن مسیب، محمد بن جبیر بن مطعم، یحیی بن ام الطویل و ابوخالدکابلی. چنین مواردی را بنگرید: رجال کشی، صص ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۲۴ و ۱۲۹.

۲- علمای امامیه با مشاهده حیرت عامّه امامیه در مسئله غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، و در پاسخ گویی به حملات شدیـد معتزله و زیدیه به غیبت آن حضـرت، از اواخر سده سوّم هجری درصدد نگارش آثاری روایی و کلامی روایی در توجیه غیبت برآمدنـد. بـا این حـال، به دلیـل غلبه رویکرد روایی بر مؤلفان امامی و نابسـنده بودن چنین بحث هایی، علمای امـامیه از اواخر سـده چهـارم هجری بـا رویکردی کلامی به توجیه غیبت توجه کردنـد. سرسلسله دار آن ها در این کار، شـیخ مفید بود که در آثار خود با بهره گیری از میراث بر جای گزارده ابن قبه رازی (درگذشـته پیش از ۳۱۹ق)، دو اصل «ضرورت وجود امـام در هر دوره» و «عصـمت امـام» را برای اثبـات وجود امـام غـایب به کـار گرفت. او با به کارگیری رویکردی نو و با دوری جسـتن از برخورد روایی بـا مسـئله غیبت، در قیـاس بـا ابن قبه، شـاکله نظری متفاوتی به دست داد؛ شاکله ای که توسـط شاگردانش دنبال شـد تا در فرجام با تبیین دقیق «قاعده لطف» توسط شـیخ طوسـی، شـکلی متقن یافت. ر.ک: کریمی زنجانی، امامیه و سیاست در نخستین سده های غیبت، ص ۹۰.

غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال ۲۶۰ق، تحولی جدید در جامعه شیعه پدید آورد که تا مدتی دست کم بخش عمده ای از جامعه شیعه را دچار حیرت و سردرگمی کرد. (۱)پیش از این شیعیان همواره بر لزوم وجود امامی زنده و حاضر در هر عصری، به عنوان یک اصل اساسی در دین تأکید داشتند، و با غیبت آن حضرت، می بایست از مستور شدن امام خود دفاع کنند. برای درک وضعیت پیش آمده باید به انشعابات شیعه در این روزگار توجه کرد. نوبختی چهارده فرقه (۲)و مسعودی بیست فرقه (۳) برای شیعیان ذکر می کنند. عده ای از امامیه این گونه استدلال می کردند که اگر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال۲۵۵ق متولّد شده باشد، در سال ۳۲۹ق، سال آخر غیبت صغری، هفتاد و سه ساله بوده و با عمر طبیعی انسان موافق است. امّا حیرت و سؤال از چگونگی غیبت و مدّت آن با طولانی شدن غیبت کبری بسیاری از شیعیان را به شک و تردید فرو برد تا جایی که ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (م۳۱۱ق) بر این باور بود که امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در طول

۱- آن چه در این روزگار اهمیت فراوان دارد، رویارویی شیعیان با پدیده غیبت است. اگرچه این حیرت و سرگردانی درجامعه شیعه سابقه داشته است. برای نمونه قاسم بن عوف که یکی از یاران امام سجاد علیه السلام است خود اعتراف می کند که در ابتدای امر میان علی بن حسین و محمدبن حنفیه در تردید بود و تنها افراد انگشت شماری بودند که دچار چنین تردیدی نبودند. در روایتی آمده است که در نخستین روزهای امامت امام سجاد علیه السلام تنها پنج نفر با آن حضرت بودند: سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیر بن مطعم، یحیی بن ام الطویل و ابوخالدکابلی. چنین مواردی را بنگرید: اختیار معرفه الرجال، صص ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۲۴و۱۲۹.

۲- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۹.

۳- مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج۲، ص۵۹۹.

غیبت در گذشته است. (۱)

این حیرت و سرگردانی با گرویدن برخی از امامیه به زیدیه، صورت حاد تری یافت. شیخ طوسی (م۴۶۰ق) در اشاره به این مطلب می نویسد: از استادم شنیدم که ابوالحسین هارونی علوی معتقد به حق و امامیه بوده اما امر بر او ملتبس شده و مذهب حق را ترک گفته است. (۲)

در این راستا علمای شیعه مهم ترین وظیفه خود را نجات شیعیان از این حیرت و سردرگمی می دانستند چنان که شیخ صدوق می نویسد کمال الدین را زمانی که در نیشابور بوده جمع آوری و انشاء کرده است. زیرا غیبت امام موجب حیرت و تحیّر در بین اکثریت شیعیانی که او را ملاقات می کردند شده بود. (۳)

در کتاب هایی که در این دوره نوشته شده به وجود و وقوع حیرت در این روزگار تصریح شده حتی کتاب هایی تحت همین نام و یا با اشاره به مسئله حیرت و وقوع آن، نگارش یافته است. ابن بابویه قمی کتاب الامامه و التبصره من الحیره (۴) را نگاشت و عبدالله بن جعفر حمیری نیز کتاب الفتره و الحیره را به رشته تحریر درآورد. (۵)

۱- ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۲۵.

۲- طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳.

۳- صدوق، کمال الدین، ص ۴.

۴- وی در مقدمه کتابش می نویسد: دیدم بسیاری از کسانی که پیمان دینی آن ها درست، و بر دین الهی ثابت قدم و خشیت آن ها به درگاه خدا آشکار بود، امر غیبت آنان را به حیرت واداشته و این دوران بر آن ها طولانی شده، به طوری که وحشتی بر آن ها داخل شده و اخبار وارده و آثار مختلف، ایشان را به تفکر واداشته است.از این رو اخباری را گرد آوردم که پرده از این حیرت بردارد و اندوه را برطرف سازد و درباره عدد (امامان) خبر دهد و وحشت طول دوران غیبت را به انس بدل کند. ر.ک: ابن بابویه، الامامه و التبصره من الحیره، مقدمه کتاب.

۵- طوسی، الفهرست، ص ۲۹۴.

و سلامه بن محمد ارزنی (۱) کتاب الغیبه و کشف الحیره را تألیف کرد. (۲)

بیان عقاید صحیح، با توجه به ظهور اندیشه های منحرف و التقاطی، از مهم ترین مسایلی بود که درغیبت نگاری ها بدان اهتمام ورزیده شد. در این نگاشته ها ضمن تبیین اصول دین و عقاید صحیح به نقد و ابطال اقوال و اندیشه های مخالفین نیز پرداخته شد. به عبارتی نخستین مرزبندی های اعتقادی میان امامیه و دیگر فرق در این کتاب ها انجام شد.

چنان که شیخ صدوق با بیان مناظرات خود و رد شبهات مربوط به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دیدگاه های دیگر فرق شیعی پیرامون امامت و مهدویت را رد می کند. شیخ طوسی نیز در الغیبه بیش از آن که به جمع روایات پرداخته باشد به احتجاج در برابر فرقه های منحرف پرداخته است. وی در فصل اوّل کتابش ضمن نقل دلایل وجوب عصمت امام، حکمت و علل غیبت، اقامه دلیل بر امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فساد فرقه هایی چون کیسانیه، ناووسیه، واقفیه، فطحیه و محمدیه را بیان می کند.

۶. در روزگار غیبت صغری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور کامل ارتباط خود را با شیعیان قطع نکردند و در مواردی نیز به طور مستقیم با شیعیان ارتباط داشتند. و این امر نقش بسیار مهمی در راهبری جامعه شیعی داشت. البته این دیدارها با اهداف خاصی صورت می پذیرفت که در سه هدف کلی می توان تقسیم نمود. مهم ترین جنبه این دیدارها معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان فرزند و جانشین

۱- نجاشی وی را ثقه و بزرگ اصحاب می داند. و از دیگر کتاب های وی با عنوان المقنع فی الفقه و کتاب الحج نیز نام می برد. نجاشی رحلت وی را در سال ۳۳۹ ق ذکر کرده است. ر.ک: نجاشی، همان، ش ۵۱۴، ص ۱۹۲.

۲- پس از او محمد بن احمد صفوانی که در ۳۴۶ق زنده بود، نیز کتابی به همین نام نگاشت. در این زمینه ر.ک: طهرانی، الذریعه، ج۱۶، ص ۸۴.

امام حسن عسکری علیه السلام است. (۱)به دلیل تقیه شدید وکیلان و سفرای خاص و ظهور فرقه های شیعی در این روزگار بهترین راه برای معرفی جانشین امام حسن عسکری علیه السلام همین دیدارهای خاص بود. (۲) در برخی دیگر از دیدارها امام به معرفی وکیلان می پرداختند. (۳) این امر به جهت ادعاهای دروغین وکالت مهم بود. در دیدارهایی دیگر نیز امام با توجه به موقعیت و توان علمی شیعیان مطالبی را به آنان می آموخت. (۴)

۷. «ارتباط مکاتباتی» حضرت نیز نقش مهمی در انسجام جامعه شیعی داشت. بخشی از این نامه ها هشدار به جامعه شیعی در قبال انحرافات بود. در نامه ای

۱- حسین زاده شانه چی، اوضاع سیاسی اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری، ص۱۹۸.

۲- برای نمونه گاه اتفاق می افتاد که در مراسم حج حضرت خود را به برخی از شیعیان معرفی می کردند.«ابراهیم بن مهزیار» و«حسن بن وجناء» از جمله کسانی بودند که در مراسم حج به محضر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیدند.ر.ک: صدوق، کمال الدین، ص۴۴۰. دیدار شیعیان قم در اولین روزهای غیبت با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در سامرا در همین راستا بوده است.ر.ک: همان، ص۴۷۸.«ابوسعید غانم هندی»، که به دست حسین بن اشکیب، در بلخ مسلمان شده بود و در جست و جوی آن حضرت به بغداد آمده بود با آن حضرت دیدار داشت.ر.ک: کلینی، الکافی، ج۲، ص ۴۵۴.

۳- برای نمونه «سعدبن عبدالله» می گوید عده ای از شیعیان قمی از جمله «حسن بن نضر» که در کار وکیلان دچار تردید شده بودند در بغداد به دیدار آن حضرت رسید و امام به او فرمودند که در کار وکیلان شک و تردید نکنند.ر.ک: کلینی، همان، ص۴۵۵.

۴- «ابو نعیم انصاری» نقل می کند به همرا عده ای دیگر در سال ۲۹۳ق در مکه در حالی که آن حضرت را نشناخته بودند برخی از دعاهایی که امامان علیهم السلام در مواقع گوناگون قرائت می کردند به آنان آموخت.ر.ک: صدوق، همان، ص۴۷۱. در دیدار امام با «ابراهیم بن مهزیار» در مراسم حج نیز آن حضرت کلیاتی درباره مسئله امامت به او آموختند و به سؤالات او پاسخ گفتند.ر.ک: همان، ص ۴۴۵.

امام عجل الله تعالی فرجه الشریف حکم ارتداد «شلمغانی» و عده ای از مدعیان را صادر کردند. (۱)یا در نامه ای امام به «احمدبن روح» تذکر دادند که گرفتار ادعاهای جعفر نشود. ویا در جواب نامه احمدبن اسحاق قمی (۲) تأکید کردند که جعفر نه علم دین دارد و نه پرهیز از معاصی، و اگر حجت و دلیلی بر صدق ادعای خویش دارد باید ارائه دهد. و در ضمن آن به شرایط امامت اشاره کردند. (۳) مقابله با اندیشه های غلوآمیز از جمله رویکردهای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در این گونه مکاتبات بود. برای نمونه امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در جواب نامه «محمدبن علی کرخی»، پاره ای از عقاید غلوآمیز مثل شریک بودن امامان در علم و قدرت خداوند متعال، آگاهی از غیبت و مقام ربوبیت راکه غالیان به ائمه علیهم السلام نسبت می دادند، رد کرده و از صاحبان این دیدگاه ها اعلام بیزاری جستند. (۴) یا در جواب نامه «اسحاق بن یعقوب» آن حضرت، ابوالخطاب (۵) یکی از سران غلات و پیروانش را گمراه و ملعون خواندند و شیعیان را از همنشینی با پیروانش بر حذر داشتند. (۶)

۱- طبرسی، الاحتجاج، ج۲، ص ۲۸۹.

۲- برقی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام با عنوان «احمد بن اسحاق بن سعد بن عبدالله الأشعری قمی» معرفی کرده است. ر.ک: برقی، رجال، ص ۵۶. کشی او را توثیق کرده و صالح می داند. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۸. نجاشی او را از نزدیکان امام حسن عسکری علیه السلام و وافد قمیین (فرستاده شده به سوی امام علیه السلام برای طرح سؤالات و تحویل وجوهات) بر می شمرد. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۹۱، رقم ۲۲۵. شیخ طوسی او را بزرگ مرتبه می داند. و از جمله کسانی می داند که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را ملاقات کرده اند. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۷۰، رقم ۷۸. و در الغیبه او را از جمله کسانی می داند که برای او به واسطه نائبان خاص توقیع صادر شده است. ر.ک: همو، الغیبه، ص ۴۱۷.

۳- همان، ص ۲۷۷.

۴- همان، ص ۲۸۰.

۵- درباره ابوالخطاب بنگرید به بحث مشروح حسن انصاری در مدخل ابوالخطاب، دایره المعارف بزرگ اسلامی،ج ۵، ص ۴۳۲.

۶- همان، ص ۲۸۱. این خبر از این جهت حائز اهمیت است که بیان گر حضور طرفداران ابوالخطاب در این دوره است. نهی از مجالست با آنان حاکی از حضور آن ها در شهرهای شیعه، خاصه کوفه است. نگارش آثاری در رد و یا تأیید ابوالخطاب نشان دهنده حضور فعال طرفداران وی در جامعه است. ابواسحاق ابراهیم بن ابی حفص کاتب از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام، کتاب الرد علی الغالیه و أبی الخطاب و اصحابه را نگاشت و احمد بن محمد بن علی قلاء سواق و برادرش علی، کتاب ما روی فی ابی الخطاب محمد بن ابی زینب را تألیف کرده اند. این آثار در اواخر قرن سوّم تألیف شده اند و فحوای عنوان هایشان دلالت بر آن دارد که آثاری در رد ابوالخطاب بوده اند. کتاب های مقتل أبی الخطاب و مناقب أبی الخطاب، نیز در تأیید ابوالخطاب توسط ابوجعفر محمد بن عبدالله بن مهران کرخی نوشته شدند. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۱۹ و ۹۲. نجاشی عبدالله بن مهران را فردی غالی، کذّاب، فاسدالمذهب می داند. ر.ک: همان، ص ۳۵۰.

به هر روی تنها مذهبی که توانست در میان شیعیان خود را در مرکز خلافت اسلامی حفظ کرده و حضور خود را نگه دارد، مذهب امامی بود. این نشان گر اقدامات صورت گرفته و مقدماتی است که از پیش برای چنین تحولی ترتیب داده شده بود. البته مدیریت و رهبری امام زمان از چنان دقت و استحکامی برخوردار بود که به راحتی از گرفتاری اکثریت شیعه در وادی فرقه سازی مخرب جلوگیری کرده. این موضوع زمانی اهمیت پیدا می کند که متوجه شویم شیعه امامی تنها مذهبی بود که اعتقاد به غیبت رهبر خود داشت.

۸. همراهی علماء در مواجهه با پدیده مدعیان نیابت در روزگار غیبت صغری و حمایت از وکیلان خاص نیز بسیار مهم می باشد. شاید یکی ازعواملی که سبب گشت مدعیان دروغین نیابت در روزگار غیبت صغری توفیقی کسب نکنند این امر مهم باشد. برای نمونه در روزگار غیبت صغری ابوالعباس عبدالله بن جعفر حِمیری (۱) (درگذشته پس از ۲۹۸ق) نقش محوری در حمایت از سفیران خاص

۱- وی از محدثان برجسته امامیه در سده سوّم قمری می باشد. نسبت حِمیَری او به قبیله حِمیَر از قبایل یمنی باز می گردد، اما درباره خاستگاهش بیشتر نمی دانیم. وی بعد از درگذشت مشایخش عراق را ترک کرده و به قم آمد. مهم ترین اساتید وی در قم ابراهیم بن هاشم قمی، احمد بن محمد برقی و احمد بن محمد بن عیسی اشعری می باشند. نجاشی به تفصیل کتاب های وی را برمی شمرد. تنها کتاب بر جای مانده از وی کتاب قرب الاسناد می باشد. وی کتابی با عنوان الغیبه و الحیره داشته که از نخستین آثار امامیه در باب غیبت و شبهه های پدید آمده برای شیعیان در این باره است که ظاهراً نسخه های آن تا سده پنجم قمری باقی بوده است و احتمال می رود طیف گسترده ای از احادیث درباره غیبت که نعمانی در الغیبه، صدوق در کمال الدین و طوسی در الغیبه از طریق حمیری نقل کرده اند، برگرفته از همین اثر باشد. حمیری نامه های متعددی برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشت. از آن میان جواب چهار نامه مفصل او به دست رسیده است که در مجموع شامل ۶۰ سؤال همراه با جوابشان می باشد و دو نامه آخر در سال های ۳۰۷ و ۳۰۸ق نوشته شده بودند. مسائل حمیری، بعدها در بین فقیهان شیعه معروف و مورد استناد شد. ر.ك: طبرسی، الاحتجاج، ص ۳۱۳. پیرامون زیست نامه وی، مشایخ، کتاب ها و شاگردان وی ر.ك: نجاشی، همان، ص ۲۱۹؛ طوسی، الفهرست، ص ۱۶۷؛ ابن غضائری، رجال، ص ۱۲۴؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۷۴؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۳۹ و حمیری، قرب الأسناد، به کوشش مؤسسه آل البیت علیه السلام، قم ۱۴۱۳.

داشت. وی در سال ۲۶۰ق، به هنگام شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و ادعای دروغین جعفر برای جانشینی، از شخصیت های محوری در رد امامت جعفر و دعوت به امامت فرزند غایب امام عسکری علیه السلام بوده است. (۱) در همین راستا، وی در ترویج روایات ناظر به تولد و کودکی امام، مانند روایت حکیمه خاتون اهتمام داشته است. (۲) در دوره وکلای اربعه، نقش حمیری قابل توجه است؛ در دوره وکیل اوّل عثمان بن سعید عمری، حمیری با او مراوده داشته است. (۳) براساس یک روایت از خود حمیری، وی در این دوره از طریق عثمان بن سعید با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مکاتباتی

۱- صدوق، کمال الدین، ص ۴۷۶.

۲- همان، ص ۵۰۷.

۳- کلینی، همان، ج۱، ص ۳۲۹.

داشت و پاسخ نـامه ها را به خط امام دریافت می کرد. (۱) وی یـادآور می شود که بسیار در باب جلالت مقام عثمان عمری سخن می گفته است. (۲) پس از درگذشت عثمان بن سعید، حمیری کسی بود که به سبب آشنایی با خط امام، شهادت داد عهد جانشینی محمد بن عثمان بن سعید به جای پدرش به همان خطی است که از امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف می شناخته است. (۳) به هر روی، در سال های بعد، حمیری با محمـد بن عثمان عمری رابطه ای مستحکم داشت. (۴) و برخی از توقیعات صادر شده بر دست وی را او روایت کرده است. (۵)

تلاش ابوسهل نوبختی (۳۱۱ق) (۶) نیز نقش مهمی در تثبیت نیابت وکلای اربعه داشت. وی با توجه به مناصب اداری و دیوانی نقش مهمی در پاسداری از شؤون سیاسی و اجتماعی امامیه برعهده داشته است. وی با بحث ها و مناظراتی که با

۱- طوسی، الغیبه، ۳۶۲.

۲- همان، ص ۳۵۵.

۳- همان.

۴- همان، ص ۳۶۴.

۵- صدوق، همان، ص ۵۱۰.

۶- ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (۲۳۷-۳۱۱ق) از متکلمان بزرگ روزگار غیبت صغری می باشد. وی ۵۱ سال از ۷۴ سال عمر خویش را در غیبت صغری گذرانده است. ۴۰ رساله و کتاب به وی نسبت می دهند. وی در دهه های گذار از سده سوّم به چهارم قمری که با دوره غیبت صغری مصادف بود و در تاریخ کلام امامیه برهه حساسی به شمار می رفت توانست یک نظام فراگیر کلامی را عرضه کند. همین نقش اساسی ابوسهل بود که موجب شد تا نویسندگان امامی وی را «شیخ المتکلمین» بخوانند. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۱۲و نجاشی، همان، ص ۳۰. برای اطلاع تفصیلی از زیست نامه، اندیشه کلامی و فهرست کتب وی ر.ک: ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۲۵؛ ابن شهرآشوب، معالم العلماء، ص ۹؛ ابن جوزی، المنتظم، ج۶، ص ۱۶۳؛ آقابزرگ طهرانی، الذریعه، ج۱، ص ۶۹، ج۲، ص ۱۷، ج۴، ص ۴۳۸، ج۷، ص ۱۷۵؛ مدرس، ریحانه الادب، ج۷، ص ۱۴۳؛ اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۱۱۶.

مخالفان امامیه در مسائل کلامی و اعتقادی داشته و تألیفاتی که در دفاع از عقاید امامیه می نوشت توانست نقش مهمی را در کنار وکلای اربعه در رهبری جامعه شیعی ایفا کند. شیخ طوسی گزارش می دهد که وی با حلاج (۱) که به دروغ خود را باب و نماینده امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی می کرد به مخالفت برخاست و شخصیت حلاج را تخطئه کرد و انتساب او را به امامیه – که حلاج خود مدعی آن بود- بی اساس جلوه داد. اقبال آشتیانی معتقد است که ابوسهل با حلاج دو مناظره داشته (۲) و مناظره دوّم در حدود سال های ۲۹۸ق تا سال ۳۰۱ق در اهواز صورت

۱- حسین بن منصور حلاج که عمدتاً به نام پدرش، منصور حلاج، مشهور شده، براساس نقل منابع در بیضاء فارس در سال ۲۴۴ ق متولد شده است. شیخ طوسی وی را از مدعیان دروغین بابیت در روزگار غیبت صغری می داند. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۴۰۱. او قائل به حلول بود. ر.ک: ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۴۱ و بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۴۷. و مدعی بود خدا در وی حلول کرده و به همین جهت به مرتبه خدایی رسیده است. ر.ک: ابن ندیم، همان. او از معتقدان به تناسخ برشمرده شده است. پیروان او مدعی الوهیت وی بوده اند. رک: ابن اثیر، الکامل، ج۸، ص ۱۲۶. شیخ مفید ضمن برشمردن گروه های غلات، حلاجیه را غالیان در حق حلاج و اصحاب حلول و اباحه معرفی کرده است. ر.ک: مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۴. حلاج در سال ۳۰۹ق توسط حامد بن عباس وزیر مقتدرعباسی (۲۹۵- ۳۲۰ق) کشته شد. درباره تاریخ زندگانی حلّاج ر. ک: ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۱۶۷؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۲، ص۱۴۰؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۹۰؛ خوانساری، روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۰۷؛ بغدادی، تاریخ بغداد، ج۸، ص ۶۸۹؛ ابن جوزی، المنتظم، ج۱۳، صص ۱۳۲، ۱۴۳، ۲۰۱ و ۲۰۶.

۲- در یکی از این مناظرات ابوسهل نوبختی از حلاج معجزه ای طلبید. او از حلاج خواست تا مو و محاسن سفیدش را به سیاهی برگرداند تا جوان شود. و در مناظره دیگر وقتی حلاج برای جلب مردم، درهم های غیبی ظاهر کرد، نوبختی از او خواست تا درهمی ظاهر کند که نام خود و پدرش بر دوطرف آن باشد. حلاج در هر دو مناظره در ملأعام رسوا شد. و با نقل این مناظرات در محافل بغداد، عامه مردم به ویژه شیعیان از وی روی گردان شدند. در این زمینه ر.ک: بغدادی، همان، ج۸، ص ۷۰۲؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۰۱ و اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۱۱۴.

گرفته است. (۱) از این که این مناظرات را منابع غیرامامی (۲) نیز نقل کرده اند می توان به صحت آن اعتماد داشت.

جالب آن که حلاج در جذب ابوالحسن علی بن حسین بابویه قمی (م ۳۲۹ق)، (۳) پدر شیخ صدوق، نیز توفیقی به دست نیاورد. حلاج برای او نامه نوشت و در آن با ادعای وکالت و نیابت امام دوازدهم، او و اهل قم را به پیروی از خود فراخواند. علی بن بابویه قمی نامه را ازبین برد و بعد از مواجهه با او، با خفت تمام وی را از مجلس خود بیرون کرد. (۴)

حلاج برای موفقیت و محبوبیت اجتماعی و حتی مصونیت از تکفیرهای محتمل، به حمایت ابوسهل نوبختی بسیار نیازمند بود و اگر ابوسهل از او پیروی می کرد، شیعیان بغداد با او هم عقیده می شدند. اقبال آشتیانی احتمال داده که کوشش ابوسهل نوبختی و نیز دوستی ابن فرات (وزیر وقت) با وی و حمایتش از شیعیان، در صدور اولین فتوای قتل حلاج در سال ۲۹۷ق یعنی اندکی بعد از آغاز

۱- ر.ک: اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۱۱۶. برای اطلاع تفصیلی از این موضوع ر.ک: همو، ص ۱۰۰. ابن ندیم مدعی است که ابوسهل، شلمغانی از دیگر مدعیان نیابت را نیز مورد استهزاء قرار داد و دعاوی وی را بی اعتبار ساخت. ر.ک: ابن ندیم، همان، ص ۲۲۵. ولی به نظر می رسد که ابن ندیم در نقل این حکایت دچار اشتباه شده و این گزارش را با گزارش مربوط به حلاج خلط کرده است.

۲- ر.ک: بغدادی، همان ، ج۸، ص ۷۰۲ و ابن جوزی، المنتظم، ج۱۳، ص ۲۰۴.

۳- وی تربیت یافته مکتب قم بود. او در عصر خویش پیشوای عالمان قم بود. و با نایب سوّم حسین بن روح نوبختی مراوده داشت. خبر وفات علی بن بابویه قمی را امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به نائب چهارم داد تا به مردم اعلام کند. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۲۶۱. این مطلب بیان گر جایگاه والای وی می باشد. در کتب رجالی عنوان کتاب برای وی نقل شده که فقط کتاب الامامه و التبصره من الحیره باقی مانده است. از اساتید وی می توان به سعدبن عبدالله اشعری، علی بن ابراهیم قمی و احمد بن ادریس قمی اشاره کرد. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۲۷۳.

۴- همو، الغیبه، ص ۴۰۳ و خوانساری، روضات الجنات، ج۳، ص ۱۴۳.

دعوت عمومی وی بی اثر نبوده است. (۱) خوانساری مدعی صدور توقیعی در لعن و طرد حلاج است (۲) ولی به نظر می رسد چنین تعبیری مسامحه آمیز باشد. (۳)

بنـابر روایتی، ابوسـهل و برخی از بزرگـان امـامیه در هنگـام مرگ ابوجعفر محمـد بن عثمان عمری نزد وی حضور یافته و وی آنـان را از جانشینی حسین بن روح نوبختی پس از خود آگـاه کرده است. ابوسـهل در روزگـار نیـابت حسـین بن روح با وی همکاری نزدیکی داشته است. (۴) البته شیعیان بعـد از وفات محمد بن عثمان انتظار داشـتند که مقام نیابت با توجه به موقعیت علمی و سیاسی (۵) به ابوسهل نوبختی منتقل شود، زیرا وی را شایسته مقام سفارت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می دانسـتند. از وی پرسـیده شـد که چرا مقام سـفارت به غیر وی سپرده شـد؟ ابوسـهل پاسخ می دهد کسانی که او را به این مقام برگزیـد ه انـد، از ما بیناترنـد؛ زیرا کار من مناظره با خصم و بحث و گفتگو با آنان است. اگر من مکان امام غائب را چنان که ابوالقاسم می دانـد، می دانسـتم، شاید در تنگنای بحث و جدل او را به خصم نشان می دادم؛ در صورتی که اگر ابوالقاسم امام را زیر دامن خود پنهان داشته باشد، هرگز او را به

۱- اقبال آشتیانی، همان، ص ۱۱۳.

۲- خوانساری، همان، ج۳، ص ۱۴۴.

۳- مهم ترین سـند امامیه در لعن حلاج، توقیع مشـهور حضـرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف است که به واسطه حسین بن روح نوبختی در رد و لعن شـلمغانی صادر شـده است و نام چند مدعی نیابت نیز در پایان توقیع آمده است. در قدیمی ترین سند توقیع که شیخ طوسـی آن را نقل کرده است نام حلاج در پایان توقیع نیامده است. ر.ک: طوسـی، الغیبه، ص ۴۱۰. اما در نسـخه دیگر توقیع کـه طبرسـی آن را نقـل کرده راوی نـام حلاـج را در شـمار مـدعیان بـابیت آورده اسـت. ر.ک: طبرسـی، الاحتجاج، ج۲، ص ۴۷۴.

۴- طوسی، همان، ص ۳۷۱.

۵- ظـاهراً ابوسـهل در بیشـتر ایـام عمرش، دارای مقـام دبیری بـوده است. در دوره وزارت ابن فرات شـیعی، ابوسـهل از منزلت والاـیی برخوردار بوده و در همین دوره مقـامی نزدیـک به وزارت داشـته است. در این زمینه ر.ک: اقبـال آشتیانی، همان، ص ۹۹.

کسی نشان نمی دهد، حتی اگر با قیچی قطعه قطعه اش کنند. (۱) این گزارش ضمن آن که جایگاه ویژه وی را در میان امامیه نشان می دهد بیان گر بصیرت و حمایت کامل وی از حسین بن روح نوبختی است.

ابوعلی محمد بن همام (۲) إسکافی (۳) از جمله علمایی است که در این روزگار نقش ممتازی را بر عهده داشته است. او از دستیاران وکیل دوّم و سوّم به شمار می رفت و از چهره های سرشناس این روزگار محسوب می شد. ابن همام به عنوان یک عالم برجسته امامی در بخش عمده ای از دوره غیبت صغری توانست به تبیین مبانی

۱- طوسی، همان، ص ۳۹۱.

۲- ابوعلی محمد بن ابی بکر، همام بن سهیل اسکافی، (۲۵۸- ۳۳۶ق) که نجاشی او را بزرگ اصحاب و از متقدمین آنان و دارای منزلتی بزرگ و کثیرالحدیث می داند. و کتاب الأنوار فی تاریخ الائمه علیهم السلام را، از کتاب های وی نام می برد. ر.ک: نجاشی، همان، رقم ۱۰۳۲، ص ۳۷۹. شیخ طوسی نیز به وثاقت و جلیل القدر بودن وی و نیز روایت فراوان وی تأکید دارد. ر.ک: طوسی، رجال، ص ۴۳۸؛ همو، الفهرست، ص ۱۴۱. جایگاه روایی او را می توان در باقی ماندن برخی از اصول شیعه به جهت نقل او درک کرد. اصل های زید زراد و عاصم بن حمید توسط وی نقل شده است. ر.ک: الاصول السته عشر، به کوشش مصطفوی، ج۲، ص ۱۵. بغدادی و شیخ طوسی سال وفات وی را ۳۳۲ق ذکر می کنند. ر.ک: بغدادی، تاریخ بغداد، ج۳، ص ۳۶۵؛ طوسی، رجال، ص ۴۹۴. ولی به نظر می رسد آن چه که نجاشی به عنوان سال وفات وی (۳۳۶ق) نقل کرده به جهت دقت وی، صحیح باشد. ر.ک: نجاشی، همان. در این زمینه ر.ک: تفرشی، نقدالرجال، ج۴، ص ۳۴۴، رقم ۵۱۵۵۹؛ مازندرانی، منتهی المقال، ص ۲۹۴، رقم ۲۴۰۹؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۴، ص ۲۳۲، رقم ۹۹۶۷.

۳- إسکاف از نواحی نهروان، بین بغداد و واسط می باشد. ابن جنید إسکافی فقیه و متکلم امامی سده چهارم قمری نیز از این منطقه می باشد. ر.ک: حموی، معجم البلدان، ج۱،ص۲۵۲. او ایرانی الاصل است و به نظر می رسد نیاکانش زرتشتی بوده اند ر.ک: نجاشی، همان. در این منطقه سکونت داشته اند. به گزارش نجاشی نخستین کسی که از خاندان ابن همام به اسلام گرویده، مابنداذ (ماه بنداد) برادر سهیل و عموی همام بوده است. نجاشی چگونگی اسلام آوردن مابنداذ را نیز نقل می کند. ر.ک: نجاشی، همان.

اعتقادی و سیاسی امامیه بپردازد. (۱) کتاب الغیبه شیخ طوسی به درستی نقش او را در این زمینه ترسیم می کند. (۲) او به همراه ابوسهل نوبختی در هنگام رحلت محمد بن عثمان به عنوان شاهد بر نیابت حسین بن روح نقش آفرینی می کند. این موضوع بیان گر جایگاه ویژه وی در میان امامیه می باشد. او در ابلاغ طرد و لعن شلمغانی از مدعیان دروغین نیابت نیز نقش داشته که در این جستار به آن اشاره خواهد شد.

۳. روزگار غیبت کبری

آخرین مقطع تاریخی طرح ادعاهای دروغین، روزگار غیبت کبری می باشد. در این دوره افراد زیادی به دروغ ادعای مهدویت و بابیت را مطرح کرده اند که این مختصر مجال پرداختن به همه آن ها را فرصت نمی دهد. اما در دایره المعارف تشیع و در ذیل مدخل باب به برخی از مهم ترین آنها اشاره شده است. برای نمونه در این مدخل اشاره شده است که محمد بن سعد شاعر کوفی (م۵۴۰)؛ احمد بن حسین رازی (م۶۷۰ق) و سید شرف الدین ابراهیم (م ۶۶۳ق) ادعای نیابت و بابیت داشته اند. سید شرف الدین ابراهیم در ابتدا ادعای بابیت داشت؛ وی مدتی در خراسان روزگار سپری کرد و در نهایت در مراجعت به شیراز ادعای امامت کرد. صاحب کتاب ادب المرء، حسین بن علی اصفهانی کاتب (م۸۵۳ق)؛ علی بن محمد سجستانی بغدادی (م۸۶۰ق) نویسنده کتاب ایقاظ؛ سید محمد هندی (م۹۸۷ق) ادیب و شاعری که در مشهد می زیسته و عباس فاطمی که در قرن هفتم می زیسته از دیگر مدعیان دروغین بابیت و مهدویت معرفی شده در ذیل این مدخل هستند. و در نهایت درویش رضا قزوینی (م۱۰۴۱ق) در روزگار شاه صفی

۱- برای اطلاع تفصیلی در این زمینه ر.ک: مدخل «ابن همام اسکافی»، نگاشته حسن انصاری در: دایرهالمعارف بزرگ اسلامی، ج۵، ص ۱۲۱.

۲- ر.ک: طوسی، الغیبه، صص ۶۹، ۱۳۵، ۲۱۷، ۲۶۳، ۲۹۷، ۳۰۷، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۲، ۳۷۱، ۳۹۷ و ۴۲۰.

صفوی؛ شیخ مهدی مشهدی (م۱۲۹۱ق) صاحب کتاب الاسرار و الملاحم؛ سید علی مشهدی بزاز در روزگار شاه سلیمان؛ محمد فاسی مغربی (م۱۰۹۵ق) صاحب کتاب سبیل الاولیاء؛ میرزا محمد هروی در روزگار فتحعلی شاه قاجار؛ محمد بن عبدالله حسان المهدی (۱۸۶۰ – ۱۹۲۰م) مؤسس فرقه صالحیه در صومال نیز از دیگر مدعیان مهدویت و بابیت برشمرده شده اند. (۱)

گفتنی است در روزگار کنونی نیز خطر قرار گرفتن در دام مدعیان دروغین در مورد تمامی اقشار جامعه قابل تصور است و دور از ذهن نمی باشد؛ اما اقشار مذهبی به خاطر علقه های اعتقادی بیشتر در معرض خطر قرار دارند. امروزه دشمنان دین و افکار اصیل اسلامی، نتیجه بخش نبودن بهره گیری از زور و ابزارهای سخت و خشن را در تغییر نگرش های اصیل جامعه درک کرده اند. و از این رو به بهره گیری از روش های نرم و خزنده و نفوذ از روزنه ایجاد شبهه در اعتقادات و گسترش تفکرات انحرافی در پوشش دینی و مذهبی روی آورده اند. قالب هایی چون ارتباط با امام زمان علیه السلام، مکاتبه با آن حضرت، ارائه رهنمودهای دروغین از سوی آن حضرت، تعیین وقت ظهور و مانند آن از مصادیق این جریانات انحرافی است. آن چه مدعیان دروغین مهدویت را در عصر ارتباطات از مدعیان پیشین متمایز می سازد عبارتند از:

۱.برخورداری از انسجام تشکیلاتی؛

۲.رعایت اصول حفاظتی و رازداری در اجرای برنامه ها و برخورد با سایران؛

۳.وجود رابطه شدید مرید و مرادی بین اعضاء و مدعیان دروغین؛

۴.برخورداری آنان از حمایت بیگانگان و برخی محافل مشکوک؛

۵.سوءاستفاده از احساسات و تعصبات مذهبی؛

۶.استفاده از ابزار ارتباط جمعی برای نفوذ خود.

۱- ر.ک: دایرهالمعارف تشیع، ج۳، ص۴.

ص:۱۴۳

تنوعات مدعیان دروغین به لحاظ مقطع تاریخی طرح ادعا

۱. روزگار حضور امامان معصوم علیهم السلام

۲. روزگار غیبت صغری

۳. روزگار غیبت کبری

۱. قرون ابتدایی غیبت کبری

۲. عصر ارتباطات

فصل سوم: سبک شناسی و شاخصه شناسی مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت

اشاره

ضرورت شناسی بحث

جایگاه سخن از سبک شناسی مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین به کارکرد الگویی آن بر می گردد. البته در اینجا معنای «اسوه» (۱) و «سرمشق» از الگو مدنظر است. این کلمه در اصطلاح اسلامی برای پیروی از الگوهای شایسته استفاده می شود. در قرآن کریم واژه اسوه به همراه حسنه (۲) آمده است. طبق این معنا الگو به معنای نمونه ای قابل پیروی است. در بسیاری از کاربردها و در مواردی نظیر الگو بودن معصومان علیهم السلام، الگو به همین معنا به کار برده می شود.

نحوه مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین و شاخص های حاکم بر آن، می تواند الگوی رفتاری دیگران قرار گیرد. تحقیق پیرامون زندگی و رفتار ائمه علیهم السلام، می تواند جلوه های مدیریت اسلامی در مواجهه با بحران ها را به نوعی منعکس

۱- این واژه از ماده «ا، س، و» به معنای اقتدا کردن و راضی بودن به رفتار الگو و در احوال مثل او بودن است. و در اصطلاح به معنای الگویی است که انسان از آن پیروی می کند، چه در زمینه خوبی و چه در زمینه بدی. ر.ک: راغب اصفهانی، المفردات، ص۷۶. بهترین اسوه ای که قرآن کریم معرفی می کند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ چون در آیه ای که حضرت به عنوان اسوه برشمرده شدند، هیچ قیدی ذکر نشده است و این یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تمام مسائل اسوه و الگو برای مسلمین می باشد.

۲- «قَد کانت لَکُم أسوَه حَسَنه فِی إبراهیم». ممتحنه: ۴؛ «لَقَد کانَ لَکُم فِی رَسُولِ الله أسوَه حَسَنه». احزاب: ۲۱.

کند. در این زمینه نحوه مواجهه ای که ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت به عنوان واقعیتی انکارناپذیر داشتند در حقیقت منعکس کننده عملکرد عینی سبک خاصی از مدیریت الهی و گرفتن بهترین تصمیمات و موضع گیری ها، متناسب با شرایط و مقتضیات می باشد که تحقیق پیرامون آن می تواند به شاخص ها و اصول موضوعه سازگار و متناسب با اعتقادات در مراحل مختلف فرایند های برنامه ریزی منجر شود.

نکته اساسی در خور یادکرد این که در این جستار مراد از مدعیان دروغین مفهومی است که شامل مدعیان دروغین وکالت و نیابت نیز می شود.

در این فصل فرض بر این بوده است که سبک امامان معصوم علیهم السلام در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت، سبکی جامع، پویا و منعطف است. رهیافتی که سعی دارد از سنت شکنی ها و بدعت گذاری ها جلوگیری کند و از سویی دیگر، حفظ اندیشه مهدویت را به دنبال داشته باشد. از این رو برای نشان دادن صحت این استدلال تلاش می شود که نشان داده شود:

۱. ائمه علیهم السلام از چه اقدامات و برنامه هایی در راستای پیش گیری از پیدایش مدعیان استفاده کردند؟

۲. ائمه علیهم السلام از چه اقداماتی در کنترل و رفع پیامدهای منفی مدعیان دروغین استفاده کردند؟

۳. شاخصه ها و ویژگی های مدیریت بحران ائمه علیهم السلام در مواجهه با مدعیان دروغین چه بود؟

چارچوب مفهومی

در تعریفی که از سبک (۱) ارائه می شود، تأکید می شود سبک هر فردی به

۱- Style.

شخصیت و طرز تفکر او بازگردانده می شود که مربوط به نوع تفسیر و تعبیر از تفکرها و نُرم های اجتماعی اوست. «سبک یا شخصیت آدمی عبارت است از تعبیر و تفسیر دیگران از رفتارهای نسبتاً پایدار او». (۱)

با توجه به رویکرد بحث حاضر، مفهوم سبک عبارت است از: برایند مبانی فکری، بینش ها و گرایش های شخص در قالب رفتار، گفتار و نوشتار که او را از دیگران متمایز می کند. البته، هر شخص ممکن است سبک های مختلف را با تکیه بر اصول موضوعه بینشی و گرایشی واحد در ساحات و موضوعات مختلف به کار گیرد.

بنابر نکته پیش گفته، سبک شناسی مواجهه امامان معصوم علیهم السلام به معنای شناسایی شیوه برخورد آنان با پدیده مدعیان دروغین در زمان های مختلف است. به عبارتی پاسخ گویی به این پرسش که امامان معصوم علیهم السلام با تکیه بر اصول، چه شیوه مناسبی را برای مقابله با مدعیان دروغین مهدویت به کار می گرفته اند.

واژه مواجهه (۲) (رو در رویی)، که در عنوان به کار رفته است در جایی به کار برده می شود که دو طرف مخالف در میان باشد، خواه در وجود یک نفر، دو نفر یا دو گروه.

بازنمایی سبک مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت

اشاره

ائمه علیهم السلام با به کارگیری منابع انسانی و امکانات، قابلیت ها و ظرفیت های موجود برگرفته از آموزه های اسلامی برای نیل به اهدافی که متأثر از نظام ارزشی اسلام است گام بر می داشتند.

این جستار بر این مهم تأکید دارد که ائمه علیهم السلام در مواجهه با مدعیان دروغین به

۱- رضاییان، مدیریت رفتار سازمانی، ص۳۷۷.

۲- Confrontatian.

مـدیریت جامعه شـیعی در مواجهه با این پدیده تمسک جسـته اند. به عبارتی سـبک امامان علیهم السـلام در مواجهه با مدعیان دروغین مهـدویت «سـبک مـدیریتی» از سـنخ «مدیریت بحران» بوده است. مدیریت بحران عبارت است از مجموعه ای از چاره جویی هـا و تصـمیماتی که در مقـابله با بحران انجام می گیرد و هـدف آن کاهش رونـد بحران، کنترل بحران و کاهش و رفع بحران است. (۱)

بی هیچ گمان اتخاذ چنین سـبک مدیریتی از سوی ائمه علیهم السـلام بدین جهت بود که آنان رهبری جامعه شیعی را به عهده داشـتند. رهبری یـک فراینـد نفوذ اجتماعی است (۲) و معمولاًـ سه عنصـر در تعـاریف رهـبری یـافت می شود که عبارتنـد از: توانـایی نفوذ، میـل و اشتیـاق افراد و جهت گیری به سـمت اهـداف. در یـک جمع بنـدی می توان رهـبری را توانـایی نفوذ در دیگران به منظور نیل به اهداف تعریف کرد. (۳)

اما نکته اساسـی این است که مـدیریت، یکی از وظایف رهبران است و رهبر هر جامعه ای بایـد تلاش کند که مدیر آن جامعه نیز باشـد؛ یعنی بتوانـد علاوه بر نفوذ اجتماعی که دارد، از طریق دیگر نیز بر افراد تأثیرگذار باشد و بر آن ها نفوذ داشـته باشد. رهبر از طریق ایجاد بصیرت نسبت به آینده، جهت را مشخص می کند و از طریق انتقال این دید به افراد و الهام بخشی، آنان را برای غلبه بر موانع آماده می سازد. (۴)

در سـبک شناسـی مواجهه امامان علیهم السـلام با مـدعیان دروغین مهـدویت با دو گونه «مـدیریت دفعی در مرحله پیشـینی» و «مدیریت رفعی در مرحله پسـینی» روبرو هستیم. منظور از مدیریت دفعی در مرحله پیشینی از سوی امامان معصوم علیهم السلام در

۱- ر.ک: همو، مبانی سازمان و مدیریت، ص ۱۲۳.

۲- جمعی از نویسندگان، مدیریت در اسلام، ۲۱۵.

۳- همان.

۴- رضائیان، مدیریت رفتاری سازمانی، ص ۳۷۶- ۳۷۷.

تقابل با مـدعیان دروغین عبارت است از: تعیین اهداف، خط مشـی ها و راهبردهایی که زمینه اثرگذاری مدعیان دروغین را به حـداقل می رسانـد. این برنامه ریزی و مـدیریت در عرصه مهـدویت نوعی تفکر دورنگر و جامع برای شـیعیان ایجاد می کند و آموزه مهـدویت را فهم پـذیر می کنـد و آنان را از سـقوط نجات می دهـد. به عبارتی در مدیریت دفعی، امامان معصوم علیهم السـلام تلاش کردنـد با انتخاب هدف های صـحیح و بازنمایی آموزه مهدویت زمینه را برای پیدایش مدعیان دروغین ببندند و در مدیریت رفعی با برنامه ریزی عملیاتی با هدف کارآیی، تلاش کردند کارها به درستی انجام شود.

یک. مدیریت دفعی در مرحله پیشینی (مرحله قبل از بحران)

اشاره

در این نوع مـدیریت تأکیـد بر اثربخشـی آموزه مهـدویت است؛ به عبـارتی در مـدیریت دفعی غرض آن است که هـدف های اصـلی و مهم انتخـاب و تعیین شونـد. دیـد برنامه ریزی در این زمینه، جامع و بلندمـدت است. در مـدیریت دفعی در مواجهه با مـدعیان دروغین امکانات و منابع بالقوه جامعه شـیعی نیز مدنظر گرفته می شود؛ برخلاف مدیریت رفعی که فقط به امکانات و برنامه ریزی بالفعل توجه می شود.

ائمه علیهم السـلام در این راستا بر برنامه ریزی ها و اقدامات پیش گیرانه قبل از پیدایش مدعیان دروغین اهتمام داشتند. در این زمینه بر ایجـاد آمادگی های لازم جهت مقابله با مـدعیان دروغین مهـدویت تأکیـد می شود. مهم ترین سازوکارها و اقـدامات ائمه علیهم السلام در این راستا عبارتند از:

۱. برجسته سازی نقاط مهم و کاربردی در آموزه مهدویت

در نهادینه سازی رویکرد کیفی به آموزه مهـدویت بر نقاط مهم و راهبردی در تبیین آموزه مهدویت تأکید می شود. از آن جا که تبیین و بیان همه جزییات در آموزه مهدویت ممکن نیست و چنین کاری ضرورتی هم ندارد، امامان

معصوم علیهم السلام توجه خود را بر نقاط حساس و راهبردی در تبیین مهدویت معطوف کردند. منظور از «نقاط راهبردی و حساس»، نقاطی است که انحراف و اشتباه در آن ها موجب صدمات سنگینی می شود، و بیان آن ها موجب کارایی بیشتری می گردد.

البته ائمه علیهم السلام افزون بر ورود به مباحثی که به مبانی اصلی اندیشه مهدویت مرتبط بود- مانند مسائل مرتبط به غیبت، حکومت جهانی و ... – در شناسایی، استخراج و رصد موضوعات مهدوی به نحوی اقدام می کردند که اعلام نظر در آن زمینه و تحقق یک ممیزه فکری، به گونه ای با مقاصد اصلی اندیشه مهدویت مرتبط باشد (۱) و از ورود به مباحثی که نتیجه عینی و عملی مشخص نداشت، پرهیز می کردند. (۲)

برای نمونه برجسته سازی باور به غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سال ها قبل از وقوع غیبت در همین راستا انجام شده است. در تبیین این مسئله می توان گفت مسئله

۱- قابل ذکر است که چون نظریه منجی موعود را با معیار روایی محک بزنیم، ضمن تأیید اصل نظریه منجی، هیچ جای تردید برای حکم به کذب افرادی که در گستره تاریخ اسلام تاکنون ادعای مهدویت داشته اند و احیاناً نهضت هایی را هم برپا کرده اند، باقی نمی ماند.

۲- به نظر می رسد با این دیدگاه بایستی در انبوه روایات نسبت داده شده به پیامبر و ائمه علیهم السلام پیرامون حوادث آخرالزمان با رویکردی نقادی نگریست. قابل ذکر است که در چاپ هشت جلدی معجم أحادیث الامام المهدی، ۵۶۳ روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در موضوع مهدویت استقراء شده است که بخش قابل توجهی از این روایات پیرامون حوادث آخرالزمان است. نکته قابل تأمل این که بسیاری از روایات علائم ظهورسندی متصل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارد. گردآورندگان معجم أحادیث الامام المهدی با عبارت «لم یسنده إلی النبی» به این حقیقت اشاره کرده اند. این روایات حدود ۱۳۰عدد می باشد. این گونه به نظر می رسد که از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجمالاً پیش گویی هایی درباره حوادث آینده و ظهور مهدی علیه السلام بیان شده است، ولی این روایات در چند صد سال دچار تحریف و با انگیزه های فراوانی مطالبی بر آن ها افزوده شده است.

غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، هم زمان با گسترش رسالت الهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه اسلامی مطرح شد و اولین سخنان درباره غیبت مهدی علیه السلام از زبان آن حضرت صادر گردید. (۱) بر همین اساس امامان علیهم السلام نیز در هر زمان به فراخور حال و وضعیت جامعه، موضوع غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف را به شیعیان گوشزد می کردند. انبوه روایاتی که تا زمان امام صادق علیه السلام برای شیعیان نقل شده بود، مسئله غیبت را برای بسیاری از ایشان به باوری مسلّم تبدیل کرده بود که در وقوع آن شک نداشتند و حتی از امام علیه السلام درباره چگونگی آن پرسش می کردند. (۲) با نزدیک شدن زمان غیبت، گفتار امامان در این زمینه از تصریح بیشتری برخوردار می شد. در سخنان معصومین علیهم السلام مسئله غیبت، اساساً به عنوان یک سنت الهی مطرح شده که در امت های پیشین و انبیای گذشته و اوصیای ایشان معمول بوده است. در این بیانات بر این نکته تأکید شده که پیامبران الهی نیز در برهه هایی از دوران نبوتشان، بنا به عللی از انظار مردم و از میان جامعه غایب می شدند. از جمله پیامبرانی که در این روایات به غیبت آن ها اشاره شده حضرت صالح است. براساس این روایات، وی در سن پیری از میان قومش غایب شد و غیبتش به طول انجامید؛ به طوری که چون به میان قومش بازگشت او را نمی شناختند. (۳) چنین غیبت هایی برای حضرت یونس، یوسف، موسی و برخی دیگر از پیامبران نیز ذکر شده است. (۴)

فراوانی روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره غیبت مهدی علیه السلام نقل شده بود و آگاهی هایی که از طرف امامان صورت گرفته بود، سبب شد که غیبت به صورت

۱- صدوق، کما ل الدین، ص۲۸۶.

۲- همان، ص۳۴۲.

۳- همان، ص۱۳۶.

۴- همان، ص۳۴۰.

یک باور عمومی و واقعه ای مسلّم و حتمی در آید؛ البته این امر سبب بهره برداری های منفی بسیاری از فرقه ها نیز شد.

گزارش های فراوانی نشان می دهد، که امامیه و واقفیه احادیث غیبت را سال ها قبل از وقوع غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل کرده اند. در میان راویان واقفی، ابومحمد علی بن احمد علوی قرار دارد که کتابی در تأیید آیین واقفه با عنوان فی نصره الواقفه نوشته است. در این کتاب حدیثی را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که به دو غیبت کوتاه و بلند برای مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است. (۱)

بنابر گزارش آقابزرگ تهرانی چنین روایاتی که به وقوع دو غیبت برای مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است را، حسن بن محبوب در کتاب المشیخه و فضل بن شاذان در کتاب الغیبه (م۲۶۰ق) آورده اند هر چند این دو کتاب به دست ما نرسیده است. (۲)

مهم ترین فرقه ای که بیشترین سوءاستفاده را از روایات غیبت کرد، واقفیه بود. آنان ادعا کردند که موسی بن جعفر علیهما السلام همان مهدی است و در غیبت به سر می برد و گزارش شهادت آن حضرت را توجیه کردند. آنان روایات غیبت را نقل و آن ها را درباره امام کاظم علیه السلام و عقاید خود تأویل می کردند. (۳) جالب آن که اولین کتاب ها در موضوع غیبت به وسیله برخی از سران واقفیه و به منظور اثبات مدعای خود درباره غایب شدن امام هفتم علیه السلام نوشته شد و در آن، ضمن بیان روایات منقول از امامان، به طرح مسئله غیبت پرداختند. علی بن حسن طائی معروف به طاطری (۴) و ابن سماعه هر دو از سران واقفیه هستند و اولین کتاب های غیبت را

۱- طوسی، الغیبه، ص ۴۴.

۲- طهرانی، الذریعه، ج۲۱، ص ۶۹.

۳- نوبختی، فرق الشیعه، ص۱۱۸.

۴- نجاشی، همان، ص ۲۵۴.، رقم ۶۶۷. از علی بن حسن طاطری کوفی به خاطر عقاید منتشره اش در اصول و مبانی اعتقادی واقفه به عنوان دانشمندترین فرد در میان واقفیه یاد شده است. ر.ک: مونتگمری وات، «نکاتی از فهرست شیخ طوسی مربوط به دوران اولیه امامت»، ترجمه سید جلال حسینی بدخشانی، یادنامه شیخ طوسی، ج۳، ص ۵۸۳. شمار کتاب های وی را بیش از سی کتاب برشمرده اند. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۱۵۶. ابوسهل نوبختی ردیه ای بر کتاب وی با عنوان الرد علی الطاطری دارد. به نظر می رسد کتابی که نجاشی از ابوسهل با عنوان الرد علی الواقفه یاد کرده همین کتاب باشد. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۳۳.

هم این دو نگاشتند.

در این میان نعمانی به نکته مهمی اشاره دارد. وی معتقد است با ملاحظه بسیاری از احادیث پیش بینی کننده غیبت، اگر این امر به وقوع نمی پیوست اصل اساسی امامت بی اعتبار می شد. (۱) وی در ادامه تصریح می کند که خدای متعال با وقوع غیبت صحت انذارهای ائمه علیهم السلام را درباره غیبت و درستی اعتقاد ایشان را درباره آن ثابت کرد. (۲)

۱- در این زمینه گفتنی است که ساشادینا بدون توجه به این امر مهم در رساله دکتری خویش با عنوان «عقیده مهدویت در تشیع امامیه» که در سال ۱۹۷۶م در دانشگاه تورنتو دفاع شده است. تقسیم غیبت به دو قسمت کوتاه و بلند را ابداع نعمانی می داند. وی توجه ندارد که کاری که نعمانی و سایر علمای شیعه بعد از او هم چون صدوق (م۳۸۱ق)، مفید (۴۱۲ق) و طوسی (م۴۶۰ق) انجام داده اند صرفاً تطبیقی بین دو غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف و احادیثی بود که سال ها قبل، این اتفاق را پیش بینی می کنند.
۲- نعمانی، الغیبه، ص ۶. آن چه نعمانی را وادار می کند تا ادعای بطلان مذهب امامت، در صورت حادث نشدن غیبت را داشته باشد، بدون شک به خاطر وجود روایات بی شماری است که در این موضوع قرار دارد. نعمانی باب دهم از کتاب الغیبه را چنین نام گذاری می کند: «ما روی فی غیبه الامام المنتظر الثانی عشر عجل الله تعالی فرجه الشریف و ذکر مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام و الائمه علیهم السلام بعده و انذارهم بها». از مجموع ۴۸۳ روایت شماره گذاری شده در الغیبه، نود روایت، یعنی نزدیک به یک پنجم احادیث الغیبه در باب دهم قرار دارد. این باب، از حجیم ترین باب های الغیبه است. دسته بندی احادیث این باب براساس مضمون و نوع بیان مقوله غیبت، به خوبی تواتر معنوی حدوث غیبت برای امامی از اهل بیت علیهم السلام را که همان امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف است را ثابت می کند.

شواهد فراوانی در دست است که بیان گر این مهم است که غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، مقوله ای شناخته شده و تعریف شده بوده است. ابوسهل نوبختی در التنبیه می نویسد:

درستی غیبتش را به واسطه اخبار مشهوری که در باب غیبت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده و این که او دو غیبت دارد و یکی از آن دو، دشوارتر از دیگری است، به اثبات می رسانیم. ... پس همان گونه که شرح دادیم، تصدیق روایات، باعث اعتقاد به امامت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می شود. او همان طور که در احادیث آمده است، غیبت کرد. این اخبار مشهور و متواترند. شیعه متوقع و منتظر آن غیبت بود؛ همان طور که امیدوار به قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از غیبت است تا عدل و داد را ظاهر سازد. (۱)

از جمله شواهدی که بیان گر شناخته شده بودن غیبت در میان شیعیان بوده، کتاب های متعدّدی است که در تبیین مسئله مهدویت، از دیرباز تاکنون، به رشته تحریر در آمده است. آثار به جا مانده از میراث مکتوب شیعه در حوزه مطالعات مهدوی و به خصوص غیبت نگاری ها قابل مقایسه با اهل سنّت نمی باشد.

میراث مکتوب روایی شیعه در عرصه غیبت نگاری ها نشان گر فرهنگ سازی ائمه علیهم السلام در تأکید بر نقاط اصلی و راهبردی در آموزه مهدویت است. با جستجو در کتاب های فهرست نام پنجاه و دو نفر از راویان شیعه از عصر حضور معصومان علیهم السلام تا پایان قرن پنجم - که کتاب هایی در موضوع غیبت نگاشته اند- یافت می شود: هیجده نفر از نویسندگان این مجموعه پیش از غیبت، پانزده نفر در دوران غیبت صغری و نوزده نفر در دوران غیبت کبری تا پایان قرن پنجم

۱- ر.ک: صدوق، کمال الدین، ص ۱۸۴.

بوده اند. (۱) متأسفانه از این کتاب های بسیار، تنها اندکی در گذر زمان از گزند حوادث رهیده و به دست ما رسیده است. و از دیگر کتب، جز نامی در فهرست نگاری ها یافت نمی شود.

غیبت نگاران امامی کتاب های خود را با عناوینی همچون: الغیبه، أخبار المهدی، اثبات الغیبه، کشف الحیره، اخبار القائم و الفتن و الملاحم و ... می نگاشتند. و در این کتاب ها موضوعات مرتبط با حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف چون: غیبت امام عصر، تعداد غیبت ها، سبب غیبت، علّت طولانی شدن غیبت، علائم پیش از ظهور، هرج و مرج ها، کثرت فساد در زمین، موانع ظهور و غیبت پیامبران پیشین و... مورد بحث و بررسی قرار می گرفت.

مهم ترین عالمان امامی که در عصر حضور امامان به غیبت نگاری شهرت یافتند عبارتند از: عباس بن هشام ناشر اسدی (م ۲۱۹)؛ وی از اصحاب امام رضا علیه السلام می باشد. (۲) ابراهیم بن صالح انماطی کوفی، (۳) محمد بن حسن بن

۱- ر.ک: غلامعلی، «درآمدی بر غیبت نگاری»، فصلنامه حدیث اندیشه، ش۳، ص۹۷.

۲- همان،ص ۲۸۰، رقم ۷۴۱.

۳- ابواسحاق ابراهیم بن صالح انماطی کوفی، یکی از رجال موثق شیعه بود که در زمانی نزدیک به غیبت صغری می زیست و کتاب هایی داشت که از بین رفته، ولی از کتاب الغیبه او نام برده شده است. نجاشی وی را توثیق می کند و متعرض مذهب وی نمی شود که نشان گر صحت مذهب وی می باشد. ر.ک: نجاشی، همان، ص۱۵، رقم ۱۳. جاسم حسین به اشتباه وی را واقفی مذهب دانسته است. ر.ک: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۹. در حالی که ابراهیم بن صالح انماطی اسدی واقفی مذهب، شخص دیگری می باشد که نجاشی او را از اصحاب امام هفتم علیه السلام می داند و تصریح به وقف وی دارد و از او فقط یک کتاب نام می برد. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۲۴، رقم ۳۷. طوسی به اشتباه او را از اصحاب امام باقر علیه السلام برشمرده است. ر.ک: طوسی، رجال، ص ۱۲۴، رقم ۱۳. چرایی اشتباه را بنگرید در: قهپایی، مجمع الرجال، ج۱، ص ۴۹. به یقین او غیر از ابراهیم بن صالح صاحب کتاب الغیبه است. تفرشی و سید خویی بر تمایز این دو تأکید دارند. ر.ک: تفرشی، نقدالرجال، ج۲، ص ۳۲ و خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱، ص ۲۱۸، رقم ۱۸۳. در مقابل تستری بر اتحاد این دو تأکید دارد. ر.ک: تستری، قاموس الرجال، ج۱، ص ۲۱۱، رقم ۱۲۶.

جمهور، (۱) عبـدالله بن جعفر حمیری که کتاب های متعدّدی چون: الغیبه، المسائل و التوقیعات، الفتره و الحیره و قرب الاسـناد الی صـاحب الأمر را نگاشته است؛ (۲) ابراهیم بن اسـحاق نهاونـدی، (۳) معلّی بن محمـد بصـری، (۴) حسـن بـن علی بن أبی حمزه، (۵) حسن بن محمـد بن احمدصـفّار، (۶) سـلامه بن محمد بن اسـماعیل (م۳۳۹ق) که کتـاب الغیبه و کشـف الحیره را نگاشته است. (۷) فضـل بن شـاذان نیشـابوری که آثـار فراوانی با موضوع مهـدویت با نام های: القائم، الملاحم، اثبات الرجعه، حدیث الرجعه و الغیبه نگاشـته است. (۸) نسـخه خطی کتاب الغیبه او موجود است. (۹) و علی بن مهزیـار اهوازی که از راویان امام رضا و امام جواد علیهما السلام بوده و دو کتاب به نام های القائم و الملاحم نگاشته است. (۱۰)

۱- نجاشی، همان،ص ۳۳۷، رقم ۹۰۱.

۲- همان،ص ۲۱۹، رقم ۵۷۳.

۳- همان،ص ۱۹، رقم ۲۱.

۴- همان،ص ۴۱۸، رقم ۱۱۱۷.

۵- همان،ص ۳۶، رقم ۷۳.

۶- همان،ص ۴۸، رقم ۱۰۱.

۷- همان،ص ۱۹۲، رقم ۵۱۴.

۸- همان،ص ۳۰۶، رقم ۸۴۰. البته کتاب الغیبه وی هم چون اکثر غیبت نگاری های پیش از روزگار غیبت صـغری به دست ما نرسـیده است. به نظر می رسد موارد بسـیاری را که شـیخ طوسـی به صورت مرسل و گاهی مسند به ویژه در بخش های پایانی کتاب از او نقل کرده با استفاده از کتاب الغیبه او بوده است؛ هر چند که خود شیخ چیزی در این باره نگفته است. در این زمینه افزودنی است که آقابزرگ طهرانی معتقد است نسخه خطی این کتاب موجود است. ر.ك: طهرانی، الذریعه، ج۱۶، ص ۷۸.

۹- همان، ج۱۶، ص ۷۸.

۱۰- نجاشی، همان،ص ۲۵۳، رقم ۶۶۴.

در روزگار غیبت صغری و دهه های ابتدایی غیبت کبری مهم ترین اشخاصی که به غیبت نگاری شهرت یافته اند عبارتند از: حسن بن محمد بن احمد صفّار، (۱) احمد بن علی بن خضیب ایادی، (۲) مظفّر بن علی بن حسین طهرانی، (۳) سلامه بن محمد بن اسماعیل، (۴) عبدالعزیز بن یحیی جلودی، (۵) علی بن محمد بن ابراهیم رازی، (۶)محمد بن علی بن فضل بن تمام (۷) و احمد بن علی بن نوح سیرافی (۸) و علی بن بابویه رازی (م۳۳۹ق) صاحب کتاب الامامه و التبصره من الحیره. (۹)

علی رغم این مدارک فراوان، احمدالکاتب و عبدالمنعم نمر هویت مهدی شیعه را مبهم می داند؛ و معتقدند اعتقاد به غیبت زاییده فرجام شکست در حرکت های سیاسی در سه قرن نخستین است. زیرا هر جا که حرکتی سیاسی انجام می شد و به شکست می انجامید و رهبرانش کشته می شدند، عده ای از پیروان آن حرکت – که نمی توانستند شکست را تحمل کنند- غیبت آنان را مطرح می کردند. (۱۰)

میراث روایی شیعه در مسئله غیبت مهم ترین پاسخ به کسانی است که غیبت را امری ناشناخته و تعریف ناشده می دانند. علما و محدثان شیعه در تلاشی بی نظیر

۱- همان، ص ۴۸، رقم ۱۰۱.

۲- همان، ص ۹۷، رقم ۲۴۰.

۳- خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۸، ص ۱۷۹.

۴- نجاشی، همان، ص ۱۹۲، رقم ۵۱۴.

۵- همان،ص ۲۴۰، رقم ۶۴۰.

۶- همان،ص ۲۶۰، رقم ۶۸۲.

۷- همان،ص ۳۸۵، رقم ۱۰۴۶.

۸- همان،ص ۸۶، رقم ۲۰۹.

۹- همان،ص ۲۶۱، رقم ۶۸۴.

۱۰- ر.ک: احمد الکاتب، تطور الفکر السیاسی الشیعی، ص ۱۸۲. و عبدالمنعم النمر، الشیعه، المهدی، الدروز، تاریخ و وثائق، ص ۱۶۵به نقل از الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بین الاثبات و عاصفه الشبهات، ص ۳۲۹.

این روایات را جمع کرده و آن ها را به عنوان نشانه ای قابل توجه فراروی مردم قرار داده اند. سوء استفاده مدعیان دروغین نیز از چنین روایاتی نشانگر اصالت چنین امری میان مردم بوده است.

امروزه شیعه امامی تنها مذهب ماندگار در گستره تاریخ است که قائل به غیبت امام خود می باشد و تمامی فرقه هایی که به نحوی مدعی غیبت مهدی خود بودند نظیر کیسانیه و واقفیه به تاریخ پیوستند و ماندگاری تاریخی نداشته و پیروان فراوانی را به خود اختصاص ندادند. مدرسی طباطبایی در این باره معتقد است که از بزرگ ترین ادلّه حقانیت و اصالت مبانی مذهب حقّه اثنی عشری آن است که متقدمان آنان برای سال ها در برابر واقفه حتی المقدور به تضعیف و جرح روات و روایات مربوط به غیبت می پرداختند و بسیاری از آنان را از مجعولات آن گروه می خواندند تا سرانجام گردش ایام، صحت و درستی آن احادیث شریف و پیش گویی ائمه طاهرین علیهم السلام را بر آنان ثابت نمود. شاید این خود خواست خداوند بود که احدی در آینده نتواند ادعا کند که شیعیان اثنا عشری بر صحت مدعای خود در غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف جعل حدیث کرده اند. (۱)

۲. گفتمان سازی برای جلوگیری از انحراف

برای «گفتمان» معانی گوناگونی وجود دارد که با توجه به کاربرد آن در حوزه های مختلف علمی، می توان نقش و کارکرد خاصی برای آن در نظر گرفت. این مفهوم که در تئوری های معاصر به یکی از پیچیده ترین و بحث برانگیزترین مسائل تبدیل شده و به گفته برخی از اندیشمندان مفهوم آن مانند مفاهیمی چون زبان، ارتباط، تعامل، جامعه و فرهنگ، اساساً مبهم است. به هر روی منظور از اصطلاح گفتمان در این پژوهه عبارت است از: عقاید، برداشت ها و ارزش های

۱- ر.ک: مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص۱۲۳.

نظام مندی که در یک جامعه یا بخشی از آن ساری و جاری است. ممکن است افراد جامعه از نظر روانی به عقاید، برداشت ها و ارزش های عمومی خود آگاهی نداشته باشند، ولی اعمال و رفتار آنها داخل این نظام شکل خاص به خود بگیرد. (۱)

از حیث مطالعات جامعه شناسی، برای ایجاد ساختار در جامعه و متقابلاً برای شکستن آن، می توان از گفتمان استفاده کرد. باید دانست در مورد موفقیت گفتمان در ساخت یا تغییر ساخت اجتماعی سه نکته مطرح است:

۱. نقش تحریری گفتمان در ایجاد حرکت و تغییر؛ که بستگی به میزان اثر تبلیغات و شیوه های گفتمان دارد.

۲. نقش اقناعی گفتمان؛ که به انسجام منطقی و ایدئولوژیک آن موکول می شود.

۳. نقش احساسی گفتمان؛ که از طریق برانگیختن احساسات، برای پذیرش ساختارهای جدید و بدیع زمینه سازی می کند. (۲)

هر گفتمانی دال و مدلولی دارند. دال ها «اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهای انتزاعی یا حقیقتی هستند که در چارچوب گفتمانی خاص، بر معنی خاص دلالت دارند» (۳)و مدلول «نشانه ای است که ما با دیدن آن، دال موردنظر برایمان معنا می شود» . (۴) برای مثال اگر در این بحث تأکید می شود که ائمه علیهم السلام آموزه مهدویت را در قالب گفتمان «امامت منصوص» ارائه کردند، مقام امامت و ولایت بر دال اسلام دلالت دارد. و منظور از «دال مرکزی» در گفتمان، هسته اصلی منظومه گفتمانی را تشکیل داده و سایر نشانه ها حول این هسته جذب می شوند. به عبارتی هسته مرکزی صورت بندی گفتمانی دال مرکزی است و سایر نشانه ها حول آن

۱- یارمحمدی، گفتمان شناسی رایج و انتقادی، ص ۱۰۰.

۲- بشیر؛ تحلیل گفتمان دریچه ای برای کشف ناگفته ها، ص۴۵.

۳- کسرایی و پوزش شیرازی، «نظریه گفتمان لاکلاو و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده های سیاسی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، ص ۳۴۱.

۴- همان.

سامان می یابد. دال مرکزی گفتمان امامت منصوص، اسلام بود و سایر دال ها حول آن شکل گرفتند.

مفهوم هویت ساز در گفتمان «غیریت» است که شناسایی آن، راه شناخت گفتمان است. در برابر گفتمان ممکن است غیریت ها و یا دیگر بودهای متعددی مطرح شوند که آن گفتمان از آن ها در شرایط گوناگون و برای کسب هویت های مختلف استفاده می کند. بنابراین تمایز قایل شدن میان غیرداخلی و غیرخارجی امکان پذیر خواهد بود. در این جا می توان به گفتمان خلافت به عنوان غیریت گفتمان امامت منصوص اشاره کرد.

به هر روی عمومیت یافتن درک و نگاه عمومی شیعیان به آموزه مهدویت مستلزم عرضه عمومی و تبیین دقیق اندیشه مهدویت در تفکر شیعی بود. از همین رو ائمه علیهم السلام در دوران حضور با جدیت تمام به تعریف حدود این نظریه و تعمیق باور به آن در میان پیروان خود اهتمام نمودند.

امامان شیعه با تأکید بر گفتمان «امامت منصوص» نه تنها مشروعیت خود را برای تعامل اثرگذار بر پیروان خویش تأمین کردند بلکه با بهره برداری از «مشروعیت نهادینه شده» برآمده از آن توانستند از تقویت و رشد مدعیان دروغین امامت و مهدویت استفاده کنند. امامت منصوص بدان معنی است که امامت موهبتی است الهی که به شخص برگزیده و معینی در فرزندان فاطمه علیها السلام و امام علی علیه السلام محدود می شود، و امام، قبل از رحلتش با هدایت خداوندی، امامت خود را با معرفی و تعیین صریح و روشن به امام بعدی منتقل می کند. خواه او ادعای قدرت سیاسی و حکومت را داشته باشد و یا نداشته باشد. (۱)

فرصت را در یادآوری این نکته مغتنم می شمرم که عمومیت یافتن این درک و

۱- جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۳۵.

نگـاه نسـبت به معنای خاص «امامت» و فهم پـذیری آن مسـتلزم عرضه عمومی و دقیق نظریه «امامت منصوص» در تفکر شـیعی بود. در دیدگاه شـیعه، مهدی از مقام «امامت» برخوردار است. شاید در هیچ کدام از اندیشه های موعودی ادیان و مکتب های مختلف جهان، موردی به جز تشیع دوازده امامی را نتوان یافت که موعودش الزاماً بایستی «امام» باشد. (۱) باید برای درک این مقـام و ویژگی هـای آن در مـدلول آیـات و روایـات نـاظر به آنها درنگ کرد. از جمله این مقامات و ویژگی ها «نصب» یعنی مقام امامت تنها با جعل و نصب خـدای متعال ممکن است. (۲) از جمله ویژگی هـای امامت، «برتری مقام امامت از نبوت» می باشد؛ این مقام به دلیل عظمت و رتبه والای مقام امامت است که با الهام از تعالیم قرآن کریم و امامان معصوم علیهم السـلام به دست می آید. (۳) این معـارف از مفاد آیه إبتلی (۴)به خوبی قابل اثبات خواهد بود؛ شـیعیان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف را از اهـل بیت علیهم السـلام می داننـد، و بر این اسـاس جایگـاه، اوصاف و حقوق اهل بیت علیهم السـلام چون «حق مودت»، (۵) «حقوق مالی»، (۶) «حق وراثت کتاب»، (۷) «حق مرجعیت علمی» (۸) و «حق ولایت» (۹) که همگی

۱- موحدیان عطار و دیگران، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص ۴۶۳.

۲- حلّی، کشف المراد، تحقیق: حسن زاده آملی، ص ۴۹۵.

۳- شیخ مفید در بابی با عنوان « القول فی المفاضله بین الائمه و الانبیاء» می نویسد: «برخی از امامیه بر برتری ائمه از آل محمد بر دیگر انبیا و پیامبران پیشین جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، باور دارند». ر.ک: مفید، اوائل المقالات، ص ۷.

۴- «وَ إِذِ ابْتَلَی إِبْرَاهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِمَـاتٍ فَـأَتَمَّهُنَّ قَـالَ إِنِّی جَاعِلُـکَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قَالَ لَا یَنَالُ عَهْـدِی الظَّالِمِینَ». بقره: ۱۲۴.

۵- «قُلْ لَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی». شوری: ۲۳.

۶- «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبَی وَ... ». انفال:۴۱.

۷- «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتَابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنَا مِنْ عِبَادِنَا...». فاطر: ۳۲.

۸- «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». نحل: ۴۳.

۹- .«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ...». نساء: ۵۹.

برگرفته از قرآن کریم و روایات است را برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قائلند.

نص در اعتقاد شیعه امامی به معنای تأکید صریح بر امامت فردی از سوی خداوند متعال، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام قبلی است. از نظرگاه شیعه، مقام امامت، تالی تلو مقام نبوت، جزیی از آن و به عبارتی، تداوم بخش نبوت و علل مبقیه رسالت است، و همان گونه که رسول از جانب خداوند متعال تعیین می شود، امام نیز باید از سوی خداوند متعال تعیین و بر آن تصریح شود. در روایات به چرایی این امر نیز اشاره شده است. از دیدگاه امام رضا علیه السلام مقام امامت برتر، بزرگ تر و عمیق تر از آن است که عقول بشر آن را درک کند و به اراده آنان سپرده و با گزینش آنان تعیین شود. (۱)

روشن است که با چنین تعریفی از امام و جایگاه او، تعیین وی تنها باید به نص الاهی و انتخاب او انجام گیرد و لذا در موارد بسیاری بر منصوص بودن امامت با در نظر گرفتن این اوصاف تأکید شده است.

تبیین و تفسیر اندیشه مهدویت در چارچوب نظام امامت و ولایت سبب گردید که این اندیشه در زنجیره حجت های الهی در ساختار «نظام امامت» نمود یابد.

در چشم انداز اندیشه نبوی و اهل بیت علیهم السلام پس از رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم زنجیره حجت های الهی در ساختار «نظام امامت» نمود یافت که خدای متعال با ارزانی داشتن آن، نعمت خویش را بر امت اسلامی به اتمام رساند. محور پر اهمیتی که روایات اهل بیت علیهم السلام عهده دار بیان آن هستند، بیان امامت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است. و صریح ترین راه شناخت مصداق امام، ذکر نام وی توسط پیامبر یا امام قبلی است. در روایات بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر امامت و خلافت مهدی موعود در کنار یازده امام دیگر اشاره شده است. این روایات به روایات «اثنی عشر» شهرت

۱- کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۵۴.

یافته اند. (۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در اکثر روایاتی که از شماره امامان سخن گفته است، نام امام اوّل و آخر را هم برده است: «امامان پس از من دوازده تن هستند که اولین آن ها علی علیه السلام و آخرین آنها قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است». (۲) و در روایتی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای علی ! آن زمان که یازده نفر از فرزندان تو و من به امامت رسیدند، یازدهمین ایشان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است». (۳) و در برخی از روایات در گزارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شب معراج بر امامت دوازده شخص به همراه نام تصریح شده است. (۴)

این نکته افزودنی است که خاستگاه موعود اسلام در اندیشه شیعی، اسطوره ها و باورهای کهن نیست، بلکه اعتقاد به آن به صورت مفهوم «حجت الهی» است که به تعبیر شیعه همیشه در زمین برقرار بوده و خواهد بود. در حالی که اسطوره محوری یکی از مهم ترین مختصات منجی در دیگر ادیان است. (۵)

۱- بایسته است اشاره کنیم که روایات نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در حصر خلفا در دوازده نفر در منابع متعدد اهل سنت نیز آمده است. سید بن طاووس در طرائف می نویسد: «یحیی بن حسن فقیه در کتاب عمده از بیست طریق نقل نموده که انّ الخلفاء بعد النبی اثنی عشرخلیفه کلّهم من قریش. بخاری از سه طریق و مسلم از نه طریق و ابوداوود از سه طریق و ترمذی ازیک طریق و حمیدی از سه طریق نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خلفا و امامان بعد از من دوازده نفرند همه آن ها از قریشند.»ر.ک: ابن طاووس، الطرائف، ص ۳۳۷. در برخی از روایات اهل سنت، تعداد خلفا به تعداد نقبای بنی اسرائیل تشبیه شده است. ر.ک: احمد بن حنبل، مسند، ج۲، ص۵۵. در دسته ای دیگر از روایات اهل سنت به این مطلب اشاره شده است که دین اسلام همواره استوار و پابرجاست تا آنکه دوازده نفر خلیفه بیایند که همه آن ها از قریش اند. ر.ک: همان، ج۵، ص۹۹.

۲- صدوق، کمال الدین، ج۱، ص ۲۵۹.

۳- نعمانی، الغیبه، ص ۹۲.

۴- کلینی، الکافی، ج۱، ص ۵۲۷.

۵- برای نمونه در یهودیت با نمادهای غیرواقعی، خرافی و احیاناً شبه الوهی برای توجیه و احتمالاً شبه حماسی کردن نظریه نجات بخشی و موعودگرایی مواجه می شویم. بسیاری از این مجعولات و خرافه ها ساخته یهودیان متأخر است. اسطوره کوه «صهیون» در نزدیکی بیت المقدس گوشه ای از این خرافات است. آنان کوه صهیون را محل اجتماع یهودیان آخرالزمان می دانند. از اسطوره های منجی در یهود، جنگ آرماگدون است که عبارت است از نبرد پایانی میان اقوام در آخرالزمان و غلبه یهود بر اقوام دیگر است. در موعودباوری در آیین زرتشت نیز با برخی از این اسطوره ها و باورهای کهن مواجه می شویم. در این زمینه بنگرید به: سلیمانی اردستانی، درسنامه ادیان ابراهیمی؛ راشد محصل، نجات بخشی در ادیان؛ جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت.

وجه اهمیت پیوند تفکیک ناپذیر مهدویت و امامت در این است که مهدی حجت [(۱)] است و در عموم موارد حجّت به معنای برهان، دلیل و نشانه است؛ در این صورت تأکید تفکر نبوی بر امام بودن مهدی موعود تأکیدی است آشکار بر اهمیت و جوهریت موضوع ظهور حق در عصر موعود. بنابر روایات شیعه، حجّت خدای متعال کسی است که در عین این که یکی از مخلوقات است احوال و اوصافش کاملاً الاهی است. چنانچه کلینی در وجه نیاز به حجّت آورده است:

امامان با وجود شباهت با مردم در خلقت در هیچ یک از احوال با مردم شبیه نیستند. امامان به وسیله حکمت از سوی خدای متعال تأیید شده اند. پس چنین چیزی در هر زمانی در پرتو دلایل و برهان هایی که رسولان آورده اند برقرار است تا زمین خدا از حجتی که با عِلمی است

۱- احادیث فراوانی بر این نکته تأکید دارند که زمین از حجت خالی نخواهد ماند.در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که زمین از حجت خدای متعال خالی نمی گردد؛ این حجت یا ظاهر و معلوم است یا خائف و پنهان. طوسی، الغیبه،ص ۸۷. در احادیث دیگری بر این نکته تأکید شده است که اگر در زمین تنها دو نفرباقی مانده باشند، یکی از آن دو حجت خواهد بود. همان،ص ۹۰. این دو دسته حدیث گویا تأکید زیاد بر این دارند که زمین، هرگز از امام خالی نخواهد بود و اگر امام آشکار و ظاهر نباشد، دلیل فقدان وی نیست؛ بلکه دلیل غیبت او خواهد بود.

که سخنش را تصدیق و عدالتش را قطعی میکند خالی نباشد. (۱)

آموزه امـامت منصوص نقش اساسـی در مصونیت بخشـی به جـامعه شـیعی را بر عهـده داشت. بازتـاب این باور را می توان در اشعاری جستجو کرد که در آن بر وصایت ائمه علیهم السلام تأکید شده است. (۲)

شیـخ مفیـد در الفصول المختاره این شـبهه را به نقل از مخالفان مطرح کرده است: «النص الجلی علی امیرالمؤمنین علیه السـلام شیء حادث»، سپس با تکیه بر شواهدی چون شعر سید اسماعیل حمیری:

وفیهم علی وصی النبی بمحضرهم قد دعاه امیراً

ایـن اعتقـاد را به دوران اول اسـلام مربـوط می دانـد. (۳) کـاربرد واژگـان «وصـایت»، «ولاـیت» و «امامت» نیز گواهی است بر منصوص بودن امامت از دیدگاه شیعیان. با استناد به شواهد متعدد به جای مانده از تاریخ، این مطلب به دست می آید که لقب «وصـی» برای امـام علی علیه السـلام مشـهور بوده است. یعقوبی در تاریخش نقل می کنـد: ابوذر در زمان عثمان بر در مسـجد ایسـتاد و خطبه ای خوانـد و گفت: « ... علی ابی طالب وصـی محمـد و وارث علمه»؛ (۴) مالـک اشتر هنگامی که مردم با امام علی علیه السلام بیعت کردند گفت: «أیها الناس هذا وصی الاوصیاء و وارث علم الانبیاء

۱- کلینی، الکافی، ج۱، ص ۱۶۸.
۲- برای نمونه اشـعار فضل بن عباس نشان دهنده جایگاه چنین باوری است: الا ان خیر الانس بعد محمد وصی النبی المصطفی عند ذی ذکر/ و اوّل من صلّی مع بنیه و اوّل من اردی الغواه لدی البدر. تاریخ الطبری، ج۳، ص۴۴۹.
۳- مفیـد، الفصول المختـاره، ص ۵. همچنین سیدمرتضـی در کتـاب الشافی فی الامامه دیـدگاه قاضـی عبـدالجبار را در کتاب المغنی نقل می کند: «إن من ادّعی النّص علی هذا الوجه عددهم قلیل و إنّما تجاسر علی ذلک ابن الراوندی و ابوعیسی الورّاق و قبلهم هشام بن الحکم...». ر.ک: سیدمرتضی، الشافی فی الامامه، ج۲، ص۱۰۸.
۴- تاریخ یعقوبی، ج۲، ص ۱۷۱.

...»؛ (۱) محمـد بن ابی بکر در نـامه ای خطـاب به معاویه نگاشت: «...یالک الویل، تعـدِلُ نفسَک بِعلی و هو وارثُ رسولِ الله و وصیه...». (۲)

شهرت وصـایت امیرمؤمنـان علیه السـلام در کتـاب هـای لغت نیز بازتـاب داشـته است؛ در برخی از کتاب های لغت، ذیل ماده «وص ی» به این نکته اشـاره شـده است که واژه «وصـی» لقب علی بن ابی طـالب علیه السـلام بـوده است. (۳) مبرد در الکامل شواهد متعددی از شـعرای مطرح عرب چون: کمیت، ابوالاسود دوئلی و حمیری ذکر کرده، مبنی بر این که لقب امام علی علیه السلام «وصی» بوده است. (۴)

بنا به شواهد متعدد دیگری، خود ائمه علیهم السـلام، بر نصب خود از سوی پیامبر تأکید داشته اند، برای نمونه: در نامه مفصلی که امیرمؤمنـان علیه السـلام به معـاویه نوشـته انـد، اعتقـاد بر انـدیشه نصّ و امـامت الاـهی کاملاً مشـهود است: «... ما اهل بیت (پیامبر) هستیم، خداونـد متعال ما را اختیار کرده و برگزیده و نبوت را در ما قرار داده است ... پس فرمانروایی ما را سـزد»؛ (۵) امام حسن مجتبی علیه السـلام بعـد از شـهادت امام علی علیه السـلام خطبه ای خواندند و فرمودند: «انا الحسن بن علی و انا ابن النبی و انا ابن الوصی»؛ (۶)

در دعاهای امام سـجاد علیه السـلام نیز اشارات صـریحی بر منصوص بودن امامان و عقیـده «وصایت» و «نصب» الاهی دیده می شود؛ چنان که در یکی از دعاها می فرماید: «ربّ صلّ علی أطائب أهل بیته الّذین اخترتَهم لأمرک و جعلتَهُم خَزنهَ

۱- همان، ص ۱۷۸.

۲- مسعودی، مروج الذهب، ج۳، ص۱۱.

۳- «وقیل لعلی علیه السـلام وصـی لاتّصال نسـبه و سـببه و سَمته بنسب سیدنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم... هذه صفاته عند السلف الصالح». ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج۱۵، ص ۳۲۱.

۴- المبرد، الکامل فی اللغه و الادب، ج۱، ص ۲۴۰.

۵- ثقفی کوفی، الغارات، ص ۱۹۵.

۶- حاکم نیشابوری، المستدرک، ج۳، ص ۱۷۲.

علمک ...» (۱) و در جای دیگر می فرماید: «اللهمّ إنّ هذا المقام لخلفائک و أصفیائک و موضع امنائک ...». (۲)

این نمونه ها نشان می دهد که، ریشه های عقیده «تنصیص» و «نصب» از ابتدای شکل گیری تشیع امامی، وجود داشته و در احادیث و سخنان پیامبر اسلام ریشه داشته است.

به نظر می رسد این آموزه در روزگار منتهی به غیبت صغری به عنوان یک اصل مسلّم پذیرفته شده بود. ابوسهل نوبختی در کتاب التنبیه (۳) که حدود سال ۲۹۰ق آن را به انجام رسانده، بر لزوم وجود امام منصوص و عالم بر کتاب و سنت که واجب الطاعه است و در کتاب خدا و سنت دچار فراموشی و اشتباه و خطا نمی شود، به عنوان آموزه امامیه تأکید کرده است. او بر وجوب عقلی نص از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای جانشین خود تأکید می کند. (۴)

تأکید فراوان امامان معصوم علیهم السلام بر منصوص بودن امامت و برخورداری از علم الهی و لدنی تا حدود زیادی ناظر به رد دیدگاه های عباسیان، علویان حسنی و دیگر مدعیان امامت و مهدویت بوده است. ائمه علیهم السلام تلاش کردند این ذهنیت را که وظیفه امام تنها تصدی مقام سیاسی و یا تلاش برای استقرار حکومت است، تا حد زیادی تعدیل کنند. آنان در تبیین وظیفه امام بر این نکته تأکید داشتند که وظیفه مهم و اساسی تر امام تعلیم حلال و حرام، تفسیر شریعت، تزکیه و تربیت اخلاقی و در یک کلام مرجعیت دینی و هدایت گری است. آن چه در این زمینه جالب می نماید این است که رویارویی امامیه پیرامون امامت منصوص تنها متوجه

۱- صحیفه سجادیه، دعای ۴۷، فقره ۵۶.

۲- همان، دعای ۴۸، فقره ۹.

۳- چنان چه پیشتر گذشت این کتاب به گونه مجزا یافت نمی شود و شیخ صدوق آن را در کمال الدین آورده است.

۴- ر.ک: صدوق، همان، ص۹۴.

دشـمنان بیرونی نبوده است. بلکه جریانات شیعی نظیر زیدیه نیز در این مسئله با امامیه اختلاف داشتند. (۱) این خود نمایان گر نقطه تقابل گروه های شـیعی از یک سو و تلاش و تکاپوی فراوان ائمه علیهم السـلام در تبیین مسـئله امامت در شیعه است. در این جا می سـزد اشاره کنیم که شیخ صدوق در کمال الدین رساله ای را از ابوزید عیسی بن محمد بن احمد (م۳۲۶ق)، (۲) به همراه نقض و رد آن توسط ابن قبه (۳) می آورد که

۱- برای پی بردن به جایگاه امامت منصوص و نیز مرزبندی های فرقه های درون شـیعی می سزد که اشاره کنیم که قاسم رسی از مهم ترین شخصـیت های تأثیرگذار بر عقاید زیدیه که هم زمان با حیات چهارتن از امامان شـیعه (۱۶۹- ۲۴۶ ق) می زیسته در نقـد تفکرات امـامیه دو رسـاله به نام های الرد علی الرافضه و الرد علی الروافض من اهل الغلو نگاشـته است. وی ضـمن نقد اعتقاد امامیه به ضـرورت وجود همیشگی وصی و حجت دیدگاه امامیه در باب نص و تعیین مصداق امام را برنمی تابد. ر.ک: قاسم رسی، مجموع کتب و رسائل الامام قاسم الرسی، ج۱، ص ۵۲۲.

۲- شـیخ صـدوق در کمال الـدین از وی با عنوان انتقادات متکلمی زیدی، بدون تصـریح به نام وی، اشاره می کند. محور این انتقادها، حصـر تعـداد امامان در دوازده تن است. سـخن زیدیه این بود که چنین عقیده ای در میان امامیه قولی است که آن ها در پی غیبت ابراز کرده انـد. زیـدیه، تردیـد و حیرت شـیعیان در تعیین جانشـین امامان بعد از درگذشت آنان را دلیلی بر جعل روایـات دوازده امـام می دانسـتند. چـارچوب فکری زیـدیه بر مبـارزه مبتنی بود و رفتار امامیه را جایز نمی دانسـتند و نیز قیام و خروج را از شرایط امام می دانستند. ر.ک: صدوق، همان، ص ۶۷ و۷۴.

۳- نجاشـی ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن بن قِبه را فردی متکلم، عظیم القدر، دارای عقیده ای درست، متبحر در کلام وصف کرده است. نجاشـی کتـاب هـای الانصـاف فی الامـامه، الرد علی الجبـایی و المسأله المفرده فی الامـامه، التعریـف فی مـذهب الامامیه و فساد مذهب الزیدیه و نقض الاشـهاد را از جمله کتاب های وی برمی شـمارد.ر.ک: نجاشـی، الرجال، ص ۳۷۵. عده ای از دو کتاب التعریف فی مذهب الامامیه و فساد مذهب الزیدیه و نقض الاشـهاد با یک عنوان نام برده اند. شـیخ طوسـی نام این اثر را التعریـف علی الزیـدیه و نجاشـی الرد علی الزیـدیه یـاد کرده انـد. مکـدرموت در مـدخل ابن قبه، در دایره المعـارف ایرانیکـا، کتـاب نقض الاشـهاد را اثری جـدا از کتـاب التعریف دانسـته است. پیرامون این کتـاب ر.ک: انصـاری قمی، «ابوزید علوی و کتاب او در رد امامیه»، مجله معارف، فروردین – تیر۱۳۷۹، ص ۱۲۵؛ میرزایی، «جستاری در منابع عصر غیبت»، کتاب ماه دین، ش ۸۸ و ۸۹، ص۵۵ و مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۶۹. به نظر می رسد که کتاب الانصاف ابن قبه در نوع خود، کتاب ارزنده ای بوده که شـیخ مفید در کتاب العیون و المحاسن، شـیخ صدوق در کمال الدین، سید مرتضی در الفصول و الشـافی و حتی ابن ابی الحدیـد در شـرح نهـج البلاـغه از آن مطالبی را آورده انـد.ر.ک: تبریزی، ریحانه الادب، ج۶، ص ۱۱۲.

به خوبی نشـان می دهـد امـامت منصوص چه جایگـاهی در امامیه دارد و دیگر فِرَق به چه منظری به آن می نگریسـتند؛ ابوزید علوی در رسـاله الاشـهاد به نقـد مبانی شـیعه امامیه در باب امامت پرداخته و اعتقاد شـیعیان را از سه زاویه مورد حمله قرار داده است. یکی این که امامیه، امامت را که به نص پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم متعلّق به خاندان آن حضرت به طور عام است بدون دلیل به شاخه ای از نسل حسینی خاندان منحصر کرده اند. دوّم آن که آنان انتقال امامت را از امامی دیگر براساس نص و وصیت می داننـد در حالی که بعـد از درگذشت بر سـر جانشـین با هم اختلاف دارند. و سوّم آن که آنان کسانی را به عنوان امـام می پذیرنـد که هرگز به مبـارزه بـا ظلم و ظالمان برنخواسـته است. او همچنین شـیعه امامیه را به خاطر اعتقاد به امام غائب و ادعای علم غیب در حق ائمه علیهم السلام مورد انتقاد قرار می دهد. (۱) ابن قِبه در مقام پاسخ گویی به وی با توجه به عقیده نص و لزوم وجود امامی معصوم در هر عصـر موضوع غیبت را نتیجه منطقی و ضـروری مبانی مذهب حق شیعه امامی در مسأله امامت می داند. (۲)

۱- در این زمینه ر.ک: مدرسـی طباطبـایی، همان، ص ۲۶۵. در این کتـاب اثر ابن قبه بـا عنوان نقض کتاب الاشـهاد در انتهای کتاب ضمیمه شده است.

۲- ر.ک: مدرسی طباطبایی، همان، ص۱۷۴. در میان متکلمان امامی اواخر سـده ۳ ق بیش از همـه ابن قِبه رازی بر دورنمـایه نظام نص الهی و محوری بودن صـلاحیت و شایستگی امام در آن و نفی نسب و نظام پدر و فرزندی در امر امامت تأکید کرده است. برجسـته شدن نقش دینی امام به عنوان مرجعیت انحصاری تأویل قرآن و تفسـیر شـریعت و نفی هرگونه روش های ظنی در آن راه را برای نظریه نص الهی هموار کرد. ر.ک: حسن انصاری، مدخل امامت، دایرهالمعارف بزرگ اسـلامی، ج۱۰، ص ۱۳۹.

ائمه علیهم السلام در برخورد با جریانات انحرافی نیز براین مهم تأکید داشتند و تلاش می کردند بنیان های فکری آنان را در امامت تخریب کنند و جایگاه واقعی امام را تبیین کنند. برای نمونه هنگامی که سعید بن منصور یکی از رهبران زیدیه از امام باقر علیه السلام پرسید: «نظر شما درباره نبیذ چیست؟ زیرا دیده ام که زید آن را می نوشد». امام پاسخ داد: «باور نمی کنم که زید (نبیذ) بنوشد، ولی حتی اگر او چنین کاری بکند نه پیامبر است و نه وصی پیامبر بلکه تنها فردی معمولی از خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که برخی از اوقات درست عمل می کند و زمانی هم مرتکب خطا می شود». (۱)

با مطالعه چنین روایاتی روشن می گردد که امامان شیعه بر اصل نص در آیین امامت تأکید فراوان داشته اند. چنین تأکیدی فضا را برای سنجش مدعیان امامت به وسیله معیارهای تشخیص امام مهیا می ساخت.

در مقابل نباید از نظر دور داشت که مهدی موعود نزد بیشتر اهل سنّت فقط خلیفه و حاکم مسلمان عادلی است از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که بعدها به گونه ای طبیعی متولد خواهد شد و عدل را در سراسر جهان خواهد گستراند؛ (۲) البته باورهایی نظیر نماز خواندن مسیح علیه السلام به امامت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به سبب کثرت روایات، مورد پذیرش و باور اهل سنّت است. (۳) در این جا می سزد اشاره کنیم که اقتدای عیسی

۱- کشی، همان، شماره ۴۲۰.

۲- از آن جا که «امامت» از منظر اهل سنت همان گونه که عبدالرحمن ایجی در مواقف اذعان دارد از مسائل فرعی برشمرده می شود، جایگاهی در علم کلام ندارد. و در نتیجه مهدویت نیز جایگاهی در مباحث کلامی اهل سنت پیدا نمی کند. به همین دلیل در کتاب های کلامی آنان، برخلاف منابع روایی، بحث های مفصّل و مستقل در موضوع مهدویت، یافت نمی شود. ر.ک: ایجی، مواقف، ج۸، ص ۳۴۴.

۳- ابن ماجه، سنن، ح۴۰۷؛ مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۲۹۲؛ ناصر الدین ألبانی روایات این امر را متواتر می داند. ر.ک: سلسله الاحادیث الصحیحه، ج۵، ص ۱۷۸.

مسیح علیه السلام به عنوان پیامبر اولوالعزم به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف موعود در صورتی صحیح می باشد که ما مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را دارای مقام امامت بدانیم. اما بر اساس آنچه که اهل سنت معتقدند و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را خلیفه آخرالزمان می دانند، این اقتدا صحیح نمی باشد. به نظر می رسد همین امر سبب شده فخر رازی، اقتدای عیسی به مهدی را فقط در یک نماز بداند. از دیدگاه وی در بقیه نمازها مهدی به عیسی اقتدا می کند. (۱) ابن حجر در این زمینه نکته لطیفی دارد. وی می نویسد:

نمازگزاردن حضرت عیسی علیه السلام پشت سر مردی از این امت که در آخرالزمان و نزدیک برپایی قیامت ظهور می کند، دلالت بر صحت دیدگاهی دارد که بر این باور است که زمین از کسی که به حجت و دلیل، دین خدا را برپا می دارد، تهی نمی ماند. (۲)

برآیند آن چه گذشت این که، مهدی از نگاه اهل سنّت انسان عادی است که دارای مقام خلافت است. بدون ویژگی های فوق طبیعی نظیر علم غیب و عصمت و از دیدگاه شیعیان، مهدی دارای مقام امامت و ویژگی های منحصربه فرد این مقام است.

یک نکته اساسی در خور یادکرد این است که رتبه امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف موجب می شود تا حدیث «مَن ماتَ و لَیس عَلیه إمام فَمیتَتُه میته جاهلیه» (۳) و احادیث شبیه به آن- که در مصادر فریقین نقل شده است- واقع بینانه تر معنا شوند.

۱- ر.ک: فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۴۰.
۲- «و فی صلاه عیسی خلف رجل من هذه الامه مع کونه فی آخرالزمان و قرب قیام الساعه دلاله للصحیح من الأقوال أنّ الأرض لا تخلو عن قائم لله بحجّه». ر.ک: ابن حجر، فتح الباری، کتاب أحادیث الأنبیاء، باب نزول عیسی، ج۶، ص ۴۹۴.
۳- کلینی، همان، ج۱، ص ۳۷۶؛ ابن حنبل، مسند، ج۴، ص ۲۹۱.

قابل توجه است که به خصوص در نیمه دوّم عصر حضور، با شهادت هر امام، شیعیان به دنبال شناسایی امام منصوص بعدی بودند. (۱) به گفته اشعری شیعیان امامی در مواجهه با ادعای مهدویت نفس زکیه به وجود نص اقامه می کردند. (۲) اصل مسئله لزوم وجود نص برای احراز امامت شخص مدعی کاملاً پذیرفته و قطعی تلقی می شده است. (۳) حتی پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام وقتی جعفر کذّاب درصدد برآمد تا با خلیفه وارد معامله شود و از حمایت او برای تأیید امامتش کمک بگیرد، دستگاه خلافت، توفیق او را پیش بینی نکرد و حاضر به حمایت از وی نشد. جعفر کذّاب در دیداری که با عبیدالله بن خاقان وزیر دربار عباسیان داشت پیشنهاد کرد که اگر دستگاه خلافت او را رهبر و زعیم شیعیان بداند حاضر است سالی بیست هزار دینار به حکومت بپردازد. اما عبیدالله در برخوردی تحقیرآمیز به او گفت اگر واقعاً او نزد شیعیان امام است نیازی به حمایت خلیفه نخواهد داشت. (۴)

۳. تبارشناسی دقیق مهدی موعود

از دیدگاه ائمه علیهم السلام مهدی موعود متعین و مشخص است. تعین و تشخص مهدی یکی از مهم ترین نکات در روایات صادر شده از ائمه علیهم السلام می باشد. بدین معنا که مهدی را، به صورت انسانی خاص با مشخصات فردی منحصر به فرد می یابیم؛ به عبارتی این وعده به دست یک شخص محقق می شود، نه

۱- برای نمونه فقهای امامیه به استناد روایت امام باقر و امام صادق علیهما السلام که «لایجتمع الامامه فی أخوین بعد الحسن و الحسین» ادعای امامت برادر امام رضا علیه السلام را رد کردند. ر.ک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج۴، ص ۴۱۴.

۲- اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۵۰.

۳- فرهمندپور، «باور عمومی شیعیان به اصل امامت و نقش آن در توسعه اقتدار اجتماعی ائمه علیه السلام»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، ش۱۵، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۸۵.

۴- مفید، الارشاد،ص ۳۲۰.

این که وعده ای آرمانی باشد. از طرفی، چنان نیست که تحقق این وعده به دست هر کسی انجام گیرد؛ بلکه انجام دهنده این کار شخصیتی از پیش تعیین شده و متعین است به گونه ای که نام پدر، مادر، حسب و نسب وی معلوم است. (۱)

از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام اهتمام فراوانی به تبارشناسی امام مهدی علیه السلام و ابهام زدایی از نسب امام مهدی علیه السلام داشتند. بدین جهت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نام موعود، (۲) لقب، (۳) کنیه، (۴) نسب، (۵) قبیله و تبار، (۶) شمایل و حتی ویژگی های جسمانی (۷) همگی به صراحت بیان شده است. این ها همه، علاوه بر این که منجی موعود

۱- در مقابل «موعود نامتعین» و «موعود نوعی» موعودی است که فقط صفات و ویژگی های او بیان شده است. بدین سان صفت موعود بر هر کسی که آن ویژگی را داشته باشد، قابل اطلاق است. موعود اندیشی زرتشتیان ایرانی معاصر چنین ویژگی را دارد. ر.ک: جمعی از نویسندگان، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص ۲۱.

۲- « یَخرُجُ فِی آخرالزَمان رُجُل مِن وُلدی، اسمُهُ کَاسمِی،....».مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب ۲، ص ۵۶.

۳- « المَهدیُ یَخرُجُ فِی آخِرالزّمان». طوسی، الغیبه، ص ۱۷۸، ح ۱۳۵.

۴- «...حَتی یَخرُجُ رَجُلٌ مِن ذُریَّتی اسمُهُ کَإسمی، و کُنیَتُهُ کَکُنیَتی...».ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۹۱،ح ۱۲۵.

۵- « المَهدیّ حَقّ، وَ هُو مِن وُلد فاطِمَه». ابن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۷۴، حدیث ۱۱۱۲. طوسی، همان، ص ۱۸۵.«منّا مَهدی الامَّه الّذی یُصَلّی عیسی خَلفَهُ، ثُمَّ ضَرَبَ عَلی مَنکَبِ الحُسَین علیه السلام فَقال: مِن هذا مَهدیّ الامّه.»طوسی، همان، ص ۱۹۱.

۶- «المَهدیّ حَق؟ قال: حَق، قال: قلت: مِمَّن هو؟ قال مِن قریش، قُلتُ: مِن أیّ قریش؟ قال مِن بَنی هاشم، قُلتُ: مِن أیّ بَنی هاشم؟ قال: مِن بَنی عَبدالمُطّلِب، قُلتُ: مِن أیّ عبدالمُطّلب؟ قال: مِن وُلد فاطِمه». ابن حماد، الفتن، ج ۱، ص۳۶۸، ح ۱۰۸۲.

۷- « المَهدی رَجُلٌ أزَجّ أبلَج أعیَن.....» ابن حماد، همان، ج۱، ص ۳۶۶، ح ۱۰۷۲.« المَهدی مِنّا اهلَ البَیت،أشَمّ الأنف، أقنی، أجلی،...». همان، ج۱، ص ۳۶۴، ح ۱۰۶۳.« یَقُومُ فِی آخِرالزمان رَجُلٌ مِن عِترَتی شابٌّ حَسَنُ الوَجه، أجلی الجَبین، أقنی الأنف...». مقدسی شافعی، عقدالدرر،ص ۶۵.

متعینی را ترسیم می کند، نشان دهنده اهتمام پیامبر درباره معرفی شخص منجی موعود است.

منجی موعود در روایات ائمه علیهم السلام چنان مشخص و متعین است که فقط بر یک شخصیت خاص و معلوم دلالت می کند. از سوی دیگر تعین و تشخص مهدی در اسلام خط بطلانی است بر طرح این قضیه با مشرب های صوفیانه که با عنوان «مهدویت نوعیه» مطرح گردیده است. طبق این تفسیر، مهدویت یک مفهوم عام است که دارای مصادیق متعددی می باشد. (۱)

در این میان با انبوهی از روایات مواجه می شویم که مهدی را از فرزندان عبدالمطلب، دوازدهمین امام از ائمه علیهم السلام، (۲) از فرزندان علی علیه السلام، (۳) از فرزندان فاطمه علیها السلام، (۴) از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام، (۵) نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام، (۶) از فرزندان امام سجاد علیه السلام، (۷) از نسل امام محمدباقر علیه السلام، (۸) ششمین فرزند از نسل امام صادق علیه السلام، (۹) پنجمین فرزند از نسل امام کاظم علیه السلام، (۱۰) چهارمین فرزند از نسل امام رضا علیه السلام، (۱۱) سومین از فرزندان امام جواد علیه السلام، (۱۲) دومین از فرزندان

۱- پیش تر و در فصل دوّم این جستار، مهدویت نوعی توضیح داده شد.

۲- این موضوع در ۱۳۶ حدیث بیان شده است. ر.ک: صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۰۴.

۳- این موضوع در ۲۱۴ حدیث بیان شده است. ر.ک: همان، ص ۲۴۳.

۴- ۱۹۲ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۴۷.

۵- ۱۰۷ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۵۱.

۶- ۱۶۰ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۵۹.

۷- ۱۸۵ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۶۵.

۸- ۱۰۳ حدیث. ر.ک: همان،ص ۲۶۸.

۹- ۹۹ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۷۳.

۱۰- ۹۸ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۷۶.

۱۱- ۹۵ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۷۹.

۱۲- ۹۰ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۸۲.

امام هادی علیه السلام، (۱) و فرزند امام عسکری علیه السلام می داند. (۲)

این نکته افزودنی است که تبارشناسی دقیق و نیز تبیین فاطمی بودن و از نسل امام حسین علیه السلام بودن مهدی موعود در حقیقت نفی ادعاهای دروغین مهدویت در طول تاریخ بود. کیسانیه معتقد بودند لزومی ندارد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل فاطمه علیها السلام، یا حتی از نسل امام علی علیه السلام باشد، بلکه کافی است از بنی هاشم باشد. (۳) آنان اولاد امام علی علیه السلام را از زنان دیگر نیز به حق می دانستند. زیدیه (۴) و پیروان نفس زکیه نیز معتقد بودند هر یک از اعقاب فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام اعم از نسل امام حسن و امام حسین علیهما السلام شایستگی رهبری جامعه را دارند. اساساً ادعای مهدویت نفس زکیه مبتنی بر این پندار بود. عباسیان نیز اساساً مهدی را علوی نمی پنداشتند.

تأکید فروان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بر تبارشناسی دقیق مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در حقیقت خط بطلانی بود بر ادعاهای دروغین نظیر کیسانیه، نفس زکیه و مهدی عباسی.

چون ژرف بنگریم اهتمام به تبارشناسی و نیز نسب شناسی با نزدیک شدن به روزگار غیبت صغری با دقت و اهتمام بیشتری انجام می گرفت. در این زمینه حتی

۱- ۹۰ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۸۴.

۲- ۱۴۶ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۸۵.

۳- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۳۵.

۴- اندیشه «منصوص بودن امامت» و اعتقاد به وجود نص بر امامت اهل بیت علیهم السلام نقطه پیوندی است که زیدیه و امامیه را تحت عنوان عام «تشیع» قرار می دهد. اما تلقی زیدیه از نص این است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به صورت عام به امامت عترتش نص فرموده که منظور از عترت نیز همه فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام می باشد. از سویی دیگربرای برخی از فرق زیدیه با اعتقاد به لزوم قیام و پرداختن به جهاد جایی و امر به معروف و نهی از منکر به صورت آشکار از سوی امام، جایی برای اعتقاد به امام غائب باقی نمی گذارد. ر.ک: شفق خواتی، «امامت از دیدگاه زیدیه و امامیه»، فصلنامه طلوع، ش ۲۱، ص ۹۴.

نـام پـدر و چنـدمین فرزنـد بودن نیز تبیین می شـد. روایاتی که این واقعیت را بازگو کرده انـد، عبارت ها و لحن های متفاوتی دارند. در بسیاری از آنها با صـراحت، ایشان فرزند امام حسن عسـکری علیه السـلام معرفی شده اند. (۱) برای نمونه امام رضـا علیه السـلام مهدی را چهارمین فرزند خود و فرزند امام حسن عسـکری علیه السلامـی دانستند. (۲) به نظر می رسد این اهتمام ضمن تثبیت موقعیت مهدویت در تفکر شـیعی تلاشـی بود برای نفی ادعای مهدویت امام کاظم علیه السـلام که از سوی واقفیه مطرح شـده بود و تمامی انشـعابات شـیعی پدیده آمده در روزگار غیبت صـغری - که همگی نیز تفسـیرهای متمایزی از شـیعه امامیه در زمینه مهدویت داشتند- نیز نفی می کرد.

۴. زدودن دستاویز مدعیان (ازبین بردن بهانه ها)

در برخی از موارد ائمه علیهم السـلام در تلاش بودند با از بین بردن دسـتاویز مدعیان دروغین، ادعای آنان را باطل کنند. شیوه متمایز شرکت امام صادق علیه السلام در تشییع جنازه اسماعیل (۳) از این نمونه است. در این زمینه گفتنی است اسماعیل در

۱- در باب «مهـدی فرزنـد امام حسن عسـکری علیه السـلام» در کتاب منتخب الأثر ۱۴۷ حـدیث ذکر شده است. ر.ک: صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، باب ۲۱؛ شـیخ نجم الدین عسـکری در کتابش با همین عنوان، بابی دارد و در آن احادیث فراوانی را ذکر کرده است. ر.ک: المهدی الموعود المنتظر، ج۱، ص ۱۷۶.

۲- «...ذاكَ الرّابعُ مِن وُلـدِی، یُغَیّبُهُ الله فِی سِترِهِ مـا شـاءَ، ثُمّ یُظهِرُهُ فَیَملَـأ الأرضَ قِسـطاً وَ عَـدلاً کَما مُلِئَت جَوراً و ظُلماً». ر.ک: صـدوق، کمال الدین، ج۲،ص۳۷۶،باب ۳۵، ح۷؛ اربلی، کشـف الغمّه، ج۳، ص ۳۱۴؛ « الخَلَـف الصالِـح مِن وُلـد أَبی مُحَمّد الحَسَن بن عَلی و هُوَ صاحِب الزمان و هُوَ المَهدی»، ر.ک: همان، ص ۲۶۵.

۳- اسماعیل فرزند ارشد امام صادق علیه السلام حدود سال ۱۰۵ ق در مدینه به دنیا آمد. مادر اسماعیل، فاطمه دختر حسین بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السـلام بود. گفته شـده است که امام صادق علیه السـلام در زمان حیات فاطمه همسـر دیگری اختیار نکرد و به همین سبب، حـدود ۲۵ سـال پیش از ولادت امام کاظم علیه السـلام، آن حضـرت به جز اسـماعیل و برادرش عبدالله فرزند دیگری نداشته است. ر.ک: ابوحاتم رازی، الزینه، ص ۲۸۸. به برخی گزارشاتی که در ذم اسماعیل است در متن اشـاره می شود. امـا در منـابع امـامی به روایـاتی در مـدح وی نیز برمی خوریم. کلینی گزارش می دهـد که وی هنگامی که به بیماری سـخت مبتلا بود، تجویز پزشـکان را برای شرب خمر نپذیرفت و فرمود: ما اهل بیت با حرام طلب شفا نمی کنیم. ر.ک: کلینی، الکافی، ج۶، ص ۴۱۴. طبق گزارش شـیخ مفید امام صادق علیه السلام علاقه ای شدید به اسماعیل داشت و بسیار به او محبت می کرد و مورد علاقه پـدر بود. ر.ک: شـیخ مفیـد، الارشاد، ص ۲۶۷. فرهاد دفتری از پژوهش گران معاصـر در عرصه مطالعـات اسـماعیلی شواهـدی را بر وجود رابطه نزدیک میان اسـماعیل و گروه های تنـدرو پیرامون امام صادق علیه السـلام را تأییـد می کند.ر.ک: فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسـماعیلیه، ص ۱۱۸. برخی از علمـای شـیعه این انتساب را رد کرده و آن را ساخته و پرداخته غالیان می دانند. رک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج۳، ص ۱۲۴- ۱۲۶.

منطقه ای به نام عُرَیض در نزدیکی مـدینه از دنیا رفت و تابوت وی بر دوش مردم در حالی تا قبرسـتان بقیع تشـییع شـد که امام صـادق علیه السـلام بـا وضـعیتی غیرمعمول پیشـاپیش آن حرکت می کرده است. امام علیه السـلام پیش از دفن اسـماعیل بارها پوشش وی را کنار زده، و به گونه ای سعی می نموده است تا مرگ اسماعیل را برای همگان آشکار سازد. (۱) آشکار نمودن مرگ اسماعیل تنها برای زدودن تصور امامت و مهدویت اسماعیل در اذهان بوده است.

زراره بن اعین نقل می کند ساعاتی بعد از مرگ اسـماعیل و پیش از دفن و کفن او، امام صادق علیه السـلام حدود سـی تن از اصـحاب و یاران خود را درباره مرگ اسـماعیل شاهد گرفت. طبق این روایت داوود بن کثیر رقی، حمران و ابابصیر نیز حضور داشـتند. شـهادت گرفتن امام صادق علیه السـلام برای مرگ اسماعیل بعد از غسل و کفن کردن، بعد از گذاشتن لحد و بعد از آن در قبر، قبل از خاک ریختن و بعد از آن نیز تکرار شد. (۲)

زراره نقل می کند که در خانه امام صادق علیه السلام بودم که حضرت به من دستور

۱- صدوق، کمال الدین، ص ۶۹.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۴۶۷.

دادند تا داوود بن کثیر رقی، حمران، ابوبصیر و مفضل بن عمر را نزد آن حضرت حاضر کنم. پس از آن که نامبردگان حاضر شدند، پشت سر آنان افراد دیگری هم به تدریج وارد شدند. بعد از آن که تعداد حاضران به سی نفر رسید، امام فرمود: ای داوود! آیا او مرده است یا زنده؟ داوود گفت: او مرده است. سپس حاضران به دستور امام یکی پس از دیگری جسد او را دیدند و اعتراف به مرگ وی نمودند. امام بار دیگر این کار را تکرار فرمود تا این که اسماعیل را به قبرستان آوردند و موقعی که می خواستند او را در لحد بگذارند، امام افراد را واداشتند تا به مرگ او شهادت بدهند، آنگاه بر جانشینی موسی بن جعفر علیه السلام به عنوان امام پس از خود تأکید فرمود. (۱)

اصرار امام صادق علیه السلام در پذیرش مرگ اسماعیل از سوی شیعیان به این دلیل بود که تصور زنده بودن وی – با توجه به سوابق مهدویت که در میان برخی از غلات شیعه ترویج شده بود- خطر پیدایش فرقه جدید را در میان شیعه به دنبال داشت و اصرار امام صادق علیه السلام بر مرگ اسماعیل نیز برای جلوگیری از همین انحراف بود. شیخ مفید نیز به این مهم اشاره دارد؛ وی می نویسد روایت شده که امام صادق علیه السلام در مرگ اسماعیل به شدت گریست و اندوه بزرگی او را فراگرفت و بدون کفش و ردا جلو تابوت او راه افتاد و چندین بار دستور داد تابوت را بر زمین بگذارند و هر مرتبه صورت او را می گشود و به آن نگاه می کرد. منظورش از این کار آن بود که حتمیت درگذشت او را که جانشین پدرش می دانستند ثابت کند و در عین حال در حیات خود این شبهه را از میان بردارد. (۲)

در حقیقت این تلاش امام صادق علیه السلام برای زدودن هرگونه دستاویزی برای

۱- همان.

۲- مفید، الارشاد، ص ۵۵۴.

شبهه گران می باشـد. (۱) این اقـدامات به درستی تلاش عـده ای را که منکر مرگ اسـماعیل بودنـد بر ملا ساخت. به نظر می رسد امام صادق علیه السـلام از ارتباط اسماعیل و ابوالخطاب (۲) از رهبران غالی مطلع بوده است. (۳) چنان چه کشی روایاتی را نقل

۱- برخی از علمای اسـماعیلی مـذهب که قائل بودنـد امام صادق علیه السـلام نص بر امامت اسـماعیل نموده است، گفتند امام علیه السلام از روی تقیه این کار را انجام داده است. ر.ک: قریشی، زهرالمعانی، ص ۲۱۱- ۲۱۵.

۲- «ابوالخطـاب محمـد بن ابی زینب مقلاص اسـدی کوفی أجـدع» از بزرگان اصـحاب امام صادق علیه السـلام بود و سؤالات شیعیان کوفه را نزد امام می برد و پاسـخ را برایشان می آورد؛ وی بعـد ازمدتی تفکرات غالیانه خویش را آشـکار ساخت. امام صادق علیه السـلام نیز خیلی زود از افکار شـرک آمیز ابوالخطاب تبری جست و زبان به طرد و لعن وی گشود و اصحاب را از معاشـرت با او و پیروانش به شـدت بر حـذر داشت و او را بزرگ ترین دشـمن خویش خواند. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۲۹۰. ابوالخطاب مهم ترین فرقه غالیه را تشکیل داد به گونه ای که همه فرقه های غلات قبل و بعد از خود را تحت الشعاع قرار داد و بسـیاری از غلات پس از او، عقایـد خود را از او اقتباس کردنـد. برخی از مهم ترین عقایـد انحرافی که به وی نسـبت می دهنـد عبارتنـد از: او امـام جعفر صـادق علیـه السـلام را خـدا می دانست. که ابوالخطـاب را قیم و وصـی خـود قرار داده ر.ک: نوبختی، فرق الشـیعه، ص۵۷. و در نهـایت نیز ابوالخطـاب پیـامبر است. ر.ک: اشـعری، المقالات و الفرق، ص ۷. ابوالخطاب و پیروانش قائل به تناسخ بودند و در احکام به کلی اباحی مذهب و بی بند و بار بودند و همه محرمات از قبیل زنا، لواط دزدی و شراب خوری را مجاز می دانسـتند. پیروان وی بر این بـاور بودنـد که واجبات، کنایه از مردانی است که بایـد ولایت آن ها را قبول کنیم و محرّمات، کنایه از مردانی است که باید ولایت آن ها را ردّ کنیم. ر.ک: همان، ص ۸۳. ابوالخطاب سعی داشت با طرح چنین دیـدگاهی افرادی را به گرد خـویش جمـع کنـد. امـا سـرانجام نتـوانست کـاری از پیش بـبرد و خود و هفتـاد تن از یـارانش در حـالی که مسـجد کوفه را پناهگـاه خود قرار داده بودنـد، به دست عیسـی بن موسـی بن علی بن عبـدالله بن عباس، فرماندار کوفه در سال ۱۳۸ق قتل عام شدند. برای دسترسـی به مجموعه روایاتی که در لعن و سب و بیزاری از او از سوی امام صادق علیه السلام صادر شده است ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۴، ص ۲۴۵.

۳- منـابع اسـماعیلی نیز به ارتباط اسـماعیل با خطابیه تصـریح دارنـد و ابوحاتم رازی در کتاب الزینه می نویسـد که خطابیه در زمان امام صادق علیه السلام قائل به امامت اسماعیل بوده اند. ر.ک: دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۱۷.

می کند که وی در جوانی علاقه خود را به اندیشه های غالیانه نشان داده و با افرادی نظیر ابوالخطاب در ارتباط بوده است. (۱) این عـده با انکار مرگ اسـماعیل (۲) در انتظـار رجعت او به عنوان امـام قائم و مهـدی موعود باقی ماندنـد. نوبختی و سـعد بن عبدالله اشـعری، که نوشـته های آنان از مهم ترین منابع پیرامون اسماعیلیه (۳) است این گروه را اسـماعیلیه خالصه نام برده اند. (۴) شهرستانی این گروه را اسماعیلیه واقفه

۱- رک: اختیار معرفه الرجال، ص ۳۲۱.

۲- به هر روی ابوالخطاب و پیروانش پس از آن که از جانب امام صادق علیه السلام طرد شدند، راهی جز توسل به شخصـیتی دیگر از اهل بیت علیهم السـلام که مورد قبول شـیعیان باشد، نداشـتند و بهترین فرصت را در وفات اسـماعیل به دست آوردند. پیونـد میان ابوالخطاب و اسـماعیلیه آن قـدر زیاد است که برناردلوئیس می نویسد ام الکتاب، کتاب سـری اسـماعیلیان آسـیای مرکزی، ابوالخطـاب را مؤسـس مـذهب برشـمرده است. و او را هم سـنگ سـلمان فارسـی به شـمار آورده است. ر.ک: برنارد لوئیس، پیدایش اسـماعیلیه، ص ۴۳. افزودنی است که ام الکتـاب به وسـیله ایوانف روسـی کشف و چاپ شـده است. وی در عرصه کتاب شناسـی اسـماعیلیه تمام عمر خود را صـرف کرد. وی در کتاب شناسی اسماعیلیه که در سال ۱۹۶۵م منتشر شد به شرح و توصیف ۹۵۰ نسخه خطی اسماعیلیه پرداخته است.

۳- البته اسماعیلیه به عناوین و القاب دیگری نیز شهرت دارند که عبارتند از: ۱. سبعیه: بدان اعتبار که آنان از عمده ترین گروه هـای هفت امامی در میان شـیعیان هسـتند. از این رو آنان را سـبعیه نامیدنـد تا از اثنی عشـریه متمایز شونـد. ۲. قرامطه: این نـام اگرچه به بخشـی از اسـماعیلیان، یعنی پیروان حمدان قرمط اطلاق شده، اما بعدها در معنایی وسـیع تر و درباره همه اسماعیلیان کاربرد پیدا کرد. ۳. باطنیه: بدین جهت که آنان به معانی باطنی برای متون دینی یعنی قرآن و حدیث اعتقاد داشتند و حتی این امر را به احکام ظاهری و شریعت و امور تکوینی نیز عمومیت دادند. ۴. تعلیمیه: زیرا به جای تکیه بر رأی و عقل بر فراگیری از امام معصوم و داعی تأکید داشتند.۵. الـدعوه یا الدعوه الهادیه: این نامی است که عمده اسـماعیلیه خود را بدان خوانده اند. در این زمینه ر.ک: دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص۱۱۱.

۴- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۵۷.

نـام برده است. (۱) البته اشعری، اسـماعیلیه خالصه را با خطابیه یکی دانسـته است. (۲) و نوبختی نیز گفتـار مشـابهی دارد. (۳) ادعای ابوالخطاب و پیروانش به روشـنی گواه است که آنان به دنبال انکار امامت امام جعفر صادق علیه السـلام بوده انـد. آنان ادعـا می کردنـد که اسـماعیل نمرده است و امـام قائم است و اظهار مرگ وی از سوی پـدرش تنها حیله ای برای حفظ جان او بوده است و جعفر بن محمد علیهما السـلام در واقع پیرو اوست؛ همچنان که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم بعد از نصب امام علی علیه السلام جانشین وی شد. (۴)

البته گزارشـات متعـددی حـاکی از آن است که امام صادق علیه السـلام در زمان حیات اسـماعیل نیز امامت وی را انکار کرده اند. در روایتی از فیض بن مختار آمده است که روزی نزد امام صادق علیه السـلام بوده و آن حضـرت به وی تصـریح کرد که اسماعیل

۱- وی تصریح می کند که اسماعیلیان واقفه کسانی اند که اسماعیل بن جعفر را آخرین امام و مهدی می دانند.

۲- اشعری، المقالات و الفرق، ص ۸۱.

۳- نوبختی، همـان، ص ۵۹. هر دو مؤلف نفوذ خطـابیه بر اسـماعیلیه را غیر قابـل انکـار می داننـد. آنـان گزارش می کننـد که گروهی از پیروان ابوالخطاب، پس از مرگ او به هواخواهان محمـد بن اسـماعیل پیوسـتند و مـدعی شدنـد که روح امام جعفر صادق علیه السـلام پس از رحلت، در ابوالخطاب و از او به محمد بن اسـماعیل حلول کرده است. در این زمینه ر.ک: اشـعری، همان، ص ۸۳.

۴- نوبختی، همان، ص ۶۲. آنان معتقد بودند با تعیین جانشـینی امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیرخم رسالت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم منقطع شد و به امام علی علیه السلام منتقل گشت. به همین ترتیب نیز امامت در زمان امام صادق علیه السلام از او منقطع شد و به فرزندش اسـماعیل منتقل گشت. حتی بعضـی از اسـماعیلیه با وجود اقرار به وفات اسماعیل در زمان حیات پدر معتقدند که بعد از وفات او، امامت دیگر به امام صادق علیه السـلام منتقل نگشت؛ بلکه اسـماعیل امر را به فرزندش محمد وصایت کرد و او را به جای خویش نهاد و امامت را به او تفویض کرد؛ پس محمـد بن اسـماعیل بعد از وفات پدرش در حالی امامت را پذیرفت که جدش امام صادق علیه السلام هنوز زنده بود؛ همان طور که ناخور بن یوسف در حیات جدش یعقوب به امامت قیام کرد. ر.ک: عارف تامر، تاریخ الدعوه الاسماعیلیه، ص ۱۶۸.

جانشین او نیست. فیض می گوید، عرض کردم: ما شکی نداشتیم که مردم پس از شما به سراغ او خواهند رفت. آنگاه در ادامه روایت آمده است که امام فرزندش موسی را به عنوان جانشین خود به وی معرفی کرد. (۱)

اسحاق بن عمار صیرفی نیز می گوید: نزد امام صادق علیه السلام به امامت اسماعیل پس از آن حضرت اشاره نمودم و امام انکار فرمودند. (۲)در روایت دیگری آمده است: ولید بن صبیح به امام صادق علیه السلام عرض کرد: عبدالجلیل به من گفته که شما اسماعیل را وصی خود قرار داده اید. امام این مطلب را انکار کرد و امام کاظم علیه السلام را به او معرفی فرمود. (۳)

زدودن دستاویز و بهانه مدعیان دروغین پیرامون واقفیه نیز اجرایی شده بود. منصور بن یونس بُزُرج (۴) از وکلای امام کاظم علیه السلام است که بنا به نقل کشّی، به سبب اموالی که در دست داشت، رحلت امام کاظم علیه السلام را منکر شد و از تحویل اموال به امام رضا علیه السلام امتناع نمود. امام کاظم علیه السلام برای زدودن دستاویز وی به او فرمودند: امروز فرزندم علی را وصی و جانشین پس از خودم قرار دادم، برو و او را بر این امر تهنیت گفته، و به او بگو که من تو را به این کار امر نمودم. منصور بن یونس نیز بر امام رضا علیه السلام وارد شده و حضرت را بر این امر تهنیت می گوید؛ ولی پس از رحلت امام کاظم علیه السلام این جریان را انکار نمود. (۵)

۱- در این زمینه ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۶۵۱، ح ۶۶۳.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۲۲۶.

۳- مجلسی، بحارالأنوار، ج۴۸، ص ۲۲.

۴- نجاشی وی را ثقه می داند و تصریحی به واقفه بودن وی نمی کند. ر.ک: نجاشی، رجال، ص ۴۱۳، رقم ۱۱۰۰. شیخ طوسی و کشی وی را واقفی می دانند. ر.ک: طوسی، همان، ص ۷۶۸. و برای اطلاع تفصیلی پیرامون وی ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۸، ص ۳۵۴.

۵- طوسی، همان، ص ۷۶۸، ح۸۹۳.

زیاد بن مروان قندی نیز که از واقفه (۱) و منکر امامت امام رضا علیه السلام بود نقل می کند که خدمت امام کاظم علیه السلام رسیدم و فرزندش امام رضا علیه السلام نیز نزد وی بود، امام کاظم علیه السلام به من فرمود: این پسرم فلانی است، نامه او نامه من و سخن او سخن من و فرستاده او فرستاده من است و هرچه گوید، کلام، کلام اوست. (۲)

لازم به یادآوری است که امام رضا علیه السلام نیز با در پیش گرفتن شیوه اجتماعی جدیدی در صدد برآمدند تا با مدعیان مهدویت امام کاظم علیه السلام به تقابل بپردازند. به این صورت که امام رضا علیه السلام آشکارا امامت خود را اعلام می کردند. در حالی که دیگر امامان معصوم علیهم السلام در این زمینه تقیه می کردند. واقفیه اظهار امامت علنی را دستاویزی برای انکار امامت امام رضا علیه السلام قرار دادند.

و چنین شیوه ای را که مخالف شیوه دیگر امامان بود دلیلی بر عدم امامت امام رضا علیه السلام می دانستند.

ولی امام رضا علیه السلام آن را مطابق با شیوه بهترین پدرانش یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می دانستند و با مطابقت شیوه خود با شیوه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، عدم گزند و آسیب رسیدن از جانب هارون نسبت به خویشتن را از نشانه های امامتش خواندند؛ همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل تهدید ابولهب، مصونیت از هرگونه گزند و آسیب از جانب او را اعلام نموده بود و این اولین علامتی بود که

۱- شایان توجه است که زیاد بن مروان، خود از راویان امامت و جانشینی امام رضا علیه السلام بوده است. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۳۷؛ طبرسی، الاحتجاج، ج۲، ص ۴۵؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج۱، ص ۲۲۲.

۲- عن زیاد بن مروان القندی و کان من الواقفه قال: دخلت علی أبی ابراهیم و عنده ابنه أبوالحسن علیه السلام فقال لی: یا زیادُ! هذا ابنی فلان، کتابه کتابی و کلامه کلامی و رسوله رسولی و ما قال فالقول قوله. ر.ک: کلینی، کافی، باب الاشاره و النص علی ابی الحسن الرضا علیه السلام، ح ۶.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای نبوت خود آورده بود. (۱)

علی بن ابی حمزه بطائنی از جمله کسانی بود که در امر اظهار امامت انتقاداتی وارد ساخت؛ اما امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود: «اولین نشانه امامت من، این باشد که از جانب هارون به من آسیبی نرسد وگرنه من دروغ گو باشم». (۲)

حسین بن ابی سعید هاشم مُکاری (۳) نیز که اعتقاد به وقف داشت از امام رضا علیه السلام به جهت اعلان عمومی امامتش انتقاد صریح کرد. کشی به انتقادات او اشاره می کند. کشی می نویسد او به خدمت امام رضا علیه السلام می رسد و به گونه ای بی ادبانه به حضرت می گوید: درب خانه ات را باز گذاشته ای و در خانه نشسته ای و فتوا می دهی در حالی که پدر تو این گونه نبود. امام رضا علیه السلام فرمودند: از جانب هارون به من آسیبی نمی رسد و حضرت در ادامه به او فرمودند خدا نور قلب تو را خاموش و فقر را وارد خانه تو گرداند؛ وای بر تو، مگر نمی دانی خدای متعال به مریم وحی کرد که پیامبری را باردار است، عیسی متولد شد و عیسی از مریم و مریم از عیسی است و من نیز از پدرم و پدرم از من است. (۴)

کشی روایت دیگری شبیه چنین روایتی نقل می کند که او از تفاوت سیره پدر و فرزند انتقاد می کند و به نشانه اعتراض به امام رضا علیه السلام می گوید: خدای متعال شأن و منزلت تو را به حدی رسانده که همان چیزی که پدرت ادعا می کرد ادعا کنی. (۵)

۱- صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۰.
۲- همان، ج ۱، ص ۵۱۶.
۳- نجاشی از وی و پدرش با عنوان «وجهین فی الواقفه» تعبیر می کند. و او را ثقه در حدیث می داند. و کتاب نوادر کبیر را از نگاشته های وی می داند. ر.ك: نجاشی، همان، ص ۳۸، رقم ۷۸.
۴- ر.ك: اختیار معرفه الرجال، ص ۷۶۵، رقم ۸۸۴.
۵- ر.ك: همان، ص ۷۶۶، ح ۸۸۵.

اظهار امامت به طور علنی (۱) در حقیقت برای زدودن دستاویز و بهانه های واقفه بر مهدویت امام کاظم علیه السلام است. امام رضا علیه السلام با اتخاذ چنین شیوه ای درصدد بودند تا از گرایش شیعیان به چنین جریان انحرافی جلوگیری کنند.

یا برای نمونه از صفوان بن یحیی نقل شده که امام رضا علیه السلام بعد از شهادت پدرش موسی بن جعفر علیه السلام امامت خود را برای وی اظهار کرد و صفوان با این که از پیروان امام بود به او گفت: امر بزرگی گفتی آیا از این طاغی (هارون) نمی ترسی؟ (۲)

۵. ارائه معیارهای تشخیص

ائمه علیهم السلام ملاک های تعیین و تشخیص امام را بیان کرده و در اختیار شیعیان قرار داده بودند تا اگر در شرایطی، در این امر دچار مشکل شدند، به این ملاک ها و معیارهای تشخیص تمسک جویند و از سرگردانی و گمراهی درآیند. این ملاک ها گذشته از پاره ای صفات عمومی چون زهد، تقوا، صیانت، دین و ایمان، بیشتر در یک امر اساسی تجلی و ظهور داشت و ائمه علیهم السلام نیز بر آن به عنوان نشانه اساسی شناخت امام تأکید می کردند. (۳) این امر عبارت بود از علم جامع و کامل، که در

۱- گفتنی است که این اظهار امامت علنی نیز باید با توجه به شرایط زمانی حضرت درک شود. چنان که وقتی حسین بن مهران واقفی از آن حضرت خواست که امر امامتش را همه جا اظهار نماید، امام رضا علیه السلام در پاسخ او فرمودند: آیا توقع داری به نزد هارون بروم و بگویم: من امام هستم و تو چیزی نیستی؟! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز این گونه عمل نکرد و در ابتدا فقط برای خویشاوندان و دوستان خود و کسانی که به آن ها اعتماد داشت، نبوت و پیامبریش را اظهار داشت. ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ۲۳۰.

۲- اربلی، کشف الغمه، ج۲، ص ۲۷۳.

۳- کلینی در کتاب کافی بابی را با عنوان «الامور التی توجب حجه الامام علیه السلام» به این روایات اختصاص داده است. در گونه شناسی این روایات باید گفت که در برخی از این روایات ائمه علیه السلام نشانه هایی را که به کمک آن می توان امام حق را از مدعی شناخت بیان می کردند. مثلاً از امام باقر علیه السلام نقل شده است که «للإمام عشر علامات... ». ر.ک: کلینی، الکافی، ج۱، ص ۳۸۸. و در بسیاری موارد نیز ائمه علیهم السلام مورد سؤال قرار می گرفتند و از امام سؤال می شده که نشانه های امامت چیست. برای نمونه هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که «قیل له، بأی شیء یعرف الإمام...». ر.ک: همان، ص ۲۸۴.

گفتار امامان علیهم السلام از آن به بینه تعبیر شده است و غالباً به صورت خبر دادن از غیب و بازگو کردن اسرار درونی افراد جلوه می کرد. این نشانه از دیرباز ملاک اساسی برای شیعیان در تشخیص امام بر حق بود.

دلایل تردیدناپذیری نظیر: نصوص قطعی، ادلّه عقلی، میراث عظیم علمی و واقعیت های انکارناپذیر تاریخی نشان می دهد که خدای متعال، گنجینه های نامحدود علوم را به ائمه علیهم السلام آموخته است.

نصوص دینی نشان می دهد که ائمه علیهم السلام اقیانوس های بی کران معارفنند. (۱)با ادله عقلی فراوان به دست می آید که: عصمت داشتن، انسان کامل بودن، صاحب ولایت و حجت بودن، بدون برخورداری از آن معارف عظیم و نامحدود ممکن نیست. از سوی دیگر، میراث غنی زندگی ساز و نوربخش آنان در کتاب ها نگارش یافته و بنیان فکر، فرهنگ، فقه و باورهای ما گشته است.

واقعیت های انکارناپذیر تاریخی در دسترس همه پژوهش گران است. تاریخ به صراحت و به تکرار نشان می دهد که: ائمه علیهم السلام هیچ گاه در هیچ مسئله ای

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سلونی قبل أن تفقدونی؛ پیش از آن که مرا از دست بدهید، از من سؤال کنید. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۹۳و ۱۸۹ و طبرسی، الاحتجاج، ج۱، ص ۳۸۴. و نیز فرمود: سلونی فان عندی علم الاولین و الآخرین؛ از من سؤال کنید، بی تردید، دانش پیشینیان نزد من است. ر.ک: طبرسی، همان. و امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند: إنی لأعلم ما فی الأرض و أعلم ما فی الجنه و أعلم ما فی النار و أعلم ما کان و ما یکون؛ من آن چه را در آسمان ها و زمین، بهشت و دوزخ و گذشته و آینده است می دانم. ر.ک: کلینی، همان، ج۱، ص ۳۸۸.

واماندنـد، هیچ وقت اظهار عجز علمی نکردند و برخورد مردم با آنان به گونه برخورد با کسانی بود که همه چیز را می دانند. و پیوسـته بزرگ ترین دانشـمندان، عـاجزانه و فروتنـانه در حل نیازهای علمی خویش به آنان رجوع می کردنـد و آنان همیشـه گره هـای دشوار علمی را می گشودنـد. با وجود آن همه دشـمن برای ائمه علیهم السـلام، حتی یک جا کسـی در تاریـخ ثبت نکرده است که آنان در حل یک مسئله علمی به بن بست رسیده باشند.

از کاوش در معارف امامان علیهم السـلام به دست می آید که علوم آنان «نامحدود است»، «صحت دارد»، (۱) «موهبتی است»، (۲) «جامع و فراگیر است»، (۳) «تضاد و تناقض ندارد» و «مغلوب و محکوم هیچ شرایطی نیست». (۴)

یکی از مهم ترین مباحث در علم امام گستره و ابعاد علم امام است. اگر گفته می شود علم معیار سـنجش امام از مـدعی است، بایستی تبیین شود که علم به چه چیزی، نشانه امامت است. در این زمینه باید گفت علم به «همه زبان ها»، (۵)

۱- فرضـیه نیست تـا آزمون هـا بنیادش را بلرزانـد و مولود انـدیشه های بشـری نیست، تا تراوش فکری دیگران به بطلانش قیام کند.

۲- اساساً بسـیاری از معارف ائمه علیهم السـلام، با شـیوه های معمول آموزشـی دست یافتنی نیست زیرا که دانش بشـری اسیر گـذشت زمـان، تضـاد، اسـتقرا، تجربه و آزمـایش است، ولی معـارف و علـوم الهی این چنین نیست و جلوتر از زمـان و دور از محدودیت های ابزاری، اقیانوس های بی کران دانش و بینش را پیش کش بشر می کند.

۳- همه ابعاد حیات مادی و معنوی انسان را هدایت می کند.

۴- اندیشه ها و علوم بشـری محکوم و مغلوب پیش فرض ها، شرایط محیطی، شخصیت ها و عوامل تغییر پذیر دیگر است، ولی علوم آسمان بنیاد ائمه علیهم السلام محکوم و مغلوب هیچ یک از عوامل شخصی و محیطی نیست.

۵- در این زمینه ر.ک: حمیری، قرب الأسـناد، ص ۳۳۹؛ صـدوق، معانی الاخبار، ص ۱۰۱؛ کلینی، همان، ج۱، ص ۲۲۷. برای اطلاع تفصیلی پیرامون مواردی که ائمه علیهم السلام با زبان های دیگر سخن گفته اند ر.ک: عرفان، «زبان آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۵، پاییز ۱۳۷۶، ص۱۰۸.

«ملکوت آسمان ها و زمین ها»، (۱) «نیازهای مردم»، (۲) «پاسخ گویی به تمامی سؤالات»، (۳) «آن چه فردا رخ می دهد»، (۴) «اطلاع از غیب»، (۵) «منایا و بلایا» (۶) و «اسم اعظم» (۷) از ابعاد علم ابعاد برشمرده می شود.

البته بررسی موضوع علم امام در گرو پژوهشی بایسته است اما طرح آن در این جستار صرفا برای توجه به نقش پیشگیرانه آن در مواجهه با مدعیان دروغین است.

به هر روی به نظر می رسد تبیین علم امام به مثابه معیار تشخیص در نزد شیعیان نهادینه شده بود زیرا در اخبار متعددی ذکر شده است که شیعیان به نزد کسانی که احتمال امامت آن ها بوده می رفته و آنان را نسبت به دارا بودن این نشانه ها می آزمودند و چنان که به برخورداری وی ازغیب یقین نمی یافتند، او را رها کرده به سراغ دیگری می رفتند تا در نهایت به حقیقت دست یافته و امام بر حق را می یافتند.

در نقل های تاریخی و روایی، فراوان دیده می شود که «قدرت علمی» امام و وسعت اطلاعات وی در زمینه های گوناگون از جمله نشانه های امامت ائمه علیهم السلام شناخته شده است. (۸) این معیار، مهم ترین عامل در پذیرش امامت امام جواد علیه السلام بود؛ زیرا وی نخستین امامی است که ادعای امامت وی در سن کودکی مطرح شد. (۹) ائمه علیهم السلام در راستای تبیین و معرفی معیار تشخیص امامت، مکرراً بر اتصال

۱- صفار، بصائر الدرجات، ج۲، ص ۱۲۶.

۲- کلینی، همان، ج۱، ص ۲۴۱.

۳- همان، ج۲، ص ۱۰.

۴- حمیری، همان، ص ۳۳۹.

۵- اربلی، کشف الغمّه، ج۲، ص۴۰۶.

۶- صفار، همان، ج۳، ص۱۳۴.

۷- کلینی، همان، ج۱، ص ۴۴۵.

۸- همان، ج۱، ص ۲۲۷؛ مفید، الارشاد، ج۱، ص ۱۹۴ و ج۲، ص ۱۶۵.

۹- مفید، همان، ج۲، ص۲۸۲؛ اربلی، همان، ج۳، ص۵۱۵.

علم خود به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تأکید کرده، (۱) دانش خود را از لوازم و نشانه های امامت معرفی نموده اند. (۲)

در این زمینه گفتنی است که مخالفت های جعفر با امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مهم ترین چالش عصر عثمان بن سعید عمری بود. جعفر برخی از شیعیان را نیز با خود همراه ساخته بود. (۳) که عمدتاً از میان فطحیه بودند. (۴)
اهمیت همراهی بزرگان

۱- در منابع اهل سنت نیز به تمایز علوم اهل بیت علیهم السلام از دانش سایر مردم اشاره شده است. ابن صباغ مالکی در بحثی نسبتاً جامع به بررسی ابعاد علوم اهل بیت علیهم السلام و مقایسه آن با علوم دیگر پرداخته است و نیازمند نبودن به درس و تکرار، سرچشمه گرفتن از دریافت های درونی و شهودی، افق فراتر از درک و حس و تجربه، دانستن حقائق عالم و اطلاع از غیب و... از جمله خصوصیات علوم آنان شمرده است. ر.ک: ابن صباغ، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، ج ۱، ۷۶۳.
۲- کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۵۸؛ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۲۴.
۳- بنابر نوشته نوبختی، یکی از متکلمان کوفه به نام علی بن الطاحنی از امامت جعفر حمایت کرد و خواهر فارس بن حاتم قزوینی از غالیان مشهور روزگار امام هادی علیه السلام نیز او را در این کار یاری داد.ر.ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۹. پیش از آن نیز هواداران فارس بن حاتم که از طرف امام هادی علیه السلام سخت مورد ملامت قرار گرفته بود، در زمان حیات امام عسکری علیه السلام مسئله امامت جعفر را مطرح می کردند. فرقه جعفریه و یا طاحنیه به معنای طرفداران امامت جعفر کذاب، سرسخت ترین مخالفان امامیه بوده و در میان شیعیان نیز هوادارانی از غالیان داشته اند. نمونه آن ها، همان علی طاحن و نیز علی بن حسن بن فضال است که از فطحی مذهبان بود و در ادامه، به امامت جعفر معتقد شدند. وبعد از مرگ جعفر به علی بن جعفر و بنابر گزارش ابوحاتم رازی به زنی به نام فاطمه رجوع کردند. شاید بتوان گفت که پس از انشعاب زیدیه، اسماعیلیه و واقفیه، اعتقاد به امامت جعفر، اگر چه چندان دوام نیاورد، اما از انشعابات بزرگی بود که رخ داد و در نقاط دیگر همراه با انشعاباتی چند به طور محدود به زندگی خود ادامه دادند و به سمت و سوی غالی گری کشیده شدند.ر.ک: ابوحاتم رازی، الزینه، ص ۲۹۱.
۴- شیخ طوسی به روشنی تحول در اعتقادات فطحیه را پیش روی ما می گذارد شیخ طوسی معتقد است که برخی از پیروان عبدالله أفطح بدین جهت که فرزندی بر جای نگذاشت بعد از مرگ او امامت موسی بن جعفر و فرزندان وی را پذیرفتند. و بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام قائل به امامت جعفر کذاب شدند. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۱۳۵.

جامعه امامیه برای پذیرش ادعاهایش – که خود شاهدی بر نقش و اهمیت آنان در تثبیت عقاید امامیه است – جعفر را واداشت تا به احمد بن اسحاق قمی اشعری، (۱) بزرگ قمیان و از فقیهان ممتاز این دیار که در آن زمان در بغداد اقامت داشت نامه ای بنگارد. جالب آن که جعفر در این نامه بر احاطه اش بر علم دین تأکید کرده و اظهار می دارد آن چه شیعه درباره علم امام و شرایط آن باید بداند می داند و بنابراین پیروی از وی، به عنوان امام بر حق، لازم است. آن چه در این نامه رخ می نماید جایگاه علم لدنی و الهی در سنجش امامت است. گویی برای جعفر نیز یقینی بوده است که سنخ علم امام اکتسابی نیست.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در جواب نامه احمد بن اسحاق اشعری قمی (۲) معیارهای تشخیص امامت را مطرح می سازند و دلیل بطلان ادعای جعفر کذّاب را فقدان حجت، دلیل و نیز عدم برخورداری از علم و عصمت می داند. (۳)

۱- برقی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام با عنوان «احمد بن اسحاق بن سعد بن عبدالله الأشعری، قمی» معرفی کرده است. ر.ك: برقی، رجال، ص ۵۶. کشی او را توثیق کرده و صالح می داند. ر.ك: اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۸. نجاشی او را از نزدیکان امام حسن عسکری علیه السلام و وافد قمیین (فرستاده شده به سوی امام علیه السلام برای طرح سؤالات و تحویل وجوهات) بر می شمرد. ر.ك: نجاشی، همان، ص ۹۱، رقم ۲۲۵. شیخ طوسی در فهرست او را بزرگ مرتبه می داند. و از جمله کسانی می داند که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را ملاقات کرده اند. ر.ك: طوسی، الفهرست، ص ۷۰، رقم ۷۸. و در الغیبه او را از جمله کسانی می داند که برای او به واسطه نائبان خاص توقیع صادر شده است. ر.ك: همو، الغیبه، ص ۴۱۷.

۲- احمد بن اسحاق اشعری، در نامه ای خطاب به امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف اظهار داشته بود که جعفر، ضمن نامه ای که برای وی فرستاده، ادعا کرده جانشین امام عسکری علیه السلام است. حضرت نیز نامه ای در جواب وی نگاشتند. ر.ك: طبرسی، الاحتجاج، ص ۲۷۹.

۳- همان.

در این نامه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای اطمینان خاطر احمد بن اسحاق سفارش می کند به نزد جعفر رفته و از احکام نماز و حدود آن از وی سؤال کند تا ناتوانی و نادانی وی برایش اثبات گردد. (۱)

این خبر از چند جنبه مهم است؛ نخست آن که نمایان گر تردیدهای برخی بزرگان شیعه چون احمد بن اسحاق اشعری درباره ادعای جعفر است. این ابهام ها با پرسش از مسائل فقهی از جعفر رفع شده بود؛ روشی که در زمان دیگر ائمه علیهم السلام نیز برای آگاهی از ادعای امامتشان انجام شده بود. هم چنین این خبر، عقیده عدم رسیدن امامت به دو برادر را بیان می کند. پذیرش این نظر در جامعه شیعه نقش مهمی در رد دیدگاه های جعفر داشته است.

معرفی علم لدنی امام به مثابه معیار سنجش امامت، نقش محوری در انسجام بخشی به جامعه شیعی در روزگار غیبت صغری داشت. و از انحراف و کج روی آنان جلوگیری کرد. کما این که بسیاری از شیعیان که پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام به سامرا می آمدند و در آن جا از این امر اطلاع می یافتند، برای یافتن مرجع اصلی و حقیقی جهت حل و فصل امور دینی شان، به همین ملاک ها تمسک می جستند و به هدف خود می رسیدند.

بدین جهت بود که ادعاهای جعفر مبنی بر جانشینی برادرش، طرفداران زیادی نیافت. اصولاً پذیرش جعفر به عنوان امام برای اکثریت شیعیان امری نامعقول بود؛ زیرا شیعیان هیچ یک از نشانه های امامت نظیر علم و معجزه و کرامت را در وی نمی یافتند و صلاحیت احراز چنین مقامی را در وی نمی دیدند.

شیعیان قم نیز با معیارهای سنجش، جعفر را آزمودند. آنان که بدون اطلاع از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام وارد سامرا شده بودند در شناخت امام دچار

۱- همان.

مشکل شده بوده اند. و از سویی، با ادعاهای جعفر برادر امام عسکری علیه السلام که مدعی این مقام و منصب بود روبرو گردیدند، آنان برای روشن تر شدن موضوع به نزد او رفتند (۱) و اظهار داشتند: اموالی را از قم و ناحیه جبال برای امام آورده اند؛ اما وقتی جعفر اموال را از آن ها طلب کرد، از او خواستند تا مقدار اموال و صاحبان آن ها را تک تک مشخص کند؛ همان گونه که امام حسن عسکری علیه السلام انجام می داد و چون جعفر اظهار کرد که این علم غیبی است که فقط خدا می داند، لذا از دادن اموال به او صرف نظر کردند و از او نشان امامت را مطالبه کردند و به او گفتند: اموال را جز با ارائه علامت و نشانه هایی که از مولایمان حسن بن علی می شناسیم، تحویل نمی دهیم و اگر تو امام هستی، نشانه و علامتی برای ما آشکار کن وگرنه اموال را به صاحبانشان باز می گردانیم تا به نظر خود تصمیم بگیرند. شیعیان قم سپس در دیدار مخفیانه ای با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و پس از شنیدن نشانه های اموال و کیفیت و کمیت آن ها، اموال را به آن حضرت تحویل دادند. (۲)

کلینی نیز برای یکی از شیعیانی که از مصر به عراق آمده بود چنین جریانی را نقل می کند. (۳) ابوالادیان که مدتی خادم امام یازدهم علیه السلام و مسئول رسانیدن نامه ها و جواب نامه های آن حضرت به شهرهای دیگر بود، چنین ماجرایی را درباره برخی از شیعیان قم، که پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به سامرا آمده بودند،

۱- البته شیعیان قم وقتی وارد سامرا شدند و از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام باخبر شدند از مردم درباره وارث آن حضرت پرسیدند و عده ای جعفربن علی، برادر امام را معرفی کردند؛ اما وقتی سراغ او را گرفتند، گفتند که برای گردش و تفریح از شهر خارج شده و سوار قایقی بر روی دجله همرا خوانندگان و نوازندگان مشغول خوشگذرانی است. شیعیان قم یقین کردند که که او صفات امام را ندارد. با این حال برای روشن تر شدن موضوع جعفر را آزمودند.ر.ك: صدوق، کمال الدین، ص ۴۷۸.

۲- همان، ص ۴۷۸.

۳- کلینی، الکافی، ج۲، ص ۴۶۲.

نقل کرده است. (۱)

کلینی در جایی دیگر نیز از محمـد بن ابراهیم بن مهزیار نقل می کنـد که او با درگـذشت امام حسن عسکری علیه السلام در مسئله امامت دچار تردید شده بود. که ارسال نامه ای به او از سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و خبر از کلیه اموال همراه وی و نیز چیزهایی که خود او به آن آگاه نبود سبب اطمینان قلبی وی شد. (۲)

۱- .ابوالادیان گویـد: من خدمتکار امام حسن عسـکری علیه السـلام بودم و نامه های او را به شـهرها می بردم و در آن بیماری که منجر به رحلت ایشـان شـد، نـامه هـایی نوشت و فرمود: «آن هـا را به مـدائن برسان! چهارده روز این جا نخواهی بود و روز پانزدهم، وارد سامرا خواهی شد و از سـرای من، صدای واویلا می شـنوی و مرا در مغتسل می یابی». ابوالادیان گوید: ای آقای من! چون این امر واقع شود، امـام و جانشـین شـما که خواهـد بود؟ فرمود: «کسـی که بر من نمـاز خوانـد، همو قـائم پس از من خواهد بود». گفتم دیگر چه؟ فرمود: «کسی که خبر دهد در آن همیان چیست، همو قائم پس از من خواهد بود».... همان گونه که گفته بود، روز پانزدهم به سامرا در آمدم و به ناگاه صدای واویلا از سرای او شنیدم و او را بر مغتسل یافتم و برادرش جعفر بن علی را بر در سرا دیدم و شیعیان را بر در خانه اش دیدم که وی را به مرگ برادر تسلیت و بر امامت تبریک می گویند... ما نشسـته بودیم که گروهی از اهل قم آمدنـد و از حسن بن علی علیه السلام پرسـش کردند و فهمیدند که او درگذشـته است و گفتنـد: به چه کسـی تسـلیت بگوییم؟ و مردم به جعفر بن علی اشاره کردنـد. آن ها بر او سـلام کردند، به او تبریک و تسـلیت گفتنـد و بیـان داشـتند که همراه ما نامه ها و اموالی است؛ بگو نامه ها از کیست و اموال چقـدر است؟ جعفر در حالی که جامه های خود را تکان می داد، برخاست و گفت: آیا از ما علم غیب می خواهیـد؟! راوی گویـد: خادم از خانه بیرون آمد و گفت: نـامه هـای فلانی و فلانی همراه شـماست و همیانی که درون آن هزار دینار است که نقش ده دینار آن محو شـده است. آن ها نامه ها و اموال را به او دادند و گفتند: «آن که تو را برای گرفتن این ها فرسـتاده، همو امام است». در این زمینه ر.ک: صدوق، همان، ص ۴۷۷

۲- کلینی از محمـد بن ابراهیم بن مهزیار این چنین نقل می کنـد که: با درگذشت امام حسن عسـکری علیه السـلام، در مسـئله امامت دچار تردید شدم. نزد پدرم اموال زیادی جمع شده بود، آن ها را گرد آورده، بار کشتی کرد و من نیز همراه او حرکت کردم. در راه دچار بیماری شدیـدی شد و به من گفت: پسـرم! مرا برگردان که این علامت مرگ من است و سـپس گفت: در این اموال تقوا پیشه کن و بعـد وصیت کرد و درگـذشت. من با خود گفتم: پدرم هیچ گاه به کار نادرستی وصـیت نمی کرد. آن مـال را به عراق می برم و خـانه ای در کنـار رودخـانه می گیرم و به کسـی در این بـاره چیزی نمی گـویم. پس اگر مسـئله امامت، هماننـد دوران امام حسن عسـکری علیه السـلام برای من واضح شد، آن را به صاحبش می دهم وگرنه آن را انفاق می کنم. به عراق رسـیدم و خانه ای در کنار رودخانه گرفتم و مـدتی مانـدم. روزی مردی همراه با نامه ای نزد من آمـد که در آن نامه نوشـته شـده بود: ای محمد! همراه تو چنین و چنان است و از کلیه اموالی که با من بود خبر داد، حتی به چیزهایی که خود من به آن آگاه نبودم؛ لذا آن ها را به آن مرد دادم....ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳.

جالب آن که ابوالقاسم بلخی، از رجال معتزلی عصر غیبت صغری در کتاب مقالات الاسلامیین که تنها منتخبی از آن در المغنی قاضی عبدالجبار معتزلی باقی مانده، یکی از ویژگی های تفکر امامیه را علم امام در امر دین می داند. (۱)

آن چه که در این زمینه بسیار مهم می نماید این است که حتی شیعیان در مناطق دور دست نیز علم غیب را معیار سنجش امامت می دانستند. و این حاکی از آشنایی شیعیان با معیارها و ملاک هایی است که از جانب امامان علیهم السلام برای شناخت امام بر حق تعیین شده بودند. برای نمونه شهر بلخ از شهرهای بزرگ خراسان بود که شیعیانی در آن زندگی می کردند. (۲) نصر بن صباح بلخی یکی از چهره های شاخص شیعیان در این شهر بود و شیعیان را با وکیلان امام در خراسان آشنا کرده، به نزد آن ها راهنمایی می نمود. او هم چنین از برخی شیعیان بلخ خبر داده که اموالی را برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرستادند. به گفته او یکی از شیعیان، اموال فراوانی را همراه با یک نامه به سامرا فرستاد و به فرستاده اش سفارش کرد

۱- قاضی عبدالجبار، المغنی، ص ۱۷۶.

۲- برخی از شیعیان بلخ در عصر غیبت با نائبان خاص امام پیوسته در ارتباط بودند، از جمله آن ها محمد بن علی صیرفی است که چند نوبت با حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری دیدار داشت. ر.ک: صدوق، همان، ص ۵۱۶.

که این اموال را به کسی بدهد که محتوای این نامه را برای او بازگو کند. (۱) نمونه دیگر از این قبیل، نامه ای بود که یکی از شیعیان بلخ برای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف فرستاد و به همین منظور نام خود را در نامه تغییر داد؛ اما نامه ای که در جواب او به دستش رسید نام و نسب خود وی نوشته شده بود. (۲) چنین اقداماتی که برآمده از عقاید تشیع در امامت بود، عمدتاً از طرف شیعیان برای شناخت امامان علیهم السلام، وکیلان و سفیران راستین ایشان صورت می گرفت.

مردم دینَوَر (۳) نیز به احمد بن محمد دینوری (۴) که می خواست به حج مشرف بشود شانزده هزار دینار از سهم امام دادند تا به آن حضرت برساند. اما مردم دینور به خاطر اطمینانی که به او داشتند این اموال را به او دادند و گفتند که این اموال را با حجت و برهان به نائب امام بسپار. دیگران از شهرهای مختلف نیز به احمد اموالی دادند تا به حضرت حجت بسپارد. وی می گوید وقتی به بغداد رسیدم فقط

۱- همان، ص ۴۴۸.

۲- همان.

۳- شهری تاریخی در ایالت جبال که در شمال شرقی شهر کرمانشاه واقع شده است. این شهر در دوره اسلامی ماه کوفه نامیده می شده که بنا به روایتی به سبب تأمین خراج کوفه بوده و به روایتی دیگر به دلیل فتح آن به دست مردم کوفه ماه کوفه نامیده شده است. دینور را بیشتر به سبب عالمان منسوب به آن مانند ابوحنیفه دینوری (۲۸۲ق) طبیعی دان و ریاضی دان و ابن قتیبه دینوری (۲۷۶ق) صاحب کتاب الإمامه و السیاسه می شناسند. برای اطلاع تفصیلی در این زمینه ر.ک: حداد عادل، دانشنامه جهان اسلام، ج۱۸، ص ۶۱۹.

۴- ابوالعباس احمد بن محمد دینوری ملقب به استونه، شیخ طوسی او را در زمره کسانی که از امامان علیهم السلام روایتی نقل نکرده اند آورده است.ر.ک: طوسی، رجال، ص ۴۰۷، رقم ۳. نجاشی در ترجمه حسین بن سعید بن حماد می نویسد احمد بن محمد دینوری از حسین بن سعید روایت نقل کرده است. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۶۰، رقم۱۳۶. در این زمینه ر.ک: اردبیلی، جامع الرواه، ج۱، ص ۴۱۱؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج۲، ص ۳۳۱، رقم ۹۳۹؛ تستری، قاموس الرجال، ج۱، رقم ۵۳۶.

قصـدم این بود که مـدعیان بابیت را ببینم. ابتدا به فردی به نام باقطانی (۱) معرفی شـدم که ادعای بابیت داشت. احمد به او می گوید که نزد من اموالی است که باید به امام برسد. باقطانی گفت آن را به من بسپار؛ اما احمد بدون حجت و دلیل این کار را نکرد و بعد از سه روز وی به بطلان ادعای باقطانی پی برد. بعد از آن او را به سوی اسحاق احمر (۲) فرستادند که ادعای بابیت نموده بود. دینوری می گویـد اسـحاق جوانی بود که خـدم و حشـمش از باقطانی پیرمرد بیشتر بود، ولی او نیز نتوانست حجتی برای ادعای خود بیاورد. وی سپس نزد عثمان بن سعید می رسد و

۱- ابوعبدالله باقطانی، شیخ طوسی او را از جمله کسانی می داند که هنگام وفات محمد بن عثمان بر بالینش حاضر شده است. در این روایت وی از بزرگان شیعه برشـمرده شده است. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص۳۷۱، ح ۳۴۲. شاید چنین گزارشی در الغیبه شاهـدی باشـد بر توبه وی. به نظر می رسـد وی با برخی وزرای بنی عباس نیز ارتباطی نزدیک داشـته؛ چرا که در روایتی آمده که زمانی خلیفه، زیارت کاظمین و حایر حسـینی را منع کرد و دسـتور دسـتگیری زائران آن ها را صادر نمود! و وزیر، از طریق باقطـانی جمعی از شـیعیان را (بنی فرات و برسـیین) را از این امر آگاه ساخت. ر.ک: طوسـی، همان، ص ۲۸۴، ح۲۴۴؛ کلینی، الکافی، ج۱، ص ۵۲۵، ح۳۱؛ مفید، الارشاد، ص ۳۵۶؛ طبرسی، إعلام الوری، ج۲، ص ۲۶۷.

۲- ابویعقوب اسـحاق بن محمـد بن أحمـد نخعی کوفی از غلاه شـیعه و از مدعیان نیابت در روزگار غیبت صـغری بوده است. وی به مرض برص مبتلاـ بود و برای دفع آن به صورتش دارویی می مالیـد تـا گلگون شود و به همین دلیل به او اسـحاق احمر گفته می شـد. ر.ک: ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج۱۱، ص ۹۳. پیش تر در این پژوهه به تفصـیل از او سـخن به میان آمد. برای اطلاع تفصـیلی در این زمینه ر.ک: نجاشـی، همان، ص ۷۳، رقم ۱۷۷؛ عسـقلانی، لسان المیزان، ج۱، ص ۵۶۵؛ خویی، معجم رجال الحـدیث، ج۳، ص ۶۸؛ روحـانی، فرهنگ جامع فرق اسـلامی، ج۱، ص ۱۱۴. یکی از پژوهش گران او را از مـــدعیان دروغین نیـابت معرفی می کنـد ولی معتقـد است پیرامون وی اطلاعـاتی در تاریـخ نیامـده که صـحیح به نظر نمی رسـد.ر.ک: جباری، سازمان وکالت، ج۲، ص ۶۵۹.

اموال را تحویل وی می دهد. (۱)

چنین معیاری پیش تر در ادعای دروغین امامت عبدالله افطح نیز به کار آمده بود. وی اعتقادات درستی نداشت و به مرجئه تمایل داشت. (۲) اگر چه عده ای امامت او را پذیرفتند، زیرا ناقل روایتی بودند که امامت را در پسر بزرگ تر منحصر می دانستند؛ (۳) اما برخی نیز او را در مسائل فقهی (حلال و حرام) امتحان نمودند و پس از آن که پاسخ های صحیح و شایسته ای دریافت نکردند، امامت او را انکار کردند و به امامت امام موسی کاظم علیه السلام معتقد شدند. کلینی روایتی را از هشام بن سالم نقل می کند که به درستی ما را در فضای حیرت بعد از شهادت امام صادق علیه السلام قرار می دهد. و بیان گر نقش معیارهای سنجش در اطمینان قلبی به امامت امام کاظم علیه السلام و طرد عبدالله أفطح از سوی شیعیان است. (۴) ابوجعفر

۱- ر.ک: طبری، دلایل الإمامه، ص ۲۸۲. او این جریان را در باب « معرفه شیوخ الطائفه الّذین عرفوا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فی مدّه مقامه بسرّمن رأی بالدلائل و البراهین و الحجج الواضحه» آورده است. و نیز ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰.

۲- مفید، الارشاد، ص ۵۵۴.

۳- نوبختی، فرق الشیعه ، ص ۸۸. «للإمام علامات؛ منها أن یکون الامام اکبر ولد أبیه» ر.ک: اختیار معرفهالرجال، ص ۴۷۲.

۴- کلینی از هشام بن سالم روایت کرده است که گفت: پس از وفات امام صادق علیه السلام من و محمد بن نعمان (مؤمن الطاق) در مدینه بودیم، و مردم بر امامت عبدالله بن جعفر انجمن کرده بودند. پس ما در حالی که برخی از مردم نزد او بودند به حضور او رسیدیم. از او پرسیدیم: زکات در چند درهم واجب می شود؟ گفت: در دویست درهم که باید پنج درهم آن را زکات داد. گفتیم در صد درهم چطور؟ گفت دو درهم ونیم. گفتیم: به خدا مرجئه نیز این را نگویند. عبدالله گفت: به خدا من نمی دانم مرجئه چه می گویند. هشام گوید: پس ما از نزد عبدالله بن جعفر، سرگردان بیرون آمدیم و نمی دانستیم به کجا برویم و در کنار یکی از کوچه های مدینه نشسته و گریه می کردیم و نمی دانستیم چه باید بکنیم و به که رو آوریم؛ با خود می گفتیم: به سوی قدریه یا به سوی معتزله، یا به سوی زیدیه برویم؟ در همین حال بودیم که من مردی ناشناس را دیدم که با دست به من اشاره می کرد. او مرا به در خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برد. آنگاه مرا رها کرد و برفت. داخل خانه شدم و دیدم که حضرت در آن جا است و بدون سابقه فرمود: نه به سوی مرجئه، نه به سوی قدریه، و نه به سوی معتزله، و نه به سوی زیدیه، بلکه به سوی من. عرض کردم: فدایت شوم، پدرت از دنیا رفت؟ فرمود: آری. گفتم: مُرد؟ فرمود: آری. گفتم: قربانت شوم، همانا عبدالله برادر شما چنین پندارد که او پس از پدرش امام است! فرمود: عبدالله می خواهد خدا پرستیده نشود. گفتم: پس بفرمائید بعد از پدر شما امام کیست؟ فرمود: اگر خدا بخواهد تو را راهنمایی کند، خواهد کرد. عرض کردم: قربانت گردم، آن امام شما هستی؟ فرمود: من آن را نمی گویم. با خود گفتم: من از راه درست مسئله وارد نشدم؛ سپس گفتم: برای شما امامی هست؟ فرمود: نه. در این هنگام چنان هیبت و عظمتی از آن بزرگوار در دلم افتاد که جز خدا نمی داند؛ سپس عرض کردم قربانت گردم، من از تو پرسش کنم همان گونه که از پدرت می پرسیدم؟ فرمود: بپرس ولی فاش نکن که اگر فاش کنی نتیجه اش سر بریدن است. گوید: من از او پرسش هایی کردم و دیدم دریایی است. هشام بن سالم پس

از این دیدار خبر را به مؤمن الطاق می دهد. ر.ک: کلینی، همان، ج۱، ص ۳۵۲.

محمـد بن ابراهیم نیشابوری نیز با سـنجش علمی عبدالله بن أفطح به کذب بودن ادعای امامت وی پی برد. (۱) البته عبدالله طبق پیش بینی امام صادق علیه السلام بیش از هفتاد روز زنده نماند و اغلب معتقدانش که تحت تأثیر فضای زمانه (۲) به وی

۱- طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۴۳۹.

۲- شایـد گرایش عـده ای به عبـدالله أفطـح به جهت فضـای اختناق و فشار سیاسـی اجتماعی علیه امامان معصوم علیهم السـلام باشد. برای مثال می توان به وضـعیت پدید آمده پس از شـهادت امام صادق علیه السـلام اشاره کرد. آن حضـرت برای مصون نگاه داشـتن امامت و حفظ جان وصـی خویش، در وصیت نامه خویش به پنج نفر، از جمله منصور، خلیفه عباسی وصیت کرده بود. در میان این پنج نفر به جز امام کاظم علیه السلام، مادر آن حضرت و یکی دیگر از پسران امام صادق علیه السلام نیز دیده می شدنـد. ر.ک: قرشـی، حیـاه الامام موسـی بن جعفر، ج۱، ص ۴۱۵. برای پی بردن به فشـار سیاسـی و اختنـاق روزگـار امام صادق علیه السلام گفتنی است که ۵۳ روایت از ۱۰۶ روایت مربوط به تقیه (البته با حذف بعضـی از مکررات) – که در کتاب بحارالا‌نوار جمع آوری شـده – از امـام صـادق علیه السـلام نقـل شـده است؛ یعنی حـدود پنجاه درصـد روایات تقیه از وجود مبارک امام صادق علیه السلام صادر شده است و البته فراموش نشود که این رقم غیر از احادیث مربوط به تقیه است که از امام صادق علیه السـلام از قول امامان پیش از خود نقل شده است.همچنین با بررسی ۴۴ حدیث مربوط به کتمان سر در این کتاب، تعداد ۲۷ روایت یعنی بیش از شـصت درصـد آن از زبان آن امام علیه السـلام نقل شده است. علت فراوانی روایات تقیه ای را تنهـا در بعـد سیاسـی می توان معلول فشارهـای سـهمگین حکومت بنی عبـاس است. برای اطلا‌ع تفصـیلی در این زمینه ر.ک: صفری فروشانی، نقش تقیه در استنباط، ص ۹۶.

گرایش پیدا کردند از آن جا که وی پسری از خود بر جای نگذاشت به راه حق آمدند. (۱)

۶. پیش بینی ادعای مدعیان (پرده برداری از توطئه مدعیان)

در برخی موارد ائمه علیهم السلام ادعای بی مورد مدعیان را از قبل پیش بینی می کردند و در این زمینه هشدارهای لازم را ارائه می کردند. بدین معنا که در برخی از موارد پیش از وقوع ادعای دروغین، امامان معصوم علیهم السلام به پرده برداری از توطئه دست می یازیدند و در جهت هدایت آنان با سعه صدر اهتمام می ورزیدند. واکنش امام صادق علیه السلام در برابر ادعای مهدویت محمد بن عبدالله و واکنش در برابر قیام او از این جمله است. از دیدگاه امام این اقدام ساده و شتاب زده، نه تنها دوام نمی آورد،

۱- ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۱۹۵. البته ادعای امامت عبدالله أفطح چالش بزرگی به حساب نمی آمد علت آن نیز این بود که آنان امامت را در دوازده تن از اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام می دانستند. و منکر امامت امام کاظم علیه السلام نشدند. بلکه ایشان را به عنوان امام هشتم قبول داشتند. و از سویی دیگر در فروع فقهی با امامیه اختلافی نداشتند، زیرا امامشان عبدالله افطح، هیچ فتوایی ارائه نکرده بود. از این رو در خصوص راویانی فطحی اگر به جز انحراف عقیده مشکل دیگری نداشتند روایاتشان به عنوان روایات موثق مورد قبول واقع شده است. ر.ک: بهبودی، معرفه الحدیث، ص ۹۰. از این رو به رغم فطحی بودن خاندان بنی فضال آن ها توثیق شده اند، اساس این اعتماد سخنی از امام حسن عسکری علیه السلام است که در پاسخ به سؤالی در این مورد فرمودند: «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا». ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۲۳۹.

بلکه فرصت طلبان از آن بهره بیشتری می برند.

در این زمینه گفتنی است که عبدالله محض برای فرزندش محمد، معروف به نفس زکیه با عنوان قائم آل محمد بیعت گرفت و ادعای مهـدویت وی را مطرح ساخت. (۱) قیـام نفس زکیه در سال ۱۴۵ق (۲) موجب شد برخی از شـیعیان با او به عنوان قائم، منجی و موعود بیعت کننـد. و مردم مکه و مـدینه به او بپیوندنـد و حتی ابوحنیفه و مالک بن انس از قیام او حمایت کننـد. (۳) انتظار قائم و نجات بخشـی نفس زکیه به گونه ای در میان برخی از شـیعیان رسوخ کرده بود که حتی برخی بعد از کشته شدن وی (۴) معتقد بودند که او نمرده و به زودی ظهور خواهد کرد. (۵)

۱- ابوالفرج گزارش می دهد که عبدالله بن حسن در مجلسـی گفت اکنون که بنی امیه اختلاف کرده و ولید بن یزید را کشـته اند بیایید با محمد بیعت کنیم؛ چون می دانید که او مهدی است. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۴.

۲- زمان قیام وی را اواخر جمادی الثانی تا اوایل ماه رجب نوشته اند. ر.ک: تاریخ طبری، ج۷، ص ۵۵۶. روایتی در باب علائم ظهور یـافت می شود که می گویـد «العجب کـل العجب بین جمادی و رجب» ر.ک: ابن طاووس، التشـریف بالمنن، ص ۱۰۵. که به نظر می رسد برگرفته از قیام نفس زکیه باشد.

۳- تاریخ طبری، ج۷، ص ۵۶۱. در این زمینه افزودنی است که قیام نفس زکیه مورد تأیید اهل سنت واقع شده و علمای رجالی اهل سـنت، او را ثقه می دانند، ابن حجر عسقلانی می نویسد که نسایی و ابن حبان، محمد بن عبدالله را ثقه می دانند. و واقدی نیز او را از طبقه پنجم تابعین به شمار می آورد. ر.ک: عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج۹، ص ۲۵۲.

۴- منصور دوانیقی لشـکری به فرمانـدهی ولیعهـد و فرزنـد برادرش عیسـی بن موسـی برای مقابله با محمـدبن عبـدالله به مدینه فرسـتاد و بعـد از کشـته شدن یاران نفس زکیه، حمید بن قحطبه او را در منطقه احجارالزیت مدینه در سن ۴۵ سالگی کشت و سرش را برای منصور فرسـتاد. پس از وی نیز برادرش به نام ابراهیم با همراهی زیدیه در بصـره قیام کرد؛ اما این حرکت نیز در محلی به نان باخمرا سـرکوب و ابراهیم کشـته شـد. برای اطلاع تفصـیلی پیرامون قیام نفس زکیه ر.ک: تاریـخ طبری، ج۷، ص ۵۵۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ج۳، ص ۳۰۸؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۲۲۹ به بعد.

۵- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۲.

در منابع گزارشی نقل شده است که امام صادق علیه السلام در گفتگو با عبدالله محض (۱) پدر محمد به او فرمودند: «گمان می کنی که پسرت همان مهدی موعود است؟ چنین نیست و وقت آن فرا نرسیده است». عبدالله بن حسن از این کلام امام به خشم آمد و گفت تو را حسد فراگرفته است. امام در پاسخ ضمن نفی حسد بر شانه های وی زد و خبر از کشته شدن فرزندانش داد. (۲)

مامقانی در تنقیح المقال به برخی از روایاتی که نشان گر اختلافات شدید نفس زکیه با امام صادق علیه السلام است اشاره می کند. (۳) کلینی نیز روایتی را نقل می کند که بیان گر برخورد شدید نفس زکیه با امام صادق علیه السلام است. (۴)

۱- عبدالله محض بزرگ خاندان هاشمی و از مشایخ ایشان به شمار می رفت. عبدالله، شش پسر داشت که چهار تن از آنان رهبری چهار قیام بزرگ را در تاریخ اسلام بر عهده داشته اند. پسران وی محمد، ابراهیم، موسی، یحیی، سلیمان و ادریس بودند. ر.ک: ابن عنبه، عمدهالطالب فی أنساب آل ابی طالب، ص ۱۲۳. منصور دوانیقی پیش از قیام «محمد نفس زکیه» عبدالله محض، پدر محمد را به همراه فرزندان، برادران و برادرزادگان وی دستگیر کرد و به زندان انداخت و همه آن ها در زندان جان سپردند. ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج۳، ص ۳۰۶. بنابر گزارش یعقوبی، عبدالله محض و یارانش در حالی که به دیوارها میخ کوب شده بودند، در زندان جان دادند. ر.ک: تاریخ یعقوبی، ج۲، ص ۳۷۰. برای اطلاع تفصیلی دراین زمینه در پژوهش های جدید نیز ر.ک: طقوش، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، ص ۶۰- ۶۶؛ کاظمی پوران، قیام های شیعه در عصر عباسی، ص ۹۹-۱۴۷.

۲- ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۲۲۷.

۳- مامقانی، تنقیح المقال، ج۳، ص ۱۴۲. گفتنی است که مامقانی، نفس زکیه را ضعیف می خواند.

۴- «... در این هنگام محمد بن عبدالله ظهور کرد و مردم را به بیعت خود دعوت نمود و من سومین شخص از بیعت کنندگانش بودم. مردم اجتماع کردند... چیزی نگذشت که امام صادق علیه السلام را آوردند و در برابرش نگه داشتند. عیسی بن زید به او گفت: أسلم تسلم (تسلیم شو تا سالم بمانی) امام صادق علیه السلام فرمود: مگر تو بعد از محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبری تازه آورده ای؟ محمد گفت: نه، بلکه مقصود این است که: بیعت کن تا جان و مال و فرزندانت در امان باشند و به جنگ کردن هم تکلیف نداری. امام صادق علیه السلام فرمود: من توانایی جنگ و کشتار ندارم و به پدرت دستور دادم و او را از بلایی که او را احاطه کرده بود بر حذر داشتم ولی حذر در برابر قدر سودی نبخشید. پسر برادرم! به فکر استفاده از جوان ها باش و پیران را واگذار. محمد گفت: سن من و سن تو خیلی نزدیک به هم است. امام صادق علیه السلام فرمود: من در مقام مبارزه با تو نیستم و نیامده ام تا نسبت به کاری که در آن مشغولی بر تو پیشی گیرم. محمد گفت: نه، به خدا، ناچار باید بیعت کنی. امام صادق علیه السلام فرمود: من حال بازخواست و جنگ ندارم، همانا من می خواهم به بیابان روم، ناتوانی مرا باز می دارد و بر من سنگینی می کند تا آن که بارها خانواده ام در این باره به من تذکر می دهند ولی تنها ناتوانی مرا از رفتن باز می دارد، تو را به خویشاوندی میان ما سوگند که مبادا از ما روبگردانی و ما به دست تو بدبخت و گرفتار شویم. محمد گفت: ای ابا عبدالله! به خدا ابوالدوانیق یعنی ابوجعفر منصور درگذشت. امام صادق علیه السلام فرمود: از

مردن او با من چکارداری؟ گفت می خواهم به سبب تو زینت و آبرو پیدا کنم. فرمود: بدان چه می خواهی راهی نیست، نه به خدا ابوالدوانیق نمرده است، مگر اینکه مقصودت از مردن به خواب رفتن باشد. محمد گفت: به خدا که خواه ناخواه باید بیعت کنی و در بیعت ستوده باشی، حضرت به شدت امتناع ورزید و محمد دستور داد تا امام را به زندان ببرند. ر.ک: کلینی، همان، ص ۳۵۶.

به نظر می رسد لقب نفس زکیه پس از عنوان مهدی به وی داده شده است؛ بدین معنا که پس از آن که هواداران او با قتل وی از مهدی بودن او نومید شدند، کشته شدن وی را یکی از نشانه های ظهور مهدی می دانستند و مدعی شدند او نفس زکیه ای است که پیش از ظهور کشته می شود. (۱) ابن عنبه و ابن ابی الحدید از پیش گویی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام درباره کشته شدن نفس زکیه در احجارالزیت مدینه خبر داده اند. (۲)

طبری از نامه محمد بن عبدالله به منصور عباسی که در آن خود را مهدی

۱- صادقی کاشانی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص ۱۲۸.

۲- ابن عنبه، عمدهالطالب، ص ۹۶ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۷، ص ۴۸.

نامیده است خبر می دهد. (۱) یعقوبی نیز در چند مرحله از تحرک محمد در زمان سفاح و اوایل خلافت منصور خبر داده است. (۲) پیداست او در مدت طولانی به دعوت مخفیانه مشغول بوده است. (۳) ابن طقطقی نیز گزارشی را نقل می کند که عبدالله محض (۴) روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، پیرامون مهدی می خوانده که «إسمُهُ إسمی و إسم أبیه إسمُ أبی» و آن را بر فرزندش محمد تطبیق می داده و مردم را به سوی او می خوانده. (۵) ابوالفرج اصفهانی در این زمینه می نویسد آن چنان در باب نفس زکیه تبلیغ شد که کسی شک نداشت که او مهدی است، و خود وی بالای منبر می گفت: شک نکنید من مهدی ام. (۶) بغدادی نیز از فرقه ای در میان زیدیان به نام محمدیه نام می برد که معتقدند نفس زکیه مهدی موعود است. (۷) اشعری نیز از گروهی در جارودیه نام می برد که قائل اند نفس زکیه نمرده و خروج خواهد کرد. (۸) بازتاب مهدویت نفس زکیه در اشعار شاعران عرب مهم ترین شاهد بر طرح ادعای

۱- «بسم الله الرحمن الرحیم من عبدالله المهدی محمد بن عبدالله الی عبدالله بن محمد...». ر.ک: تاریخ طبری، ج۷، ص ۵۶۱.

۲- تاریخ یعقوبی، ج۲، ص ۲۹۵.

۳- پیرامون اخبار قیام نفس زکیه ر.ک: تاریخ طبری، ج۷، ص ۵۵۲ به بعد؛ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین ص ۱۸۰ به بعد.

۴- در برخی کتاب ها نیز مشاجرات امام صادق علیه السلام و نفس زکیه را گزارش داده اند. برای اطلاع از تفصیل این گزارشات بنگرید: کلینی، الکافی، ج۱،ص۳۵۸؛ صفار، بصائرالدرجات، ص ۱۵۶، اربلی، کشف الغمّه، ج۲، ص ۳۸۳.

۵- ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیه و الدول االاسلامیه، ص ۱۶۵.

۶- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۸۴- ۱۹۰.

۷- بغدادی این فرقه را به «مغیره بن سعید» و طرفدارانش نسبت می دهد. ر.ک: بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۰. برخی ریاست این فرقه را بعد از مغیره بن سعید به جابر بن یزید جعفی نسبت می دهند. ر.ک: اشعری، المقالات الاسلامیین، ص۸.

۸- همان، ص ۶۷.

مهدویت وی می باشد. سلمه بن اسلم جهنی، (۱) عبدالله بن مصعب (۲) و غالب عثمانی همدانی (۳) در اشعاری او را مهدی نامیده است. آن چه در این زمینه مهم می نماید این است که شاعران او را مهدی به معنای اصطلاحی و منجی توصیف می کردند نه مهدی لغوی. در مقابل چنین گزارشاتی سید بن طاووس به شدت از نفس زکیه دفاع می کند و ادعای مهدویت وی را به هیچ وجه برنمی تابد و آن را توجیه می کند. (۴)

پیش بینی ادعای مدعیان و پرده برداری از توطئه مدعیان درباره مهدویت اسماعیل نیز به وقوع پیوست. امام صادق علیه السلام ادعای دروغین مهدویت وی را از سوی عده ای پیش بینی کردند و فرمودند: خداوندا تو شاهد هستی؛ به زودی عده ای به دنبال امر باطلی می روند که می خواهند نور تو را خاموش کنند. در ادامه حضرت ضمن اشاره به امام کاظم علیه السلام فرمودند: «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». (۵) از علی بن جعفر نقل شده است که می گفت: پدرم به گروهی از خواص و نزدیکان خود

۱- إن كان فی الناس مهدی يقيم فينا سيره النبی فانه محمد التقی. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۲۴۳. همو در شعری دیگر نیز با جایگاه مهدویت نفس زکیه را توصیف می کند: إنا لنرجو أن يكون محمد إماماً به يحيی الكتاب المنزل/ به يصلح الاسلام بعد فساده و يحيی يتيم بائسٌ و معوّلٌ/ و يملأ عدلاً أرضنا بعد مُلئِها ضلالاً و يأتينا الّذی كنت آملٌ. ر.ک: همان.

۲- هلا علی المهدی و ابنی مصعبٍ أذريت دمعك ساكباً تهتاناً. ر.ک: همان، ص ۳۰۶.

۳- كيف بعد المهدی أو بعد ابراهيم نومی علیّ الفراش الوثير. ر.ک: همان، ص ۳۸۵.

۴- وی معتقد بوده که لقب مهدی برای نفس زکیه، مهدی به معنای اصطلاحی نبوده است. حسنیان مورد محبت امام صادق علیه السلام بوده و به حق امام عارف بوده اند و احادیث ذمّ حسنیان، همه از روی تقیه بوده است. ر.ک: سیدبن طاووس، اقبال الأعمال، ص ۵۸۲. برای اطلاع تفصیلی از دلایل مخالفان طرح ادعای مهدویت وی ر.ک: هارونی، تیسیر المطالب فی أمالی الامام ابی طالب، ص ۱۳۱؛ المحلّی، الحدائق الورديه فی مناقب الائمه الزيديه، ص ۲۷۸.

۵- صف: ۸.

توصیه می فرمود: تا می توانید از نیکی به فرزندم موسی دریغ نورزید. (۱)

در روایات بسیاری نیز ادعای دروغین واقفیه پیرامون مهدویت امام کاظم علیه السلام پیش بینی شده بود. شاید امام باقر علیه السلام اولین کسی باشد که انحراف در شیعه بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام را پیش بینی کرده باشد. حمزه بن الزیات (۲) از حُمران بن أعین (۳) نقل می کند که امام باقر علیه السلام فرموده اند: شیعه ای نیست که اسم او و پدرش نزد ما نوشته نشده باشد مگر آنان که از ما روی برمی گردانند. و حُمران با تعجب می پرسد مگر می شود شیعیانی بعد از معرفت، از امامان روی گردان شوند و حضرت در پاسخ می فرمایند: بله و تو آنان را درک نمی کنی. حمزه بن الزیات می گوید: ما در این روایت بحث و مجادله می کردیم تا این که پیرامون آن نامه ای به امام رضا علیه السلام نوشتیم و از کسانی که از امامان روی بر می گردانند پرسیدیم. حضرت، در پاسخ واقفه را نام بردند. (۴)

حکم بن غیض نقل می کند که به همراه دایی خود سلیمان بن خالد خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. امام صادق علیه السلام او را از فتنه بعضی از شیعیان بعد از خود خبر

۱- «فانّه افضل ولدی و مَن أخلف من بعدی، و هو القائم مقامی، و الحجه لله تعالی علی کافه خلقه من بعدی». ر.ک: مفید، الارشاد، ص ۵۶۰؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۴۰۱.

۲- در مجامع حدیثی از وی روایتی در باب میراث غرق شدگان با عنوان حمزه الزیّات نقل شده است. ر.ک: طوسی، تهذیب الأحکام، ج۹، ص ۳۶۲، ح۱۴؛ عاملی، وسائل الشیعه، ج۲۶، ص ۳۱۱.

۳- حُمران بن أعیَن الشیبانی از نزدیکان امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده است. ر.ک: طوسی، رجال، ص ۱۹۴، رقم ۲۷۲؛ برقی، رجال، ص ۲۹. نقل شده که سخنی از وی نزد امام صادق علیه السلام به میان می آید و حضرت می فرمایند «مات و الله مؤمناً».ر.ک: حلّی، خلاصه الأقوال، ص ۱۳۴، رقم ۳۶۱. کشی روایات فراوانی در مدح وی می آورد بدون آن که نکته ای در ذم وی بگوید. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص، رقم ۳۰۳. شیخ طوسی در الغیبه از او در باب محمودین و کسانی که سیره صحیح داشته اند یاد می کند. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۳۴۶، ح ۲۹۶.

۴- ر.ک: اختیار معرفه الامام، ص۷۶۲، رقم ۸۸۲.

داد. فتنه ای که عده ای منکر امامت بعد از موسی هستند و ادعا می کنند که او نمرده است. (۱)

ابراهیم کرخی نیز نقل می کند در روزگار جوانی امام کاظم علیه السلام، امام صادق علیه السلام به او فرموده اند که این جوان صاحب اوست، ولی عده ای درباره او گمراه می شوند. (۲)

ابن ابی یعفور نیز نقل می کند که خدمت امام صادق علیه السلامبودم که امام کاظم علیه السلام وارد شدند و حضرت فرمودند: او بهترین فرزند و دوست دارترین آن ها برای من است. سپس از گروهی خبر دادند که درباره او گمراه می شوند و فرمودند: بدان آن ها کسانی هستند که هیچ خیر و سودی در آخرت نمی برند و خدای متعال با آنان سخن نمی گوید و آنان را پاک نمی گرداند و برای آنان عذابی دردناک است. امام صادق علیه السلام ضمن اعلام برائت خدای متعال و رسولش از این عده به انحراف آنان در زنده بودن امام کاظم علیه السلام و انکار امامان بعد از ایشان اشاره کردند. (۳)

بیانات صریح و مکرر امام کاظم علیه السلام بر امامت فرزندش علی علیه السلام و گواه گرفتن اصحاب و یاران خویش در این زمینه مهر باطلی بود بر پندار مدعیان مهدویت امام کاظم علیه السلام. (۴)

شیخ طوسی روایتی نقل می کند که در آن انحراف زیاد بن مروان قندی (۵) و

۱- همان، ص ۷۵۸، رقم ۸۶۶.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج۴۸، ص۱۵.

۳- ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۷۶۲، رقم ۸۸۱.

۴- به گونه ای که یزید بن سلیط سی نفر و محمد بن یزید چهل نفر از بنی هاشم و عبدالرحمن بن حجاج شصت نفر را به عنوان شاهد بیان کرده اند. ر.ک: صدوق، عیون أخبار الرضا، ص ۵۰.

۵- از روایات برمی آید که زیاد بن مروان قندی همچون علی بن ابی حمزه بطائنی تا آخر عمر بر عقائد انحرافی خویش باقی بوده است. آن دو هیچ گاه حاضر نشده اند وجوهات مالی را که تصرف کرده اند را به امام رضا علیه السلام مسترد کنند. آنان تمامی اموال را نزد خویش نگاه داشتند. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۴۳. در این زمینه افزودنی است که علی بن ابی حمزه بطائنی فرزندی به نام حسن داشته که او نیز مانند پدرش از بزرگان واقفه به شمار می رود با این تفاوت که اگر برخی از روایات پدر نزد عالمان شیعه معتبر است روایات او از هیچ اعتباری برخوردار نیست. برخی او را «رجل سوء» و کشّی او را «کذّاب» معرفی می کند. علی بن حسن بن فضال می گوید: او دروغ گو و ملعون است و من روا نمی دانم چندان از او روایت کنم. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۲. نجاشی مهم ترین نگاشته های حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی را کتاب های الفتن، الملاحم، فضائل القرآن و الفرائض می داند. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۳۶، رقم ۷۳.

دوستانش توسط امام کاظم علیه السلام پیش بینی شده است. بنابر این روایت، هنگامی که زیاد بن مروان و ابن مسکان یکی دیگر از واقفه، در نزد امام کاظم علیه السلام بودند، آن حضرت فرمود: هم اکنون بهترین اهل زمین وارد می شود. و در آن هنگام امام رضا علیه السلام وارد مجلس شد، و امام کاظم علیه السلام وی را به سینه چسبانده و بوسید. سپس امام کاظم علیه السلام رو به آن دو نفر کرده و فرمود: اگر حق وی را انکار کنید، بر شما باد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم! ای زیاد! تو و اصحابت هرگز عزیز و گرامی نخواهید بود. بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام روزی یکی از شیعیان به نام «علی بن رئاب» به زیاد بن مروان قندی سخن امام کاظم علیه السلام را متذکر شد، ولی او ضمن انکار، علی بن رئاب را مجنون خواند. (۱)

قضیه ای نقل شده که حاکی است امام کاظم علیه السلام در زمان حیات خویش انحراف علی بن ابی حمزه بطائنی و برخی دیگر از شیعیان را پیش بینی کرده بودند. و گاه از این امر خبر می دادند. (۲)

اشعری نامی می گوید با عیینه نزد علی بن ابی حمزه بطائنی معامله ای داشتیم. به او گفتیم که شنیده ایم امام کاظم علیه السلام شما و اصحابتان را به حمار تشبیه کرده است (یعنی در کمال نادانی و جهالت هستید) و او در جواب ضمن اعتراف به

۱- طوسی، الغیبه، ص ۶۸.

۲- ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۴۰۳.

درستی این سخن از ما خواست تا زنده ایم این سخن را به کسی نگوییم. (۱)

دو. مدیریت رفعی در مرحله پسینی (مرحله بعد از بحران)

اشاره

در مرحله بعـد از بحران و مواجهه مسـتقیم بـا مـدعیان دروغین، تأکیـد ائمّه علیهم السـلام بر اداره و کنـترل مـدعیان و هـدایت شیعیان است. در این راسـتا ائمه علیهم السـلام با تجزیه و تحلیل امکانات بالقوه و بالفعل، در جهت حداکثر بهره وری و حداقل آسیب به جامعه شـیعی بودنـد. در این نوع مـدیریت بر کارایی و بازدهی تأکیـد می شود؛ به عبارتی در مدیریت رفعی، دست یـابی به هـدف هـای از پیش تعیین شـده با حـداقل هزینه و زمان، و حـداکثر بازدهی است. مهم ترین سازوکارهای ائمه علیهم السلام در این زمینه عبارتند از:

۱. زدودن شک و تردید در امر امامت و وکالت

زدودن شـک و تردیـد کسـانی کـه ممکن بـوده تحت تـأثیر فضاسـازی و تبلیغـات مـدعیان دروغین قرار گرفته باشـند از جمله راهکارهـای ائمه علیهم السـلام در تقابـل با مـدعیان بوده است. از آن جا که دسـته ای از راویان بزرگ شـیعی به جریان واقفه پیوسـته بودنـد برخی از شـیعیان دچار شک و تردیـد شده بودند و امام رضا علیه السـلام تلاش فزاینده ای برای زدودن شک و تردید شیعیان داشتند.

برای نمونه احمد بن محمد بن ابی نصر بَزَنطی (۲) از جمله کسانی است که تحت

۱- همان، ص ۶۷.

۲- ابوجعفر احمد بن محمد بن ابی نصر معروف به بَزَنطِی وی نزد امام رضا و امام جواد علیهما السلام بزرگ مرتبه بوده است. ر.ک: نجاشـی، همان، ص ۷۵، رقم ۱۸۰؛ طوسـی، الفهرست، ص ۶۱، رقم ۶۳ و حلّی، خلاـصه الأقوال، ص ۶۱، رقم ۶۶. وی کوفی بوده و نجاشـی کتـاب های الجامع و النوادر را از نگاشـته های وی می دانـد. نجاشـی سال وفات وی را ۲۲۱ق می داند. ر.ک: نجاشی، همان. کشی تعبیر« أجمع أصحابنا علی تصحیح ما یصح عنه و أقروا له بالفقه» را برای وی به کار می برد. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۶، رقم ۱۰۵۰.

تأثیر واقفیه در امامت امام رضا علیه السلام دچار شک و تردید شده بود. وی می گوید: من از جمله کسانی بودم که در امامت امام کاظم علیه السلام توقف کرده و در امامت امام رضا علیه السلام شک داشتم، در نامه ای مسائلی را از وی پرسیدم، ولی مهم ترین مسائل خود را فراموش کردم. امام پاسخ تمام مسائل را فرستاد و فرمود: مهم ترین مسائل خود را فراموش کردی، من نیز امامت ایشان را قبول کردم. (۱)

حسن بن علی وشاء (۲) از جمله کسانی است که در امامت امام رضا علیه السلام شک و تردید داشته است. مهم ترین عامل هدایت وی علم غیب امام رضا علیه السلام بوده است. وی می گوید: برای تجارت به خراسان رفتم و شخصی از سوی امام رضا علیه السلام از من پارچه ای کتان طلبید که من از آن بی خبر بودم. به او گفتم آن چه که از من می خواهی همراه من نیست. او خدمت امام رفت و دوباره بازگشت و علامت و نشانه آن پارچه و مکان آن را اعلام کرد و من به جستجو پرداختم و همان طور که امام فرموده بود، آن را یافتم و نزد حضرت فرستادم. (۳) حسن بن علی وشاء می گوید: قبل از آن که به شهادت امام کاظم علیه السلام قطع پیدا کنم (۴) مسائلی را نگاشتم

۱- ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص ۲۲۹؛ طوسی، الغیبه، ص ۷۱؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج۲، ص ۶۶۲.

۲- حسن بن علی بن زیاد الوشّاء بَجَلیّ کوفی، از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده که نجاشی او را از «وجوه هذه الطائفه» برمی شمرد. ثواب الحج و المناسک و النوادر از جمله کتاب های وی می باشد. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۳۹، رقم ۸۰؛ طوسی، رجال، ص ۳۵۴، رقم ۵؛ حلّی، خلاصه الأقوال، ص ۱۰۴، رقم ۲۳۷.

۳- ر.ک: کلینی، الکافی، ج۱، ص۳۵۵؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص ۲۵۲ و طوسی، الغیبه، ص ۷۲.

۴- به تمام کسانی که به شهادت امام کاظم علیه السلام یقین پیدا کردند «قطعی» می گویند. در علم رجال بحث است که چنین تعبیری بر مدح و قدح نیز دلالتی دارد؟ که به نظر می رسد چنان چه محقق مامقانی نیز به آن تصریح دارد چنین تعبیری بر مدح و ذم دلالتی ندارد. و تنها بر عدم وقف و این که شخص شیعه اثنی عشری است دلالت دارد. ر.ک: مقباس الهدایه، ج۳، ص ۱۹. البته در این که متعلق قطع چیست نظرات گوناگونی ارائه شده است عده ای به کسانی که واقفه بودند و سپس به امامت امام رضا علیه السلام یقین پیدا کردند «قطعوا علی امامته»، قطعیه می گویند. ر.ک: کلینی، همان، ج۱، ص ۳۵۲؛ مفید، الارشاد، ص ۲۹۲. مدرسی طباطبایی به تفصیل از اختلاف نظرها در این زمینه سخن می گوید. ر.ک: مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۲۷.

که از امـام علیه السـلام سؤال کنم، اما آن گاه که به در خانه حضـرت رسـیدم بـدون آن که سؤالی بپرسم آن حضـرت جواب تمامی سؤالاتم را در نامه ای مکتوب به دستم دادند. بعد از آن از عقیده وقف دست برداشتم. (۱)

پس از زدوده شدن شک و تردید این افراد از سوی امام رضا علیه السلام از بهترین اصحاب امام رضا علیه السلام شدند.

عبدالله بن مغیره (۲) نیز عقیده به وقف داشـته و سـپس امامت امام رضا علیه السلام را قبول کرده است. وی می گوید در حالی که واقفی بودم به حـج رفتم؛ وقتی به مکه رسـیدم به ذهنم خطور کرد آیا اعتقادم درست است؟ و از خدای متعال خواسـتم مرا به بهترین ادیان ارشاد و هدایت کند. به قلبم خطور کرد در مدینه به دیدار امام

۱- طوسی، همان.

۲- ابومحمد عبدالله بن مغیره بَجَلِّی، کوفی است. نجاشـی دو بار تعبیر ثقه را برای وی به کار می برد و می نویسد هیچ کس در جلالت و دین و ورع با وی قابل مقایسه نمی باشد. و گفته شده که وی ۳۰ کتاب تألیف کرده است.ر.ک: نجاشی، همان، ص ۲۱۵، رقم ۵۱۶. شـیخ طوسـی وی را از اصـحاب امام کاظم علیه السـلام برمی شـمرد. ر.ک: طوسی، رجال، ص۳۴۰، رقم ۲۱. کشـی وی را از اصـحاب اجماع می داند و می نویسد وی واقفی بوده و سـپس بازگشـته است. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۶، رقم ۱۰۵۰. مرحوم خویی تمامی روایاتی که حاکی از واقفه بودن وی می باشد را ضـعیف السند می داند. و به هیچ وجه سابقه وقف وی را نمی پذیرد. برای اطلاع تفصیلی از این موضوع ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۰، ص ۳۳۶.

رضا علیه السلام بروم. به درب خانه حضرت که رسیدم به غلام آن حضرت گفتم به مولایت بگو مردی از عراق آمده است؛ به ناگاه صدای حضرت را شنیدم که مرا به اسمم به داخل خانه فراخواندند. وقتی داخل شدم حضرت به من فرمودند: خدا دعایت را مستجاب نمود و تو را به دین خود هدایت کرد. پس از این سخن گواهی دادم که امام رضا علیه السلام حجت خدا و امین خدا بر خلقش می باشد. (۱)

ابوجریر قمی نیز می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم، شما می دانید که من از همه بریده و تنها به پدرت و سپس به خودت گرویده ام، آنگاه برایش سوگند یاد کردم و گفتم: به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حق فلان بن فلان (علی وحسن و حسین علیهم السلام) تا به خودش رسیدم، که آن چه به من خبر دهی به احدی از مردم نمی گویم و از او درباره پدرش پرسیدم که آیا زنده است یا وفات کرده؟ فرمود: به خدا وفات کرده است. عرض کردم: قربانت گردم، شیعیان شما روایت می کنند که سنت چهار پیغمبر درباره اوست. فرمود: سوگند به خدایی که جز او شایسته پرستش نیست، پدرم وفات یافت. عرض کردم: غیبت یا وفات. فرمود: مرگ. عرض کردم: شاید از من تقیه می کنی؟ فرمود: سبحان الله! عرض کردم: به شما وصیت کرده است؟ فرمود: آری. عرض کردم: کسی را به شما در وصیت شریک کرد؟ فرمود: نه. عرض کردم: هیچ یک از برادرانت امام شما هست؟ فرمود: نه. عرض کردم: پس شما امامید؟ فرمود: آری. (۲)

در این راستا به نظر می رسد زدودن شک و تردید شیعیان مهم ترین جنبه دیدارهای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روزگار غیبت صغری بوده است. معرفی حضرت به عنوان فرزند و جانشین امام یازدهم علیه السلام در این دیدارها تبیین می شده است. این امر از این جهت مهم می نماید که در روزگار غیبت صغری با توجه به انشعابات

۱- ر.ک: کلینی، همان، ج۱، ص ۳۵۵؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص ۳۵۵.

۲- کلینی، همان، باب ان الامام متی یعلم ان الامر قد صار الیه، ح۱.

فرقه ای شیعه (۱) و نیز مدعیان دروغین وکالت و سفارت، آن چه بیش از همه اهمیت داشت تثبیت امامت آن حضرت و ایجاد آگاهی عمومی نسبت به این امر بود و با توجه به رعایت تقیه شدید از سوی وکیلان خاص (نائبان) (۲) حضرت، دیدارهای مستقیم بهترین راه برای تبیین امر امامت و بطلان مدعیان دروغین مهدویت و امامت بود. این دیدارها برای شیعیانی که در مناطق دوردست می زیستند اهمیت دوچندانی داشت. دیدار با ابوسعید غانم هندی که به دنبال نشانه ای از امام بود این گونه بود. (۳) دیدار با ابراهیم بن مهزیار و حسن بن وجناء که طالب حقیقت بودند در

۱- این انشعابات در قالب کلی چهار فرقه قابل بحث هستند. عده ای در امامت امام حسن عسکری علیه السلام توقف کردند و معتقد شدند که او مهدی قائم است. و به «واقفیه» مشهور گشتند. ر.ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۰. عده ای دیگر بر این باور شدند که بعد از امام حسن عسکری علیه السلام برادرش جعفر به امامت رسیده است. و به «جعفریه» شهرت یافتند.ر.ک: همان، ص ۸۸. «محمدیه» نیز معتقد شدند که محمد، پسر بزرگ امام هادی علیه السلام که در زمان حیات آن امام درگذشت امام بعد از ایشان بود. اینان امامت امام عسکری علیه السلام را به دلیل عدم جانشین و جعفر را به دلیل عدم صلاحیت نمی پذیرفتند. ر.ک: همان، ص ۸۴. گروهی دیگر نیز «قائل به انقطاع امامت» شدند و معتقد بودند بعد از امام حسن عسکری علیه السلام امامی وجود ندارد. طوسی، الغیبه، ص ۱۲۸. البته هر کدام از این انشعابات خود به گروه های کوچک تری با تفسیرهای خاص به خود تقسیم می گردند. که این مختصر مجال پرداختن به همه آن ها را ندارد. برای اطلاع تفصیلی در این زمینه ر.ک: اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۰۲؛ مفید، الفصول المختاره، ص ۲۵۸؛ رازی، الزینه، ص ۲۹۲ و جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص۱۰۳.

۲- در منابع کهن تاریخی و روایی هیچ گاه از چهار وکیل خاص با عنوان نائب نام برده نشده است، بلکه با همان عنوان کلی وکیل و در برخی موارد با نام سفیر یاد شده اند. به نظر می رسد که عنوان نائب در سده های متأخرتر بر ایشان اطلاق گردیده تا از وکیلان عام امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت صغری، که تحت نظر اینان بودند، متمایز گردند.

۳- او اهل کشمیر بود که در بلخ به دست حسین بن اشکیب، عالم و متکلم سمرقندی اسلام آورده بود و مذهب تشیع را پذیرفته بود. او در سال ۲۶۴ ق با راهنمایی فرستاده امام در خانه ای با آن حضرت دیدار کرد. ر.ک: کلینی، همان، ج۲، ص۴۵۴.

موسم حج نیز نقش بسیار مهمی در تثبیت امامت حضرت داشت. (۱) نیز ابراهیم بن مهزیار که وکیل امام حسن عسکری علیه السلام بود پس از شهادت آن حضرت برای آگاهی یافتن از مسئله جانشینی و امامت پس از او، به حج رفت تا با شیعیان و نزدیکان حضرت دیدار کند. در مکه فرستاده امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نزد او آمد و وی را به محل اقامت امام برد. در این دیدار، امام کلیاتی درباره مسأله امامت و این که زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نخواهد ماند، بیان فرمودند و به سؤالات او پاسخ گفتند. (۲)

گاه در این دیدارها امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای تثبیت جایگاه وکیلان و نائبان و رسوایی مدعیان دروغین وکالت و نیابت دیدارهایی را ترتیب می دادند. سعد بن عبدالله می گوید که عده ای از شیعیان قمی از جمله حسن بن نضر، پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام درباره کار وکیلان دچار تردید شدند و او برای آگاهی از حقیقت امر راهی بغداد گردید و در آن جا پس از دیدار با چند تن از وکیلان، از طریق نامه ای که به دست او رسید، موفق شد در خانه ای با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف ملاقات کند و امام به او فرمود که در کار وکیلان شک و تردید به خود راه ندهد. (۳)

امام هم چنین در دیداری که با قمی ها داشت، به آن ها اعلام کرد که شخصی را در بغداد تعیین می نماید که بعد از آن اموالشان را به او بسپارند و نامه های امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را از او بگیرند. (۴)

یکی از مشکلاتی که شیعیان در روزگار غیبت صغری با آن مواجه بودند و به سبب شرایط خاص آن و عدم حضور امام، با شدت بیشتر بروز کرده بود ظهور

۱- صدوق، کمال الدین، ص ۴۴۰.

۲- همان، ص ۴۴۵.

۳- کلینی، همان، ج۲، ص ۴۴۱.

۴- صدوق، همان، ص ۴۷۸.

مدعیان دروغین وکالت و سفارت بود که در نامه های امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به این مهم نیز توجه شده بود. و حضرت سعی می کردند در این نامه ها وکلای صالح و مورد اعتماد خویش را معرفی کنند. و شک و تردید در این موضوع را از بین ببرند.

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ به سؤالات اسحاق بن یعقوب (۱) ضمن پاسخ گویی به سؤالات وی و تبیین چند نکته اساسی پیرامون زمان ظهور، (۲) مرجعیت علمی و دینی، (۳) علت غیبت (۴) و چگونگی بهره مندی از وجود امام غایب، (۵) نیابت عثمان بن سعید و پسرش محمد را تأیید نموده و از محمد بن شاذان، یکی از وکیلان آن حضرت به نیکی یاد کرده اند. (۶)

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هم چنین در نامه ای که برای احمد بن ابی روح فرستادند، برای اطمینان خاطر وی از موضوع امامت در آن توضیحاتی درباره اموال ارسالی او دادند

۱- پیرامون وی جز توقیع شریفی که در پاسخ سؤالات وی می باشد خبری یافت نمی شود. اردبیلی عبارت انتهایی این توقیع؛ «والسلام علیک یا اسحاق بن یعقوب و علی من اتبع الهدی» را دلیلی بر بلندمرتبه بودن اسحاق بن یعقوب می داند. ر.ک: اردبیلی، جامع الرواه، ج۱، ص ۵۲۲. محقق تستری نیز وی را برادر کلینی صاحب کافی می داند. و متذکر می شود که در نسخه کمال الدین والسلام علیک یا اسحاق بن یعقوب الکلینی آمده است. ر.ک: تستری، قاموس الرجال، ج۱، ص ۷۸۵.

۲- «و اما ظهور الفرج فانه الی الله و کذب الوقاتون...». ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، ج۲، ص ۲۸۱ — ۱۸۴.

۳- « و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجّه الله». ر.ک: همان.

۴- که در آن به بیعت و سلطه طاغوت ها بر امامان علیهم السلام اشاره شده و این که غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف برای آن است که چنین بیعت و سلطه ای بر گردن ایشان نباشد و نیز اشاره به این که یکی از علل غیبت عملکرد ناشایست مردم بوده است.ر.ک: همان.

۵- امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تأکید دارند که امام در دوره غیبت همچون خورشیدی است که در پس ابر پنهان شده باشد و در عین پنهان بودن از انظار، اثرات وجودی خود را دارد. ر.ک: همان.

۶- همان، ص ۲۸۱.

و در ضمن یکی از وکیلان امام در بغداد به نام حاجز بن یزید را به وی معرفی کردند. (۱)

اگر شک و شبهه و تردیدی درباره وکلا پدید می آمد، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف درصدد حل آن بر می آمدند. یکی از شیعیان نقل می کند که:

درباره عملکرد حاجز بن یزید تردید نمودم. مالی را جمع کردم و به سامرا راهی شدم. در آن جا نامه ای به دست من رسید به این مضمون که درباره ما و کسی که به امر ما قیام کرده است، هیچ شکی نیست. آن چه همراه توست به حاجز بن یزید بسپار. (۲)

۲. مناظره با مدعیان دروغین و نقد منصفانه آنان

برای روشن گری و کشف حقایق و شناخت واقعیت ها، مناظره، بحث و بررسی رو در رو از بهترین و محکم ترین شیوه های تبلیغی برای رسیدن به هدف است که اگر فرضاً بر اثر تعصّب و لجاجت، مورد قبول واقع نشود، دست کم موجب اتمام حجت خواهد بود. ائمه علیهم السلام در موقعیت های مختلف در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت یا طرفداران آنان از مناظره و احتجاج استفاده می کردند.

گفتگوهای مکرر امام صادق علیه السلام با حیان سرّاج (۳) از جمله تلاش ها در راستای هدایت مدعیان دروغین است. حیان سرّاج از کیسانیه بود. کشّی این گفتگوها را در کتابش آورده است. (۴)

۱- راوندی، الخرائج و الجرائح، ص ۲۵۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج۵۱، ص ۲۹۵.

۲- کلینی، همان، ج۱، ص ۴۳۷.

۳- پیرامون وی ر.ک: اردبیلی، جامع الرواه، ج۲، ص ۷۰۹؛ مازندرانی، منتهی المقال، ج۳، ص ۱۴۸، رقم ۱۰۳۱؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج۶، ص ۳۰۸، رقم ۴۱۲۰.

۴- گفتنی است کشی از یک حیّان سرّاج دیگر بعد از ترجمه علی بن سوید السائی نام می برد که او شخص دیگری است که واقفی مذهب بوده و منکر شهادت امام کاظم علیه السلام شده است. کشی نقل می کند که نزد وی و یکی دیگر از وکیلان حضرت سی هزار دینار بوده که در آن دخل و تصرف کردند و غلات خریدند و بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام منکر شهادت حضرت شدند و مردم را به عقیده خود فراخواندند. و البته هنگام مرگ وصیت کردند اموال را به ورثه امام کاظم علیه السلام تحویل دهند. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۷۶۰، رقم ۸۷۱. کلینی در باب «ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم السلام» روایت طولانی را از حنّان سرّاج نقل می کند که البته وی امامی است. ر.ک: کلینی، همان، ج۱، ص ۵۲۹، ح۵. فیض کاشانی به اشتباه همین روایت را از حیان السرّاج نقل می کند که به نظر می رسد صحیح نباشد. ر.ک: الوافی، ج۲، ص ۳۰۳.

کشّی داستان جالبی درباره دو نفر از اطرافیان امام صادق علیه السلام به نام های حیان سرّاج و حمّاد بن عیسی نقل می کند و معروف است که این دو اعتقاد داشتند محمد بن حنفیه هنوز زنده است، امام صادق علیه السلام ضمن نکوهش آنان خاطرنشان ساخت که ابن حنفیه به خاک سپرده شد و اموال و دارائیش تقسیم گردید و همسرش نیز پس از او ازدواج کرد. از این گفتگوها فهمیده می شود که کیسانیه براساس برخی از آیات و روایات معتقد بوده اند برای هر یک از افراد بنی اسرائیل که در قرآن از آن ها سخنی رفته، نظیری در امت اسلامی دارد. طبق این پندار کیسانیه، امام صادق علیه السلام به حیان فرمود: شما که معتقدید چیزی در بنی اسرائیل رخ نداده که نظیر آن در امت اسلام واقع خواهد شد، آیا در بنی اسرائیل عالمی را سراغ دارید که مرگ او را مردم دیده و همسرانش پس از مرگش ازدواج کرده و اموالش را به ارث برده باشند، ولی او همچنان زنده باشد، بی آن که بمیرد؟ (اشاره به اعتقاد کیسانیه به حیات محمد بن حنفیه). (۱)

در گفتگویی دیگر که نشان از اعتقاد راسخ حیان بر کیسانیه است، امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام نقل می کنند که از مرگ محمد بن حنفیه، غسل وی، تکفین و ادای نماز میت بر وی سخن گفته اند. حیان می گوید: بر پدر شما اشتباه

۱- ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۶۰۱، رقم ۵۶۸.

شـده است. حضرت در پاسخ می فرمایند: این دروغی است بر قلب تو. (۱) کشـی نقل می کند (۲) کـه در جلسه ای دیگر نیز حیـان بـا پاسـخ قاطع امام صادق علیه السـلام مواجه می شود و او مرگ محمـد بن حنفیه را اشـتباهی از سوی دشـمنانش برمی شمرد و حضـرت در پاسخ وی می فرماینـد آیـا گمـان می بری که پـدرم از دشـمنان او بود. تو از حیـان روی برمی گردانی و خدای متعال فرموده است: «سَنَجزِی الّذینَ یصدِفُونَ عَن آیاتِنا سُوءَ العَذابِ بِما کانُوا یصدِفُونَ». (۳)

سیدحِمیری (۴) از شعرای پرآوزه شیعه از معروف ترین کسانی است که در گفتگو

۱- همان، ص ۶۰۲، رقم ۵۶۹.

۲- همان، رقم ۵۷۰.

۳- «ما به زودی کسانی را که از آیات ما روی بر می گرداننـد، با عذابی سـخت، کیفر خواهیم کرد، به خاطر آن که به راه حق پشت می کردند». انعام: ۱۵۷.

۴- ابوهـاشم یـا ابوعامر سـید اسـماعیل بن محمـد بن یزیـد بن ربیعه حِمیَری معروف به سـیدحِمیَری. نسب وی به قبیله حِمیَر از اعراب یمن می رسد. گفتنی است «سیّد» جزء نام وی بوده و او نسبی قریشی یا هاشمی نداشته است. وی در سال ۱۰۵ ق متولد شد. ر.ك: ابوالفرج اصـفهانی، الأغانی، ج۷، ص ۴. خوانسـاری در روضـات الجنات پـدر و مادر وی را از خوارج أباضـیه می داند. اما وی چنان چه در اشـعارش مشـهود است با آنان مخالف بوده است. وی در این اشـعار آنان را لعن می کند. ر.ك: ابن شاکر کتبی، فوات الوفیات، ج۱، ص۱۹.خوانساری حتی علت شهرت وی به سیدحِمیَری را به جهت روایتی می داند که در آن امام صادق علیه السـلام وی را سـید الشعراء نامیده است. ر.ک: خوانساری، روضات الجنات، ج۱، ص۱۶۶. چنان که سید خود در این باره سـروده: بَذَلتُ لَهُم وُدّی و نُصـحَتی و نُصـرَتی مَدَی الدَّهر ما سَمّیتُ – یا صاحِ – سیّدا / وإنّ إمرأً یُلحِی علی صِدقِ وُدّهم أحقُّ و اولی فِیهِم أن یُفَنّدا. وی اشـعار فراوانی را در مدح بنی هاشم و ذم بنی امیه سـرود. أصمعی می گوید: اگر سید از مذهب تشیع پیروی نمی کرد و اگر پیشـینیان را دشنام نمی داد، او را بر تمامی سرایندگان مقدم می داشتم. به نقل از أبوالفرج اصفهانی، همان، ج۷، ص ۲۳۲. کوبندگی شـعر سـید تا آن جا بود که طه حسـین معتقد است بیشتر اشـعار وی به علت تفتیش دستگاه أموی ازبین رفت. ر.ك: طه حسین، حدیث الأربعاء، ج۲، ص ۳۰۸. در میان علمای رجال علامه حلی وی را ثقه، جلیل القـدر و عظیم الشأن و المنزله می دانـد. ر.ک: خلاصه الأقوال، ص ۱۰. ابوالفرج اصـفهانی معتقد است که پر شعرترین شاعران در جاهلیت و اسـلام سه تن بودند: بشّار بن برد، ابوالعتاهیه و سـید حمیری. تنها از هاشـمیات وی دو هزار و سیصد قصیده جمع کرده انـد. ر.ك: الأغـانی، ج ۷، ص ۲۵. آقـا بزرگ تهرانی معتقـد است دیوان اشـعار وی تـاکنون به صورت جـامع به چـاپ نرسـیده است. حمیری اشـعاری را نیز در رد ادعای مهدویت مهدی عباسـی سـرود و وی را به تمسـخر گرفت. تَظَنّا أنّه المَهدی حقّاً وَ لَم تَقَع الأمُور کَما تَظَنّا / وَ لا وَ اللهِ مَا المَهدی الّا امام فَضلُه أعلی و أسـنی. اگر چه این قصیده وی را متواری کرد ولی او به نتیجه مطلوب خود رسید. سـرانجام این شاعر در سال ۱۷۳ق دارفانی را وداع گفت. ر.ک: بروکلمان، تاریخ الأدب العربی، ترجمه عبدالحلیم النجار، ج۲، ص ۶۸. برای اطلاع تفصیلی از زیست نامه، شخصیت و سبک شعری وی ر.ك: ابن شاکر کتبی، فوات الوفیـات، ج۱، ص ۲۳؛ ابن شـهرآشوب، معـالم العلماء، ص ۱۴۶؛ ابن عبـد ربه، العقـد الفرید، ج۳، ص ۲۱۱؛ ابن معتز،

طبقات الشعراء، ص ۳۲؛ محسن أمین، أعیان الشیعه، ج۱۲، ص ۱۳۲؛ نعمان القاضی، أثر التشیع فی الأدب العربی، ص ۹۴؛ شبّر، أدب الطّف، ج۱، ص ۲۰۱؛ طه حمیده، أدب الشیعه، ص ۳۲۷. گفتنی است برخی از ادبا و شعرا و مورخان مانند «ابوبکر صولی» و «محمد مرزبانی» و دیگران از قرون چهار و پنج قمری کتاب هایی در شرح أحوال و منتخبات اشعار وی نگاشته اند. کتاب اخبارالسید محمد بن عمران مرزبانی از مهم ترین آن ها است. از معاصرین نیز محمدتقی بن سعدی حکیم در نجف کتابی در شرح احوال سیدحمیری با عنوان شاعر العقیده منتشر کرده است. مستشرق فرانسوی باربیه دومینارد «Babier de Meynard» نیز شرح احوال سیدحمیری را به زبان فرانسه و در صد صفحه در پاریس منتشر کرده است.

با امام صادق علیه السلام هدایت شده است. وی بر مذهب کیسانی بود. برخی از اشعار او سابقه اعتقادات کیسانی وی را تأیید می کند. (۱) اما شعر مشهور وی بر تشیع جعفری وی دلالت دارد:

تَجَعفَرتُ باسم الله و اللهُ اکبرُو أیقنتُ أنّ اللهَ یعفو و یغفِرُ

۱- سید حمیری، پیش از اصلاح عقایدش، در بیتی، محمد حنفیه را مهدی خوانده و از او درخواست رجعت کرده است: إمام الهدی قل بی متی أنت آیب / فمنّ علینا یا امام برجعه. ر.ک: سید حمیری، دیوان، ص ۶۳.

ودِنتُ بِدينٍ غير ما كنتُ دانياً بِهِ و نهانی سیدُ الناسِ جعفَرُ (۱)

شیخ صدوق، (۲) شیخ مفید (۳) و ابن شهر آشوب (۴) اخبار امامی شدن وی توسط امام صادق علیه السلام را نقل کرده اند. در اشعاری که وی خطاب به امام صادق علیه السلام سروده، از مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبتش یاد کرده و امید ظهورش را دارد. (۵) برخی نیز با شواهد متعددی درصدد اثبات این مطلبند که وی بر مذهب کیسانی فوت کرده است. (۶)

ویژگی های جریان واقفیه نیز به گونه ای بود که شدت مبارزه امام رضا علیه السلام را در ساحت های مختلف می طلبید و از این رو شاهد موضع گیری های گوناگون امام

۱- به نام خدای متعال جعفری شدم، الله اکبر. و یقین کردم که خدای می بخشد و می آمرزد. و به دینی قبل از آنچه سابقاً معتقد بودم، عقیده پیدا کردم. سید و آقای همه مردم، جعفر، مرا از دین سابق نهی نمود.

۲- صدوق، کمال الدین، ص ۲۰.

۳- مفید، الفصول المختاره، ص ۹۳.

۴- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج۱، ص ۳۲۳.

۵- وَ أُشهِد رَبّی أَنَّ قولَکَ حُجَّه علی الخَلقِ طُرّاً مِن مُطیعٍ و مُذنِبِ / بأنّ وَلِیَ اللهِ و القائِمَ الّذی تَطَّلِعَ نَفسِی نَحوَهُ و تَطَرَّبی / لَهُ غَیبَهٌ لابُدَّ أَن سَیَغیبَها فَصَلّی عَلَیه مِن مُتَغَیِّبِ / فَیمکُثُ حِیناً ثُمَّ یُظهِرُ أمرَهُ فَیَملَأُ عَدلاً کُلّ شَرقٍ و مَغرِبِ.

۶- اگرچه محمد بن عمران مرزبانی در کتاب اخبار السید معتقد است هرکس بگوید سید بر مذهب کیسانی باقی مانده بر او دروغ بسته و نسبت ناروا داده است. اما ابوالفرج اصفهانی و نیز مسعودی گزارش هایی آورده اند، مبنی بر اینکه سیدحمیری با اعتقاد کیسانی از دنیا رفت. آنان معتقدند که این اشعار را غلام وی قاسم الخیاط سروده و به وی نسبت داده است. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج۷، ص ۲۵۰؛ مسعودی، مروج الذهب، ج۳، ص ۷۹. نبیل خلیل ابوحلتم اصرار دارد سیدحمیری را کیسانی مذهب معرفی کند. وی معتقد است قصایدی که وی را جعفری معرفی می کند از او نیست و امامیه به او نسبت داده اند. وی معتقد است قصاید جعفری وی سست و بی بنیان و قصاید او در مذهب کیسانی استوار است. ر.ک: ابوحلتم، الفرق الاسلامیه فکراً و شعراً، ص ۱۴۹. وداد القاضی نیز در فصل آخر کتاب الکیسانیه فی التاریخ و الادب نیز مدعی است که سیدحمیری هیچ گاه مذهب کیسانی را رها نکرده و به امامیه نگرویده است. وی در جهت اثبات ادعای دلایل متعددی را مطرح می کند.

رضـا علیه السـلام در مقابـل این جریـان هستیم. منـاظرات علمی یکی از سـاحت های این مبارزه بود. آغاز کننـده این مناظرات عمـدتاً سـران واقفیه بودنـد که شـبهات خود را در زمینه های مختلف مطرح می کردند و پاسخ آن را می شـنیدند. (۱) در این زمینه گفتنی است که محمد بن عیسـی یقطینی پانزده هزار مسـئله پیرامون سؤالاتی که از امام رضا علیه السلام در زمانی که در امامت حضرت اختلاف شده بود را گردآوری کرده است. (۲) این خود نشان از اهتمام خاص امام رضا علیه السلام در مواجهه با واقفیه دارد.

برای نمونه گزارشـی موجود است که نشان می دهد امام رضا علیه السلام در هنگام پیمودن مسیر خود از مدینه به مرو در سال ۲۰۱ق، در نزدیکی پـل یـا روسـتایی به نـام اربق (اربـک) در نزدیکی هـای رامهرمز یـا اهواز با شخصـی به نام جعفر بن محمد نوفلی برخورد می کند که او شبهات واقفیه را مطرح می سازد و امام علیه السلام به آنها پاسخ می دهد. (۳)

حسین بن بشار می گوید که پس از رحلت امام کاظم علیه السلام در حالی که منکر شهادت امام کاظم علیه السلام بوده است به نزد امام رضا علیه السـلام رفته و پس از گفتگو با امام، ضـمن تصدیق شـهادت امام کاظم علیه السـلام، امامت امام رضا علیه السلام را نیز پذیرفته است. (۴)

بنابر روایت کشـی به نظر می رسد که امام رضا علیه السـلام در اقناع بعضی از واقفه نظیر عثمان بن عیسی رواسی (۵) و پیروان او در قبول امامت خود موفق بوده

۱- این شـبهات بیشتر بر محور مهدویت امام کاظم علیه السـلام عدم وفات ویا لااقل تشکیک در وفات آن امام علیه السلام می چرخیـد. امـا علاـوه بر مورد پیش گفته مواردی نظیر عقیم بودن امـام علیه السـلام و نیز وجوب غسـل امـام قبلی به وسـیله امـام بعـدی، اعـتراض بـه امـام علیه السـلام به جهت عـدم تقیه را نیز شامـل می گشت. برای اطلاـع تفصـیلی از این منـاظرات ر.ک: ناصری، الواقفیه: دراسه تحلیلیه، ج۱، ص ۱۵۵.

۲- طوسی، الغیبه، ص ۷۳.

۳- صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص۲۳۳.

۴- ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۷۴۶.

۵- بنـا به برخی از اخبـار، وی سـرانجام موفق به توبه شـد و اموال و وجوهـات را به امـام رضـا علیه السـلام تحویـل داد؛ و بنابر خوابی که دیده بود، به همراه دو پسرش از کوفه خارج و به حیر (کربلا) رفت و تا آخر عمر در آن جا به عبادت مشغول بود و همان جا مرد و دفن شـد و فرزنـدانش به کوفه بازگشـتند. عبارت کشـی پیرامون وی این گونه است: أن عثمان بن عیسـی کان واقفیاً، و کان وکیل أبی الحسن موسی علیه السلام، و فی یده مال فسخط علیه الرضا علیه السلام. قال: ثم تاب عثمان و بعث الیه بالمـال...» ر.ک: اختیار معرفه الرجال، صـص۵۹۸، ح ۱۱۲۰. برای اطلاـع تفصـیلی پیرامون عثمان بن عیسـی رواسـی و روایات مدح و ذم در مورد وی ر.ک: ناصری، همان، ج۱، ص۲۷۴.

است. (۱) واقفیه با سوء استفاده از روایتی که در میان شیعیان شایع بود که امام علیه السلام فقط به وسیله امام بعدی غسل داده می شود (۲) و با توجه به عدم حضور امام رضا علیه السلام در بغداد در هنگام شهادت پدر، به نفی امامت او می پرداختند. گفتنی است علی بن ابی حمزه بطائنی از سران واقفیه شبیه این شبهه را مطرح ساخت و امام رضا علیه السلام در پاسخ او به ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام و حضور یا عدم حضور امام سجاد علیه السلام در کربلا استناد کرد و هر پاسخی را که آنان برای حل این شبهه می دادند، امام علیه السلام درباره خود نیز جاری می دانست. (۳)

۱- طوسی، همان، ص۵۹۷.

۲- «الامام لایغسله الاّ الامام»، ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۹۷.

۳- کشی، همان، ج۲، ص ۷۶۴. شیخ صدوق این گونه روایات را حاکی از نهی تحریمی دانسته است و نه علامت امامت، بدین معنا که با وجود حضور امام بعدی، غسل امام قبلی بر دیگران حرام است و فقط باید امام متکفل این امر بشود. اما اگر کسی غیر ازامام، اقدام به غسل کرده، دلیل بر بطلان امامت امام بعدی نخواهد بود.ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص ۹۷ و ۹۸. شیخ صدوق احتمال دیگری را مطرح می کند مبنی بر این که روایات مذکور در این باب که از امام صادق علیه السلام نقل شده اند صرفاً در خصوص وفات اسماعیل پسر آن حضرت و برای نشان دادن اینکه او در مرتبه امامت نبوده، از ایشان صادر شده است. ر.ک: صدوق، کمال الدین، ج۱، ص ۷۱. شیخ مفید نیز این روایات را ناظر شرایط عادی و طبیعی می داند نه در حالت ضروری و اضطراری. ر.ک: مفید، الارشاد، ص ۲۴۹. برای آگاهی بیشتر از توجیهات امامیه ر.ک: ناصری، همان، ج۲، ص ۹۶.

این نکته افزودنی است که با توجه به برخی شواهد، بسیاری از سران واقفیه به آنچه خود ادعا می کردند اعتقاد نداشتند، بلکه صرفاً با طرح ادعای خود درصدد دست یافتن به اموالی بودند که از جانب امام کاظم علیه السلام نزد آنان مانده بود. (۱) چنان که این امر در مناظره یکی از این وکیلان با امام رضا علیه السلام و مجاب شدن او و توسط ایشان به وضوح دیده می شود، به طوری که وی حتی پس از باطل شدن ادعایش توسط امام علیه السلام از تحویل اموال سرباز می زند. احمد بن حمّاد نقل می کند که عثمان بن عیسی رواسی وکیل امام کاظم علیه السلام در مصر با ادعای زنده بودن حضرت از پرداخت اموالی که نزدش بود سرباز زد. امام رضا علیه السلام در جواب او نگاشتند: «پدرم به طور قطع درگذشت و ما میراث او را هم تقسیم کردیم و خبر درگذشت او صحیح است». اما عثمان در جواب نامه چنین نوشت: «اگر پدرت نمرده است از این اموال چیزی نصیب تو نمی شود و اگر هم چنان که می گویی درگذشته است، به من دستور نداده که مالی را به تو بدهم ...». (۲)

نقل شده است که امام رضا علیه السلام در جواب نامه حسین بن قِیاما (۳) از سران واقفیه

۱- حسین بن احمد بن حسن فضال روایتی را نقل می کند که در آن اعتراف و اقرار صریح احمد بن ابی بشر سراج، یکی از واقفیان، از تعلق شدید به دنیا به عنوان یکی از اصلی ترین دلیل طرح وقف پرده برمی دارد. در این روایت به نقل از داماد احمد بن ابی بشر سراج آمده است که وقتی مرگ احمد بن ابی بشر فرا رسیده بود، به داماداش گفته است: «نزد من ده هزار دینار امانت از موسی بن جعفر علیه السلام وجود داشت که پس از رحلتش، آن ها را از فرزندش امام رضا علیه السلام دریغ کردم و شهادت دادم که امام کاظم علیه السلام از دنیا نرفته است. شما را به خدا! شما را به خدا! مرا از آتش دوزخ رها سازید و آن مبلغ را به امام رضا علیه السلام تسلیم کنید.» ر.ك: طوسی، الغیبه، ص ۶۶.

۲- صدوق، علل الشرایع، ص ۲۳۶.

۳- وی از اصحاب امام کاظم علیه السلام بوده. ر.ك: طوسی، رجال، ص ۳۳۶، رقم ۲۸؛ حلّی، خلاصه الأقوال، ص ۳۳۸، رقم ۱۳۴. عده ای به جهت روایتی که کشی در ترجمه زرعه آورده است و در آن روایت حسین بن قیاما، امام رضا علیه السلام را «جعلت فداك» خطاب می کند قائل به عدول وی از اعتقاد وقف شده اند. مرحوم خویی معتقد است این روایت ضمن ضعیف بودن دلالتی برا انصراف از عقیده ندارد بلکه نشان گر رعایت ادب در گفتار است و محتوای روایت نیز واقفه بودن وی را می رساند. در این زمینه ر.ك: خویی، معجم رجال الحدیث، ج۷، ص ۷۱، رقم ۳۵۹۸.

که منکر امامت حضرت به جهت نداشتن فرزند شده بود، نوشت: «تو چه خبر داری که من فرزندی ندارم. خداوند شب و روز را به پایان نخواهد برد تا این که پسری به من ارزانی دارد که میان حق و باطل جدایی اندازد». ابن قیاما نقل می کند بعد از ولادت امام جواد علیه السلام حضرت به من فرمودند: «خداوند به من فرزندی بخشید که از من و آل داوود ارث ببرد». (۱)

حسین بن قِیاما (۲) در دیداری که با امام رضا علیه السلام داشت نیز با رفتاری ناشایست به انکار امامت امام پرداخت و برای مستدل ساختن گفته خود، حدیثی از امام صادق علیه السلام را بیان نمود که امام نباید عقیم باشد و حال آن که در این سن هنوز فرزندی نداری؟ امام رضا علیه السلام در پاسخ او فرمودند: همانا خدا را شاهد می گیرم که زمان زیادی نخواهد گذشت که خداوند فرزندی به من عطا خواهد کرد. راوی می گوید که: هنوز سال به پایان نرسیده بود که خداوند، امام جواد علیه السلام را به او عطا نمود. (۳)

۱- در این زمینه ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۸۲۸، رقم ۱۰۴۴.

۲- کشی روایتی از حسین بن حسن نقل می کند که به امام رضا علیه السلام می گوید من حسین بن قیاما را از دشمن ترین خلق خدا می دانم. حضرت در جواب وی می فرماید: این شری برای اوست. ابلیس نیز در جوار خدای متعال بود و در قرب الهی، خدای متعال او را امر کرد و نپذیرفت و از کافران گشت. خدای متعال نیز به او مهلت داد و به خدای متعال کسی را به سختی مهلت دادن (املاء) عذاب نکرده است. ر.ک: همان، ص ۸۲۸، رقم ۱۰۴۵.

۳- صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص ۲۶۶. مرحوم کلینی چنین روایتی را نقل کرده و از او با عنوان حسین بن قیاما واسطی نام می برد. ر.ک: کلینی، الکافی، ج۱، باب الاشاره و النص علی أبی جعفر الثانی علیه السلام، ح ۴ و ۷.

۳. تلاش برای هدایت مدعیان و اتمام حجت با مدعیان

تلاش های ائمه علیهم السلام برای هدایت مدعیان دروغین مهدویت صرفاً برای کسانی اثربخش است که واقعاً از روی ناآگاهی و تحت تأثیر دیگر افراد منحرف، در امام زمان خویش دچار شک و تردید شده بودند، نه کسانی که آگاهانه و به خاطر اهداف مادی و دنیوی و جاه و مقام چنین ادعایی را مطرح کردند.

کسانی هم بودند که حتی با دیدن کرامت باز هم از ادعای دروغین خود دست برنداشتند. البته برای چنین افرادی تکاپو و تلاش ائمه علیهم السلام اتمام حجتی است برای پذیرش حقیقت.

در این زمینه گفتنی است که امام رضا علیه السلام به حسین بن قیاما در پاسخ سؤالش فرمودند که پدرم از دنیا رفت، همان گونه که پدرانش از دنیا رفتند. حسین بن قیاما صیرفی در جواب روایتی را از یعقوب بن شعیب از ابوبصیر نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرموده اند که اگر کسی خبر وفات فرزندم (امام کاظم) را به شما دادند و گفتند که او وفات یافت و کفن شد و به خاکش سپردند باور نکنید. امام رضا علیه السلام فرمودند: ابوبصیر (۱) دروغ می گوید؛ امام صادق علیه السلام این گونه به او

۱- یقیناً مراد از ابوبصیر در این روایت ابوبصیر یحیی بن قاسم اسدی نیست. زیرا که وی در سال ۱۵۰ق از دنیا رفته است. و نمی توانسته ارتباطی با واقفه داشته باشد. و از سویی دیگر در ابتدای روایت آمده که در سال ۱۹۳ق این گفتگو انجام شده است. وی از شاگردان امام صادق علیه السلام است و نجاشی وی را ثقه و وجیه برمی شمرد و کتاب یوم و لیله را از نوشته های وی می داند. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۴۴۱. البته مرحوم تستری معتقد است که در این روایت عبارت «کذب ابوبصیر» محرّف عبارت «کذب علی ابابصیر» است. ر.ک: تستری، قاموس الرجال، ج۱۱، ص ۲۱. مرحوم خویی این روایت را ضعیف السند و معارض با روایات دیگر می داند. ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج۲۰، ص ۸۱. اما درست تر این است که ابوبصیر در این روایت را یحیی بن قاسم حذاء ازدی بدانیم که محدثی واقفی بوده و از اصحاب امام کاظم علیه السلام می باشد. برای اطلاع تفصیلی در این زمینه ر.ک: نجاشی، همان، ص ۴۴۰، رقم ۱۱۸۷؛ حلّی، خلاصه الأقوال، ص ۴۱۶، رقم ۱۶۸۷؛ اردبیلی، جامع الرواه، ج۲، ص ۳۳۴؛ تفرشی، نقد الرجال، ج۵، ص ۸۰، رقم ۵۸۰۸؛ مازندرانی خواجویی، الفواید الرجالیه، ص ۱۳۳؛ محمد بن اسماعیل مازندرانی، منتهی المقال، ج۷، ص ۳۱، رقم ۳۲۴۷؛ نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۸، ص۲۲۵؛ تستری، قاموس الرجال، ج۱۱، ص ۱۴؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج۲۰، ص ۷۴، رقم ۱۳۵۷۰.

نفرموده اند، بلکه فرموده اند: اگر کسی خبر فوت صاحب این امر (امام دوازدهم) را برای شما آورد، باور نکنید. (۱)

حسین بن مِهران (۲) از جمله کسانی است که امام رضا علیه السلام در تلاش بودند از اعتقاد به وقف دست بردارد. امام رضا علیه السلام در این راستا در جواب او نامه ای نگاشتند و آن را به نزدیکان وی دادند. شاید امام رضا علیه السلام از این طریق می خواستند تا آنان را نسبت به اخطارها و هشدارهایش شاهد بگیرد. نزدیکان وی برای این که او نامه را پنهان نکند و یا از بین نبرد نامه را استنساخ کرده و سپس به حسین بن مهران رساندند. (۳) البته به نظر می رسد این نامه تغییر چندانی در عقیده حسین بن مهران نداشته است، زیرا کشی روایتی از محمد بن فضل نقل می کند که به امام رضا علیه السلام می گوید ما از شما نقل می کنیم که به حسین بن مهران فرموده اید خدای متعال نور قلب تو را ببرد و فقر را وارد خانه تو کند. و

۱- طوسی، همان، ص ۷۷۳.

۲- حسین بن مهران بن محمد بن أبی نصر سکونی، واقفی مذهب از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام روایت نقل کرده است. ر.ك: نجاشی، همان، ص ۵۶، رقم ۱۲۷؛ طوسی، رجال، ص ۳۵۵، رقم ۲۱. برقی او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام برشمرده است. ر.ك: برقی، رجال، ص ۵۱. علامه حلّی وی را ضعیف الیقین می داند. ر.ك: حلّی، خلاصه الأقوال، ص ۳۳۸، رقم ۱۳۸. برای اطلاع تفصیلی ر.ك: اردبیلی، جامع الرواه، ج ۲، ص ۵۵۹؛ تفرشی، نقد الرجال، ج۲، ص ۱۱۱، رقم ۱۵۰۷؛ مازندرانی، منتهی المقال، ج۳، ص۸۲، رقم ۹۳۵.

۳- ر.ك: اختیار معرفه الرجال، ص ۴۰۵، رقم ۷۶۰.

امـام علیه السـلام از حال وی و اهلش سؤال می کنـد و او در جواب می گویـد: حسـین بن مهران حال بـدی در بغـداد دارد؛ او توانایی ادای عمره را ندارد. (۱)

برای نمونه وقتی در روزگار غیبت صـغرا «محمد بن علی بن بلال» (۲) به دروغ ادعای وکالت نمود، سـفیر دوّم امام، محمد بن عثمان در راستای هدایت وی دیداری را ترتیب داد و ایشان به حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مشرف شد؛ در این دیدار امام به بلالی دستور داد که وجوهاتی را که در نزد اوست تحویل دهد. (۳) بعد از این دیدار نیز محمد بن عثمان در خانه وی و در حضور جمعی از هوادارانش با وی احتجاج کرد و رسوایش ساخت. (۴)

بنـا به روایت کلینی و شـیخ صـدوق، امـام حسن عسـکری علیه السـلام دوبار بعـد از ولادت امام دوازدهم، او را به بلالی نشان دادند. اولین بار در سال ۲۵۸ق و سپس سه روز قبل از شهادت خود. (۵)

۴. سامان دهی رفتار اجتماعی شیعیان در قبال ادعاهای دروغین

رهبری و هـدایت رفتـاری جـامعه در قبـال ادعاهای دروغین است. یکی از مهم ترین ویژگی های مواجهه ائمه علیهم السـلام با مدعیان دروغین به سامان دهی رفتار اجتماعی شیعیان در قبال ادعاهای دروغین مهدویت برمی گردد.

برای نمونه روزگار امام صادق علیه السلام، زمانه طرح ادعاهای دروغین در این عرصه

۱- همان، ص ۵۹۹، رقم ۱۱۲۱.

۲- وی به «بلالی» شـهرت یافت. او از راویان حـدیث و از وکلای قـدیمی بغـداد بود که روابط نزدیکی با امامان علیهم السـلام داشت. با وجود این، او نیابت سفیر دوّم را انکار کرد و مدعی وکالت از جانب امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف شد و وجوهی که می بایست به محمد بن عثمان تحویل بدهد نزد خود نگاه می داشت.ر.ک: برقی، رجال، ص ۵۷.

۳- طوسی، الغیبه، ص ۲۶.

۴- همان.

۵- ر.ک: صدوق، کمال الدین، ص ۴۹۹.

می باشد. رهبری و هدایت رفتاری در قبال انتظارات ناظر به مهدی در این روزگار از مهم ترین اقدامات امام صادق علیه السلام می باشد. در زمان امام صادق علیه السلام نهضت عباسیون علیه امویان با انتظارات منجی گرایانه و امید به یک مجدد دین و حکومت که می بایست از اهل بیت علیهم السلام باشد حمایت شد. دوره دعوت عباسیون و نیز عصر اولیه تشکیل خلافت عباسی، عصری بود که آرمان مهدی از تب و تاب بسیاری برخوردار بود. عباسیان، از این فضا بیشترین بهره را بردند. آنان لقب محمد، ولیعهد منصور دوانیقی، را مهدی نهادند. مسلم قتیبه نقل می کند که منصور دوانیقی به وی گفته است: «محمد بن عبدالله بن حسن خروج کرده و خود را مهدی می خواند. به خدا قسم! او مهدی نیست و مهدی فرزند من است». (۱) مروان بن ابی فحصه در مدح سومین خلیفه عباسی او را مهدی می نامد. (۲) ابن کثیر می نویسد منصور فرزندش محمد را مهدی لقب داد، شاید که همان مهدی موعود باشد. اما آن نبود؛ چرا که در اسم مشترکند و در عمل متفرق. (۳) البته پیش از او نیز بنابر گفته مسعودی، سفاح خود را مهدی بنی هاشم می پنداشته (۴) و یعقوبی شعری را آورده که در آن سفاح، مهدی بنی هاشم خطاب شده است. (۵) سدیف بن میمون نیز در شعری که در مدح سفاح سروده وی را مهدی خطاب می کند. (۶) ابن عماد نیز در شذرات الذهب به مهدی خوانده شدن سفاح اشاره می کند. (۷) به نظر می رسد که

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۲۱۸.

۲- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۱۵.

۳- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۶۲.

۴- مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۹۲.

۵- «انت مهدی هاشم و هداها...». ر.ک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۴.

۶- ظهر الحقّ فاستبانَ مضيّاً إذ رأينا الخليفه المهديّا.ر.ک: ابن اعثم، الفتوح، ج ۷، ص ۳۴۲.

۷- او می نویسد: سفاح در کوفه متواری بود تا اینکه سپاهیان ابومسلم از خراسان نزد او رسیدند... با او بیعت کردند و او را مهدی وارث امامت خواندند. ر.ک: ابن عمادحنبلی، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۷۹.

عباسیان چنان اهتمامی به این امر داشتند که ابودلامه شاعر در شعری خطاب به ابومسلم گفته است: «آیا قصد خیانت در دولت مهدی را داشتی؟!». (۱) نوشته ای در مأذنه مسجد جامع صنعا موجود است که متعلق به سال ۱۳۶ق می باشد و در آن از سفاح با عنوان مهدی یاد شده است. (۲) درباره پنجمین خلیفه عباسی هم تعبیر مهدی آمده و ابوالعتاهیه خطاب به هارون الرشید گفته است: «برای تو دو اسم وجود دارد که از رشد و هدایت گرفته شده اند: یکی رشید و دیگری مهدی». (۳)

هنگامی که مردم با سفاح بیعت می کردند عموی او داوود بن علی بر منبر گفت: خلافت در دست ماست تا آن را به عیسی بن مریم تسلیم کنیم. (۴) و آن گاه که سفاح آخرین روزهای زندگی را سپری می کرد و از فتح سند و آفریقا خبردار شد گفت: شنیده ام وقتی سند و آفریقا گشوده شود قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهد مرد. (۵)

در تحلیل چرایی کاربرد لقب مهدی توسط بنی امیه و به خصوص بنی عباس باید گفت: موضوع منجی موعود به مثابه یک نظریه موعودی تمام عیار، رسوخ فراگیری در میان مسلمانان داشته است. آرمان نجات بخش منتظَر، خطر بزرگی برای بنی امیه و عباسیان به شمار می رفت، زیرا که نجات باوری طبقات فرودست جامعه سبب می گشت آنان دراطراف کسانی که خود را مهدی می دانستند، به امید نجات از بدبختی و بینوایی تجمع کنند. لقب های رسمی مهدی و به خصوص در

۱- «أفي دوله المهدی حاولت غدره». ر.ک: اخبار الدوله العباسیه، ص ۲۵۶.

۲- «... أمر المهدی عبدالله امیرالمؤمنین- أکرمه الله – بإصلاح المساجد و عمارتها علی ید الأمیر علی بن ربیع – أصلحه الله – فی سنه ست و ثلاثین و مائه....». ر.ک: الدوری، فکره بین الدعوه العباسیه و العصر العباسی الاول، ص ۱۲۴.

۳- «لک اسمان شقّا من رشاد و من هدی / فانت الذی تدعی رشیداً و مهدیاً». ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج۱، ص ۳۳۰.

۴- تاریخ طبری، ج۷، ص ۴۲۸.

۵- بلاذری، أنساب الاشراف، ص ۲۳۷.

شروع نهضت عباسی، عصر پنج خلیفه اول، دولت عباسیان مفهوم دینی و نجات بخشی داشت و عباسیان برای مقاصد و اهدافی این القاب را بر می گزیدند، زیرا این لقب ها گویای احساسات عموم مردم، به ویژه مردم ضعیف و فقیر که پیوسته امیدوار به وضع بهتر بودند، می باشند. مهدی و نجات بخشی او برای این مردم پایان ظلم و شقاوت و نشانه عصر طلایی، عصر عدالت و رفاه بود. این کوشش با گزینش از سوی خلفای عباسی برای جلب توده هایی که به تفکر مهدی عقیده داشتند و جذب تأیید آنان نسبت به دولت جدید، صورت می گرفت. که به مردم نشان دهند که آنان همان نجات بخش منتظَر هستند. از سویی دیگر کاربرد فراوان این القاب سبب می گشت این مفهوم خاص به یک عنوان عام و لقب افتخاری خلفا تبدیل و مفهوم نجات بخشی از آن سلب شود.

پس از این که دولت عباسی تقویت شد و امور آن استقرار یافت، دیگر تاکتیک گزینش این القاب لازم و ضروری نبود، لذا تأکید بر آن کاهش یافت، بلکه عباسیان شعارهای قدیمی و انقلابی خویش را از یاد بردند و شعارهای معتدل تری که استمرار و استقرار حکومت را تضمین می کرد، اختیار کردند. (۱)

با فزونی ادعاهای آخرالزمانی عباسیان، امام صادق علیه السلام فعالانه درصدد کنترل و مهار این فضا برآمدند. امام صادق علیه السلام تلاش نمودند به جای انطباق و همراهی با بحران و اوضاع بحرانی، به سمت همراه ساختن اوضاع با خود سوق یابند. یعنی به صورت گسترده به بررسی و تحلیل اوضاع پدید آمده پرداختند و درعین حال، تدابیر لازم را نیز اندیشیدند. واکنش امام در قبال نامه ابوسلمه از چهره های سرشناس عباسی مبنی بر پذیرش رهبری قابل توجه است، امام صادق علیه السلام در پاسخ او فرمودند: «من را چه کار با ابوسلمه که او پیرو غیر من

۱- ر.ک: فاروق عمر، بحوث فی التاریخ العباسی،ص ۱۳۲.

است». و وقتی پیک، پاسخ صریح امام علیه السلام را درخواست کرد، امام علیه السلام نامه او را با شعله چراغ سوزانید و از پیک خواست تا آن چه را دیده برای ابوسلمه نقل کند و سپس شروع به خواندن این شعر کمیت بن زید اسدی نمود: ای کسی که آتشی را افروخته ای که روشنایی آن نصیب غیر تو خواهد شد و ای کسی که هیزم خود را در طناب خود جمع آوری نکرده ای... . (۱)

و هنگامی که تمایل عبدالله بن حسن زیدی را برای پذیرش دعوت ابوسلمه دید، به او چنین فرمود: «ای ابامحمد! از چه هنگام خراسانیان شیعه تو شده اند، آیا تو ابومسلم را به خراسان فرستادی و او را فرمان به پوشیدن لباس سیاه دادی؟ و آیا کسی از این خراسانیان را که هم اکنون به عراق درآمده اند، می شناسی و آیا تو سبب آمدن آن ها به عراق شده ای و آیا اصولاً کسی از آنان را می شناسی؟». (۲)

واکنش امام صادق علیه السلام در قبال عباسیان درسی بزرگ برای شیعیان به دنبال داشت که در قبال هر ادعایی باید «موقعیت سنجی» کرد بدین معنا که ابتدا باید به تبیین و توصیف موقعیت فعلی مدعیان پرداخت و سپس به گرایشات، تمایلات، پیروان و ... ادعا توجه ویژه نمود تا در دام هر ادعایی گرفتار نشوند.

واکنش امام صادق علیه السلام در برابر ادعای مهدویت محمد بن عبدالله و واکنش در برابر قیام او از این جمله است. از دیدگاه امام این اقدام ساده و شتاب زده، نه تنها دوام نمی آورد، بلکه فرصت طلبان از آن بهره بیشتری می برند. گفتنی است که عبدالله محض برای فرزندش محمد معروف به نفس زکیه با عنوان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیعت گرفت و ادعای مهدویت وی را مطرح ساخت. (۳) در منابع

۱- «أیا موقداً ناراً لغیرک ضوءها / و یا حاطباً فی غیر حبلک تحطب». ر.ک: همان، ج۳، ص ۳۶۹.

۲- همان، ص ۲۶۹.

۳- ابوالفرج گزارش می دهد که عبدالله بن حسن در مجلسی گفت اکنون که بنی امیه اختلاف کرده و ولیدبن یزید را کشته اند بیایید با محمد بیعت کنیم؛ چون می دانید که او مهدی است. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۴.

گزارشـی نقل شـده است که امام صادق علیه السـلام در گفتگو با عبدالله محض پدر محمد به او فرمودند: «گمان می کنی که پسرت همان مهدی موعود است؟ چنین نیست و وقت آن فرا نرسیده است». (۱)

این تأکیدات از ناحیه امام صادق علیه السـلام محوری را برای شـیعیان ترسیم و مشخص می کرد تا از محدوده آن خارج نشده و در دام جریانـات دیگر گرفتـار نشونـد. امـام صـادق علیـه السـلام همـه ایـن تهدیـدات موجـود را به فرصت تبـدیل کرده و با جلوگیری از هدر رفتن نیروها، جماعت شیعه را به سمت ایجاد تحول و انقلاب فکری در آن هدایت نمودند.

در موارد بسـیاری نیز امام صادق علیه السلام به شیعیان دستور مستقیم می دهد: «زبان های خود را کنترل نموده و در خانه های خود بنیشـیند؛ زیرا آن چه به شـما اختصاص دارد (حکومت اسـلامی حقیقی) به این زودی به شـما نمی رسـد و زیـدیه همیشـه حافظ و نگهبان برای شماست». (۲)

امام صادق علیه السـلام در راستای هدایت رفتاری شیعیان در قبال انتظارات ناظر به مهدی، از یاران خود می خواست که عجله روا ندارنـد و تا هنگامی که اتفاق کلمه اهل بیت علیهم السـلام در مورد رهبر قیام را مشاهـده نکرده انـد، اقدام مسـلحانه انجام ندهند، چنان که در پاسخ ابان بن تغلب و ابوبکر حضـرمی مبنی بر تعیین تکلیف اصحاب، فرمود: «در خانه های خود بنشینید و هنگامی که مشاهده کردید، ما بر روی

۱- همان، ص ۲۲۷.

۲- «کفوا السـنتکم و الزموا بیوتکم فانه لا یصـیبکم أمر تخصون به أبـدا و لا تزال الزیدیه لکم وقاء ابدا». ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۵۴؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۷.

شخصی اتفاق کردیم، آن گاه با سلاح های خود به ما بپیوندید». (۱)

۵. اعلام انزجار از مدعیان دروغین مهدویت و برخورد قاطع با آنان

تصمیم گیری آن گاه مؤثر و کارا خواهد بود که از درجه قاطعیت و ثبات لازم برخوردار باشد. در این زمینه هنگامی که همه زوایای یک مسئله از سوی ائمه علیهم السلام سنجیده شد و جوانب مختلف آن مورد بررسی دقیق قرار گرفت، نسبت به اقدام قاطع تصمیمات لازم را در مواجهه با مدعیان دروغین اتخاذ می کردند.

قاطعیت معقول و ثبات پس از بررسی جوانب مختلف مسئله مدعیان دروغین مهدویت، از سوی ائمه علیهم السلام نقش مهمی در حل و فصل امور و دست یابی به اهداف داشت.

اوج برخورد های قاطع با مدعیان دروغین مهدویت در مواجهه امام رضا علیه السلام با واقفیه دیده می شود. در تحلیل این امر توجه به این نکته اساسی لازم است که شدیدترین برخورد ائمه علیهم السلام در مواجهه با جریانات انحرافی در تقابل با جریانات انحرافی درون مذهبی بوده است.

نمایاندن نمونه هایی از این دست، در این فراز از سخن، سودمند است. برای نمونه امام رضا علیه السلام وقتی از رفت و آمد یکی از یاران خود به نام محمد بن عاصم با واقفیه باخبر شد، او را به شدت نهی کرد. (۲) روایت دیگر بیان گر درخواست امام رضا علیه السلام از یحیی بن مبارک برای دشمنی هرچه تمام تر با واقفیه است. (۳)

گاه آنان در محاصره اقتصادی قرار داده می شدند. یعنی آنان از وجوهاتی است که تصمیم گیری در آن با امام علیه السلام است، محروم می شدند. برای نمونه امام رضا علیه السلام یونس بن یعقوب را از پرداخت زکات به واقفیه نهی می کند و او را از این

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج۴۷، ص ۱۳۳.

۲- ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ج۲، ص ۷۵۸.

۳- همان، ص ۷۶۲.

عمل باز می دارد. (۱)

در برخی از گزارش ها چنین آمده است که امام علیه السلام به یاران خود اجازه می دهد تا در قنوت نمازشان واقفیه را نفرین کنند. (۲) روایات متعددی از امام رضا علیه السلام رسیده که در آن ها واقفیه مورد لعن امام رضا علیه السلام قرار گرفته اند. (۳)

روایات فراوانی به امام رضا علیه السلام منسوب است که در آن ها عباراتی به کار رفته که ظاهر آن ها تکفیر واقفیه است. از این گونه روایات می توانیم به مواردی اشاره کنیم که واقفیه با عناوینی همچون زنادقه، (۴) کفار (۵) و مشرکان (۶) معرفی شده اند. در برخی روایات منسوب به امام جواد علیه السلام آنان با زیدیه و ناصبیان مقایسه شده و در یک ردیف قرار داده شده اند. (۷)

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در جواب نامه عده ای از شیعیان (۸) مدعیان دروغین مقام امامت

۱- همان، ص ۷۵۶.

۲- همان، ص ۷۶۲.

۳- همان، ص ۷۵۹. شدت لعن امام رضا علیه السلام با عبارتی همچون «لعنهم الله ما اشد کذبهم» نشان گر گستردگی فعالیت آن ها و دل خوری شدید امام علیه السلام از آن هاست. همان، ص ۷۵۸.

۴- همان، ص ۷۵۹.

۵- همان.

۶- همان،ص ۷۵۶.

۷- همان، ص ۷۶۱، عباراتی نظیر: «الواقف عائد عن الحق و مقیم علی السیّئه»، یعنی واقفی معاند حق و پایدار بر گناه خود است، نیز مؤید این ادعاست. از این جا روشن می شود که تکفیر آن ها به معنای اعلام خروج آن ها از دایره معتقدان به سلسله امامت است. چنان که در روایات فراوانی از آن ها به عنوان افراد شکاک معرفی شده و به همین جهت مورد مذمت قرار گرفته اند. به جهت همین شک در امامت است که برای آن ها سرانجامی مانند زندیقان پیش بینی شده است. ر.ک: همان، ص ۷۵۶.

۸- احتمالاً شیعیان قزوین این نامه را برای امام نوشتند. و سبب آن بحثی بود که میان ایشان و شخصی به نام ابن ابی غانم قزوینی روی داده و او اظهار داشته بود که امام یازدهم علیه السلام بدون باقی گذاشتن فرزندی از دنیا رفته است. طبرسی، الاحتجاج، ص ۲۷۷.

و مهدویت را ظالم و کافر خواندند. (۱)

اعلام انزجار و برخورد قاطع با مدعیان دروغین در روزگار غیبت صغری و در مواجهه با مدعیان دروغین نیابت نیز یافت می شود. به گفته شیخ طوسی محمد بن موسی شریعی (۲) به دروغ مدعی شد که وکیل و نماینده امام علیه السلام است، اما امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیعی به کذب ادعای او اشاره کردند. (۳) شریعی از غالیان روزگار امام حسن عسکری علیه السلام و عصر غیبت صغری بوده است. وی همانند حسن بن محمد بن بابای قمی از شاگردان علی بن حسکه (۴) بوده است. بسیاری از منابع اشاره دارند او اولین کسی است که در عصر غیبت صغری مدعی بابیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شده است. (۵) شریعی را دروغ گو نامیده اند (۶) و حتی شیخ طوسی از فردی به نام هارون نقل می کند که کفر و الحاد در سخنان وی آشکار است. (۷) وشاید این امر به جهت عقاید غالیانه وی باشد زیرا به وی و پیروانش نسبت داده شده که مدعی حلول خداوند در برخی از معصومین علیهم السلام و الوهیت آنان بوده است. (۸)

از جمله کسانی که مورد لعن قرار گرفت و توقیعی در لعن و برائت وی در

۱- همان.

۲- برخی او را شریقی و سریعی هم گفته اند، ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۵. مرحوم خویی این امر را به خاطر اختلاف نسخ می داند. ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۸، ص ۳۰۲.

۳- « و خَرَج توقیع الامام بِلَعنه و البِرائَه مِنه»، طوسی، الغیبه، ص ۲۵۸.

۴- وی به تأویل قرآن و اباحی گری نیز شهرت داشته است. علی بن حسکه قمی از غالیان روزگار امام هادی علیه السلام بوده که در قم می زیسته است. وی مدعی الوهیت امام هادی علیه السلام بوده. خود را پیامبری از ناحیه حضرت و یا باب حضرت می دانسته. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۳۱۶.

۵- طوسی، همان، ص ۳۹۷.

۶- همان.

۷- همان.

۸- اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۰۷.

روزگار غیبت صغری صادر شد، ابوطاهر محمد بن علی بن بلال، معروف به بلالی می باشد. او از سابقه خوبی برخوردار بوده و از اصحاب و وکلاء امام حسن عسکری علیه السلام بوده که حضرت وی را «قابل اعتماد، موثق و آگاه به آن چه باید بکند» معرفی می کند. (۱) وی در روزگار غیبت صغری وکالت را بر عهده داشته اما به جهت دنیاطلبی از تسلیم اموال و وجوهات به وکیل خاص خودداری کرد. (۲) شیخ طوسی وی را از جمله سرزنش شدگان از سوی ائمه علیهم السلام معرفی کرده است. (۳)

احمد بن هلال کرخی عبرتایی (۴) از جمله کسانی بود که نیابت محمد بن عثمان را منکر شد. ابن هلال مدتی وکیل مردم عراق بود. وی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود و در میان آنان دارای جایگاه بود. (۵) او از سوی محمد بن عثمان مورد مذمت قرار گرفت و طرد شد. در توقیعی که از امام به دست سفیر دوّم رسید، از او به بدی یاد شده بود. (۶) امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در این توقیع خطاب به محمد نوشته

۱- ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۵۷۹.

۲- طوسی، الغیبه، ص ۴۰۰. یکی از شیعیان نقل می کند که با عده ای نزد ابوطاهر محمد بن علی بن بلال بودیم که محمد بن عثمان او را سوگند داد که آیا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به تو دستور نداد که اموال را به من تحویل دهی و او نیز پذیرفت. بلالی حتی در پاسخ برادرش نیز اعتراف کرد که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده و حضرت به وی چنین دستوری داده است. ر.ک: همان. در زمان وکالت و نیابت حسین بن روح نوبختی نیز توقیع دیگری در لعن و برائت از او و برخی دیگر از مدعیان بابیت صادر شد. در این توقیع به نام «البلالی» اشاره شده است. ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، ج۲، ص ۴۷۶. مرحوم خویی وی را فاسد العقیده، و عمل به روایات او را بلامانع می داند. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج۱۶، ص ۳۱۱.

۳- همان.

۴- عبرتایی منسوب به «عبرتا» روستایی بزرگ از نواحی بغداد و نهروان، بین بغداد و واسط بوده است. حموی، معجم البلدان، ج۴، ص ۷۸.

۵- منابع تولد او را در سال ۱۸۰ ق و مرگ او را در ۲۶۷ق نوشته اند. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۸۳ و نجاشی، همان،ص ۸۳ و خویی، همان، ج۳، ص ۱۵۱.

۶- مرحوم خویی معتقد است که، گرچه احمد بن هلال، فاسدالعقیده بوده است، اما به هرحال ثقه است و فساد عقیده، به صحت روایات او ضرر نمی زند؛ چون ما قائل به حجیت خبر ثقه (و نه خبر امامی) هستیم. ر.ک: همان، ج۲، ص ۳۵۵. البته شیخ طوسی روایاتی که تنها از وی نقل شده باشد را معتبر نمی داند. شیخ طوسی در این زمینه می نویسد: «و ما یختص بروایته لا نعمل به». ر.ک: طوسی، تهذیب الاحکام، ج۹، ص ۲۰۵.

بودنـد: «نسبت به آن چه دربـاره این صوفی ریاکـار گفته بودی، خـدا عمر او را کوتاه گردانـد». (۱) ابن هلال در همان سال صدور توقیع ۲۶۸ق مرد. (۲) جایگاه معتبر وی و نفوذ او در میان شیعیان، سبب شد چند توقیع در لعن و برائت از وی از سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شود. (۳) عده ای از شیعیان که فریفته ظاهر زهدگرایانه او شده بودند از محمد بن عثمـان خواستند که از امـام عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف دربـاره وی استفسار کنـد. امـام در پاسـخ فرمودنـد: ابن هلال گناهکاری اصلاح ناپذی بود و خداوند متعال گناهان او را نخواهد آمرزید. او مانند شخصـی خودسر و مستکبر رفتار کرد و وجوهات شرعی را برای خود نگاه داشت و از انجام فرامین ما امتناع نمود. (۴)

به نظر می رسـد صدور توقیعات متعدد در جهت رسوا سازی ابن هلال، به جهت موقعیت و جایگاه خاص وی در میان شیعیان بوده است. (۵)

از جمله برخورد های قاطع با مدعیان دروغین روزگار غیبت صغری را می توان در

۱- صدوق، کمال الدین، ص ۴۸۹.

۲- همان.

۳- شیعیان اولین توقیعی که در لعن وی صادر شد را نپذیرفتند. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۳۵۳.

۴- همان، ص ۵۳۶.

۵- کشـی نقل می کنـد: ابن هلال ۵۴ بـار به سـفر حـج رفته که بیست بـار آن بـا پای پیاده بوده است. و طبیعی است که چنین شخصی دارای جایگاه والایی نزد شیعیان باشد. ر.ک: همان،ص ۵۳۵.

برخورد با محمد بن علی شلمغانی (۱) معروف به ابن ابی العزاقر اشاره کرد. (۲) وی در دوران وکیل دوّم از فقیهان نامدار شیعه محسوب می شد و آثار متعددی در زمینه های گوناگون نوشته بود. (۳) کتاب الغیبه از جمله کتاب های منسوب به وی می باشد. (۴) وی در زمان حسین بن روح نوبختی (۵) از دستیاران وی برشمرده می شد. (۶)

۱- شلمغان یکی از روستاهای واسط می باشد. ر.ک: حموی، معجم البلدان، ج۳، ص ۳۵۹.

۲- بغدادی پیروان شلمغانی را «عذافره» و «عذاقره» نامیده است. ر.ک: بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۰۵.

۳- کتاب های التکلیف؛ العصمه؛ الزاهر بالحجج العقلیه؛ المباهله؛ الاوصیاء؛ المعارف؛ الایضاح؛ فضل النطق علی الصمت؛ فضائل العُمرتین؛ الانوار؛ التسلیم؛ الزّهاد؛ التوحید؛ البداء و المشیه؛ نظم القرآن؛ الامامه الکبیر و الامامه الصغیر به او نسبت داده شده است. شیخ طوسی می نویسد: شلمغانی کتاب التکلیف را به صورت باب باب می نوشته و به حسین بن روح عرضه می نموده و در صورت تأیید او آن را نقل می کرده است. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۳۸۷. البته در کتاب التکلیف، روایتی آمده است که مورد قبول علما نمی باشد. شلمغانی می نویسد: جایز است که شخص در صورتی که برادرش یک شاهد بیشتر نداشته باشد به نفع او شهادت بدهد. ر.ک: همو، الفهرست، ص ۱۷۳.

۴- شیخ طوسی در یک مورد از کتاب الغیبه وی مطلبی را نقل کرده است: و ذکر محمد بن علی بن ابی العزاقر الشلمغانی فی اوّل کتاب الغیبه الذی صنفه... و قال فی فصل آخر....ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۲۴۰. و در دو مورد نیز گفته است: روی الشلمغانی فی کتاب الأوصیاء. ر.ک: همان، ص ۱۴۸.

۵- از سال ۳۰۵ تا ۳۲۶ق وظیفه نیابت را بر عهده داشت. زمینه جانشینی حسین بن روح با ارجاع مراجعین از سوی سفیردوم به او مهیا شده بود. وی از طرف مادر به خاندان نوبختی نسبت داده می شود. زیرا گزارش های چندی دلالت می کنند که نوبختی از اهل قم بوده است. شیخ طوسی تأکید می کند که او در گفتگوی فارسی به لهجه اهالی آبه از حومه قم، صحبت می کرد.ر.ک: همان، ص ۲۵۲.

۶- به نظر می رسد در مدتی که حسین بن روح نوبختی پنهانی می زیسته شلمغانی به عنوان جانشین وی درصدد حل و فصل امور بوده است. هرچند شیخ طوسی نام وی را در ردیف وکلای مذموم ذکر نکرده، و در بخش مربوط به مدعیان دروغین وکالت و بابیت نام وی را ذکر می کند. اما روایتی که شیخ طوسی از ابی غالب زراری نقل می کند بر وکالت وی دلالت دارد. در این روایت، تصریح به آن شده که در دوره استتار و اختفای حسین بن روح نوبختی، شلمغانی به جای وی نصب شده است. و مردم نیز به وی مراجعه می کردند. ر.ک: همان، ص ۳۰۳. در این زمینه گفتنی است که محمد بن علی بن همام معتقد است که ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی هرگز شلمغانی را به عنوان جانشین و باب خویش معرفی نکرده است. ر.ک: همان، ص ۴۰۸.

او در میان بنوبسطام (۱) نفوذ فراوان داشت. از عبارات شیخ طوسی پیداست که حسین بن روح، شلمغانی را به عنوان فردی شایسته در میان بنوبسطام معرفی کرده بود و آنان نیز به وی اعتماد کامل داشتند. (۲) در مدتی که سفیر سوّم در زندان به سر می برد محمد بن علی شلمغانی به دروغ ادعای نیابت کرد. (۳) در چرایی طرح ادعای دروغین وی برخی منابع حسادت (۴) وی به وکیل سوّم و برخی نیز جاه طلبی های وی را مطرح کرده اند. (۵) در منابع ادعاهای واهی فراوانی رابه وی

۱- از طوایف شیعی ساکن بغداد.

۲- همان، ص ۴۰۳.

۳- همان.

۴- مفید، الفصول العشره، ص ۱۶، و نجاشی، همان، ص ۳۷۸.

۵- جاسم حسین در این زمینه می نویسد: «وی در جاه طلبی بی صبرانه سیاسی خود شهره بود و ممکن است امید برای دست یابی به قدرت، در آینده ای نزدیک را – پس از دستورات امام دوازدهم به ابن روح- از دست داده باشد.». ر.ک: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۰۰. جاسم حسین از «ابوالقاسم محمد بن حوقل» نویسنده کتاب المسالک و الممالک نقل می کند که شلمغانی مدتی گرایش اسماعیلی پیدا کرده است. جاسم حسین معتقد است که ابن حوقل تنها مورخی است که به ذکر این رویداد می پردازد و از تاریخ انحراف شلمغانی و دلیل این که چرا بعداً تعهدات اسماعیلی خود را ترک گفته، ذکری به میان نمی آورد. جاسم حسین معتقد است بسیار محتمل است که وی از اسماعیلیه برگشته و به حرکت غلات پیوسته باشد؛ زیرا در عقاید غلات، حلول خدا در انسان وجود دارد؛ و آن بهترین ابزاری است که انسان با آن می تواند جاه طلبی های سیاسی و اقتصادی خود را به مرحله عمل درآورد.ر.ک: همان.

نسبت می دهند. (۱) که اعتقاد به تناسخ از جمله آنان است. (۲) حسین بن روح در زندان از فعالیت ها و ادعاهای وی مطلع گشت و در سال ۳۱۲ق نامه ای مبنی بر ارتداد و لعن او که از ناحیه امام عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شده بود، به یکی از دستیاران خود و یکی از چهره های سرشناس غیبت صغری به نام ابوعلی محمد بن همام إسکافی (۳) داد. (۴) ابن همام با شلمغانی آشنایی نزدیک داشته و یک بار هم شلمغانی برخی سخنان غلوآمیز خود را به او گفته است. (۵) و در میان آثار ابن ابی العزاقر نیز کتابی با عنوان

۱- از مهم ترین ادعاهای وی ادعای حلول است. او معتقد بود که خداوند متعال ممکن است در هر انسانی حلول کند. شلمغانی به بنوبسطام گفته بود: روح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در محمد بن عثمان و روح امام علی علیه السلام به بدن حسین بن روح نوبختی حلول کرده است. ر.ک: طوسی، همان، ص ۴۰۴.و ابن اثیر، الکامل، ج۸، ص ۲۹۰. نیز گفته شده او خود را «روح القدس» یا «رب الارباب» می خوانده و مدعی زنده کردن مردگان بوده است. ر.ک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج۱۵، ص ۱۰۲. برخی از منابع به اباحی گری های وی اشاره دارند. شیخ طوسی تصریح می کند من کتابم را پاکیزه تر از آن می دانم آن ها را نقل کنم. ر.ک: طوسی، همان، ص ۴۰۶. گزارشی از شلمغانی در طبقات الامامیه ابن ابی طی بوده که در سیر اعلام النبلاء، ج۱۵، ص ۲۲۲ آمده است.

۲- تناسخ در اصطلاح ملل و نحل و علم کلام و فلسفه عبارت است از: انتقال روح از بدنی به بدن دیگر در این جهان. در این زمینه ر.ک: شهرستانی، الملل و النحل، ج۲، ص ۵۵. شهرستانی معتقد است هیچ آیینی وجود ندارد مگر آن که تناسخ در آن به طور عمیق نفوذ کرده باشد. ر.ک: شهرستانی، همان. این سخن، دلالت بر رسوخ تناسخ در میان اکثر یا همه ادیان و مذاهب می کند. جلوگیری از متفرق شدن پیروان از مهم ترین انگیزه های تمسک به تناسخ از سوی فرق انحرافی بود. آنان می گفتند اگر از ما اطاعت نکنید روح شما بعد از مرگ به حیوانات منتقل می شود. گاه رهبران فرق انحرافی برای امید دادن به پیروان می گفتند اگر از ما پیروی کنید روح شما در بدن بعدی به صورتی نیکوتر و با زندگی راحت تر ظهور خواهد کرد. البته با اعتقاد به تناسخ راه باحی گری نیز باز می شد. چرا که با تناسخ، معاد و قیامت و حساب و بهشت و جهنم را نفی می کردند. ر.ک: اشعری، المقالات و الفرق، ص ۴۵.

۳- کامل ترین زیست نامه و شرح احوال وی را حسن انصاری در دایره المعارف بزرگ اسلامی نوشته است. ر.ک: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج۵، ص ۱۲۱.

۴- طوسی، همان، ص ۴۱۰.

۵- همان،ص ۴۰۸.

رساله الی ابن همام نام برده شده که قابل تأمل است. (۱) در قسمتی از این توقیع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف لعنت دائم خدای متعال را در آشکار و نهان و در هر زمان و مکان برای شلمغانی، موافقان و پیروان و نیز آنان که با اعلام این خبر با او همراه شوند را خواستار است. (۲) در این توقیع افرادی نظیر شریعی، نمیری، هلالی و بلالی همانند شلمغانی برشمرده شده اند. (۳) امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حسین بن روح نوبختی فرمودند: به کسانی که به دیانت آنان اطمینان داری اعلام کن که خداوند متعال در عذاب محمد بن علی معروف به شلمغانی (۴) به دلیل برگشت از اسلام، الحاد، کفر و دروغ و بهتان به خداوند متعال تعجیل نموده است. (۵)

هرچند بنوبسطام به جهت اعتماد به شلمغانی، جایگاهی برای سخنان حسین بن روح نوبختی قائل نبودند (۶) اما سرانجام، راضی خلیفه عباسی، در پی فتوای علما به مباح بودن خون شلمغانی، (۷) او را در سال ۳۲۳ق به قتل رساند. (۸) ابن ابی عون (۹) و

۱- ر.ک: نجاشی، همان، ص ۳۷۸، رقم ۱۰۲۹.

۲- همان.

۳- همان.

۴- پیرامون شلمغانی پایان نامه ای با عنوان «بررسی زندگانی سیاسی فرهنگی شلمغانی» با راهنمایی استاد دکتر نعمت الله صفری فروشانی توسط محمدتقی ذاکری در دانشگاه ادیان و مذاهب دفاع شده است. در این پایان نامه ضمن بازشناسی کتاب های شلمغانی، جایگاه سیاسی اجتماعی شلمغانی و گرایش فکری او نیز بررسی شده است.

۵- طوسی، همان، ص ۴۱۰.

۶- شلمغانی سعی وافری در فریب بنوبسطام داشت. وی تلاش می کرد لعن و نفرین صادر شده را توجیه کند. او مدعی بود که «لعنت» به معنی دورگردانیدن است و «لعنه الله» یعنی خداوند متعال او را از عذاب و آتش دور گردانیده است.ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۴۰۴. شلمغانی برای عوام فریبی، شخصی را نزد حسین بن روح نوبختی فرستاد و آمادگی خویش را برای مباهله با وی اعلام کرد. ر.ک: همان، ص ۴۰۷.

۷- شیخ مفید، حسین بن منصور حلاج و شلمغانی را از باطل گرایانی می داند که به فسق و خروج از ایمان شهرت داشته اند. ر.ک: مفید، المسائل الصاغانیه، ص ۵۸.

۸- مفید، الفصول العشره، ص ۱۶؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۱۲؛ حموی، معجم الادباء، ج۱، ص ۳۴.

۹- ابراهیم بن محمد بن ابی عون صاحب کتاب التشبیهات می باشد. وی از جمله کسانی بود که در مورد شلمغانی غلو می کرد وی معتقد بود که خداوند متعال در آدم، شیث و سایر انبیاء و اولیاء به ترتیب حلول کرده تا جسد امام حسن عسکری علیه السلام و سپس در قالب شلمغانی قرار گرفته است. به همین دلیل او و پیروانش حرم و اموال خود را برای استفاده شلمغانی مباح می دانستند. ر.ک: محمدعلی مدرس، ریحانه الأدب، ج۷، ص ۳۶۳.

حسین بن قاسم از پیروان وی همراه او کشته شدند. (۱)

شاخصه شناسی مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت

اشاره

برای آن که سنخ رفتار ائمه علیهم السلام در تقابل با مدعیان دروغین مهدویت را روشن سازیم و زوایای گوناگون این اندیشه را آشکار سازیم، بایسته است شاخصه های مدیریتی ائمه علیهم السلام را در تقابل با مدعیان دروغین به درستی بشناسیم؛ چرا که آگاهی از این شاخصه ها و وقوف بر آن، به فهم دقیق این مسئله، کمک فراوانی می کند. از این رو ما، در این قسمت از نوشتار می کوشیم مسائلی را بیان کنیم که فهم پذیری سنخ مدیریتی ائمه علیهم السلام مبتنی بر آن است.

یک. غلبه پیشگیری بر درمان (واقعیت نگری)

یک. غلبه پیشگیری بر درمان (واقعیت نگری) (۲)

در فرایند مبارزه با یک انحراف یا بدعت، گاهی مشکل حس می شود و زمانی درک می گردد؛ اگر چه در نظر ابتدایی این دو نزدیک به هم هستند، اما بین حس و درک تفاوت جدی وجود دارد؛ احساس یعنی عارضه بینی و ادراک یعنی ریشه یابی؛ به عبارت دیگر، حس به معنای ادراک ظاهری و درک به معنای ادراک واقعی است.

از این رو، تمییز این دو برای مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت، امری حیاتی است و بازنشناختن این دو از هم، موجب خواهد شد که خط مشی ها در جهت رفع

۱- ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۶۴.

۲- Extraception.

عارضه ها شکل گیرند و از حل مسائل و مشکلات اصلی غافل شویم. ممکن است عدم شناخت ریشه اصلی پیدایش مدعیان دروغین، ما را به بیراهه بکشاند.

در این نوع مدیریت سطح معرفتی پیروان در حوزه معارف مهدوی ارتقا و توسعه داده می شود. در حقیقت در این گونه مدیریت هدف ها و ارزش های کلان نگریسته می شود.

تبیین و تفسیر مهدویت در چارچوب «امامت منصوص» و «تبارشناسی دقیق مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف» بر واقعیت نگری و رویکرد پیشگیرانه ائمه علیهم السلام دلالت دارد. ائمه علیهم السلام در تقابل با مدعیان نیز با «زدودن بهانه های مدعیان» و «پرده برداری از توطئه مدعیان و پیش بینی ادعای آنان» (۱) بر این مهم تأکید ورزیدند.

دو. تقدم مواجهه با علت بر معلول (اولویت مواجهه با جهل بر جاهل)

بهترین راه مبارزه با مدعیان کشف و برطرف سازی علل پیدایش مدعیان دروغین است. به معنای دقیق تر در سیره ائمه علیهم السلام مبارزه با «جهل» بر مبارزه با «جاهل» تقدم داشته است، در مبارزه با مدعیان دروغین مهدویت در روزگار کنونی نیز باید به این مهم توجه داشت. اما سوگمندانه در روزگار کنونی تقابل با «جاهل» بر مواجهه با «جهل» مقدم است.

تبیین «معیارهای تشخیص امام از مدعی» که پیش از این توضیح داده شد؛ بیان گر این رویکرد ائمه علیهم السلام در تقابل با مدعیان است. «ترفندشناسی مدعیان دروغین» نیز نشان گر اولویت تقابل با جهل بر جاهل در مواجهه با مدعیان دروغین از سوی ائمه علیهم السلام می باشد. برای نمونه تفسیر و برداشت نادرست و اشتباه و یا کج فهمی از روایات (۲) و نیز دستبرد به حدیث از جمله ترفندهای سران واقفه در

۱- این موارد در فصل دوم این کتاب توضیح داده شده اند.

۲- از جمله روایاتی که مورد سوء استفاده واقفیان قرار گرفته بود، روایتی است از ابوبصیر که امام صادق علیه السلام فرمودند: «علی رأس السابع منّا الفرج». شیخ طوسی در پاسخ می گوید: احتمال دارد که هفتمین فرد با آغاز از او یعنی امام صادق علیه السلام باشد؛ برای این که ظاهر فرمایش حضرت که فرمودند «منّا» اشاره به خود امام صادق علیه السلام است. و در روایت عبارت «السابع من اولنا» نیامده است. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۵۴.

جـذب مخـاطب بود. امـام رضـا علیه السـلام در مواجهه بـا واقفه به این امر مهم اشـاره دارنـد. در روایتی امام رضا علیه السـلام تحریف در یک حدیث از سوی واقفه را گوش زد می کند. در این روایت می خوانیم که شخصـی از امام رضا علیه السلام در مورد پدرش پرسـید و آن حضـرت در جواب فرمود که پدرش همانند پدرانش از دنیا رفته است. آن شخص گفت: پس با این حدیثی که زُرعه بن محمد حضرمی (۱) از سـماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل کرده چه کنم؟ و آن حدیث چنین است که امـام صـادق علیه السـلام فرمود: همانا این فرزنـدم (امام کاظم علیه السـلام) به پنـج تن از پیامبران شـباهت دارد؛ بر او حسد ورزیده شد، همان طور که بر یوسف حسد ورزیده شد، و غایب می شود همان طور که یونس غایب شد و .... امام رضا علیه السـلام در پاسخ فرمود: زرعه دروغ گفته، حدیث سـماعه این گونه نیست. امام صادق علیه السـلام فرمود: صاحب این امر یعنی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به پنج تن از پیامبران شباهت دارد و نفرمود: فرزندم. (۲)

چنان چه در این روایت ملاحظه شد، زرعه بن محمد با دست کاری در حدیث سعی بر تطبیق آن بر عقیده خویش داشت، و از آن جـا که می خواست امـام کـاظم علیه السـلام را به عنوان قائم و مهـدی موعود معرفی کنـد، در حـدیث دست برده، به جای کلمه قائم، کلمه «ابنی» را جایگزین کرده است.

۱- ابومحمد زُرعه بن محمد حضـرمی، نجاشی او را ثقه می داند و بر واقفی بودن وی تصریح دارد. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۱۷۶، رقم ۴۶۶. برقی را او را در اصحاب امام کاظم علیه السلام آورده است. ر.ک: برقی، رجال، ص ۴۸.

۲- ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۷۷۴.

سه. رویکرد فرصت ساز به تهدید مدعیان دروغین (تبدیل تهدید مدعیان دروغین به فرصت تبیین و تفسیر اندیشه مهدویت)

اصولاً یکی از ویژگی های ائمه علیهم السلام در تقابل با مدعیان دروغین مهدویت، استفاده بهینه آنان از فرصت ها بود. جالب آن که ائمه علیهم السلام علاوه بر بهره برداری مناسب از فرصت ها، بحران مدعیان دروغین را به گونه ای مدیریت کردند که به فرصتی برای تبیین آموزه مهدویت تبدیل گردد، تا علاوه بر این که اهداف ارزشی اندیشه مهدویت تهدید نشود، فرصت مناسبی نیز برای نهادینه سازی این اندیشه در اختیارشان قرار گیرد.

ائمه علیهم السلام رویکرد فرصت ساز به پدیده مدعیان دروغین داشتند. در این زمینه گفتنی است که امامان معصوم علیهم السلام درصدد بودند تهدید مدعیان دروغین مهدویت را به فرصت یا موقعیت مطلوب برای تبیین هرچه بهتر آموزه مهدویت تبدیل کنند. این رویکرد، از یک سو تناظر خاصی با ظرفیت ها و قابلیت های بی شمار آموزه مهدویت دارد و از سویی دیگر مبتنی بر توانایی های ممتاز امامان معصوم علیهم السلام است. بر این اساس، نگاه تیزبین به وقایع پیش رو و مشاهده روند اقدامات مدعیان دروغین مهدویت و تشخیص ظرفیت ها و ضعف های موجود در جامعه شیعی در باورداشت مهدویت، از الزامات برگرفته از این رویکرد است و در صورت احصاء چنین وضعیتی، بایستی با حداکثر توان، تهدید پدید آمده از سوی مدعیان دروغین به فرصتی ممتاز برای تبیین معارف مهدویت تبدیل گردد. به این ترتیب، فرصت محوری ارتباط بسیار نزدیکی با اصل توانایی و تحقق اهداف از پیش تعیین شده و کلان دارد به این معنا در راه مبارزه با یک انحراف باید نقطه اوج آرمان ها و اهداف مورد توجه باشد. مبتنی بر چنین رویکردی است که امامان معصوم علیهم السلام در تقابل با مدعیان مهدویت و در زمان های خاص به تبیین اندیشه مهدویت می پرداختند.

چهار. تلاش برای هدایت شبهه زدگان (تمییز میان شبه گر و شبهه زده)

امامان معصوم علیهم السلام در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت میان کسانی که فریب مدعیان را می خوردند. و کسانی که با یقین به حقیقت، ادعای دروغی را مطرح می کردند تفاوت قائل بودند. در مواجهه با فریب خوردگان، ائمه علیهم السلام سعی داشتند حتی الامکان با برهان و دلیل و بیان عقاید صحیح و مناظره، آنان را هدایت کنند. اما هنگامی که این امور در مورد سران ادعاگر کارساز نبود تصمیمات شدیدتری را اتخاذ می کردند. در صفحات پیشین این جستار از تلاش گسترده ائمه علیهم السلام برای هدایت، اتمام حجت و مناظره با مدعیان سخن به میان آمد.

پنج. قاطعیت در تصمیم گیری و برخورد با شبهه گر

یکی از ویژگی های تصمیم گیری مؤثر و موفقیت آمیز، قاطعیت و ثبات در تصمیم گیری است. تصمیم گیری آن گاه مؤثر و کارا خواهد بود که از درجه قاطعیت و ثبات لازم برخوردار باشد. قاطعیت معقول و ثبات پس از بررسی جوانب مختلف مسئله، نقش مهمی در حل و فصل امور دارد و دست یابی به اهداف مورد نظر دارد. اگر سستی و تردید و احتیاط بیش از حد در تقابل با مدعیان دروغین مهدویت وجود داشته باشد، اهداف ارزشی در زمان مناسب خود انجام نمی گیرد و صدمات جبران ناپذیری به وقوع می پیوندد. یکی از مسائلی که ضرورت قاطعیت در تصمیم گیری و از دست ندادن فرصت ها را بیشتر می نمایاند، این است که زمان، محدود است و فرصت ها به سرعت از دست می روند و دیگر امکان برگشت آن فرصت ها وجود ندارد.

البته قاطعیت به معنای دقت نکردن در اتخاذ تصمیم، بررسی نکردن جوانب مختلف مسئله، تصمیم گیری عجولانه، استبداد، برخورد خشن و عدم انعطاف در تصمیم نیست، بلکه قاطعیت به این معناست که وقتی اطلاعات لازم در مورد یک مسئله جمع آوری شد، نظرات و پیشنهادهای مختلف به دست آمد، بهترین راه حل

مشخص شد و زمینه اجرای عمل فراهم بود، باید با قاطعیت کامل و ثبات لازم، تصمیم مناسب اتخاذ شود و با جدیت به مرحله اجرا درآید.

امیرمؤمنان امام علی علیه السلام به منظور تبیین اهمیت و ضرورت قاطعیت و ثبات و جدیت در تصمیم، قاطعیت را یکی از صفات برجسته پیامبران الهی می داند. (۱) امامان معصوم علیهم السلام نیز بعد از سنجیدن همه زوایای یک مسئله و جوانب مختلف آن به برخورد قاطع با مدعیان پرداختند.

ائمه علیهم السلام هنگامی که برهان، دلیل، بیان عقاید صحیح، مناظره و اتمام حجت در مورد سران ادعاگر کارساز نبود تصمیمات شدیدی را اتخاذ می کردند. البته به نظر می رسد در تقابل ائمه علیهم السلام با جریانات انحرافی درون شیعی این تصمیمات اتخاذ می شده است. و در مورد کسانی که از بزرگان شیعه بوده و دارای اعتقادات انحرافی بودند به شدت اجرا می شده است. برای نمونه فارس بن حاتم قزوینی (۲) که

۱- «و لکِنّ الله سُبحانَه جَعَل رُسُلَه اولی قُوّه فِی عَزائِمِهم»؛ خداوند سبحان، پیامبران و فرستاده های خود را در تصمیم ها دارای قدرت و قاطعیت قرار داد. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹.

۲- «فارِس بن حاتم بن ماهویه قزوینی» از جمله وکلای شناخته شده امام هادی علیه السلام در سامرا، و رابط میان حضرت و شیعیان مناطق جبال و قزوین بود. وی به همراه دیگر وکیلان نظیر «علی بن جعفرهمانی» و «عثمان بن سعید عمری» مشغول به فعالیت در سامرا بود. ولی وی با «علی بن جعفر همانی» اختلاف پیدا کرد و انحراف خود را با اختلاس وجوهات شرعی آغاز کرد. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص۲۱۳. بنا به نقل کشی امام هادی علیه السلام در جواب نامه «ابراهیم بن محمد همدانی» وکیل ناحیه همدان که از اختلاف و درگیری «همانی» و «فارِس» قزوینی سؤال کرده بود فرمودند: شیعیان باید از قزوینی اجتناب و دوری کنند و او را در امورشان داخل نکنند زیرا که فریب کاری وی محرز شده است.ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۳۴۵. شیخ طوسی نام وی را در ردیف وکلای مذموم ائمه علیهم السلام نقل کرده و توقیع امام هادی علیه السلام را نیز که مشتمل بر لعن و ذم وی است را آورده است. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۲۱۴.از بررسی منابع رجالی به دست می آید وی دارای دو برادر به نام های «علی» و «طاهر» بوده است. علی فردی موثق و دارای کتب بسیار بوده و مورد اعتماد. طاهر نیز ابتدا مستقیم العقیده بوده و در نهایت سخنان و عقاید منحرفانه و غلوّ آمیز بر زبان راند.ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۸۶.

از وکلا و علمای شیعه بود و سپس منحرف شد و به غالیان پیوست و بدعت های فروانی گذاشت و بسیاری از مردم را فریب داد. امام هادی علیه السلام ابتدا بسیار محتاطانه (۱) با وی برخورد کردند و شیعیان را از نزدیکی و معاشرت و مشورت با وی برحذر داشتند. (۲) با استمرار انحراف و فساد فارس بن حاتم، امام هادی علیه السلام طی دو مکتوب او را لعن و طرد کردند. (۳) شدت حساسیت و اهمیت این مسئله از

۱- مواجهه محتاطانه با وی بدین جهت بود که امام هادی علیه السلام از برخوردی که موجب پیدایش فتنه ای عمومی در جامعه شیعه بشود، ابا داشتند. مهم ترین دلیل این امر، می توانسته این باشد که هر برخورد حساب نشده ای با فردی منحرف و فاسد همچون «فارس»، که تا این زمان در نقش وکیل ارشد امام هادی علیه السلام، دارای جایگاهی ممتاز در جامعه شیعه بود، قبل از آن که چهره حقیقی وی برای شیعیان روشن شود، موجب بروز تنش های بیشتر می شد. ر.ک: جباری، سازمان وکالت، ج۲، ص ۶۵۲.

۲- امام هادی علیه السلام در جواب نامه «عروه بن یحیی» چنین نگاشتند: «فارس بن حاتم را که خداوند او را خوار و از رحمت خویش دور گرداند، تکذیب کرده و مورد هتک قرار دهید. او در همه دعاوی خویش کاذب است؛ ولی خود را از درگیری آشکار با وی دور دارید و از مشورت و هم نشینی با وی بپرهیزید؛ و زمینه فتنه جویی برایش مهیا نکنید. خداوند شرّ او و هر آن که را مثل او است دفع فرماید». ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۳۲۷.

۳- یکی از این دو مکتوب خطاب به «علی بن عمرو قزوینی» نوشته شده است. در این مکتوب امام هادی علیه السلام جدیت و شدت لعن و هتک «فارِس» را از وی می طلبد. مکتوب دیگر، خطاب به «ایوب بن نوح» وکیل امام هادی علیه السلام در کوفه نوشته شده است. این مکتوب پس از آن صادر شد که یکی از شیعیان مناطق جبال ایران، به نام «علی بن عبیدالله دینوری»، طی نامه ای به امام علیه السلام از ارسال اموالی به نزد فارس بن حاتم برای تحویل به حضرت خبر می دهد، و این در حالی بوده که او هیچ یک از اموال را به امام تحویل نداده و همه را تصاحب کرده، و حتی به کذب، دست خطی جعلی، مبنی بر وصول اموال نیز ترتیب داده و به امام هادی علیه السلام نسبت داده بود. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۲۱۳.

تصمیم امام هادی علیه السلام دانسته می شود که خون وی را هدر اعلام کرد و فرمود: هرکس مرا از دست او راحت کند و او را بکشد، من بهشت را برای او ضامن می شوم. جنید (۱) یکی از اصحاب آن حضرت علیه السلام، فارس را به قتل رسانید. (۲) البته جریان انحرافی وی با کشته شدنش به پایان نرسید زیرا طرفداران وی با همراهی جعفر، امامتش بعد از امام هادی علیه السلام را مطرح کردند. به تصریح نوبختی خواهر فارس بن حاتم نقش اساسی در این زمینه داشته است. (۳) او احتمالاً این ادعا را به خاطر قتل برادرش از سوی امام هادی علیه السلام مطرح کرده است. (۴) این احتمال نیز وجود دارد که ادعای امامت جعفر توسط خود فارس به جهت مخالفت با امام هادی علیه السلام مطرح شده باشد.

گاه در برخی از روایات تصریح به شکستن سر برخی از منحرفین شده است. برای نمونه امام هادی علیه السلام به ابومحمد بن فضل بن شاذان دستور می دهد که اگر توانست، سر ابن بابای قمی که از منحرفین و غلات بوده را در خلوت بشکند. (۵) این حکم از سوی امام هادی علیه السلام در مورد علی بن حسکه قمی و شاگردش قاسم

۱- بنابر نقل کلینی و شیخ مفید، جنید از گرفتاری قتل فارس نجات یافته و تا آخرین لحظه حیات خویش، از سوی امام هادی علیه السلام و سپس امام حسن عسکری علیه السلام مستمری دریافت می کرده است. در این زمینه ر.ک: کلینی، الکافی، ج۱، ص ۵۲۴؛ مفید، الارشاد، ص ۳۵۶؛ اربلی، کشف الغمه، ج۳، ص ۳۵۰.

۲- ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۳۲۵.

۳- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۹.

۴- جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۰۶.

۵- «حسن بن محمد بن بابای قمی» بنا به نقل کشی، دارای عقاید غلوّ آمیز و باطل بود؛ و در عصر امام هادی علیه السلام، مدعی الوهیت آن جناب و نبوت و بابیت خودش شد. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۳۲۳.

شعرانی یقطینی (۱) نیز نقل شده است. حضرت ضمن ابراز تنفر از او از شیعیان می خواهد از آنان دوری بجویند و اگر یکی از آنان را یافتند، سر او را با سنگ بشکنند. (۲)

برخورد شدید و قاطع ائمه علیهم السلام با مدعیانی نظیر احمد بن هلال عبرتایی و شلمغانی و به خصوص رهبران واقفه با چنین توضیحی فهم پذیر است.

متأسفانه در روزگار کنونی در برخورد با ادعاهای دروغین در عرصه مهدویت نظیر ادعاهای خواب، ملاقات، تطبیق علائم بر خود بیش از حد تردید می شود و حتی دیده می شود بعد از آماده شدن همه مقدمات و مهیا شدن همه شرایط، باز هم توانایی اتخاذ تصمیمی مناسب و قاطع در تقابل با ادعاهای دروغین در عرصه مهدویت وجود ندارد.

۱- این دو و پیروان آن ها نیز از غلات و منحرفان عصر امام هادی علیه السلام بودند؛ و منکر فرایض شده و آن ها را به افراد تأویل می کردند! امام علیه السلام ابتدا در پاسخ به پرسش برخی از شیعیان در این باره آنان را از گرایش به چنین اعتقادی بر حذر داشت؛ و سپس با صدور توقیعی، لعن و برائت از آنان را اعلام کرد. ر.ك: همان.

۲- همان.

نتیجه گیری

گرچه مهم ترین کـار و بـار این جسـتار، تبیین این حقیقت بود که ادعـای مـدعیان دروغین مهـدویت در همه موارد به صورت واحـدی نبوده و انواعی دارد، و اگر چه به نظر می رسـد تفاوت های مدعیان دروغین مهدویت کاملاً مهم و انکارناپذیر است، اما شاید در پرتو تبیین همین وجوه تمایز و نقاط تفاوت مدعیان دروغین مهدویت، و با قدری تأمل و تعمق در سـطح و مستوای این تمایزات، این حقیقت آشـکار گردد که قوت و غنای انـدیشه مهـدویت و اصالت آن به چه میزان است. مدعیان دورغین با توجه به این که می دانسـتند مفهوم مهـدویت در اذهان مردم تـداعی گر عـدالت خواهی و نجات بخشـی است، از این اندیشـه اصیل اسلامی، برای پیش برد اهداف خویش استفاده کردند.

گذشـته تاریـخ اسـلامی، نشان می دهـد که همواره در طول تاریـخ عده ای از افراد در جنبش های سیاسـی، نهضت ها و خون خواهی هـا، بـا تکیه بر مؤلفه هـای موجود در آموزه مهـدویت به دنبـال مشـروعیت بخشـی خویش بوده انـد. از زمان امویان تا ولادت امام مهدی علیه السـلام چه بسا افرادی، خود یا رهبران سیاسـی خویش را مهدی قلمداد می نموده اند و از زمان ولادت ایشان تا به امروز علاوه بر ادعای مهـدویت برخی افراد، با ادعای ارتباط و انتساب خود به آن حضـرت، از فرهنگ مهـدویت و مفاهیم

موعودگرایانه، نیز در توجیه افکـار سیاسـی و بین المللی یا برای ایجاد محبوبیت خود بهره گرفته انـد. وجه مشترک همه آن ها اهمیت اندیشه مهدویت در روند فکری مسلمانان و موقعیت خاص آن بوده است.

در حقیقت چنین می نمایـد که گـونه گـونی مـدعیان دروغین مهـدویت؛ به این که میـان مـدعیان دروغین مهـدویت در نوع و مـاهیت ادعـا و پیامـدهای ادعـا و دامنه جغرافیایی و جمعیتی ادعا تفاوت هایی دیـده می شود، و اگرچه این تفاوت ها به لحاظ گونه شـناختی کاملاً مهم و در خورتوجه است، اما آن چه در این میان مشترک است؛ این انـدیشه است که در نهایت کسـی با برخورداری از پشتیبانی الاهی یا آسمانی خواهد آمد و آرمان های مقدس و متعالی بشری را محقق خواهد کرد، مهم تر به نظر نرسد.

در جمع بنـدی آن چه پیرامون سـبک شناسـی مواجهه ائمه علیهم السـلام در تقابل با مـدعیان دروغین گذشت زمینه این نتیجه گیری فراهم است که: در مرحله قبل از بحران و در مقام پیش گیری از پیـدایش مـدعیان دروغین مهدویت، ائمه علیهم السـلام به تبیین صحیح جوهره آموزه مهدویت پرداختند تا این آموزه استعداد صیانت از خود را داشته باشد. آنان ضمن هدایت جامعه شیعی با تهیه برنامه و انجام اقـدامات پیش گیرانه و بازدارنـده، آمادگی لازم را جهت مواجهه با مدعیان مهیا کردند. مهم ترین اقـدامات ائمه علیهم السـلام در این عرصه نهـادینه سازی رویکرد کیفی به آموزه مهـدویت و گفتمان سازی برای جلوگیری از انحراف بود. تبارشناسـی دقیق مهـدی موعود، ارائه معیارهای تشـخیص و پیش بینی ادعای مدعیان از دیگر اقدامات ائمه علیهم السلام در این زمینه است.

ائمه علیهم السـلام در مرحله بعد از بحران و پیدایش مدعیان دروغین در جریان مسئله قرار گرفته و از رها شدن ابتکار عمل در مواجهه با مدعیان دروغین جلوگیری کردند. در این مرحله ائمه علیهم السـلام با تبدیل شـرایط فقدان تصـمیم گیری به شـرایط امکان تصمیم گیری و نیز توجه به اصل سرعت، دقت و قاطعیت درصدد مواجهه

با مـدعیان برآمدنـد. زدودن شک و تردیـد در امر امامت و مهـدویت، مناظره با مدعیان دروغین، تلاش برای هدایت مدعیان و اعلام انزجار از مدعیان دروغین از جمله اقدامات ائمه علیهم السلام در این راستا می باشد.

در این جا می سزد به پیامـدهای سبک مواجهه ائمه علیهم السـلام با مـدعیان نیز اشاره شود گفتنی است بسیاری از فرقه های مبتنی بر ادعاهای دروغین مهدویت نظیر کیسانیه، باقریه، ناوسیه، واقفیه و تمامی انشعابات فرقه ای پدید آمده در ابتدای غیبت صغری به تاریخ پیوستند. شیخ مفید و شیخ طوسی اظهار می دارند که تمام این انشعابات به تدریج محو شدند. (۱) بنابر نقل شیخ مفید، در سال ۳۷۳ق که وی مشغول نوشتن کتاب خود بوده از انشعابات موردی که در کتب کهن آمده تنها امامیه وجود داشته انـد و بنابر سخن او امامیه از نظر تعـداد و از لحاظ علمی، پرجمعیت ترین فرقه شیعه هستند. مفیـد می نگارد که امامیه دانشمندان علم کلام و صلحا و عبادت پیشگان فقیه و علمای حدیث و ادبا و شعرای زیادی را به خود اختصاص داده اند. اینان «وجه الامـامیه و رؤسا و المعتمـد علیهم فی الـدیانه» می باشـند. (۲) فقـط شـیعه اثنی عشـری به عنوان تنها مـذهب و مکتبی که معتقـد به زنـده بودن و غیبت موعودش می باشـد در تاریـخ مانـدگار شـده است. این نشـان گر آن است که اقـدامات صورت گرفته در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت از چنان دقت و استحکامی برخوردار بود که به راحتی از گرفتاری اکثریت شیعه در وادی فرقه سازی های مخرب، جلوگیری کرده است.

اقدامات ائمه علیهم السلام تا حدود زیادی از افتراق شیعیان جلوگیری کرد. اگرچه باز هم عده ای به جریانات انحرافی پیوستند اما پرواضـح است که اگر مواجهه ائمه علیهم السـلام با مـدعیان دروغین مهدویت و جریانات انحرافی نبود اصل اعتقادی امامیه ضربه

۱- مفید، الفصول المختاره، ص ۲۶۱؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۲.

۲- مفید، همان، ص ۲۶۱.

شدیـدی می دیـد. تحقیقاً فشارهای سیاسـی خلفا و نیز حاکمیت جو تقیه و پراکنـدگی اصـحاب امامان نقش مهمی در گرایش برخی از شیعیان به مدعیان داشته است.

در مجمـوع می توان نـتیجه گرفت که سـبک مـدیریتی امامـان علیهم السـلام در مواجهه بـا مـدعیان دروغین مهـدویت به دلیل ویژگی ها و مختصات منحصـربه فرد و متمایز آن با آن چه در جامعه کنونی در تقابل با انحرافات دیـده می شود، ظرفیت های بالقوه ای دارد که می توانـد شـکل دهنـده مطالعات جدیدی گردد. امید است با پژوهش های مؤثر و عمیق تر بتوان زمینه های رشد و تعالی اندیشه مهدویت در جامعه را فراهم ساخت.

مدیریت ائمه علیهم السلام در مواجهه با مدعیان دروغین

وجوه مدیریت/ نقطه تمرکز

رویکرد/فرصت محور مبتنی بر تکلیف محوری

محیط مدیریت/ جامعه شیعی

هدف مدیریت/ تبیین صحیح اندیشه مهدویت

پیامد مدیریت/باورداشت مهدویت به مثابه اصـلی مسلّم و مهیاسازی جامعه شـیعی برای پذیرش غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ابعاد مدیریت/ از تلاش برای هدایت و مناظره با مدعیان تا برخورد قاطع و جدی با آنان

کتابنامه

اشاره

کتاب ها

۱.آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۵.

۲.آقانوری، علی، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی در عصر امامان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.

۳.آکا، اسماعیل، تیموریان، ترجمه اکبر صبوری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.

۴.آل محسن، علی، عبدالله بن سبأ دراسه و تحلیل، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۳ق.

۵.آملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الأنوار، مترجم محمدرضا جوزی، تهران، هرمس، ۱۳۹۱.

۶.ابراهیم حسن، حسن، تاریخ الإسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۷م.

۷.ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.

۸.ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.

۹.ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.

۱۰.____________، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، بیروت، دارالعلم، ۱۹۹۲م.

۱۱.ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، الدرر الکامنه، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۴ق.

۱۲.____________، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.

۱۳.ابن حزم اندلسی، ابی محمد علی بن احمد، جمهره أنساب العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.

۱۴.____________، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، تحقیق محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمن عمیره، بیروت، دارالجیل، ۱۹۹۶م.

۱۵.ابن حماد، نعیم، الفتن، تحقیق احمد بن شعبان و محمد بن عیادی، بیروت، مکتبه الصفاء، ۱۴۲۴ق.

۱۶.ابن خطیب، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، اعمال الأعلام، تحقیق لوی پرووانسال، بیروت، بی نا، ۱۹۵۶م.

۱۷.ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

۱۸.ابن خلکان، ابی عباس شمس الدین احمد بن محمد، وفیات الأعیان، تصحیح احسان عباس، قم، افست، ۱۳۶۴.

۱۹.ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.

۲۰.ابن صباغ مالکی، علی بن محمد بن احمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمه علیه السلام، تحقیق سامی القریری، قم، دارالحدیث للطباعه و النشر، ۱۴۲۲ق.

۲۱.ابن طقطقی، محمدبن علی بن طباطبا، الفخری فی الآداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

۲۲.ابن عبد ربه، شهاب الدین احمد، العقد الفرید، تقدیم خلیل شرف الدین، مکتبه الهلال، ۱۹۸۶م.

۲۳.ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیه فی معرفه اسرار المالکیه و الملکیه، بیروت، دارالکتب العلمیه و دارصادر.

۲۴.ابن عماد، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۵.ابن عنبه، احمد بن علی، عمده الطالب فی أنساب آل ابی طالب، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیه، ۱۴۲۱ق.

۲۶.ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۸.

۲۷.ابن قطان مراکشی، حسن بن علی، نظم الجمان لترتیب ما سلف من الأخبار الزمان، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۸م.

۲۸.ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف، تحقیق عبدالفتاح ابوغده، مکتب المطبوعات الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.

۲۹.ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر، البدایه و النهایه، تحقیق علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ق.

۳۰.ابن معتز، عبدالله بن محمد، طبقات الشعراء، محقق عبدالستار احمد فراج، قاهره، دارالمعارف، ۲۰۱۰م.

۳۱.ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، تعلیق علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.

۳۲.ابن هارون(هارونی)، یحیی بن حسین، تیسیرالمطالب فی أمالی الامام ابی طالب، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۵ق.

۳۳.ابوالمعالی، محمد بن عبیدالله، بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی، مصحح عباس اقبال آشتیانی و محمدتقی دانش پژوه، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران، روزنه، ۱۳۷۶.

۳۴.ابوحلتم، نبیل خلیل، الفرق الاسلامیه فکراً و شعراً، بیروت، دارالثقافه، ۱۹۹۰م.

۳۵.ابودلف خزرجی، مسعر بن مهلهل، سفرنامه ابودلف در ایران، مترجم ابوالفضل طباطبایی، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۴.

۳۶.ابوزهو، محمد، الحدیث و المحدثون او عنایه الامه الاسلامیه بالسنه النبویه، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۴ق.

۳۷.احمد، عزیز، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران، انتشارات کیهان با همکاری دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.

۳۸.اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه فی معرفه الائمه، بیروت، دارالاضواء، (بی تا).

۳۹.اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواه و رافع الاشتباهات، التحقیق و الاستدراک لمحمدباقر ملکیان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۱.

۴۰.ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعاتی و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۵.

۴۱.اسفندیار، کی خسرو، دبستان مذاهب، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.

۴۲.اسفندیاری، محمد، موسوعه العلامه المرعشی: الرسائل و المقالات، زیر نظر سید محمود مرعشی نجفی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۳۲ق.

۴۳.اشباخ، یوسف، تاریخ الاندلس فی عهد المرابطین و الموحدون، تحقیق نواف الجراح، بیروت، دارصادر، ۱۹۵۸م.

۴۴.اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح هلموت ریتر، (بی جا)، دارالنشر، ۱۴۰۰ق.

۴۵.اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰.

۴۶.اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، الاغانی، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۴م.

۴۷.______________، مقاتل الطالبیین، تحقیق احمد الصقر، قم، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۱.

۴۸.افراسیابی، بهرام، تاریخ جامع بهائیت، تهران، نشر مهر فام، ۱۳۸۲.

۴۹.اکبرنژاد، مهدی، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنّت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

۵۰.ألبانی، محمد ناصرالدین، سلسله الاحادیث الضعیفه و الموضوعه، ریاض، مکتبه المعارف، ۱۴۰۸ق.

۵۱. امین، احمد، ضحی الاسلام، مصر، مکتبه الاسره، ۱۹۹۹م.

۵۲.ایجی، عبدالرحمن، المواقف، تصحیح محمد بدرالدین النعسانی الحلبی، مصر، بی نا، ۱۴۲۵ق.

۵۳.ایزدپناه، حسین، جغرافیای تاریخی لرستان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۶.

۵۴.بروفنسال، لیفی، الاسلام فی المغرب و الاندلس، السید محمود عبدالعزیز سالم، مصر، مطبعه نهضه مصر، بی تا.

۵۵.بروکلمان، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ترجمه نبیه أمین فارسی و منیر البعلبکی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۳م.

۵۶.بدوی، عبدالرحمن، مذاهب الاسلامیین، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.

۵۷.بستوی، عبدالعلیم، المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحه، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۰ق.

۵۸.بشیر، حسن، تحلیل گفتمان دریچه ای برای کشف ناگفته ها، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹.

۵۹.بغدادی، أحمد بن علی الخطیب، تاریخ بغداد أو مدینه السلام، مدینه، المکتبه السلفیه، بی تا.

۶۰.بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الفَرق بین الفِرق، بیروت، دارالآفاق الجدیده، ۱۹۷۸م.

۶۱.بل، آلفرد، الفرق الاسلامیه فی شمال الافریقی، ترجمه من الفرنسی عبدالرحمان بدوی، بیروت، الترجمه الاسلامی، ۱۹۸۷م.

۶۲.بهبودی، محمدباقر، معرفه الحدیث، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۴۰۳ق.

۶۳.تامر، عارف، اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ، ترجمه حمیرا ازمردی، تهران، جام، ۱۳۷۷.

۶۴.تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.

۶۵.تستری، نورالله بن شریف الدین، مجالس المؤمنین، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷.

۶۶.تفرشی، مصطفی، نقدالرجال، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۸ق.

۶۷.ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.

۶۸.ثواقب، جهانبخش، روش تحقیق با تأکید بر تاریخ، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۸۵.

۶۹.جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۲.

۷۰.جعفری، سید حسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمدتقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.

۷۱.جعفری، محمدتقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد بلخی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰.

۷۲.جعفریان، رسول، مهدیان دروغین، تهران، نشر علم، ۱۳۹۱.

۷۳.جمعی از نویسندگان، اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.

۷۴.جمعی از نویسندگان، دایرهالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرهالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵.

۷۵.جمعی از نویسندگان، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ویراستار علمی علی موحدیان عطار، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.

۷۶.جمعی از نویسندگان، مدیریت در اسلام، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.

۷۷.چلونگر، محمدعلی، زمینه های پیدایش خلافت فاطمیان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.

۷۸.حافظ نیا، محمدرضا، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۸۱.

۷۹.حسنی رازی، مرتضی بن داعی، تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر، ۱۳۶۴.

۸۰.حسین زاده شانه چی، حسن، اوضاع سیاسی اجتماعی و فرهنگی شیعه در عصر غیبت صغری، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.

۸۱. حسین، طه، الفتنه الکبری، بیروت، دارالتعارف، ۱۹۸۴م.

۸۲.________، حدیث الأربعاء، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۹۳م.

۸۳.حسینی مرعشی، میرمحمدباقر، الرواشح السماویه فی شرح الأحادیث الإمامیه، قم، مکتبه آیهالله المرعشی، ۱۴۰۵ق.

۸۴.حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.

۸۵.حکمت، علی اصغر، سرزمین هند، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.

۸۶.حلّی، ابومنصور حسن بن یوسف، کشف المراد، تحقیق علامه حسن زاده آملی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.

۸۷.حلّی، حسن بن یوسف، خلاصه الأقوال فی معرفه الرجال، تحقیق جواد القیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.

۸۸.حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۰ق.

۸۹. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۳ق.

۹۰. حمیده، عبدالحسیب طه، أدب الشیعه الی نهایه القرن الثانی الهجری، قاهره، الزهراء للإعلام العربی، ۲۰۰۱م.

۹۱. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، ایران، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، ۱۳۷۱.

۹۲. حیدر، اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۲۲ق.

۹۳.خاکی، غلامرضا، روش تحقیق در مدیریت، تهران، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۹.

۹۴.خسروپناه، عبدالحسین، جریان شناسی ضد فرهنگ ها، قم، مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی، ۱۳۸۹.

۹۵.خسروشاهی، سیدهادی، نبرد اسلام در آفریقا، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۳.

۹۶.خندان، علی اصغر، مغالطات، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳.

۹۷.خوانساری، سید محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۶.

۹۸.خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۳ق.

۹۹.دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر پژوهش فروزان روز، ۱۳۷۵.

۱۰۰.الدوری، عبدالعزیز، اخبار الدوله العباسیه، محقق عبدالجبار مطلبی، بیروت، دارالطلیعه للطباعه و النشر، بی تا.

۱۰۱.__________، العصر العباسی الاول، بیروت، دارالطلبه، ۱۹۸۸م.

۱۰۲.دوزدوزانی، یدالله، تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، بی جا، بی نا، بی تا.

۱۰۳.دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، چاپخانه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

۱۰۴.ذهبی، ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد البجاوی، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۳م.

۱۰۵.__________، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۳م.

۱۰۶.رازی، ابوحاتم احمد بن حمدان، الزینه، تصحیح حسین بن فیض همدانی، قاهره، ۱۹۵۷م.

۱۰۷.__________، گرایش ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری، ترجمه علی آقانوری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲.

۱۰۸.رازی، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۹ق.

۱۰۹.راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ق.

۱۱۰.رشید رضا، محمد، المنار، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۱۱۱.رضائیان، علی، اصول مدیریت، تهران، سمت، ۱۳۷۴.

۱۱۲.__________، مدیریت رفتار سازمانی، تهران، سمت، ۱۳۷۹.

۱۱۳.__________، مبانی سازمان و مدیریت، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۵.

۱۱۴.رضوی اردکانی، ابوفاضل، ماهیت قیام مختاربن ابی عبید ثقفی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳.

۱۱۵.رنجبر، محمدعلی، مشعشعیان، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۲.

۱۱۶.روحانی، سید مهدی، فرهنگ جامع فرق اسلامی، تحقیق سیدحسن خمینی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۳.

۱۱۷.روحانی نژاد، حسین، ولایت در عرفان، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.

۱۱۸.زاملی، السیدوالی، الامام المهدی عج بین الاثبات و عاصفه الشبهات، بیروت، دارالخلیج العربی، ۱۴۲۷ق.

۱۱۹.زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

۱۲۰.زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.

۱۲۱.زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی و معنوی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۲.

۱۲۲.سامی النشار، علی، نشأه الفکر الفلسفی فی الإسلام، قاهره، دارالمعارف، بی تا.

۱۲۳.سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم، مؤسسه الإمام الصادق، ۱۴۲۷ق.

۱۲۴.سعادت، حمید، مهدویت در دایره المعارف های غربی، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۳.

۱۲۵.سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، مصر، بی نا، ۱۹۵۲م.

۱۲۶.شبّر، جاسم حسن، تاریخ المشعشعین و تراجم اعلامهم، نجف، مطبعه الآداب، ۱۳۸۵ق.

۱۲۷.__________، مؤسس الدوله المشعشعیه، نجف، مطبعه الآداب، ۱۳۹۲ق.

۱۲۸.شبّر، جواد، أدب الطّف، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۰۵ق.

۱۲۹.شریفی، محسن، بررسی علل عدم موفقیت برخی از قیام های شیعی، قم، پژوهشگاه علوم و معارف قرآنی علامه طباطبایی، ۱۳۸۹.

۱۳۰.شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد سعید کیلانی، بیروت، بی جا.

۱۳۱.شهیدی پاک، محمدرضا، تاریخ تحلیلی مغرب، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۸۹.

۱۳۲.شیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغازسده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضاذکاوتی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.

۱۳۳.صادقی کاشانی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.

۱۳۴.صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، قم، مؤسسه السیده معصومه، ۱۴۲۱ق.

۱۳۵.صبحی، احمد محمود، فی علم الکلام، بیروت، دارالنهضه العربیه للطباعه و النشر، ۱۴۰۵ق.

۱۳۶.صدر حاج سیدجوادی، احمد؛ فانی، کامران و بهاء الدین خرمشاهی، دایره المعارف تشیع، جلد سوم، تهران، شهید سعید محبّی، ۱۳۸۶ش.

۱۳۷.صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، بیروت، دار احیاء التراث،۱۴۰۸ق.

۱۳۸.__________، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۲ق.

۱۳۹.__________، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۴ق.

۱۴۰.صفار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات، تهران، شرکت چاپ کتاب، ۱۳۸۰ق.

۱۴۱.صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان کاوشی در جریا ن ها و برآیندها، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.

۱۴۲.__________، نقش تقیه در استنباط، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.

۱۴۳.ضهاجی، ابی عبدالله محمد، تاریخ فاطمیان، ترجمه حجت الله جودکی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.

۱۴۴.ضیایی، علی اکبر، فهرس مصادر الفرق الاسلامیه، بیروت، دارالروضه، ۱۳۷۰ق.

۱۴۵.طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، قم، دارالاسوه للطباعه والنشر، ۱۴۱۶ق.

۱۴۶.طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۷ق.

۱۴۷.طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.

۱۴۸.طقوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، مترجم حجت الله جودکی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.

۱۴۹.طهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.

۱۵۰.طوسی، ابن حمزه محمد بن علی، الثاقب فی المناقب، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۲ق.

۱۵۱.طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال(معروف به رجال کشی)، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.

۱۵۲. __________، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.

۱۵۳.__________، الغیبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.

۱۵۴.__________، فهرست کتب الشیعه و اصولهم، قم، مکتبه المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰ق.

۱۵۵.عاملی، شیخ الظاهر، القادیانیه: دفع اوهام «توضیح المرام» فی الرد علی القادیانیه، تقدیم و تحقیق السید محمدحسن الطالقانی، بیروت، الغدیر للدراسات و النشر، ۱۴۲۰ق.

۱۵۶.عسکری، مرتضی، عبدالله بن سبأ، ترجمه احمد فهری، تهران، ۱۳۸۴ق.

۱۵۷.عسکری، نجم الدین، المهدی الموعود المنتظر عند علماء اهل السنه و الشیعه، تهران، مؤسسه امام مهدی عج، ۱۳۶۰.

۱۵۸.عطوان، حسین، مرجئه و جهمیه در خراسان عصر اموی، ترجمه حمیدرضا آژیر، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.

۱۵۹.علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، ویس، ۱۳۶۶.

۱۶۰.عمر موسی، عزّالدین، دولت موحدون در غرب جهان اسلام، ترجمه صادق خورشا، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷.

۱۶۱.عنان، محمد عبدالله، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰.

۱۶۲.عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲.

۱۶۳.فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، قاهره، المکتبه الازهریه للتراث، ۲۰۰۸م.

۱۶۴.__________، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۱۶۵.فرامرز قراملکی، احد، اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳.

۱۶۶. __________، روش شناسی مطالعات دینی، مشهد، دانشگاه علوم رضوی، ۱۳۸۵.

۱۶۷.فلوتن، فان، السیاده العربیه و الشیعه و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه، ترجمه حسن ابراهیم حسن و محمد زکی ابراهیم، مکتبه النهضه المصریه، مصر، ۱۹۶۵م.

۱۶۸.قادری، حاتم، تحول مبانی مشروعیت خلافت، تهران، بنیان، ۱۳۷۵.

۱۶۹.قاضی عبدالجبار، المغنی، تحقیق عبدالحلیم سلیمان دنیا، قاهره، الدار المصریه للتألیف و الترجمه، بی تا.

۱۷۰.قاضی نعمان، ابی حنیفه نعمان بن محمد، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضایا و الاحکام من اهل بیت رسول الله علیه و علیهم افضل السلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دار المعارف، ۱۹۶۳م.

۱۷۱.__________، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، تحقیق سید محمدحسین الجلالی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.

۱۷۲.__________، افتتاح الدعوه، تحقیق فرحات الدشراوی، تونس، الشرکه التونسیه، بی تا.

۱۷۳.القاضی، وداد، الکیسانیه فی التاریخ و الادب، بیروت، دارالثقافه، ۱۹۷۴م.

۱۷۴.قرشی، باقر شریف، حیاه الامام محمد المهدی دراسه و تحلیل، چاپخانه امیر، ۱۴۱۷ق.

۱۷۵.قرشی، داعی ادریس عمادالدین، زهر المعانی، تحقیق مصطفی غایب، بیروت، المؤسسه الجامعیه للدراسات،۱۹۹۱م.

۱۷۶.قدّال، محمد سعید، الامام المهدی محمد احمد بن عبدالله، بیروت، دارالجیل، ۱۴۰۳ق.

۱۷۷.قَهپایی، علی، مجمع الرجال، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۳۱ق.

۱۷۸.الکاتب، احمد، تطور الفکر السیاسی الشیعی من الشوری الی ولایه الفقیه، بیروت، دارالجدید، ۱۹۹۸م.

۱۷۹.کربن، هانری، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، توس، ۱۳۶۹.

۱۸۰.کرد علی، محمد، خطط الشام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۹۱ق.

۱۸۱.کریمان، حسین، سیره و قیام زید بن علی علیه السلام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

۱۸۲.کرینستون، جولیوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.

۱۸۳.کسروی، احمد، مشعشعیان، تهران، فردوس، ۱۳۷۸.

۱۸۴.کلباسی، محمد بن محمدابراهیم، الرسائل الرجالیه، به کوشش محمدحسین درایتی، قم، بی نا، ۱۴۲۲ق.

۱۸۵.کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفّاری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.

۱۸۶.گابریل، انکیری، شهسوار اسلام، ترجمه کاظم عبادی، تهران، سازمان کتاب های جیبی، ۱۳۴۵.

۱۸۷.لاپیدوس، ایرام، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.

۱۸۸.لوتسکی، ولادیمیر، تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه پرویز بابایی، تهران، انتشارات چاپار، ۱۳۵۶.

۱۸۹.مازندرانی، محمد اسماعیل بن حسین، الفوائدالرجالیه، تحقیق سید مهدی رجایی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۳ق.

۱۹۰.مازندرانی، ابوعلی محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی أحوال الرجال، بیروت، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، ۱۴۱۹ق.

۱۹۱.ماسینیون، لویی، مصائب حلاج، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران، جامی، ۱۳۸۳.

۱۹۲.مبرّد، محمد بن یزید، الکامل فی اللغه و الأدب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹م.

۱۹۳.کریمی زنجانی، محمد، امامیه و سیاست در نخستین سده های غیبت، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.

۱۹۴.مبلّغی، عبدالله، تاریخ صوفی و صوفی گری، قم، حر، ۱۳۷۶.

۱۹۵.مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۱۹۶.محلّی، حمید بن احمد بن محمد، الحدائق الوردی فی مناقب الائمه الزیدیه، تحقیق مرتضی بن زید المحطوری، صنعاء، مکتبه بدر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۲۳ق.

۱۹۷.محمدحسن، سعد، المهدیه فی الاسلام، قاهره، دار الکتاب العربی، ۱۳۷۳ق.

۱۹۸.محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام مهدی عج، قم، سازمان چاپ و نشر مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۳.

۱۹۹.مدرس، محمدعلی، ریحانه الأدب، تهران، کتاب فروشی خیام، ۱۳۷۴.

۲۰۰.مدرسی طباطبایی، حسین، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه ایزدپناه، نیوجرسی، داروین، ۱۳۷۵.

۲۰۱.مستتر، دار، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، ترجمه محسن جهانسوز، تهران، کتابفروشی ادب، ۱۳۱۷.

۲۰۲.مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۸۸.

۲۰۳.مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، تصحیح و مراجعه عبدالله اسماعیل الصاوی، قم، مؤسسه نشر منابع الثقافه الاسلامیه، بی تا.

۲۰۴.مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت دارالفکر، ۱۴۰۹ق.

۲۰۵.مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ش.

۲۰۶.مظفر، محمد حسین، تاریخ شیعه، ترجمه سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.

۲۰۷.مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، بیروت، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۶ق.

۲۰۸.______________، الفصول المختاره، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۲۰۹.______________، المسائل الصاغانیه، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.

۲۱۰.______________، تصحیح اعتقادات الامامیه، بیروت، دارالمفید، ۴۱۴ق.

۲۱۱.مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تحقیق محمدجواد نائینی، دارالأضواء، ۱۴۰۸ق.

۲۱۲.موثقی، احمد، جنبش های اسلامی معاصر، قم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، ۱۳۷۴.

۲۱۳.موسوی مقرم، سید عبدالرزاق، زید الشهید، قم، مکتبه الحیدر،۱۴۱۱ق.

۲۱۴.مولوی، جلال الدین محمّد، مثنوی معنوی، به کوشش توفیق سبحانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.

۲۱۵.ناشی اکبر، مسائل الامامه و مقتطفات من الکتاب الاوسط فی المقالات، تحقیق یوسف فان اس، بیروت، المعهد الآلمانی للأبحاث الشرقیه فی بیروت، ۲۰۰۳م.

۲۱۶.ناصری، ریاض محمد حبیب، الواقفیه دراسه تحلیلیه، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، ۱۴۰۹ق.

۲۱۷.نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

۲۱۸.نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲ق.

۲۱۹.ندوی، ابوالحسن علی، القادیانی و القادیانیه، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۱ق.

۲۲۰.نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، الغیبه، قم، منشورات انوار الهدی، ۱۴۲۲ق.

۲۲۱.نعیم بن حماد، ابوعبدالله مروزی، الفتن، تحقیق سهیل ذکار، بیروت، دارالفکر،۱۴۱۴ق.

۲۲۲.نفیسی، اکبر، عقاید صوفیه، تهران، مهر، ۱۳۷۳.

۲۲۳.نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، حیدری، ۱۴۱۵ق.

۲۲۴.نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

۲۲۵.نیشابوری، فتال، روضه الواعظین، قم، منشورات الرضی، بی تا.

۲۲۶.واثقی، صدر، سیدجمال الدین حسینی پایه گذار نهضت های اسلامی، تهران، پیام، ۱۳۵۵.

۲۲۷.هاجسن، مارشال، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.

۲۲۸.هالت ودالی، پی. ام و ام. دبلیو، تاریخ سودان بعد از اسلام، ترجمه محمدتقی اکبری، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.

۲۲۹.هسیکت، مروین، گسترش اسلام در غرب آفریقا، ترجمه عبدالله کوثری، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۰.

۲۳۰.هیتمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقه، تحقیق عبدالوهاب عبدالطیف، مصر، مکتبه القاهره، ۱۹۶۵م.

۲۳۱. یارمحمدی، لطف الله، گفتمان شناسی رایج و انتقادی، تهران، هرمس، ۱۳۸۳.

۲۳۲.یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، تحقیق عبدالامیر مهنّا، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۳ق.

ص:۲۷۰

مقالات

۲۳۳.بیوکارا، م.علی، «دو دستگی در شیعیان امام کاظم علیه السلام و پیدایش فرقه واقفه»، ترجمه وحید صفری، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۲.

۲۳۴.بهشتی، مجاهدعلی، « نقش استعمار در پیدایش و گسترش فرقه قادیانیه»، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۱، بهار۱۳۸۶.

۲۳۵.حسین زاده شانه چی، حسن، « واقفیه»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۸۴.

۲۳۶.عرفان، امیرمحسن، «بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و گرایش مردم به آنان»، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۸۸.

۲۳۷.. شهبازی، عبدالله، «جستارهایی از تاریخ بهایی گری در ایران»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۸۲.

۲۳۸.رحمتی، محمدکاظم، «حسین بن حمدان خصیبی و اهمیت وی در تکوین نصیریه»، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۵.

۲۳۹.صفری فروشانی، نعمت الله، «فرقه های درون شیعی دوران امامت امام رضا علیه السلام با تکیه بر فطحیه و واقفیه»، فصلنامه طلوع، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۸.

۲۴۰.صفری فروشانی، نعمت الله و عرفان، امیرمحسن، «گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت»، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۳.

۲۴۱.صفری فروشانی، نعمت الله و بختیاری، زهرا، « تعامل امام رضا علیه السلام با فرقه واقفیه»، فصلنامه پژوهش های تاریخی، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۱.

۲۴۲.طباطبایی، سید محمدکاظم، «عبدالله بن سبا آن چه بود و آن چه نبود»، دو فصلنامه علمی تخصصی حدیث حوزه، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۳.

۲۴۳.فرهمندپور، فهیمه، «باور عمومی شیعیان به اصل امامت و نقش آن در توسعه اقتدار اجتماعی ائمه علیه السلام»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۸۷.

۲۴۴.لاکرو، استفان، «بازخوانی ماجرای جهیمان العُتیبی و ظهور اندیشه مهدویت در بطن وهابیت»، ترجمه محمدحسین رفیعی، مجله آینه پژوهش، شماره ۱۴۰، خرداد و تیر۱۳۹۲.

۲۴۵.کلبرگ، اتان، «از امامیه تا اثنی عشریه»، ترجمه محسن الویری، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۴.

۲۴۶.کامیاب، مسلم و عرفان، امیرمحسن، «کاوشی در بازشناسی احمد بن هلال عبرتایی»، فصلنامه علمی ترویجی انتظار موعود، شماره ۴۴، بهار ۱۳۹۳.

چکیده عربی

ملخّص

من الممکن ان تواجه العقیده و الفکره المهدویه العدید من الموانع و الحواجز التی تقف حائلاً ـ دون وصولها الی غایاتها و اهدافها المنشوده.

وتبرز فی هذا الموضوع شروط عدیده للوصول بها الی ساحل النجاه منها ما ینبغی تقویه القوی المحرکه و الفاعله لهذا الخطاب الحیوی، و ایضاً تشخیص العقبات الاحتمالیه التی تواجه. ان قضیه مدعی المهدویه و المدعین الکذبه لها هم مفهوم و تصور و تأمل یحمل فی طیانه الکثیر من الجاذبیه و الانشدادیه للکثیر من الناس فالبعض یخطر فی ذهنه و یرید ان یعلم انه لماذا نحن نواجه و علی مرّ التاریخ هکذا تخرصات و ادعاءات العقیده المهدویه؟

و من خلال طرح هذا السؤال و اسئله اخری یکتسب هذا الموضوع اهمیه قصوی و لاشک فان اهم نقطه فیه وجوب توضیح و تشریح البحوث و رفع مستوی الوعی فی هذا الخصوص.

یسعی هذا الکتاب باسلوبه الوصفی- التحلیلی لدراسه اسلوب مواجه الائمه علیهم الاسلام لادعیاء المهدویه الکاذبین. هذا البحث للاجابه علی هذا التساؤل و هو کیف کان اسلوب مواجهه الائمه المعصومین علیهم السلام لادعیاء المهدویه الکاذبین و مؤکدا علی ان اسلوبهم فی المواجهه کان من نوع «اداره الأزمه»؛ بمعنی أن الائمه علیهم السلام کانوا فی مجابهه الأدعیاء الکاذبین بصدد أتخاذ قرارات من شانه تقلیص مسیره ظهور الأدعیاء و احتوائهم و من ثم التصدی و دفع شرورهم. فی هذا السیاق نواجه نمطین من أنماط الاداره و هی «اداره المواجهه الدفاعیه فی المرحله الاولی» و «اداره الاستئصال الجذری فی المرحله التالیه». و یواصل المقال بدراسه اسالیب و طرق الائمه فی المرحلتین. نتائج هذه الدراسه هی مقدمه للاجابه علی هذا السؤال القائل ما هو المنوذج الذی یجب ان یتبع لمواجهه هؤلاء الادعیاء الکاذبین.

چکیده انگلیسی

Abestract

Despie still untold angles and dimensions of the phenomenon of false claim of messianism that have remained undiscovered there is considerabla scientific data available now on the subject unlik the past.this paper describes a method of analysis .which is based on data collected from various sources is necessary

Applying an analytico-descriptive method, this research is an attempt to investigate the style of Imams` manner against false claimants of Mahdaviat. In response to the question on "how was the manner of the innocent Imams in dealing with false claimants of Mahdaviat", this study emphasizes that their manner of opposition was a kind of "crisis management". To deal with false claimants, Imams adopted decisions led to decrease of the process of claimants emergence followed by controlling and disposing them. In this regard, we are encountered with two types of phases including "disposal management in the prior phase" and "disposal management in posterior phase". As for the next step of the study, the Imams' strategies are investigated in each section. The studies conducted in this paper are considered as an introduction to .answer the question what pattern shall be used against false claimants

Undoubtedly but the study and further reflection on this subject having the varios consideration we can achieve more diversity in the clams or reach assumptions that .can be further studied

Imam,s Confrontation with those

who falsely claim mahdisim

(Typology 'methodology' Indicator study)

BY

Amir Mohsen Erfan

Qom- Iran

Specialized Center for Mahdaviat Studies

۱۴۳۷AH/ ۲۰۱۶AD

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹